

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

# دسیا

۲  
سال پنجم

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

# دنیای

در این شماره:

۳	صفحه	تثبیت ارتجاعی یا تحول انقلابی؟
۱۰	▪	ماهیت امپریالیستی کودتای ۲۸ مرداد ویدارکی چند در این زمینه
۲۶	▪	آنتی کمونیسم در ایران
۳۴	▪	نیایش من
۳۶	▪	درباره سوسیال دموکراسی انقلابی
۴۶	▪	درباره ارثیه ادبی ما
۵۶	▪	برنامه های هفتساله کشور و علل ناکامی آن
۷۱	▪	علی سیاه
۷۶	▪	ایران - کشور وابسته
۸۷	▪	ملاحظات در باره "سوسیالیسم افریقائی"
۹۸	▪	کنسرسیوم نفت یکی از شکلهای استعمار معاصر است
۱۰۵	▪	پیرامون نخستین آشنائی ایرانیان با مارکسیسم
۱۱۰	▪	امراض صنایع و معادن

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران  
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود.  
دوره دوم  
سال سوم  
شماره دوم  
تابستان سال ۱۳۴۱

## تثبیت ارتجاعی یا تحول انقلابی؟

هیئت حاکمه ایران ویرایش آن شاه در راه حفظ وضع موجود و تحکیم سبطه سیاسی خویش، یعنی در راه تثبیت اجتماعی و اقتصادی رژیم کودتا، در تقلاست.

بلافاصله پس از کامیابی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ شاه و هیئت حاکمه مرتجع، با هیچگان سبمانه ای ششاد انگ حواس خود را معطوف انتقام ستانی نکردند. کامیابی کودتا و حراز مجد قدرت، باین دد منشسان عرصه ای داد، تا آن نیروهای وسیع اجتماعی را که تمام قد به نبرد باد شمنان جانی خلق، استعمار طلبان و درباریان و چاکران آنان، برخاسته بودند، با کین بی همی سرکوب کنند. امیرالهیستهای امریکا و انگلیس شاه و هیئت حاکمه را در کشت و کشتار، بگیر و ببند تشویق و تقویت می کردند. رژیم ترور و اختناق حکمرواشد، شاه اختیار استبدادانه ای را در دست خود متمرکز ساخت. دولت علنا و یا گستاخی بی سابقه ای دست بخیا نشنگی کبری زد: نفت ملی شد، رابارد یگره استعمار طلبان سیرد، به طرخی رانقض نمود، درهای کشور را بروی کالا و سرمایه غارتگر امیرالهیستی گشود. برای اجرا این نقشه های آشکار خبیانت آمیز، شاه و دیگر سردمداران رژیم کودتا اسلوب زهر و ترور را بعنوان تنها اسلوب موثر برگزیدند: سازمان امنیت بوجود آمد، دادرسی ارتش قدرت شد، شکنجه بدنی، تیرباران، محاکمات درسته، ترور و خبیانها، غارت و ویران ساختن منازل آزاد پخوانان و مهمان پرستان متداول گردید. سیاه ترین قشرهای طبقات حاکمه، خو نخوارترین تبه کاران را از میان خود برای اجرا قصاص بر ضد عناصر ملی و انقلابی، در اختیار شاه گذاشتند: آزموه ها و اختیاراتها و گروه جلا دگان و شکنجه گران بی وجدان آنها سرگرم علی شدند.

ولی با گذشت زمان هیئت حاکمه احساس کرد که گلوله و تازانانه، به تنهایی نمی تواند در کشوری که روش باد رک صالح ملی خود به تکان آمده اند، ضامن مطمئن بقا طولانی قدرتش باشد. باین جهت در عین حفظ روش ترور و اختناق، از زمان حکومت منوچهر اقبال اسلوب دیگر، یعنی اسلوب اغوا، افکار عمومی، مانورها و عوام فریبی های وسیع اجتماعی شروع شد. شاه دستور تشکیل د حزب د ولتی "ملیون" و "مردم" را صادر کرد و وحدت انتخابات "صد درصد آزاد" داد و در مصاحبات مطبوعاتی ماهیانه اش گستاخانه مدعی گردید که طی د هسال عایدی هر فرد ایرانی راه "ده برابر" خواهد کرد !!

بساط عوام فریبی اجتماعی بیوزنه در دوران حکومت علی امینی رنگینتر شد. امینی خود راهواد اروپا قاصر "انقلاب انزالی" اعلام داشت و دعوی کرد که عزم دارد تاروپود وضع موجود را از هم بگسلد و طرخی نو بیوزنه وی گفت برای نجات ده ریال باید حد اقل سه ریال را فد ا کرد. جراید دولتی اعلام داشتند د ولتی "تند رو و افراطی و انقلابی" بسر کار آمده و چنین و چنان خواهد کرد، ولی تنها یکسال وقت لازم بود تا امینی از عرصه ای که بدان با اینهمه جنجال وارد شده بود با شتاب فراوان بگریزد. بارد یگر ابنتان بلاشریک بدست شاه افتاد و چاکرش اسداله علم دولتند آرشد. اینک علم مانورها و عوام فریبی های امینی را با همان حدت و شدت، منتها بالحنسی و شیوه ای د یگرد نبال میکند و شاه مجددا رشته بی پایان گزافه گوئی را بدست گرفته و بوجه های طلائی میدهد و از اصلاحات دم میزند.

بدین ترتیب طی قریب د هسال گذشته که رژیم کودتا با سه تا سه ماه بیون خویش را بر کشور ماکسترد، است، هیئت حاکمه وسردمدار عده اش شاه بتدریج در عرصه اسلوب عمل بد ولتی تغییراتی وارد ساخته اند و در عین حفظ اسلوب زهر و ترور بعنوان اسلوب عمد و اساسی، به اسلوب فریب و اغوا نیز متوسل شده اند و دست به عوام فریبی های دامنه دار اجتماعی زدند.

اکنون این سؤال بجای طرح میشود: چرا هیئت حاکمه ایران و لها مکران امیرالهیستی آنها این تحول

ند ریجی راد را سلوب عمل د ولتی ضروریافتند ؟ برای اینکار میتوان عمل متعدد دی ذکر کرد که از آنجمله علل زیرین است :

۱- رژیم کود تا نتوانست از راه ترور و ارباب مردم ایران رابه تسلیم وادارد وارادۀ آنانتراد رهم شکند . آن افکار عمومی بصیر و نکته یاب که فعالیت وسیع تبلیغاتی و تشکیلاتی حزب تودۀ ایران و دیگر سازمانهای میهن پرست و مترقی در ایران پدید آورد ، است ، با افکار عمومی جامعه ایران در دوران استبداد رضاشاهی تفاوت عظیمی دارد . بدیهی است که شاه آرزومند است مانند پدر چارش با استبداد و مطلقیت حکمرانی کند و پایه های اریکه پادشاهی پیرشانه های مردمی خوموشی خبر فرار گیرد . وی زمانی به اریکه رولو مخبر روزنامه فرانسوی لوموند گفته بود : " دیکتاتوری پدرم لازم بود ، اقتدار من نیز ضروری است ! اخیرا شاه به مخبر روزنامه آلمانی " دیوچه تساپونگ " صریحا گفت : " نخست وزیران در مقابل من مسئولند و هر کس که نتواند از عهدۀ وظایف خود برآید بپساید ببرد " ! آری شاه خواستار اقتدار مستبدانه در ایرانی است کسه بگورستانی بدل شده باشد . ولی اگر طمع شاه لاحق با شاه سابق یکی است ، محیط زندگی اجتماعی آنها یکی متفاوت است . محمد رضاشاه در ایرانی زندگی می کند که شعور ملی در آن بسطخ و لائی رسیده و خواست و توقع عادلانه مردم باشد و بصورت مبارزات سرسخت بروزی کند . تجربه سالیان گذشته نشان داد کسه گلوله و تازیانه نتوانسته است مردم را مطیع سازد . غرض فهم جنبش مردم شنید میشود و مانند غوغای محبو یک تند رسهاری از طوفان زدا یفتد . انقلاب خیر میدهد . شاه در برابر شمع انقلاب بخود می لرزد . او ، اربابش و چاکرانش می کوشند تا با مانور ، عوام فریبی ، عقب نشینی ، سازش ، نرمش آن ساعت تقدیر آمیز را هر چه میتوانند عقب تریباند از تند .

۲) علت د یگرباید دروضع جهان و تغییر عمیق و روز افزون تناسب نیروها درعرصه جهانی بسسود نیروهای صلح و دموکراسی و سوسیالیسم و میزان قوای اهریسی جنگ و ارتجاع و امپریالیسم جستجو کرد . آن دوران پیش از د وین جنگ جهانی ، یعنی دورانی که امپراطوری بریتانیا یگه تاز بود وی توانست دیکتاتوری های گوش یفرمان خویش را برغم خلفها برانها تحمیل کند ، د یگربرای ابد سپری شده است . وحشیان آن دوران پس از د وین جنگ جهانی یعنی دورانی که ایالات متحده آمریکا تنها لیدر دنیای سرمایه داری و کاروانسالار ارتجاع بود و اقتدرت خود وضع رفقا " امپریالیستی برای رتق و فتق امر بسود و صرفه خویش استفاده د میکرد نیز برای همیشه گذشته است . دردنیای امروز از طرفی قدرت نیروهای مترقی بحدی رسیده است که د رچرخش سرنوشته خلفها تا میفرانوان دارد و از طرف دیگر تناقضات د روشنی ارد و گاه امپریالیسم بالا گرفته است و کاخ نا پایدار سیاست دالش را شکافهای مهیبی به فروریختن تهدید می کند . این وضع با وضع آن روزگاران که کودتای ۲۸ مرداد برهبری ژنرال شوارتسکف و ولوی هندرسن ها تحقق می یافت تفاوت اساسی دارد .

بعلاوه د بسیاری از کشورهای آسیای و افریقائی و امریکای لاتین تحولاتی رخ میدهد که آوازه اش عالم میشود . مردم ایران که خود پس از جنگ دوم جهانی زود تر از بسیاری خلفهای د یگر جهان علیه امپریالیسم جنبیده بودند می شنوند که مثلا د رکوبا ، الجزیره ، کشورهای گروه کارابالینکاند افریقا ، د رکوشهای مختلف خاورمیانه ، دراند و نزی ، هند و غیره تحولات مهمی درجهت پیدایش و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی این کشورهای روی میدهد . حفظ مومسناسات قوتو نفوذ الی و اصرار درابقا " نظامات پوسیده و محکوم درچین د نیایی ناشدنی است بپوزه آنکه د رخود ایران رشد جبری و ناگزیر قوای مولده وسط مناسبات تولید سرمایه داری بناچار نفوذ الیسم رابیش از پیش ب طرف انهدام زیوال قطعی می بردد . درچنین شرایطی است که هم امپریالیستها هم شاه و هدیث حاکمه به نوبی تجدید آرایش قوانینازمندند و می خواهند منای تکیه اجتماعی را از نفوذ الیها به سرمایه داران منتقل کنند و بمومسناسات قوتو رنگی نو بزنند تا بتوانند بحیات خود ادامه دهند . آری ، بداری و مبارزه مردم ایران ، تغییر تناسب نیروها درصحنه جهانی و پیشرفت شگرف کشورهای سوسیالیستی ، تحولات اجتماعی د کشورهای نواستقلال و پیروزی های نهضت رهائی بخش ملی د ریک سلسله از کشورهای ، همه همه ادامه روش گذشته یعنی حفظ منسوخ ترین امتیازات بانکا " زیر و ترور راحال میسازد . رژیم کودتا درقاجان حران ها مین بستم های پیاپی مجبور میشود د ست به مانورها ، عقب نشینی هسا ، فریب ها و تجدید آرایش قوا بزند و مدعی رفورم شود و مواعید و دعاوی " اصلاح طلبانه " عریض و مطوبلی رابیمان

کشد .

محتوی مواعید و دعاوی " اصلاح طلبانه " شاه و دیگر سردمداران رژیم کودتا چیست ؟ درابتدا باید گفت که محتوی این مواعید و دعاوی اصلاحاتی هیچچوجه آن نیست که د ساخت و نظام اجتماع کونی کشور مسا تحولات بنیادی رخ دهد و قدرت حاکمه از جنگ نیروهای مطیع استعمار بدست نیروهای مخالف استعمار منتقل گردد و فوئود الیسم د میهن مارشده کن و اقتصاد د مترقی و متحرک بنیاد گذارد شود . اصلا باید اذین چنین قصدی دربین نیست و چنین منظره ای د دیده نمی شود . برعکس هدف حفظ وضع موجود یعنی حفظ رژیم د دست نشاندۀ استعمار ، حفظ امتیازات طبقاتی ملاکان و سرمایه داران د لال ، حفظ تسلط دربار پهلوی و ادامه سیاست داخلی و خارجی ضد ملی است . محتوی واقعی مواعید و دعاوی " اصلاح طلبانه " عبارتست از اجزای " برخی " رفورمهای " نیم بند جزئی و فرعی برای نجات آن بقیه ای که عده و اساسی است .

بآبررسی بیانات متعدد د شاه و نخست وزیرانش میتوان بطور خلاصه گفت که رژیم کودتا مدعی است کسه مشغول " اصلاحات ارضی " است و گویا می خواهد به رژیم اربابی و رعیتی در ایران خاتمه دهد . ولی د واقع رژیم کودتا با فروش اراضی غیر مرغوب ملاکان به دهقانان و ابقا " دههای شش دانگ آباد در دست مالکین می خواهد مالکیت بزرگ ارضی را از زیرضربت یک جنبش انقلابی برون آورد ، درد ایران یک قشر ضد انقلابی ایجاد کند ، ملاکان ربا تشویق بخیرید کارخانه های دولتی ( با سود تضمین شده ب میزان ۶٪ ) به سرمایه داران بدل سازد و بدینسان بانجدید آرایش قوا درد د تکیه گاه اجتماعی خود را محکمتر کند . رژیم کودتا مدعی است که بسرای بهبود وضع کارگران نقشه های د ارد و از آنجمله شاه از مسئله شریک کردن کارگران در سود کارخانه ها صحبت می کند . ایسن یک تقلید مکانیکی از آن سبستی است که د برخی از کشورهای سرمایه داری غرب عملی شده است و هدف آن ایجاد پندار واهی مالکیت و کور کردن ذهن و شعور طبقاتی کارگران است . د رکشوری که هنوز قانون کاروبیمۀ کارگران اجرا نمی شود ، ساعت کار روزانه گاه به ۱۰-۱۲ ساعت بالغ است و د برخی رشته ها ( قالی بافی ) هنوز سیستم قرون وسطائی اجیرکردن کارگران مرسوم است ، حق داشتن سند یکاها و حق اعتصاب عملا از کارگران سلب شده ، کارگران د بدترین شرایط ممکنه زندگی میکنند ، این یک عوام فریبی بچ و بنا کارانه بیش نیست . رژیم کودتا مدعی است که می خواهد اصل عدم تمرکز را در اداره امور کشور متداول نماید تا استانها و شهرستانها رشد اقتصادی خود را با سهولت بیشتری تا مین کنند ولی درعمل با احوال اختیارات بسیار وسیع به اسناداران و فرمانداران کل که دست نشاندۀ مهرگزیدۀ شاهند راه احیا " رژیم ساترانی را طی می کند و هیچچوجه مسئله عدم تمرکز برپایه عینی ، یعنی برپایه تأمین حقوق خلفهای میهن ماد رچارچوب ایران واحد و مستقل مطرح نیست . رژیم کودتا مدعی است که با فساد رهشوه خواری د ر دستگاه دولتی مشغول مبارزه است ولی باصطلاح " محاکمات بزرگ " دوران امینی دروغ آمیز بودن ایسن دعوی را نیز روشن ساخت و معلوم شد اولابهبانه مبارزه با فساد بهانه ای دردست گروههای مختلف هیئت حاکمه برای تصفیه حسابهای سیاسی و به قصد رقیب کوی است و ثانیامحاکم دادگستری د ر این مورد همانند گرمایه های " قضائی " است که جز کین ترین بچورها و چپا و لگران اموال دولتی خود را در آن تظہیری کنند .

رژیم کودتا مدعی است که می خواهد دموکراسی راد ر ایران پایه گذاری کند و گویا د رصد دست با ایجاد انجمن های د و شهر شاملد د محکمی برای آن بریزد . ولی واقفیات نشان میدهد که این نیز دروغ است . شاه که موافق قانون اساسی باید فردی غیرمسئول باشد اکنون عملا سلطان مستبدی است که خود را در آوردن و بردن کابینه ها ، اداره امور آنها حتی " با چشم و ابرو " ( چنانکه خود وی تصریح کرده است ) ، وضع و تصویب قوانین ، احاله اختیارات ، انحلال مجلسین ، فرماندهی لشکر ، سخنگوشی از جانب دولت کاملا دحق میداند . ازدموکراسی و آزادی ادنی اثری نیست رژیم خود سری و ارباب و اسکات و تحمیل و تحکم کاملا مستقر است . رژیم کودتا مدعی است که با اجرا " نقشه های اقتصادی د رازمدت گویا می خواهد د رکشور را میسادی صنعت و فن معاصر برآید آورد . اینهم دروغ آشکاری است زیرا اولانقشه های هفت ساله و پنجساله بیشتر بهد ف های سوق الجیشی امپریالیستها و ضافع بازاریابی آنها خدمت می کند تا به رشد منتظم اقتصاد مسا . ثانیاین نقشه ها عملا یا اجرانی شود یا فوق العاده بد و ناقص و بنحوی بی فایده و حتی مضرا اجرا " میگردد . نمونه آن سدهای است که با آنهمه مخارج ساخته شده و در اثر ناقص عده فنی نمی تواند منشا " خیر و فایده " کا

باشد .  
 اینها نمونه های چندی است از مواعید رژیم کود تاد رکفتار و ظاهر چندی است از نتایجش در کردار . بنا  
 اینحال باید گفت که شاه و هیئت حاکمه در یک سلسله اقدامات اصلاحی نیم بند ذ بنفعند . هدف آنها  
 از این اصلاحات نیم بند و مانعها و موانع فریبی های وسیعی که در اطراف این اصلاحات نیم بند و مانعها میبود  
 روشن است : می خواهند از حدت مبارزه طبقاتی و شدت حالت انفجار انقلابی جامعه کاسته شود ، تکیه گاه  
 اجتماعی و قابل حیاتی برای آنها بداید ، قشرهایی که خصیصه ضد انقلابی داشته باشند در ده و شهر نیرومند  
 شوند ، سراب امید در برابر خود فریبان گسترده گردد و نیروهای عقب ماند و خوشبیار و پاد ارای مزاج مستعد  
 سیاسی به ترقی آرام و تدریجی و مسالمت آمیز دل ببندند و مصلحت مندی و ضرورت شکل و عمل و نبرد انقلابی علیه رژیم  
 معتقد شوند و بدینسان شرایط بقا وضع موجود ، بویژه شرایط صیانت مزایای امپریالیستها و سلطنت پهلوسی  
 حاصل گردد و طولانی در عرصه جامعه رخ ندهد !

در قبایل این وضع این سؤال منطقی پیش می آید : آیا هیئت حاکمه ایران خواهد توانست اوضاع را بسود  
 خود و اربابان استعماری خویش تثبیت نماید ، از حدت تحول انقلابی جامعه بکاهد ، جامعه را در راه رشد آرام  
 و مسالمت آمیز تدریجی و طولانی بیاقتند ؟ یا توجه به عوامل زمین نمی توان پاسخ این سؤال را مثبت دانست .  
**نخست آنکه** مواعید اصلاحی هیئت حاکمه هرگز بر آن شاه ، بفرض عملی شدن ، بهیچوجه خواسته های  
 اساسی مردم ایران را برآورده نمی کند و مایه ارضاء آرزوهای ملی ، لذا موجب تخفیف تلاش انقلابی آنها نیست .  
 چرا ؟ زیرا مردم خواستار اعلام سیاست بیطرفی مثبت و روش عدم تعهد در سیاست خارجی و خروج از میان سنتها  
 لغو قرارداد و وجانبه با آمریکا ، اخراج مستشاران امریکائی هستند و هیئت حاکمه آثار این نشان نمیدهد که دل  
 بر موافقت وی با این خواست مهم مردم م باشد . مردم طرفدار اصلاح ارضی را یکسال هستند یعنی مایلند کسه  
 زمین های سلطنتی ، ملاکان ، مخلصه های دولتی بلاعوض وطنی حد اقل منته زمان مابین دهقانان بی زمین و  
 کم زمین تقسیم شود ، قروض دهقانان ، بهره ها و سپهرسات قرون وسطائی ، روابط اربابی و رعیتی ، سیستم  
 مزارعه ملکی گردد و ولئی هیئت حاکمه که مشغول اجرا نقشه ارسنجانی است چنانکه گفته شد هد فهای د یگری در  
 سردارد . مردم خواستار معنی کردن کشور و ایجاد صنایع فلزگدازی هستند و هیئت حاکمه در این زمینه برفوق  
 خواست استعمار طلبان کار را به لگت و لعل می گذراند و تا امروز هم هیچ چیز خود را از سوزن گرفته تا تار کتور از  
 خارج وارد میسازد . مردم خواستار قطع سیاست مہلک درهای باز و ناخاندان روش حمایت گمگرمی و دفاع از بازار  
 داخلی ، دفاع از صادرات ، دفاع از تولید داخلی ، صرفه جوئی در ارز کشور و قطع دست غارتگرشکنهای خارجی  
 هستند و هیئت حاکمه در دست عکس این روش را تعقیب میکند . مردم اجرا قانون ملی کردن صنایع نفت  
 کشور کوتاه کردن دست کسرسوم بین المللی نفت و پایه گذاری صنایع شیمی و پتروشیمی برای استفاده و محمول  
 وراسیونل از ذخائر شگرف نفت و گاز ایران را خواستارند و هیئت حاکمه این ثروت بی همتای ملی را بای بی پرواخی  
 حیرت انگیزی به پنجاه مفتخواران امپریالیستی ارزانی داشته است . مردم خواستار استقرار کلیه موازین و  
 آزاد بهای و موزانیک ، اجرا انتخابات واقعا آزاد ، تأمین فعالیت آزادانه احزاب ، جمعیت ها و  
 مطبوعات ، کشودن درهای آهنین زندان بروی زندانیان سیاسی و دادن امکان فعالیت اجتماعی یکسانی  
 که رژیم کود تا آنها را به عزت و جلال و وطن مجبور ساخته هستند و هیئت حاکمه تنهاد شنی هاروی بی هند و بار  
 خود را با هرگونه آزادی واقعی در کشور نشان میدهد . مردم خواستار آنند که خلق های ایران از هر لحاظ  
 دارای حقوق مساوی باشند و سیاست عدم تمرکز بر پایه عینی ( وجود خلقهای مختلف در کشور ) در چارچوب  
 حفظ اکید استقلال و تمامیت ارضی ایران اعمال گردد و هیئت حاکمه در جستجوی احیای رژیم ساتراپی است  
 ... و غیره و غیره .

اینها نمونه هایی است از خواسته های اساسی مردم ایران در شرایط کنونی تاریخی و تفاوت صریح و  
 ماهوی آن با روش هیئت حاکمه . مواعید رژیم کود تاد قبایل این خواسته های عادلانه اکثریت مطلق ملت  
 منظره ای حقیر و بی روشی رسم می کند . مردم می که استحاله عمقی و بنیادی نظام اجتماعی کشور و انتقال قدرت  
 حاکمه از دست عمال استعمار و د پاره بدست خاد مین خلق را می طلبند چگونه میتوانند به نقش و نگاری که شاه  
 بر ایوان خانه از پای بست ویران رژیم خود می زند دلخوش باشند . میتوان بنحو قاطع گفت : شاه و رژیم او

نخواهند توانست اشتباهای نیرومند تاریخی ملت ما را در شرایط کنونی ارضا کنند و شعله های سوزان راهاسی  
 طلبی ، استقلال جوئی ، آزاد پخواهی و ترقی پژوهی وی را فروشانند .

**دوم آنکه** حتی برای اجرا همین مواعید سطحی ، نیم بند و بی پشتوانه نیز هیئت حاکمه مویبند ،  
 سردمداران رژیم موجود ، هم فاقد حسن نیت اند و هم فاقد لیاقت . فاقد حسن نیت اند زیرا این عناصر جدا  
 از خلق و دشمن خلق که به غارتگری و دزدکوشی و ستکوری و امتیاز طلبی و اطاعت چشم بسته و کورگورانه از امپریالیست  
 و تن پروری خو گرفته اند نمی توانند منشا اعمالی بجز مصالح جامعه باشند . و اما فاقد لیاقت اند زیرا حقایق  
 و واقعیات متعدد ی نشان داده است که هیئت حاکمه مدبر و سازمانده بی است . نقشه های مطروحه از  
 طرف هیئت حاکمه غالباً سطحی ، مغلوط ، عامیانه ، بدون محاسبه شرایط است . هیئت حاکمه نمی تواند  
 حتی در مورد مسائل جزئی مانند سیل ، زلزله و امثال آن منشا اقدامات سریع ، جامع و موثر باشد تا چه رسد در  
 مورد امر مهمی مانند ایجاد تحول اجتماعی در کشور . چه د لیلی برعد م لیاقت و سو نیت هیئت حاکمه و شاه که از  
 زمان کود تا بویژه قدرت بلا رقیب و مطلقه را در دست دارد روشن تر و متعق ترا وضع فلاکت بار اقتصادی و اجتماعی  
 کنونی کشور : افزایش اشی هزینه زندگی ، تنزل مستعمرات واقعی خرید و مزد و حقوق واقعی کارگران و کارمندان ،  
 ورشکست صنایع داخلی ، رکود بازار داخلی ، کسربودجه مزمن و شدید ، بزباد رفتن ذخایر ارزی کشور ، عدم  
 تعادل شدید در سواهی صادرات و واردات ، رواج دزدی و اختلاس ، آشفتنکی بی سروسامانی امور غیره و غیره ،  
 مظاهر این وضع فلاکت بار است .

**سوم آنکه** دستگاه دولتی که حربه عده اجرائی در دست هیئت حاکمه است بشدت پوسیده و فاسد  
 است . برداشت اموال دولت ، عدم اجرا قوانین و آئین نامه ها ، تبعیض خاصه خرجی ، کاغذ بازی و دورکاری ،  
 تقلب آشکار در امور ، گزارش و آمار دروغ جز صفات لاینفک و آداب مند اول این دستگاه است . سردمداران رژیم  
 انزرای د یوارهای قطر قصر خود حتی اگر خواهند هم قادر به کنترل و اداره این دستگاه عریض و طولیل تخت  
 بی شم نیستند . لذا اگر بفرض محال برای هیئت حاکمه حسن نیتی برای نقشه های اصلاحی آثار وضعی  
 قابل شومد دستگاه مجری همه سخنان آراسته و مواعید مزین را در طاق نسیان رفته اجمال می گذارد و مابین  
 کلمات طلایی و واقعیات تاریک تفاوت عمیقی باقی خواهد ماند . شرط اساسی اجرا هرگونه تحول ، اجرا صحیح  
 عمیق در دستگاه دولتی است و آنها کار یک حکومت انقلابی است نه نیروهای محافظه کار و ارتجاعی .

**چهارم آنکه** برای آنکه در ایران اصلاحات عمیق و سریعی تحقق پذیرد ، بنحویکه کشور ماطی د هها  
 سال آینده به خود رایبه سطح جهانی علم و فن و معیشت برساند باید کار منظم ، متمرکز ، شمر بخش و سریع عظیمی  
 انجام گیرد و برای اینکار نیز تشکل وسیع نیروی کار و ابتکار و خلاقیت تود ه های انبوه مردم م شهرود و ابتکار  
 شور و شوق در آنها ضروری است و برای این منظور دولتی باید بر سر کار باشد که مردم بوی اعتماد کنند ، از او  
 حرف بشنوند ، با او رجاء ه های د شور بارزه و کار بروند . هیئت حاکمه موجود و شاه چنین کسانی نیستند و  
 هرگز نخواهند توانست بسپینده قوای جسمی و روحی مردم باشند . در جریان زلزله د هم شهر پر وید ایست  
 نهضت همستگی مردم وجود بی اعتمادی شدید مردم نسبت بدولت و سازمانهای وابسته آشکارا به ثبوت رسید .  
 روشن است که بی پشتیبانی مردم م هیچ نقشه ای عملی نمیشود . پشتوانه زرین اجرا هر نقشه اصلاحی مردمند .

**پنجم آنکه** هیئت حاکمه و اربابان امپریالیستی غرق در انواع تضادها ، اختلافات و تحریکات و رقابتهای  
 گروهی درونی هستند و عمل یکدیگر را فلیج میکنند . تجارب د هسال گذشته رژیم کود تا نشان داده است که بنا  
 همه د عاوی شاه به ظهیریت و ماهم تلاشهای او برای آشتی دادن تضاد های گپی کنند ، رقابتهای داخلی  
 گاه بصورت فوآاناتی بروز می کند که حتی هستی خود رژیم را بخطر می افکند . این وضع هرگونه نظم ، ادامه کارگه ،  
 تمرکز امور ، عمل مشترک و متوافق را که شرط پیشرفت کارهاست از میان میبرد و هرچ ورج و همچشمی های خصمانه  
 و خرابکارهای متقابل را جانشین آن می کند . شاه قادر نیست این وضع را در گروگرو کند . درگذشته چنین بود ،  
 در آینده نیز چنین خواهد بود .

**ششم آنکه** هیئت حاکمه برای ایجاد تحول حتی برای اجرا مواعید اصلاحی خود فاقد منابع لازم مالی  
 است . تردیدی نیست که مہبن ماکشوری است بالقوه بسیار ثروتمند و صخمی میتوان در داخل خود کشور منابع  
 عظیمی را برای تراکم لازم تجهیز کرد ولی در شرایط کنونی مال فعلی در اثر غارتگری د دینه استعمار و ارتجاع و  
 عقب ماندگی شدید اجتماعی و اقتصادی ایران بسختی فقیر است . رژیم کود تا برای جبران این فقر مالی تنهاد و

راه می شناسد : رها کردن ثروت نفت مابه یغمای استعمار طلبان و گرفتن قرضه های کموشکن از آنان . این سیاست ضد ملی همراه روشهای خائنانه د یگر رژیم راد چار آنچنان ورشکست و فلاکت مالی ساخته است که حتی مجبور شده است اعتبارنامه پنجاه ساله رابه زخم کسریود چه بزند یا باج ناحقی راکه از ناپایت اصلاحات ارضی به ملاکان ثروتمند میبرد از آزاره حراج کارخانه های دولتی ببرد ازند ! این رژیم که گرفتار ورشکست مالمسی است قادر به تأمین تراکم ضروری برای اجرا نقشه های عظیم اصلاحی نیست .

**هفتم آنکه تحول سریع اوضاع جهان که بویژه طی سالهای آینده شتابی بیشتر کسب خواهد کرد و آهنگ توسعه تکاملی اجتماعات سوسیالیستی و ضعف روز افزون میسزم جهانی امپریالیستی به رژیم کتونی که با حرکت لاک پشتی می خواهد رفهرم های نیم بندی راعملی کند فرصت نخواهد داد سد یک خاکی خود را در برابر شرط خروشان تکاملی اجتماعی در ایران بکشد و این امواج غضبناک و پوینده رازنجیر کند . تاریخ ناقوس زوال امپریالیسم ، فتود الیسم و سرمایه داری راد مید م بلند آواتر می نوازد و مصرصر نیرومند شتخت ها و تاج هارا بر باد مید هد . شاه در سفیر اخیر خود به امریکا گفت : این امر سلطنت تنها برای من مایه صداع بود . باید گفت " این امر سلطنت " که وصله ناجوری بر نسج تاریخ معاصر است ، همانا بسبب آنکه پدیده ای منسوخ و محکوم است ، یازهم صداع های مهلک د یگری برای شاه که بلذات و امتیازات سلطنت سخت خو گرفته است ، بسیار خواهد آورد .**

باری ، این عوامل و عوامل د یگری از این زمره ، چنانکه گفتیم مانع موفقیت رژیم موجود در تثبیت اجتماعی خود میشود ولی این سخن هرگز و هرگز بد ان معنا نیست که رژیم موجود خود بخود فرو خواهد ریخت . رژیم کتونی بطور عمد به ترور پلیسی و سر نیزه منکی است و تا زمانیکه مبارزه جدی و قاطع علیه آن انجام نکیرد ، علی رغم سستی مبانی اجتماعی ، میتواند تادیری سر پابماند . ولی از آنجاکه بقا این رژیم یعنی بقا سد مسمی د سر راه تحول بنیادی جامعه ما ، لذا شرط اساسی تحول ژرف در جامعه ایران یعنی شرط اساسی رهائی هر چه سریع تر از جنگال اهر یعنی بردگی ، فقر ، جهل ، بیماری بشرط اساسی نهل مابه آرزوهای ملی همانا عارست از بر افکندن رژیم موجود از طریق مبارزه قاطع و یگوانقلابی .

آری حزب توده ایران و کلیه نیروهای مترقی و میهن پرست کشور ماد رقبال نقشه " تثبیت ارتجاعی " استعمار طلبان ، در ربار و هیئت حاکمه ایران ، نقشه " تحول انقلابی " را مطرح می کنند . محتوی این نقشه چیست ؟ راه کامیابی آن کدام است ؟

نکته اینجاست که د ر اثر رکود اجتماعی و فنی د یونده ای که چند قرن بطول انجامید ه میهن ما از کاروان انسانی بسختی عقب مانده است . گرچه در این نوع موارد ذکر رقم حزم منطقی نیست ولی برای آنکسه تصور داشته باشیم میتوان گفت که اکنون اجتماع ما از جهت اقتصاد و فنی و فرهنگی از رشد یافته ترین اجتماعات بشری پیش از یک قرن عقب است . آهنگ رشد اجتماعات امروزی بمراتب از سابق سریع تر است و اگر ما با سرعت وحدت فراوان ، بکاری منظم و معقول نبرد ازیم فاصله این عقب ماندگی د یجهان د مید م بیشتر میشود و بین سطح مادی و معنوی زندگی د رکشور ما و عالی ترین سطح مادی و معنوی زندگی انسانی د رجهان د مید م شکاف ژرفتر و ژرفتری پدید خواهد شد . این وضع یک وظیفه بزم و معظم تاریخی د برابرنسل معاصر قرار مید هد : مبارزه و کار سرسخت و منظم و طبق نقشه صحیح و علمی برای رساندن ایران بکاروان مد نیت ، خاتمه دادن به عقب ماندگی د برین کشور ، درمان اساسی فقر و جهل و بیماری عمومی ، قرار دادن ایران در مقامی که در خورد پیشینه د پرفروغ تاریخی اوست .

لذا ایسترا ن نیازمند یک تحول سریع و عمیق است و برای آنکه جاده یک چنین تحول سریع و عمیق هموار شود باید نخست آن چنان نظام اجتماعی پدید آید که این حرکت تحولی را هر چه بیشتر تسهیل کند ، بسایند آنچنان کسانی بر رأس جامعه قرار گیرند که د ر اجرا این تحول هر چه بیشتر د یفعند ، هر چه بیشتر ضرورت آنرا درک می کنند ، هر چه بیشتر برای کار و یکار د ر راه آن آمادگی دارند . پس شرط مقد ماتی تحقق هر گونه تحول عمیق د ر حیات مادی و معنوی جامعه ما عارست از تحول د ر نظام سیاسی و اجتماعی ، خارج شدن قدرت از دست چاکران استعمار ، فتود الها ، د ربار سلطنت و کلیه قوای که در گذشته و حال د یفعند و نیروهای محافظه کار و ارتجاعی جامعه اند . این سخن یعنی استقرار یک حکومت مورد اعتماد مردم د رکشور مابجای رژیم کودتاء .

همین تحول است که ما آنرا تحول انقلابی مینامیم . راه نیل بیک چنین تحول انقلابی ( یعنی استقرار حکومت مورد اعتماد مردم و اجرا تغییرات بنیادی د ر نظام اجتماعی و اقتصادی کشور برای رفع عقب ماندگی د بیرینه میهن ما و رساندن سطح زندگی مادی و معنوی مردم به سطح جهانی ) عبارتست از راه مبارزه سرسخت ، منظم ، مشکل ، آشتی ناپذیر و یگوان متحد تمام نیروهای که بیک چنین چرخش اجتماعی کم یابیش د یعلاقه اند از کارگران و دهقانان گرفته تا روشنفکران و سرمایه داران ملی . در این مبارزه باید بمقتضای احوال و شرایط هر حسب ضرورت و لزوم از کلیه اشکال نبرد برای حصول پیروزی استفاد کرد .

هدف مظهی جز آن راه معقولی جز این نیست . اکنون د رکشور ماد رباره سمت تحولات اجتماعی راه نیل به تحولات بحثناهی صورت می گیرد . برخی از سخنگویان هیئت حاکمه و با از وابستگان باین هیئت چنین وانمود می کنند که اجرا اصلاحات د ر راجوب وضع موجود میسر است و کافی است که افرادی " کار دان " زمام امور راد دست داشته باشند تا همه د ر د هاد و اشود . آقای د کترمین د فتری لید ر جمعیت نونیناد " اتفاق ملی " چندی پیش د رهتل کاسپین هنگام اعلام موجودیت این جمعیت ، متذکر گردید که راه اصلاح کشور عبارتست از روی کار آمدن " رجال صالح منزوی " ! آقای د کتر کاویانی د ر یکی از شماره های اخیر مجله خوانند نیهامین اندیشه را منتها با استعظا عبارت " دستة ممتاز " ارائه نمود . آقای امیرانی مد یومجله خوانند نیهامه معایب راناشی از " نزد یکان بی بصر " مید اند و بر آنست که اگر " دوران بایصر " مشیرو مشارد و ولتها باشند کار هاد ر مجرای صحیح می افتد . برخی از لیدر های جناح راست جبهه ملی بر آنند که تحول باید از طریق مبارزه ولی د رکاد رفانوی و مجاز و علنی ( یعنی عملا د ر حد ودی که رژیم موجود روا میشود ) و با ایجاد اطمینان د ر محافل امپریالیستی و هیئت حاکمه به ضد کمونیست بودن آن عناصری که خواستار تحولند ، انجام پذیرد . خلیل ملکی و گروه اونیز ماهیتا همین راه راد نیال می کنند .

باید گفت که همه این ارائه طریق ها خطاست و نمی توانند عطش حاد تاریخی جامعه ما را فرو موشانند . این ارائه طریق ها قاعد تا از معد ه های سیاسی سیر که چند ان شتابی ند ارتد و از وضع خود نیز چند ان ناخرسند نیستند برخاسته است . این ارائه طریق هاد ردی را از هزاران درد اکثریت مطلق ژنده پوش و کرسنه و بیچاره وی خانمان ایران که آرزو مند رهائی هر چه سریعتر و هر چه قاطع تر است درمان نمی کند . نه " عناصر کار دان " نه " رجال صالح و منزوی " نه " دستة ممتاز " نه " دوران بایصر " و نه " مبارزه د ر راجوب مجاز و قانونی " هیچکدام را صحیح ایجاد تحول ژرف د ر جامعه مانیت . راه چنانکه گفته شد تنها یکی است : نبرد و عمل مشترک قوای تحول طلب ، با استفاد ه از کلیه اشکال مبارزه بمقتضای ضرورت و بسا ابراز جسارت و سرسختی برای استقرار حکومت مورد اعتماد مردم . سمت وجهت این تحول نیز روشن است : طرد استعمار و تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ، اتخاذ شیوه بیطرفی و دفاع از صلح ، بر افکندن فتود الیسم ، در پیش گرفتن راه غیر سرمایه داری رشد ، تأمین د مکراسی اقتصادی و سیاسی وسیع و سریع بطرف مقدم ترین مرزهای مد نیت معاصر .

حزب ما سمت تحول راه آنرا بد رستی درک می کند و بد تنهاست با بانگ رسا از نیروهای ملی و مترقی می طلبد به پیدایش واقعی جبهه واحد مبارزه و عمل مشترک خلق کمک کنند و اطمینان د ارد که تعال د ر اجابت ایسن د عوت تنها مسئولیت تاریخی تعال کنندگان راتشدید می کند . حزب ماد رعین حال می داند که وظیفه اوتنها د عوت نیروهای موجود بعمل مشترک نیست بلکه وظیفه عمد ه اش عبارتست از بسیج اکثریت مطلق مردم شهر و ده بویژه کارگران و دهقانان و استفاد ه صحیح از فضای انقلابی جامعه برای تسریع تحول و تکامل آن و حزب مازمانی میتواند از عهد ه این وظیفه د شوار و مسئولیت خطیر و حساس تاریخی خود بعمده به حزب طراز نونین طبقه کارگر ایران بر آید که از جهت سازمانی واید و لولولیک د ر اوج لازم باشد .

# ماهیت امپریالیستی کودتای ۲۸ مرداد

و مدارکی چند در این زمینه

- پیش گفتار
- الف - مقدمت کتب تا
  - ب - یک کودتای واقعی
  - ج - تنها سود دشمنان
  - د - نتایجی که کودتای ۲۸ مرداد
  - ه - امریکای بیژن‌هاور و امریکای کندی
  - و - نتیجه

## پیش گفتار

کودتای ۲۸ مرداد مانند بسیاری حوادث که جنبه مهم جهانی دارد از هنگام وقوع تاکنون بطور کلی از نقطه نظر کاملاً متباین و متناقض مورد تفسیر و تعبیر قرار گرفته است . طرفداران و مدافعان کودتای ۲۸ مرداد در مقیاس جهانی دستگاه تبلیغاتی عظیم و نفوذ آسای امپریالیستها و در مقیاس داخلی دستگاه تبلیغاتی حکومت کودتای شاه تشکیل میداد است . وساطت تبلیغاتی بیکران امپریالیستها از لحاظ وقوع کودتای ۲۸ مرداد و اغفال مردم جهان و خاصه مردم امریکا و انگلیس که آگاهی آنها از واقعیات جهان خارج کار را بر سر مداران امپریالیسم دشوار میسازد دست بفعالیت‌های وسیعی زدند . این واقعیت تألیف آوری است که سلاطین مالی و اقتصاد امریکا و انگلیس و دیگر قدرتهای استعمارگر علاوه بر سرویسهای دنیائی خبرگزاری، رادیو، تلویزیون، صد هانتفرم، مفسر، وقایع نگار، روزنامه نویسی و نویسندگان در اختیار خود دارند . کار این اردوی عظیم اهل قلم توجه تمام تجاوزات جهان‌خواهانه و فسادات انگیز انحصارات مالی و صنعتی که سلسله جنیان سیاست داخلی و خارجی دولتهای مربوطه خود هستند میسازد . قلم آنها بر محور منافع این گروههای مقتدر بکار می افتد . از استعداد و فرهنگ آنها برای انحراف و فریب افکار عمومی استفاده میشود . اینها وظیفه نفرت انگیز و کلامی مدافع نظامهای استعماری را بعهده دارند . اینها بسود خدانایان زور و زور، نهضت‌های ملی و ضد استعماری ملل اسپرنته اسپرنته میزنند و به آن عنوان "صهیان بر علیه نظم و انضباط" میدهند . پایه آنها بر چسب کمونیسم میزنند و آنگاه تحت عنوان "مبارزه با کمونیسم" یعنی حربه رنگ زده ای که میراث نامیون در دستگاه تبلیغاتی فاشیست‌های هیتلری میسازد علیه این نهضت‌ها صف آرا می‌کنند . هزارها صفحه کتاب و مجله و روزنامه را مانند قلب خود در سیاه میکنند تا سر نوشت ملل اسپرنته زین چنگال امپریالیستها یک امر محتوم و طبیعی، و حتی یک موهبت آسمانی که گویا سرچشمه خیره‌پرکت برای این مردمان بود است جلوه دهند .

این زوره نویسندگان بودند که به توجه کودتای ۲۸ مرداد پرداختند، مبارزات خلق‌های ایران را بیاد ناسزا گرفتند، از پیروزی مردم ایران در ملی کردن نفت بنام "تراژدی ایران" نام بردند و پایداری آنها را عنوان "بهبانه گری بیگانه" دادند . اینها که در هر حال سازندگان قسمتی از افکار عمومی مردم کشورهای سرمایه داری هستند از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد تمام یاد کردند . عناوینی از قبیل "نجات یک پایگاه مهم شرقی" "ایران از خطر سقوط نجات یافت" ، "بازگشت بجهان آزاد" در سربلوه بسیاری از جراح مهم

دنیای غرب مندرج کردید و در رزاد یوها و صاحب‌های تلویزیونی آنها پخش شد . بموازات آنها مطبوعات مسلوب الاختیار و مطیع، بنویسندگان در روزه کر و مبتذل نیز در ایران در صد توجه کودتای ۲۸ مرداد و از همین لحاظ نخستین و شریفه نقد پس این فاجعه بزرگ تاریخ معاصر را بعهده گرفتند و گاراجائی رسید که حتی خود شاه نیز علیرغم رسوائی فضاحت با خود بظنظیر بهره این جنایت بسز که دست به تشریفات میبایستی زد که سخافت آن امروز دیگر کسی پوشیده نیست .

اما این قضیه طرف دیگری نیز داشت . گرچه خاصیت عمومی کودتای ۲۸ مرداد آغاز کار برای بسیاری از هم‌میهنان ما ناشناخته نبود، ولی در عین حال مطبوعات شرقی بتدریج مجال آنرا یافتند که ماهیت زهر آگین و سارت آفر آنرا گاه بگاه افشا کنند و واقعیت‌های تازه بنامه ای را بر روی دایره بریزند . آنچه در این جهت مفید بود و مورد استفاده واقع گردید جریان بود که در داخل اردوگاه امپریالیسم میگذشت . این اردوگاه که در مورد ایران در یک نقطه معین توافق نظر حاصل کرده بود خیلی زود دچار تشتت شد . محضر پیروزی کودتای ۲۸ مرداد قدرت مطلقه بشاه، آن یکپارچگی یوحدتی که در مورد اجرای عمل کودتای ۲۸ مرداد تا بنین امپریالیستها وجود داشته بهنگام تقسیم غنائم جای خود را بسرد و با اختلاف ناهائمی داد که گرچه در اوائل بسیار پوشیده و در پرده میگذشت، اما بتدریج در اثر تضاد علاج ناپذیر داخله اردوگاه امپریالیسم هر خورد ضایع آشتی ناپذیر جناح‌های مختلفی که در داخل این اردوگاه قرار دارند صورت آشکارتری بخود گرفت تا آنجا که سرانجام گروه‌های داخل یک قدرت امپریالیستی واحد بجان هم افتادند و جسته گریخته در آن جالب توجهی در این زمینه منتشر ساختند میدیدند و در هر بار گوشه‌هایی از نقاب تزویران از یک گوشه جبهه نازیماهی حکومت کودتای ۲۸ مرداد میشد و قسمت ناچیزی از زشتی‌های آنرا برملا میساخت .

طبق همین مقدمه آمد ارگی که تاکنون انتشار یافته است امروز نیز تحت‌حفاظت برای محافظه کارترین افراد کار دفاع از کودتای ۲۸ مرداد دشوار شده و مسلم گردید که آنچه در روز بیست و هشتم مرداد ۱۳۲۲ در مین مایجوق پیوست چه از لحاظ مقدمت امروزه از نظر خود جریان کار چه از لحاظ عواقب و مخیر می‌که بیار آید بدلائلی که بعد از تفصیل خواهد آمد جز یک کودتای نظامی خائنه که با کارگردانی قدرتهای استعمارگر و در درجه اول امریکا و دست شاه و زاهدی علیه حیاتی ترین منافع خلق‌های ایران و حق حاکمیت و استقلال ملی آنها بوقوع پیوست چیزی دیگری نمیتواند تلقی شود .

استاد و مدارک منتشر شده و سلسله "بسیار ناچیز از مجموع مدارک وسیع و گوناگونی که در اینها محرمات افروختندگان کودتای ۲۸ مرداد و مسلط اکثریت آنها با این زودیه انتشار نخواهند یافت وای چه بسا بسیاری از آنها هرگز در معرض ادلاع و فضاحت افکار عمومی قرار نگیرد .

با توجه باینکه که گذشت باید گفت نگارنده در اینجا در صد هیچگونه اجتهاد تازه ای نیست . وظیفه مهمی که بعهده این مقاله گذاشته شده تحقیق و تالی حوادث بر بنیاد این مدارک است که بنحو پراکنده ای اینها را با هم انبساط یافته است و تنها با تعقیب رشته منطقی حوادث و در برابر هم نهادن این مدارک و نشان دادن خط ارتباط بین آنهاست که تصویر نسبتاً کاملی از قیافه واقعی حکومت کودتای ۲۸ مرداد بر ما قرار میگیرد و خطوط کلی جبهه آن روشن میگردد .

## الف - مقدمت کتب

کودتای ۲۸ مرداد نتیجه منطقی تکامل حوادث حاد و در عین حال تاحدی بی‌معنا اجتناب پذیر بود که از همان آغاز امر ملی کردن نفت، در ایران و در خارج میگذشت و در ماه‌های آخر حکومت دکتر مصدق با بعد بحرانی واج خود رسید . مقاله حاضر برای توضیح خطاهای سنگینی که زمینه بلائنازع تکالی جریان کودتای راهوار ساخت و آنچه را میتوانست اجتناب پذیر باشد بشکل محتوم و قدری در آورد، نوشته نمیشود . بحث بر سر خمیره بکلی امپریالیستی و ضد ملی طغیان و صهیان یک دربار فاسد و مشط و دست نشاندۀ امپریالیسم علیه استقلال و حاکمیت ملی ما محدود و محدود خالت‌های مستقیم امپریالیستها در تکوین و انجام این فاجعه ملی، و آن سلسله از تحولاته‌های خونین و مستندی است که بمنظور ساقط کردن دولت ملی دکتر مصدق صورت و مسرع یافت . یعنی دولت که برای نخستین بار در تاریخ یکصد ساله اخیر در راه قطع نفوذ امپریالیسم انگلستان و تأمین استقلال و حاکمیت ملی ایران از تأثیر نفوذ این قدرت جابر و تاراجگر قد میبایستی برداشته و درست به

همین علت مورد کهنه آشتی ناپذیر قوای استعمارگرو متحدین داخلی آنها، و در راه همه اینها در سار سلطنتی ایران، واقع گردید.

مصمم بکود تا از زمانی بطور قیام از طرف امپریالیستها اتخاذ شد که آنها از هر کجای سازشی باد کتسر صدق و بیزان قانون ملی شدن نفت مایوس گردیدند. برای بریتانیا مسلم شد که بازگشت بدوران سابق و تجدید سلطه پلاخان بر سر منابع نفت ایران غیر ممکن است و خود نیز به تنهایی قدرت پایداری در برابر سهضت نجات بخش ایران را ندارد. بریتانیا که دست حریف امریکائی خود را خوانده بود علت کرانجانی او را خوب میدانست و حریف خود را خوب میشناخت و متوجه بود که در شرایطی که بوجود آمده است بدین تسلیم شدن به امتیازاتی که امریکاهایان آنست، و در نتیجه مصمم ساختن آن به برانداختن دولت صدق راه نجاتی در جلوتند ارد. این محاسبه بسیار روشن در برابر بریتانیای کبیر قرار داشت. تن درد آن به نیمی از درآمد بیکران نفت و نیمی از امتیازات اقتصادی و سیاسی در ایران بویاگد ار کردن نیم دینار امریکا و قبول رهبری امریکا در اجرای امریکود تا عاقلانه تر است تا از دست دادن همه چیز در ایران. و در عین حال امریکانیز از اینکه بتوانند صاف و ساده بدست دولت دکترو صدق جای انگلستان را تماماً در ایران بگیرند و همه امتیازاتی را که تا آن هنگام بریتانیا بعد اکثر آزان بر خورده بود بخود اختصاص دهد مایوس گردید.

پیروزیهای بیایی که پیوسته نصیب مردم ایران میشد این یاس را تشدید میکرد و دشمنان را بسینه نشان دادن عکس العمل مصمم تر میساخت. هنگامی که صدق مجلس شورا را که میدل یگان چون تحریکات علیه نهضت و آلت دست دربار سلطنتی و ملکه مادر رند، بعد با مراجعه با قفا عمومی منحل کرد، دشمنان آماده شد. تیا برای سرکوب کردن نهضت خود راه آب و آتش بزنند. اول سائن نویسنده کتاب "نفت ایران" که در قبایل حقی راجعه بشکوه مارووشن یعنی بیشتری از خود نشان داد و است در این زمینه مینویسد:

"اسیونالیسم افراطی ایران (۱) که نمایند آن دکترو صدق بود پیش آزان خطرناک مینماید که بتوان آنرا بحال خود رها کرد. باید ون مانع رشد کند. بنابراین ارادۀ کارتل (نفت) بجلوگیری آزان تعلق گرفت. دستگاه تبلیغاتی بریتانیا تا آنجا که در قوه داشت کوشید که بحسن شهرت ملیون لطمه بزند. درین مدت طولانی مرد زسان مخصوصاً خود ه های امریکائی این شده بود که صدق بسرعت تحت سیطره کمونیسیم قرار میگردد. دلیلی که برای اثبات این مدعا قاهم میشد آن بود که کمونیستهای ایران نیز با سلبه بریتانیا رفت آن کشور مخالفتند (۱)

اول سائن در جای دیگر کتاب خود این واقعیت را بدین شکل بیان میکند:  
"از موقعی که مذکرات درباره حل مسئله نفت در تابستان ۱۹۵۲ بناگامی انجامید امریکاییان نظریه انگلیس پیوسته که دیگر صدق سد قابل اطمینانی در مقابل کمونیسیم نیست ۰۰۰ با نجهت مشاهده میکنند و دستگاه تبلیغاتی امریکاهم مانند انگلیس پیوسته از خطر کمونیسیم در ایران دم میزد و اهمیت ولزوم تقویت شاه و قدرت رسانیدن او را خا طار نشان میساخت (۲)"

رابطه منطقی قضایا! دولت صدق "سد قابل اطمینانی در برابر کمونیسیم نیست" بدلیل آنکه حاضر نمیشد قانون ملی شدن نفت را زیر پا بگذارد و منابع سرشار و زرخیز نفتی را در اختیار انگلیس و امریکا قرار دهد. شاه بدلیل اینکه حاضر است با آهن و آتش بر مردم حکومت کند، هر جریان مخالفی را بشرب شمشیر رهم بشکند. هزاران نفر را ر خون خود غرق و سرسازد، سراسر ایران را بیک زندان خفه کننده تبدیل کند. تا بتواند تمام منابع را از پیش بردارد و بدین اعتبار قانون ملی شدن نفت و خواست منطقی مردم، این منابع را در اختیار حامیان خود قرار دهد و در برابر کمونیسیم سد قابل اطمینانی است. باید بهر تقدیر حکومت و قدرت برسد!

اولی تکمید که اقدامات جدیدی امپریالیستها برای نشانیدن شاه بر اینکه قدرت آغاز کردید. ابتدا عمل در سراسر متوسطه کرد: تاد دست جناح امریکائی بید که اینک دیگر قول اول سائن بخاریه انگلیس یعنی بر لزوم ساقط کردن دولت صدق پیوسته بود.  
(۱) "نفت ایران" تألیف اول سائن، صفحه ۲۰۶  
(۲) همانجا صفحه ۲۱۰

برخلاف آنچه که توجیه کنندگان سیاست اسارت او امریکا در ایران، و در راه آنها گروه خلیل ملکسی میخواهند و نامزد مفهوم این گفته آن نیست که امریکاهما مانند کودکی خرد سال و علیرغم ماهیت خود فریب افسوسهای بریتانیا را خورده است. بلکه در این زمان گروهی ها با اشکال تراشی ها و جنگ دیدند آن نشان دادند و به تعادل وجه میخ زدند تا اعتراضات طلب را برای امریکا با آورده و شرایط کافی لازم در زمینه سازش برای ساقط کردن دولت صدق فراهم شده بود.

نخستین آثار این سازش هنگامی ظاهر گردید که در السد را وایل اوت ۱۹۵۲ ضمن تعلق چنین اظهار کرد:  
"تشدید فعالیت حزب غیرقانونی بود و ایران واقعی که نسبت بقعالت حزب مزبور روا میگردد باعث نگرانی امریکاشده و موجب گردیده است که کنگ امریکایا بران راد شوارسازند."  
در روز ۱۳ اوت نیویورک تایمز ناشر افکار گروهی از امیر اطوران وال استریت درباره اقدام دکترو صدق در مراجعه به آرا عمومی برای انحلال مجلس چنین نوشت:

"عمل دکترو صدق نخست وزیر ایران در مراجعه به آرا عمومی نحوه اجرای رفتارند و ام زهر حیت با اقدامات هیلتدر در آلمان نازی شبیه است."  
روز بعد آزان ازینها در ریک مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت چو این امر برای امریکاهای تعجب شومی در بردارد. توسعه کمونیسیم در آسیا موجب نگرانی بسیار است.

صبح امروز روزنامه ها خوانندید که دکترو صدق نخست وزیر ایران سرانجام توانست خود را از زیر انتقاد کت مجلس ایران خلاص کند و آنرا منحل ساخت. ولی البته برای رسیدن بقصد کمونیستهای دگرفت. لازم است دولت امریکایا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسیم در کشورهای آسیا و منجمله در ایران اقدامات لازم بعمل آورد. هم اکنون مصیاتی اتخاذ شده است. در ایران راه توسعه کمونیسیم را باید در آسیا محدود کرد. ما باین کار مصمم هستیم."

رابطه بین "خطر کمونیسیم" را با امتیاز که میاید با امریکاداد و شود قبل از این دیدیم. اینچا ازینها در ضمن بقیه بیانات خویش با صراحت بیشتری اعتراف میکند که مفهوم "جلوگیری از خطر کمونیسیم" درست عبارتست از احراز سلطه بر منابع بیکران طبیعی آسیا و آفریقا و امریکای لاتین. در مورد آسیا ازینها در نساله بیانات خویش با صراحت اعتراف کرده و ویوشکایش منابع مواد خام این قاره عظیم احتیاج دارند. هند و چین را برای محصول قلع و تشکستن آن میخواهند، تسلط بر همه واند ونزی را برای سایر مواد طبیعی بیکران آنها میخوانند و هرمانعی که در راه انجام این حرص جهانخوارانه پیدا شود "خطر کمونیسیم" نام دارد!

اینست عین اظهارات ازینها در این زمینه:  
"منابع مواد خام آسیا از جمله منابع هند و چین واند ونزی ویرمانی و غیره برای حفظ امنیت دنیای زاد ضرورت دارد. از جمله هند و چین است که اگر بدست کمونیستهای بقصد محصول قلع و تشکستن بعضی مواد خام مهم دیگر در نیاید د مکرر سی بظهور میگردی تقلیل خواهد یافت. ایران نیز از این لحاظ با سایر کشورهای آسیا درینک ریف و دارای همان وضعیت است."

۱- آغاز فعالیتها:

در کمبود ار همین جنجالها و اعلام خطرهای تهدید آمیزید که در ایران و خارج از او بان یک رشته رفت و آمد ها وید و بازدید ها آغاز کردید. ابتدا امریکاهای اشرف پهلوی که بدستی از صحنه سیاست ایران در رنده بود پیدا شد. متعاقب آن شوارتسیکف عضو مرمدا اره جاموسی امریکادار ایران گردید. چند روز بعد هند رسن و اشرف از ایران خارج شدند. روزنامه شهباز در شماره ۱۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ خود در این زمینه تحت عنوان "اقدامات لازم" ریحین جمهور امریکادارنده است چنین نوشت:

"خطر بزرگی طت ما را تشدید میکند... اظهارات ازینها دریک تهدید بچ و تو خالی نیست. نتایج عملی تهدید در تزلزل ازینها در هم اکنون آشکار شده است... بیپهوه نیست که شوال شوارتسیکف عضو اره جاموسی امریکایا شاه خلوت میکند. بیجهت نیست که همزمان با عزیمت شوارتسیکف بمپاکستان علیرضا برادر آدم کش شاه را نیز برای "شکار ببر" بمپاکستان دعوت میکنند ما زهم تصادفی نیست که در همین موقع از شروع یک سلسله تحریکات در کرمان



ولجستان از طرف فرمانده محل سرتیپ امان پیر نوکر در بار خبر میزند \*

و در جای دیگر:

\* ملاقات شوارتسکیف با شاه پیرزهی ملت ایران را در معرض تهدید جدی قرار میدهد. تاریخ گذشته نزد ملت نشان میدهد که هر موقع کشور ماد را برپیکری از جریانهای مهم سیاست و اجتماعی خود قرار گرفته، ناگهان يك سلسله رفت و آمد ها و دید و بازدید های پشت پود و شروع شده، ملاقاتهای بین عاملین سیاستهای استعماری در ایران در این اواخر مخصوصاً از طرف امیرالیسم امریکا با شاه صورت گرفته، و متعاقب آن حوادث و ماجبیرای خوشینی در سرا سرا بران به وقوع پیوسته و ملت ماد چار عواقب وخیم این ملاقاتها گردیده و با تحمل مشکلات فراوان و دادن قربانیهای زیاد توانسته است آثار آنرا خنثی کند. به جهت نیست که در این لحظات خطیر که ملت ایران یکی از حساسترین در قایق عمر خود را میگذراند ناگهان سروکله اشرف پهلوی زن ماجراجوی فتنه انگیز پیدا میشود و شاه ملاقات میکند و پس از آنکه مقصود حاصل شد بر میگردد و متعاقب آن شوارتسکیف از پس برده و بیرون میجهد و بحضور پادشاه با شاه ملاقات میکند. این آمدن رفتن ها و دید و بازدید های مخصوص بین يك جاسوس سرشناس امریکائی و شاه ... بمباد فی و اتفاقی نیست.\*

درست در همین روزها بود که هندرسون سفیر امریکا علیه غم حدت فوق العاده حوادث میا اینکه وجودش در آن لحظات حساس برای حفظ منافع امپریال امریکا لازم بود ایران را ترک گفت. در آن موقع هموزان واقعیت خوبی که در پشت پرده میگذاشت و یا به های يك توطئه خوشین را با لایمپرد و سرخ همه این آمد و رفت ها و دید و بازدید ها به آن بسته بود بر کسی در خارج از آن دایره روشن نبود. ضمناً عقل سلیم حکم میکرد حوادثی میگذرد و مخاطراتی در پیش است. حوادث مخوف و محنت باری بر همین بلاتدیده ما گذشت تا آنکه که اطلاعات تازه ای در باره این توطئه بر روی دایره ریخته شد و معلوم گردید چه تلاشهای شیانه روزی و ملاقاتهای برای ساقط کردن دولت دکتر مصدق و قدرت رسانیدن شاه جریان داشته است.

۲- نامه ابوالقاسم امینی

یکی از اسناد معتبر مربوط باین توطئه های مد اوم نامه ایست که ابوالقاسم امینی در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۳۱۱ بعنوان روزنامه باختر امروز نوشته و در شماره ۲ این روزنامه مندرج گردیده است. امینی در آن اوقات وزیر دربار و محرم اسرار شاه و پیش از هر کس وارد بجزایرهای پشت پرده بوده است. او را در د کتر امینی وزیر ارانی حکومت کودتا و امضا کنند و قرار داد شکنی نفت ایران و تخمست و زبری است که بعنوان "آخراوند" یا "شاه برمسند صدارت قرار گرفت. و بیاتقاضی بستگیهای خویش کوشیده است برخی مسائل را پوشیده و در پرده نگه دارد. معین انوشیروانی برای روشن کردن ماهیت کودتا ۲۸ مرداد که سرمایه و پول خارجیها و خدایانست شاه و زاهدی آنرا انجام عمل پیشنهاد کرد و در حد و خود میتواند مفید باشد. اینک قسمتی از نامه مزبور:

\* برای روشن شدن مطالب باید یکی از اسرار عالیله و لایق را فاش کنم. زیرا اگر غیر از این باشد متأسفانه سری را بگویم. ام که در وراثت و اوصاف و جوانمردی است. وقتی من در دربار بودم یکی از دوستان که ناشی را نصیرم و فعلاً در اروپا است حاصل بیامی از یکی از سفیرای دولتی بیگانه بود و نزد من آمد. و عنوان کرد که آنها حاضر هستند پنج ملیون دلار برای خارج یاد مستمر بشرط آنکه اقداماتی برای سرنگون کردن مصدق بشود بپردازند و عقیده من آنست که این کار باید بوسیله برادر رشما سرتیپ محمود امینی که رئیس ژاندارمری وقت بود انجام شود. من عنوان کردم تصور نمیکنم سرتیپ محمود امینی این وظیفه را تصدیق کند و اواصرار کرد که با مشارالیه صحبت بشود زیرا باید جواب طرف داده شود. من با سرتیپ امینی مذاکره کردم و اشکان رد کرد. خلاصه جریان بعدی را هم میاندازم و میزد که بگره لایق نیست که بر کسی نهفته باشد و بجز مستوسط صدق نشود. ششم پس از جنس سیاسی به تصدیق به روم آمدم تا زمانی که در کتر امینی بسمت سفیر ایران در امریکا منصوب شد و در مجرای روم دیداری در دست داد و ضمن بحث از جریان من اشاره به مطلب کردم. ایشان گفت پنج ملیون دلار بپردازند و من از ترس اینکه لایق خورشید فسورا بخراشد دولت ریخته. بعد نخست بزیر وقت زاهدی از من پرسید این پنج ملیون دلار چه شد گفتیم به خزانة رفته است. ایشان فشار آورد که این مربوط بخزانة دولت نبود و است برای مخارج بوده است.

من ناچار شدیم به پرداخت کنند و مراجعه کردیم. آنهاد و میلیون دلار دیگر دادند که به آقای زاهدی تحویل شد.\*

و اکنون دیگر معمای اینکه این سفیر خارجی که بوده و چه کسی به امینی برای دست زدن بیکد تا هند ۵ پنج ملیون دلار داده است مطالبی نیست که براحتی پوشیده باشد. با وجود این برای روشنتر شدن حقیقت امر بسند معتبر دیگری رجوع کنیم.

۳- اجطاع ژو

از غرایب اتفاقات آنست که کمابیش همزمان با انتشار این نامه مجله نیشن در شماره مخصوص خود مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۶۱ برده از روی يك سلسله حقایق مخوف دیگر پرداخت و گوشه ای از مطالب دیگر که تا آنگاه در پرده استار سید آشکار ساخت.

مجله نیشن با استناد بیک رشته مدارکی که طبق تأکید این مجله هر مسطران در زیر نظر هاتا پیدا کرده جاسوسی امریکا انتشار یافته است. درین مقاله جامع درباره فعالیت بین المللی این اداره سرشته کلاف سردرگم حوادث جاری در ایران را آخرین روزهای حکومت مصدق بدست میدهد. با مطالعه این مقاله تا حد زیادی روشن میگردد که آنچه که در آن روزها مطبوعات شرقی بطور پراکنده میدیدند مسند از مضطربات هلاکت بار آنها غافل نبودند مانند حلقه های زنجیر بهم پیوسته و سر نخ مسافرتها را میدیدند و هاد رینگ مرکز جاسوسی عظیم بهم پیوند داده میشده است. مجله مزبور بعد متاسوای ارتباطات شرکت نفت و انحصارات نفتی امریکا و کارش بین المللی نفت اشاره کرده و درباره توسعه نهفت ضد استعمار ایران مینویسد:

"در سال ۱۹۵۱ در کشور ایران يك نیروی سیاسی نوپایی که منافع و سیادت در بین مؤسسات مالی را مورد تهدید بد قرار میداد بوجود آمد. این نیرو عبارت بود از دکتر محمد مصدق يك مالک ثروتمند و ولی شخصی که روح ضد انگلیسی در وجود وی تسلط داشت. مصدق در محبوسه اوج يك ناسیونالیسم شد بد به نخست وزیر برگزیده شد و تا کتای غلبان احساسات ریز اموال شرکت نفت انگلیس و ایران متعلق به بریتانیا (۱) را صادر کرد. حق الصهی که شرکت با ایران فهد پرداخت قسمت اعظم درآمد ارزی ایران را تشکیل میداد ولی با تصاحب شرکت بدست مصدق بد جنگال بین المللی بوجود آمد. مؤسسات مالی غرب عملاً نفت ایران را تحریم کردند. مصدق کوشید تا با شرکتهای کوچکتر مستقل امریکائی معا دلاتی در زمینه نفت ایران انجام دهد. ولی وزارت خارجه (امریکا) در مقابل این چنین معامله آزادی روی تریز کرد. کارش بین - المللی نفت سخت مقاومت ورزید و ایران تمام درآمد نفتی خود را از دست داد.\*

سپس مجله مزبور شرح مقدمات توطئه ۲۸ مرداد پرداخته و مینویسد:

\* در روز ۲۸ مرداد سال ۱۹۵۳ آن در السیاسه سرفه است و اها را بعنوان اینکه به همسر خود که ایسام تعطیل خویش را در دامنه کوههای آلپ در سوئیس میگذراند ملحق کرد و پسوی اروپا روانه گردید. حرکت وی درست بمصادف با تحولات و تغییراتی بود که در ایران صورت میگرفت. مصدق در محضر شاه را بدخل شدن از سلطنت و اخراج شدن از ایران تهدید میکرد. نخست وزیر با حزب بود ایران در تهران موخلف شده و تقریباً قدرت مطلقه ای بدست آورد. بعد وی در این ایام با هیئت اعزامی سیاسی روسیه سرگرم گفتگو بود و این امر نشان میداد که اینک در یک لحظه اتخاذ تصمیم فرانسید است. با وجود این لوی هندی رسن سفیر امریکا در ایران هیچ مانعی ندید که (در این چنین لحظاتی) ایران را برای چند روزی ترک کند. تا به آن در آمد در سوئیس میبوند. مسافر دیگری که کوشی تحت تأثیر جاذبه مسافرخانه زیبای آن در السی در جبال آلپ واقع شده و در این دقایق بحرانی و دشواریها و معجزات سیاسی آن نقطه کز انبده شده است شاهزاده خانم اشرف پهلوی خواهر و قویولوی زیبای و قوی الاراد شاه بود که طبق نوشته ها کس پس از جدال طولانی و دشمنی با برادرش بر سرور تردید آمیز او در مقابل مصدق، ایران را تسرک گله میدین عیب رهسپار گردید و بعد.

این اجتماع در دامنه جبال آلپ بین يك رئیس اداره جاسوسی، يك سیاستمدار و يك شاهزاده خانم ایرانی چنان مینمود که گفتی در آن واحد شمه تارها با رجا بردارند. این بدگمانی هنگامی تقویت شد که يك بانگرموز در یکر بعنوان چهارمین عضو با تائی وارد این صحنه بین المللی گردید. این شخص ژنرال نورمان شوارتسکیف بود که ... اینک در شرق میانه آرام آرام از نقطه ای به نقطه ای

پرسه میزد. وی از پاکستان، سوریه و لبنان دیدار کرده و سپس با ایران آمد. او قبلاً از سال ۱۹۴۱ تا سال ۱۹۴۸ تجدید تشکیلات جاسوسی شاه را بعهده داشت. ادعای او این بود که گویا قصد تر از این مسافرت تجدید دیدار با ایران وستان در بین است. ولی نتوانست بدون هیچ رادع و مانعی با شاه ملاقات کند. وی در این مسافرت با سرلشکر زاهدی همکاری پریشاد را در پیس یک رشته مذاکره محرمانه بعمل آورد. ناگهان با همان وضوح و پیوندی که بین علت و معلول وجود دارد احسنها نسبت به صدق و بطلان خشنی تغییر یافت.

خوانندگان خوب بخاطر دارند که در آن روزها زاهدی بحالت یک رشته فعالیت‌های خرابکارانه مورد تعقیب دولت دکترا صدق بود. وی در خفا میزیست. اردشیر زاهدی پسراو که بحالت خدمت نامی پانشر به شاه و آمریکا در تمامی جریان کودتا از طرفی بدامادی شاه مخفی شد و از جانبی بسمت سفیر کیمیا بران در آمریکا تعیین گردید. ضمن یادداشت‌های خود درباره فعالیت‌های پشت پرده برای اجرای امر کودتا تا یکدیگر که مخفی گاه زاهدی از اسبب تعرض پلیس صدق صحنه بوده است ولی بعنوان "حفظاً مصالح عالی کشور" از افشاگردن این محل خود داری میکند. ولی می‌بینیم شوارتسیف، یک جاسوس رسمی آمریکا بحضور بود. بایران پس وی دسترسی پیدا کرد، با او ساعتها بخلوت نشست و با تفتان اهمیت ارك مقد مات کارکود تا برداخت ا گواید یکسر کوچکترین تردیدی وجود نداشته باشد که زاهدی در آن روزها در حریم امنیت سفارت آمریکا در منزل مستشاران امریکائی اسوده و مصون از هر تعرضی بسر میبرد.

تجدید و میلیون دلار مخارج تدارک کودتا

مجلسه نشین بنوشته خود چنین اداهه میدهد:

"روزمه شنبه ۱۳ اوت شاه دست بکارگردید. باسد مرین فرمان صدق را عزل کرد و زاهدی را بجای وی گماشت. سرهنگی ازگارد شاهه ما "مورابلاغ این فرمان بد کتر صدق شد. ولی صدق حاضر نشد زیرا بین بار برود. تعدادی اناک و جیبی و نذالامی را ما "مور محافظت خانه خود کرد. در نیمه شب ۱۵ اوت دستور توقیف افسرگارد شاهه را صادر کرد و او را روانه زندان ساخت و اعلام داشت که "شورش" را درهم شکسته است. شاه و ملکه چون از ماجرا مطلع شدند از راه عراق بسمت روم رهسپار گردیدند. اما افراد سرسخت ترو محکم تری از قبیل شوارتسیف در ایران ماندند."

در زمینه فرار شاه از ایران و ماندن "افراد سرسخت ترو محکم تر" اول ساتن بیانی لطیفه آمیز در تهمید "روزنامه‌ها هم اوت زاهدی که بیم داشت نهاد اشاه باردیگر مانند روزی که قوام را به نخست وزیر ساری منصوب کرد در آخرین لحظه از خود ضعف و ترس نشان دهد ترمیمی فراهم آمد که او با ملکه از ایران خارج گردیدند و در غیاب وی دست بیک مصیبان منظم و حساب شده زد."

در باره مبلغی که در این جلسه از طرف آلن دالن برای تامین مخارج تهیه مقدمات کودتا گذاشته شد و جزئیات مذاکراتی که بین این جمع صورت گرفت و نقشه آن که طرح ریزی شد مجلسه مزبور چنین مینویسد:

"ماجرای کاملاً محاسبه شده و بطریق نقشه ای که بلافاصله بان دست زد تاکنون در هیچ جا مورد بحث واقع نگردید و جزئیات آن کشف نشده است. همینقدر معلوم میشود که اداره ایتلیجنت سرویس مثل ریگ شروع به بدل همخوشی پول کرد. رقمی که قابل اعتماد میباشد ۱۹ میلیون دلار است و هنوز ده میلیون دلار میماند بر روی افراد بسیاری اثر نگذاشته. آنچه که بعد از ایران وقوع یافت خود دلیل صحت این موضوع میباشد."

علاوه بر امر ارتخوق سند دیگری نیز وجود دارد که مباشرت مستقیم امیرالیسم امریکارا در تهیه مقدمات و اجرای توطئه نشان میدهد. این سند از طرف دکترا صدق در جریان محاکمه وی بدادگاه تسلیم شد و مبتنی بود بر خبرمند رجه در روزنامه لوموند فرانسوی که هرگز نه در دادگاه و نه در خارج از طرف هیچ مقامی تکذیب نشد زیرا با مشخصاتی که از آن بدست داده شده بود امکان هرگونه تکذیب منتفی بود. مضمون قسمتی از مقاله "لوموند" که توسط صدق در دادگاه خوانده شد چنین بود:

"برطبق چک شماره ۷۰۳۳۵۲ مبلغ ۲۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال و کسری با مضای او وارد ایتلی از بانک ملی ایران گرفته شده و مصرف روز ساختن (ا) رسید است. با این پول بانصد نتر از ولسگردان

زاغه های جنوب شهر را استخدا ام نمود. بهر يك سيصد فرانك دادند و نیز تکی چند از روحانیان را خریداری نمودند.

علاوه بر این مدارک يك رشته تراش مربوط بروش امریکاد رقبال دولت کودتا وجود دارد که مبین ارتباط بین امریکا و این حکومت میباشد.

اول ساتن سابق الذکر در نحوه ارتباط بعدی امریکا با حکومت شاه مینویسد: "عکس العمل امریکا سریع و بسیار سریع بود. در ۳۱ اوت هندرسن د ساعت بانخست وزیر چید زاهدی مذاکره کرد و سه روز بعد اعلام شد که در سال جاری کنگ اصل چهار تا میزان ۲۳۰۰۰۰۰ دلار توسعه خواهد یافت. در این گیرودار هانری پایرود با حاضسه سرانی شاعرانه ای اعلام داشت از ابرهای تیره باران روشن نازل شده است. اغلب حضرت شاه و نخست وزیر به چاره جوشیهائی دست زدند و انداختادند قدرت بدست زاهدی بفرزله نفی سیاست عظیم سابق است."

ملکچاقفسکی مورخ در ریزه گرامرکائی که سر اسر نوشتجات ارا مدح و تنالی نیروهای امیرالیستی تشکیل میدهد در کتاب خود تحت عنوان تاریخ شرق میانه که قسمت مهمی از آن وقف ذاع از کودتا و حکومت شاه شده است چنین مینویسد:

"در سال ۱۹۴۹ شاه با امریکاسفرکرد ولی موفق نگردید و ام نشد چون هنوز امریکا از وضع ایران راضی نبود. دلیل عدم مساعدت دولت امریکا را براحتی میتوان دریافت. در سال ۱۹۴۹ حکومت چیانگ کائینگ در چین با وجود کمکهای زیاد امریکا سقوط کرد و این امر را فکار عمومی امریکا اثریدی برجای گذاشت و رجال این کشیتد ریج معتقد شدند که "کنگ" همانک رشوه خوار فاسد آسیا پل بیپوده و دوربختن است و بدین ترتیب مادام که ایران اداره خود را تصفیه نکرده و اصلاحات لازم را شروع ننموده است نباید از امریکا امید زیادی داشته باشد."

وی سپس از "اصلاحات بسیار عمیق اجتماعی و اقتصادی واداری" که گویاید ست شاه انجام گرفت و او را شایسته دریافت کمک امریکا در بحث مفصلی بمان می آورد تا از این راه کمک امریکار بزم شاه را توجیه کرده باشد و سپس مینویسد:

"اولین اقدام سرلشکر زاهدی مراجعه با امریکابرای کمک اقتصادی بود. این زمانه که دو ماه قبل در خواست صدق را در این باب رد کرده بود باید اذت ۴۵ میلیون دلار کمک فوری و ۱۳ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار کمک تد رچی موافقت نمود." (۱)

بست يك كودتای مقصی

با این مقدمات توطئه ای تکوین شد که باکودتای ۲۸ مرد اد بحد نهائی خود رسید. این کودتا بعد از آن بود بین سپاهترین قشرهای ارتجاعی ایران بسرکردگی شاه و سپاهترین نیروهای استعاری بسرکردگی امریکا. مولود نامیوشی که از این ازدواج بوجود آمد رژیم وحشت و اختشائی بود که میهن ماراد رژیمه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در چارفلج فرنگباری کرد و تسلط نیروهای امیرالیستی را با عمق و وسعتی که در طی دو قرن اخیر کم سابقه است در ایران مستقر ساخت.

برای اثبات اینکه آنچه در روز ۲۸ مرد ماه انجام گردید صرفاً یک کودتای نظامی خائنه و ضد ملیسی و مطابق بسود دشمنان خارجی ایران بود، و هیچ نام و عنوان دیگری نمیتوان بر آن اطلاق کرد، علاوه بر مد آرکی که در رژیمه تهیه مقدمات کودتا بنظر خوانندگان رسید يك رشته مدارک دیگر که در زمینه خود جریان

(۱) برای اینکه معلوم کرد در این در ریزه گرچا پلوسید در تعریف "اصلاحات بسیار عمیق اجتماعی و اقتصادی واداری" به چه هنر ان فکری مبتلا بود و چگونه است لال را با بنذال کشانیده است بگوایه های مجلسه نیشن توجه کنید و اثر با واقعیات زندگی مربوط بفساد ذاتی و ماهوی رژیم شاه تطبیق نمائید: نتایج حاصله (ازکودتا) جایی برای ابراز مسرت باقی نگذاشته. امریکا میلیونها دلار بحیثیت دولت ایران سران برکرد تا این دولت ضد کمونیست را تحکیم بخشد. این پولها یکسر بحیثیت عه ای شیان سران برشد. نتیجه ای که عملاً حاصل گردید عبارت بود از ایجاد دستگاهی که در سراسر شرق میانه برجسته ترین نمونه شاهواری است از فساد و تباهی."

امروزه در مورد نتایج اسارت آهوی که بسیار آورد وجود دارد که برای روشنتر کردن ماهیت این خیانت بزرگ توجه یافتیم اغری است .

۱- دکتر محمد صدق نخست وزیری که دولت ملی او را ترک کرد تا ساقط شدن ضمن دفاع خویش در دادگاه نظامی میگوید :

"کودتای شب ۲۵ مردان نه کودتای ادعایی بود که دادگاه در قرار خود آنرا چنین توصیف کرده و بنه بقول آن مرد (دادستان نظامی) که در جلسات عدیده گفته کودتای دروغی بوده است . ترکید تا نباید بر طبق کدام حکمی از مقامات صالحه دوزیر و یک نماینده مجلس را در شامیان (در خانه های خود) دستگیر و مشروط نموده از آنجا بدون لباس و کفش به سعد آباد و از سعد آباد پیشهرا آوردند و چون دیدند که ستاد ارتش بصرف همکاری نشان در نیامده و مجدداً آنها را به سعد آباد برده و در آنجا بازداشت کردند ؟ چرا سیم تلفون ستاد ارتش را با پادگان گارد سلطنتی در ریخته گاه و سیم تلفون اشخاصی را که بازداشت کردند قبل از اینکه دستگیر شوند قطع نمود و چرا تلفونخانه بازار را اشغال نمودند ؟ چرا یک عده افراد مسلح به شصت تیر و زره پشوش برای دستگیری من آمدند و چون خود را در مقابل قوای بیشتری دیدند گفتند آمده ایم دستخط ابلاغ کنیم و کودتا ناقص ماند ؟ چرا برای ابلاغ دستخط ساعت یک بعد از نصف شب را که همه در خوابند گرفت و آمد هم بواسطه نظامی بودن شهر مشغول بود انتخاب نمودند ؟"

دکتر صدق در این دفاعیه توضیح میدهد که کودتای نیم بند بیست و پنج مرد از کودتای روز ۲۸ مردان آخرین حلقه های یک سلسله توطئه جانی بوده اند که از طرف دشمن خارجی و داخلی نهایت نجات بخش ایران با اشکال مختلف مرحله اجرا گذارده شد و فاجعه ۲۸ مردان ضربت نهائی بود که با صحنه آرائی امپرسیونیستی بر بکر نهضت وارد آمد و نتیجه شکست نهضت گردید .

۲- نامه ای که از طرف سرتیپ دادستان فرماند ارتش نظامی تهران به سر لشکر زاهدی نخست وزیر حکومت کودتا نوشته شده در آن گویائی است برای روشن کردن ماهیت کودتا . این نامه تحت شماره ۴۸۷/۱۰ در تاریخ اول شهریور ۱۳۳۲ یعنی درست چهار روز بعد از کودتا نخست وزیری فرستاده شده و دکتر صدق متن آنرا شرح زیر ضمن بیانات خود ذکر کرده است :

جناب آقای نخست وزیر - محترم با عرض میسرانند . سرهنگ تویخانه فتح اله لیکوئی افسر بازنشسته ارتش که بدستور دکتر صدق در جز ۱۳۶ نفر افسران بازنشسته شده است و شخص متی مشارالیه بشش زیر میماند :

۱- درسی ام تیر سال ۱۳۳۱ رئیس رکن ۲ لشکر خوزستان بوده و در اثر فعالیتهای شاه - پرستانه مورد غضب سعد ازیسی بمركز منتقل و البته در صورت افسران بازنشسته در ماه ۱۳۳۱ منظور و با وجود ۱۶ سال سابقه خدمت بازنشسته شده است .

۲- در تاریخ ۱۰ اسفند ۳۱ در تظاهرات بنفع شاه و حمله بخانه دکتر صدق شرکت داشته و با سهام حمله بخانه دکتر صدق مورد تعقیب قرار گرفته و غیباً فرار نموده و صادره روستاوری شده و پو .

۳- از مدت ۱۰ اسفند الی کودتا در قم بنفع شاهنشاه و دولت جناب عالی انجام وظیفه نموده است .

۴- در کودتای از ۲۵ تا ۲۸ مردان ماه سال جاری در اجتماعات چه در قم و چه در تهران رل مهمی را در واژگون کردن حکومت صدق داشته است .

این سند فحاحت کودتای خائنانه ۲۸ مردان است . یک سرهنگ ارتشی که تحت فرماندهی عالی شاه (بزرگ ارتشداران) قرار دارد تمام سوابق خدمت پانزده ساله اش در شرکت و در تحریکات ضد حکومت صدق و مسود شاه جمع بندی میشود و بدلیل این فعالیتهای تبهکارانه در پایان نامه برای اوقاضی بدال و نشان و "جبران خسارات" میشود ! این نامه سند گویائی است برای ابطال تمام دعاوی مزورانه شاه مبنی بر اینکه گویا او ارتش را از سیاست دور نگه میدارد . این سند نشان میدهد که در تمام موارد از قدرت ارتش در جهت یک سیاست مشخص ، در جنبشی علیه منافع و مصالح عالی حیاتی مردم استفاده شده و عاملین این سوء استفاده از قدرت ارتش عبارت بوده است از دستگاه فرماندهی و در رأس آن شخص بزرگ ارتشداران فرمانده . معبد آ با باید این لیکوئی را به بیشتر شناسیم تا بدین بنامنازهای حکومت فاسد کودتا بدست چه عناصر

پست ، چه جلاهای بیرحم، چه موجوداتی که شایستگی نام انسانی را ندارند گذاشته شده و چنگیته هر خشتی از این بنای وحشت و وحشت باخون عده ای از مردم بیگناه کشور ما عین بوده و وجه تسمیه رانی سرشته کودتا برادر دست داشته اند . برای شناختن این مرد فاسد و جنایت پیشه باید بگوشه ای از حوادث بعد از سی سال ۱۳۳۱ برگردیم .

انقلاب پیروز شد سی ام تیر شاه را ناگزیر به عقب نشینی کرده و قوام السلطانه پس از چهار روز صدارت ظاهرانه استعفا داد و پیدان ارتزک گفته بود . نشید و پیروزی واقفخار در همه جا نماند افزون گردیده بود . ساعت شش بعد از ظهر آن روز خبر استعفا قوام السلطانه و نخست وزیری مجدداً در کرم صدق از آزاد و انتشار یافت و در همه جا شوره بجان جای نگرانی و شورش را فرا گرفت . امام رشتی راهزنان فاجعه ای رخ داد که خشم و نفرتی فوق العاده در همه مردم م تواند کرد . پس از آنکه شمار استعفا قوام مردم با فراغت خاطر بخیا با نهار بخندند تا احساسات شاد مانده خود را ابراز دارند . اگر چند ساعت قبل خیابانها صحرانگه ای داشت اما اینک مهمل شده بود به جللی گاه احساسات شورانگیز مردم که خود را در یگان هر خطری امین تصور میکردند . ناگهان در بانک از راه رسید . مردم بخیا اینک فقط قصد عبور از آن کوچه دادند تا آنجا از وسط آنها بگذرد . بدنیال تا آنجا کامیونهای ملو از قوای مسلح حرکت میکردند . ناگهان آنها شروع به تیراندازی کرده و بیسیستان جمعیت دیدند و آنها را تاپیاده و رود نیال کردند . سربازان از کامیونها بیرون ریختند ، مردم بعد فای خیال اضطراب را برانگیزه شدند . اما این پیکهای اجل آنها را در نیال کردند . این فاجعه در حوالی شطرنج داد . اجساد خرد شده ، بدنیهای مشک ، همه سطح خیابان را پر کرده بود . سربازان با عجله دست بکار شدند . عده کثیری از قوای رابحیان شط ریختند که بعد از دو سه روز نهن عده ای از آنها بیدار ست آمد . عده زیادی رابحیان کامیونها بروی هم انباشته و از دسترس مردم بد بردند .

در آنروز فرماند ارتش نظامی اهاوز شخصی بنام اصلانی بود . افسری که بدستوری این جنایت بسزرگ را مرتکب گردید لیکوئی نام داشت ! با این کشتار بیرحمانه بود که لیکوئی شاه پرستی خود را که مورد قدرانی زمانه ارتش نظامی واقع شد نشان داد .

۲- در رک دیگری که در روشنائی آن به سرترا پیشگرا هست قیافه کودتا ۲۸ مردان را می توان درک کرد توضیحی است که مجله نیشن سابق الذکر میدهد . این مجله قبلاً سیما جالبی را که در نگاه تبلیغاتی امریکا از کودتا ترسیم کرده است مورد توجه قرار داده و نتیجه میگوید که این سیما ساخته دست ابراهان نقشه کودتا بعد که از طرف با بودایه خونین حکومت صدق را ساقط کردند و از جانی میخواستند آنرا "قیامی" مربوط مردم ایران جلوه دهند . مجله سپس مینویسد :

"سیمائی که از این جریان ترسیم گردیده است بدیهی است که ساخته و پرداخته خود اداره جاسوسی امریکا بوده و برای تلقین این فکر ساخته شده است که گویا صدق بدست "خود ایرانیان" (گیومه از خود مجله است) صورت گرفته ، و آنچه در ایران گذشته است نموداری است از روش نین اداره جاسوسی امریکا که لژیونهای آزادی را در میان ملل آسیا و خلیقهائی که در معرض تجاوز قرار گرفته اند توسعه داده و تقویت میکند ."

"این البته وجهی فریبنده ای است بشرط آنکه کسی مسائل را دقیقاً مورد بررسی قرار دهد در حالیکه "مستانه جریان حوادث اعمال اینچنین سیمائی در دشمنی را تائید نمیکند . در پروتو شحائی که بعد با بر طبقه امیاتی موجود تا بد و آنها را نمایان ساخت این حقیقت بطور کامل بشوید پیوست که تمام موقفتیهای اداره جاسوسی امریکا در ایران خلاصه میشده است در یک کودتای سلطنتی از ارازا قدیم با صرف مبالغه هنگفتی پول و یک ارتش مطبوعاتی زبردست که در لحظات حساس میتواند است سیماهای حساس را برای وصول بمقاصد معین باهتر از راه ۰۰۰ صحیح است که رژیم دست نشانده بیست . ماجبهت گیری کرد ولی ای صحرانگه و حال بدید اهرتده این رژیم چه زبهرتری بود جز این بند ارکه گویا آنچه برای شرکت نفت فایده داشت برای دموکراسی غرب نیز مفید بود ؟ حوادث جواب منفی باین سش سوال میدهد . ۰۰۰ نتیجه ای که عملاً عاید شد عبارت بود از ایجاد دستگاهی که در سراسر شرق میانه برجسته ترین نمونه شاهواری است از فساد و تهاهی . با وجود درآمد هنگفت نفت (سالانه ۳۰۰ میلیون دلار) ، با وجود د لارهای امریکا ، با حکومت مخلوق اداره جاسوسی امریکا در ایران تا بد این حد دچار فساد و

پسندگی است که بود جله‌ای آن پیوسته در سرحد و شکستگی پیش می‌برد و همیشه در چارکسهای هنگت است ۰۰۰ میلیونیاد لاری که مایه‌آخته ایم هیچ کاری برای مردم انجام نداده است ۰۰۰ ۰۰۰  
 ۴- آخرین مدتی که در این زمینه در دست داریم بیانات شخص محمد رضا شاه است ۰ شاه در روزها که تازه از فرور پیوزی سر مست بود ضمن مصاحبه خود با خبرنگار روزنامه المصور مصری بالحن پرازان و گزاف خاص خویشتن در حالیکه از انجام این خیانت عظمی بر خود می‌بالد چنین گفت :

" نقشه ای که کشیده بودیم کاملاً نفاذ شده بود ۰ ما حالتات مختلف را پیش بینی کرده بودیم و میدانستیم در مقابل نقشه های معکوس چه کنیم ۰ وقتی مصدق فرمان عزل خود را رد کرد و موضوع را به پیشتر انقلاب ( کلمه انقلاب در زبان عرب مفهوم متد اولی را که در ایران در ارد فاقد است و شور و هیجان از آن برداشته است ۰ کلمه ای که در زبان عرب برای افاده مفهوم " انقلاب " بکار برده میشود " شوره " است ) جلوه گری ساخت خواست از نفوذی که بدست آورد است بعد کمال سوء استفاده کند ۰ هوا پیمای مخصوص من آماده پرواز نوری از کشور بود ۰ من میخواستم این کار را بکنم تا مصدق و جماعت او دستگیر کنند که در کاملاً بدست آنها افتاد و معارضی ندارند و آنچه میخواستند اندر رسیده اند ۰ ( این دروغ بهرمانه ای است که بهشهاد رخسار چنین " شاه تاجدار " میباشد ۰ شاه فقط در اثر ضعف و ترس خود از ایران فرار کرد تا در سفر شکست خورد تا در ایران رانندست حوادث رخا کنند و خود شاهانه از خطر بومون ماند ) ۰ و چون من از کشور پرواز کردم آنها همین اشتباه را کردند و نتوانستند آن پیروزی خیالی را که بدست آورده بودند در دست حفظ کنند هر شهوات خود فاشی آیند ۰"

این تارک جای حرفی در مورد ما نیست کبود تا باقی نمیکند ارد ۰

۲- تهبایسه د د سلطان

از چنین کودتای بهنگارانه ای که با کارکردنی سفارت امریکا ه دست بازگرائی چون شاه و سرله گزراهدی بموقع اجرا گذارده شد ۰ طبیعاً موجودین کید تا او فریندگان حکومت شاه و مشتی عمده درباری میتوانستند منتفع گردند ۰ برای اثبات این موضوع نیز درک کافی در دسترس مافراد ارد ۰

۱- دکتر مصدق ضمن دفاع خود با مراحات ممکن بیایه امریالیستی کودتای اشاره کرده و انرا بسود قوای استعاری میداند ۰ وی پس از شرح رشته های ارتباط بین حلقه های مختلف و طایفه ای که سرانجام منجر بسقوط دولت و برگردید از اعضای دادگاه میرسد :

" آیا کیدتای شب ۲۵ مرداد در پرویز قایح ۲۸ تا ۲۹ مرداد موهربود است یا نه ؟ اگر موثر بود ۰ جرادان ستانی ارتش بجای اینکه محرکین و مرتکبین کودتار ا تعقیب کند در دادگاه نظامی محاکمه نماید این جانب ران سنگور کرده و در دادگاه نظامی که به هیچوجه صلاحیت ندارد در تقیم بیگانگان محاکمه و محکوم گردند ؟"

در جای دیگر :

" کوشی این دستگاه پر عرض و اول فقط از این نظر وجود آمده بود که من و همکارانم را که غیر از خیر مردم و کشور نظاری نداشتیم دستگیر و زندانی کنند و مراد ریک دادگاه غیر قانونی و مطیع محاکمه منتفع سیاست خارجی محکوم نمایند ۰"

۲- آنچه که این در کتاب خاطرات خود نوشته است در جهت تأیید کامل بیان دکتر مصدق میباشد ۰

این در این کتاب مینویسد :

" هنگامی که من در ۲۷ اکتبر ۱۹۵۱ پست وزارت امور خارجه را بعهده گرفتم در زمانی شرم آوری کسه من در باره آن می‌اندیشیدم و چنین بود ۰ ما از ایران خارج شده بودیم ۰ ما بایدان را از دست دادیم ۰ قدرت و حیثیت ما در سر اسرا و میانه بدست متزلزل شده بود ۰۰۰ من باید تصمیم میگرفتم که چگونه باید با این وضع روبرو شد ۰ من متعین بودم که ما باید منشأ مشکلات کنونی خود یعنی مسئله نفت را بهود بررسی قرار دهیم ۰۰۰ (۱)

جای دیگر :

(۱) یادداشت‌های این ، متن انگلیسی صفحه ۱۹۸

" من فکر میکردم اگر مصدق سقوط کند کاملاً محتمل است جای او را دولت محافظه کاری بگیرد که انعقاد قرارداد رضایت بخشی را ممکن سازد ۰۰۰ (۱)

باز در جای دیگر :

" خبر سقوط مصدق در دوران نفاذت من هنگامی که با همسر و پسر در ریای مد پترانه بین جزایر یونان در رکورد شربودیم بمن رسید ۰ من انشب با خوشحالی خوابیدم ۰ (۲)

۳- میزان وابستگی حکومت شاه را بعد از تنهای امریالیستی در درجه اول به امریالیسم امریکا در قسمتی از نامه نلسون را کفر که امرا و وزیر خارجه خاندان را کفر میخوانند و یکی از طراحان سیاست خارجی امریکا میباشد میتوان تشخیص داد ۰ وی ضمن بحث درباره تأثیر با اصطلاح " کلک اقتصادی " امریکا بمنزله وسیله نفوذ در کشورها دیگر ۰ ایران را مثال آورد و چنین مینویسد :

" سابق استقباط من مشخص ترین مثال عملی در این مورد عبارت از تجربه ایران است که اگر بیادتان باشد من مستقیماً در آن وارد بودم ۰ از طریق کلمه اقتصادی ما موفق شدیم نفت ایران دست بیاییم و حالا پایگاه خود را در زندگی اقتصادی این کشور مستحکم ساخته ایم ۰ در اثر تقویت موقعیت اقتصادی ما در ایران برای ما ممکن کردید که همه سیاست خارجی این کشور را بدست گیریم ۰ به خصوص توفیق بیاییم که آنرا در پیمان بغداد وارد کنیم ۰۰۰ در حال حاضر شاه حتی حراست آنرا ندارد که بدون نظرسفیر ما تفسیر و در اعضا کابینه هایدند ۰۰۰ (۳)

د- نتایجی که کودتایبار آورد

نتایجی که حکومت کودتایبار آورد در رژیم اختناق و وحشت شاه ۰ در سیاست خارجی و داخلی آن در جهت مفاصلد علاج ناپذیری خلاصه میشود که از بر وجود این رژیم تا منکر جامعه ماکردیده است ۰ از لحاظ سیاست خارجی وابستگی روز افزون به ارد و نگاه جنگ و استعمار ۰ بعهده گرفتن رشته بعد از نظامی بسود نقشه های سوق الحیثی امریالیست ها که یکی از تطل اساسی کس بود چه های متوالی میباشد و مردم میهن ما را در تصرف مداخلات متنوع جنگهای احتمالی قرار میدهند ۰ محتوی اساسی این سیاست را تشکیل میدهند ۰ شرکت در پیمان اسارت آمرستو و پیمان د و جانیه با امریکا که ضامن بقای رژیم شد ملی شاه شناخته شده میشود از نظر هر برجسته این سیاست است ۰

۱- از لحاظ داخلی میوه تلخ و زهر آگین کودتای رژیم اختناق بیسابقه ای است که اکنون بیش از نه سال است میهن ما را بیک زندان بزرگ تبدیل کرده است ۰ تمام قوای مسلح زاکه میبایست وسیله دفاع حقوق مردم باشند در مقابل مردم واداشته و سعی کرده است از انهاد زخمی برای مردم بسازد ۰ پایه های اساسی رژیم حکومت شاه را در دستگاه ارتش ۰ سازمان پامس ۰ سازمان امنیت میک ارتش سی هزار نفری جا سومان موظف که عادی ترین رفت و آمد مردم را زبون دارد از بد تشکیل میدهند ۰ وتلیفه اساسی این نیروها در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران و حاکمیت ملی خالقهای میهن ماکه بدست رژیم کودتایی پایمال گردیده است ۰ بلکه در سرکشی هرگونه باید آری مردم در برابر جزایرت روز افزون استعمارگران خلاصه مینویسد ۰ سردمداران رژیم در رأس آنها شخص شاه نامید گرفتن پولهای هرچه بیشتری از امریکا ۰ تا بد ان حد در تقویت و تأیید این خاصیت نیروهای مسلح غلبه میکنند که حتی کاه سیب احجاب و حیثت اربابان آنها نیز که رژیم موجود ضامن منافع سیاسی و اقتصادی آنها میباشد ۰ میشود ۰ باین گفته سناتور هسپررت هومفری عضو مجلس سنای امریکا که نویسنده مقاله مذکور در مجله نیشن آنرا نقل کرده است ۰ توجه کنید و انرا با تمام حوادث ناگوار و واقعه های تاشف انگیزی که در میهن ما میگذرد تطبیق کنید ۰ مجله مزبور مینویسد :

سناتور هسپررت هومفری و احیثت و اعجاب گزارش داد ۰ میدانید فرمانده ارتش ایران ( میدانیم فرماندهی ارتش ایران را شاه بخود اختصاص داد ۰ است و در اینجا آنها را سناتور امریکایی از لحاظ حفظ نزاکت نامی از او

(۱) خاطرات این متن انگلیسی

(۲) همانجا صفحه ۲۱۴

(۳) قسمتی از نامه محرمانه نلسون را کفر به ایژنهار ۰ ترجمه تمام این نامه برای نخستین بار در روزنامه نوزد و وچالند منتشر شد ۰

نمیبرد. بیکی از امریکائیان چه گفت ؟ وی گفت : در پرتو کنگ امریکا وضع ارتش رضایت بخش است و اینکه در آنجناب شرایطی است که میتوان از عهد ۸ مردم غیر نظامی برآید. ارتش با روسیه جنگ ندارد بلکه نقشه اش نیست که با مردم ایران نبرد کند.

و خود مجدداً نامه میبرد که در آخرین مجلله اینست آن شمری که اداره جاسوسی امریکا در رژیم فاسدی که بوسیله کید تاد را بران بنیاد نهاد بنا بر آمده است. والتر لیپمان مفسر معروف امریکائی که از بسیاری از سرار پست پرده سیاست داخلی و خارجی امریکا اطلاع دارد طی مقاله ای که در دزد و شماره نیویورک هرالد تریبون مورخ ۶ و ۷ آد سمبر ۱۹۵۹ انتشار یافت میگوید: این نکته سری نیست که ما در ایران یک میسیون نظامی با ۹۰۰ نفر عضو داریم ۱۰۰ (او) اشاره بشاه است ( با مذاقت میگوید که تهدید نظامی ایران از جانب شوروی نیست ۰۰۰ مسئله اصلی در ایران مبارزه است از جهت بد و ام حکومت شاه ۰۰۰ تکیه گاه اصلی رژیم ارتش است. ارتش برای حفظ رژیم لازم است ۰۰۰ تمام کوششها برای راضی نگه داشتن افسران بکار میرود برای آنها امتیازاتی مانند تخفیف در قیمت اموال و سایر وسایل زندگی و همچنین در عوارض گمرکی قائل میشوند. در ایران کنگ نظامی ما در واقع برای مقابله با خارج نیست بلکه بد اخل توجه است ۰۰۰ ما سیاستی را تعقیب میکنیم که در ماهیت خود یک عمل حفاظتی است تا حکومت شاه بتواند از نظر سیاسی در صف اتحاد ضد شوروی باقی بماند ۰۰۰ هدف اصلی ما از حمایت از ایران تدارک جنگ جهانی نیست بلکه حفظ حکومت شاه است که متحد ما است.

۲- رژیم حکومتی شاه با زیر آگذاشتن قانون ملی شدن نفت منابع زرخیز نفت ایران را بتصرف گروهی از تاجران خارجی که قدرت آنها در کارتل بین المللی نفت متمرکز است داد. شاه از اهمیت و تاثیر حمایت این کارتل از رژیم خویش بیخبر و ناواقف است که عده ترین نقش را در کارتل این قرارداد بازی کرده است. او نه تنها بخریب شمشیر هرگونه مقاومتی برادر قبایل محجوم میداد امیرالیستهای ایران در هم شکست داد بلکه در تمام مدت که مذاکرات نفت بین انگلیس و امریکاجریان داشت یکی میکوشید تا سهم هرچه بیشتری از امتیازات سابق را برگرداند. خود نگذاشت که دیگری میکوشید هر قدر ممکن است امتیازات وسیعتر بدست آورد، شاه در راستی دادن منافع آنها نقش فاطمی بازی کرد. شاه سخاوتمندانه تقاضای نفت با اشتاب هر چه تمامتر میخواست باید تا از حمایت انگلیس و امریکا اطمینان پیدا کند. او میترسید مباد این مذاکرات انقدر بد اخل انجام دهد که مردم ببارد بگریزاندند علیه وی تیار کنند و قبل از اینکه امریکا و انگلیس بر قبایل او بر زمین تعهداتی بعهده گرفته باشند، این رژیم را سرنگین سازد این مسئله پوشیده نماند که در رژیم سقوط سندی ما استقرار حکومت کید تا ۳۳۳ که قرارداد نفت بتصویب رسید مذاکرات مشاجره آمیز اصلی نه بین دولت ایران در یکطرف و دولتین امریکا و انگلیس در طرف دیگر بلکه صرفاً بین انگلیس و امریکاجریان داشت. هر وقت آن که در جریان مذاکرات پیدا میشد نتیجه اختلاف نادر آن نهاد تقسیم تمام بود و در برابر این جریان دولت ایران نقش یک ناظر مسلوب الاختیار را بازی میکرد و تنها تلاشی که از طرف شخص شاه بعمل می آمد بمنظور تسریع در اتمام معامله خائنانانه بود.

با این خبر بد رجه در روزنامه اطلاعات توجه نمائید و آنرا با آنچه که این در اخبارات خود میخوانید تطبیق کنید باید امید مادر در هر خائنی چون محمدرضا شاه ترازو است و این عنصر ملعون برای حفظ سلطنت همقاسی قدرت خود از تارکاب بیخ خیانت هر قدر رژیم و خلیفه باشد باک ندارد.

۳- آموخته پرس- اخباراتش حصول توافق نهایی برای تشکیل کسرسیوم بین المللی جهت فروش نفت ایران در قریب آمدن تکذیب شرکت سابق نفت ایران و انگلیس قرار گرفته است. یکی از برنامه های لندن اخیراً نوشته بود که در شرکت سابق نفتی نقشه مربوط به حل مسئله نفت مورد توافق نمایندگان شرکتیهای نفت قرار گرفته است. شرکت سابق ملی اعلامیه ای ابلاغ داد که این اخباری اساسی میباشد و هیچگونه توافق نزاری در باره فروش یا سایر موضوعات مربوط بنفت ایران در کنفرانس لندن حاصل نشد ما است (۱) تا تأخیر در حصول توافق و تهیه طرح قرارداد مرضی الدارین برای امریکا و انگلیس مذاکرات اندکی در بر داشت. با وجود این اختلافات بین آنها بعدی بود که حتی وجود این مذاکرات نمیتوانست نثرات آنها را بیهم نزد یک سازد. در این موقع بود که شاه مانند یک دلال کهنه کار قدم در میان گذاشت و این در قدرت امریکایی

را بر سر تقسیم تقسیم بهم نزدیک ساخت. جزئیات کار درست روشن نیست و شاید هم هیچگاه روشن نشود. این در همینقدر بطور کلی بنقش شاه در رفع اختلافات انگلیس و امریکا اشاره میکند و میگوید:

در آخرین مراحل شاه نقش قطعی بازی کرد بدین شکل که از تأخیر در مصوبه قرارداد که ممکن بود مخر به از بین رفتن آن شید جلوگیری کرد. (۱)

۳- پس از فیصله یافتن کار نفت تمام زمینه های لازم و کافی برای تثبیت سلطه اقتصادی و مالی امپریالیستها در ایران فراهم گردید. از طرفی هرگونه قید بندی از دست و پای تجارت خارجی سید این نیروها و دلالان و کارگزاران ایرانی آنها برآمده شد، بازارهای ایران بتصرف آنها درآمد و چنانکه همه میدانیم صادرات ما یک قوس نزولی تا شش انگیز بود اما یک قوس صعودی وحشتناک در پیش گرفت و اقتصاد ملی ما را دچار فلجی علاج ناپذیر ساخت و از طرف دیگر سرمایه های خارجی با این عرصه بلافاصله سران بردند و را امور غیر تولیدی از قبیل بانکی و صنعتی بازی بکار افتاد و تعداد زندگی اقتصادی و مالی ما یکی بر هم خورد.

۴- مداری که توانا از نظر خوانندگان گذشت کوچکترین نقشه اشیا می در نقش همه کارانه امپریالیسم امریکا در ایران باقی نمیگذارد. در لحنهایی که امپریالیسم کهن بوسیله بریتانیای کبیر در اثر نبردهای پای که از طرف نخبه های نجات بخش در استعماری ما در شرف سقوط بود، وقتی که پایگاه این قطاع الطرق کهنسال در کشور ما متزلزل گردیده بود و بیم سقوط آن میراث ناگهان امپریالیسم تازه نفس و مقتدر روئیتند امریکاییاری آن شتافته و آنرا از خردل سقوط قطعی نجات داد.

۵- از دوران جنگ در جهانی بعد نقش دولت امریکا بتزلزل جبهه سیاسی امپراطوری وال استریست در سراسر دنیا در مد و استعمار زده عبارت بود. است ارتش جلد بی امان آزادی و استقلال ملتها در پیشانی تمام قدرتهای فرسوده امپریالیسم کهنسال اروپائی. در جاهای امکانات با آن مجال داد جای امپریالیستهای کهن را تماماً اشغال کرد و در مناطق دیگر مقتضای شرایط زمان و مکان بر برون حد اکثر ممکن از تمام در ازا حفظ و حمایت مابقی استعمار و جلوگیری از زوال موازین و معانی امپریالیسم بقیمت سرکشی نخبه های نجات بخش ملی اکتفا کرد چنانکه در ایران با چنین شرایطی مواجه گردید و برای اینکه بتواند در تاراج تمام کشور ما با انگلستان شریک شود به برانداختن دولت صدق مصمم شد. امروزه در سراسر جهان هیچ نقطه ای نیست که ملتی بمنظور باره کردن و زنجیر اسارت خود ببارزه برخیزد و قدرت نظامی و اقتصادی امریکاراستخوی از آنجا سد راه خود نیابد و عرصه سرزمین خویش را از خون بهترین فرزندان خود که مستقیم یا غیر مستقیم بوسیله دخالت سلطانه و باد اثر توپخانه های خونین شرکت امریکا و نیروهای ارتجاعی داخلی شهید شده اند رنگین ننهند.

۵- امریکای ایژنهای امریکای کندی

خوش باعراشی هستند که در اخلاص امریکاراد سرزمینهای اشعرونیبه اسیر و خصوصیات اخلاقی این و یا آن سیاست در مشروط میدهند. برای آنها جنبه بگلی امپریالیستی سرمایه داری امریکا مطرح نیست. آنها با این حقیقت باورند این که دولتهای امریکا عموماً عبارتند از جنبه سیاسی امپراطوری وال استریست و حکومت سرمایه داری. در امریکای با ثبات ناپند و نیرومند ترین گروههای سرمایه دار، یعنی همان انحصاراتی میباشند که قیامت قانون ضد تراست را علیه آنها بکار برد. (۲)

بعقید، این گروهها اگر ملاحظان کندی جای ایژنهای دیگر، اگر بجای دالر مثلاً روسک بر منسد وزارت خارجه امریکا که زند با این تغییر میدیل ها پایه های سیاست جهانی امریکای تغییر میابد. چیسین بنداری جزیک خود فریبی تا شش آبریزید بگری نیست. دولتها می که در امریکای بوجود می آید اعم از اینکه عنوان حزب دموکرات و یا حزب جمهوریخواه داشته باشند در مجموع خود عبارتند از محافظین و مجریان سیاست مومی انحصارات امریکا و کندی نیز بنیچه خود جز یک وسیله برای ادامه سیاستی که در دوران ایژنهای از طرف امریکا در شقیان جهانی تعقیب میشد بجز بگری نیست. حوادث اغتشاح آوری که در همین دوران ریاست جمهوری کندی در کوبا، لاوس، ویتنام، چین، کنگو و مپوترا زهمه در میهن خود ما گذر شده و میگردد در لایه روشنی برای اثبات این مدعا باید دست میدهد.

(۱) کتاب اخبارات این، ترجمه از متن انگلیسی

(۲) امپریالیسم امریکا - ویکتور یولو



# آنتی کمونیسم در ایران

## تعریف آنتی کمونیسم

مراحل مختلف آنتی کمونیسم در ایران

سه رشته عمده در مبارزات آنتی کمونیستی:

الف - تحریف واقعیت کشورهای سوسیالیستی و بویژه کشورهای

ب - تحریف واقعیت برنامه و عمل حزب توده ایران

ج - سفیضه در تئوری های مارکسیستی

شناخت درست از دشمن

نتیجه گیری

## تعریف آنتی کمونیسم

از رویه کمونیسم قدم بعمره گذاشت باخصومت لجام گسیخته د نیای کهنه روبرو شد. در همان روزگاری که کمونیسم هنوز شیخی بیش نبود آن هم فقط در اروپا می گشت در مانفست چنین گفته شد: «همه نیروهای کهن در اتحادیه مقدسی مقصد تعقیب این شبخ گرد آمدند: پاپ، تزار، مترنخ، گیزو، رادیکال های فرانسه و پلیس های آلمان». و در ۱۸۷۲ مارکس در مورد افتراآت ضد کمونیستی میگفت: «این جنگ افترا در سراسر تاریخ نظیرند داشته است».

ولی معذک آنتی کمونیسم - بمعنای یک جریان منظم آید ثولوزیک و سیاسی بخش جدائی ناپذیر سیاست بسیاری از دولت های سرمایه داری پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثیر شکل گرفته است. این انقلاب یک ششم کره زمین را از نیای سرمایه داری جدا کرد و نمونه خود توده های سراسر گیتی را پیسه ساختمان جهان نوین برانگیخت. از این زمان مبارزه با کمونیسم وارد مرحله جدی گردید که آنتی کمونیسم نامیده میشود.

آنتی کمونیسم عبارت است از مجموعه سلاح های آید ثولوزیک و سیاسی که امپریالیسم میسازد بمنظور پوشاندن واقعیت سوسیالیسم، دگرگون جلوه دادن رژیم سوسیالیستی و سیاست دولت شوروی و دولت های دموکراسی توده ای از طریق افترا، تحریف، جعل و پروپاگاند.

چرا امپریالیست ها تابان درجه با کمونیسم دشمنی میروزند؟ زیرا که کمونیسم توانسته است علاوه بر شناساندن سرشت سرمایه داری، راه رهائی از آن را نشان دهد و خطوط اصلی د نیای آید توده را ترسیم کند. زیرا که کمونیسم برآورد آرزوها و آرمان های دیرین بشر است و نتیجه میتواند بصورت نیروی غلبه ناپذیر آید.

هدف امپریالیست ها از آنتی کمونیسم چیست؟ هدف آنها عبارتست از بی اعتبار ساختن کمونیسم، دور کردن سایر جریانات و افراد شرقی از کمونیست ها، منفرد ساختن کمونیسم و غلبه بر آن، و بالاخره ادامه سلطه استثمارگران خویس.

البته آنتی کمونیسم که در سراسر جهان بصورت جریان واحد وجود دارد و از مرکز واحدی (امپریالیسم) سرچشمه میگردد در هر کشور با توجه بخصوصیات آن دارای ظواهر خاصی است که شناختن آنها برای معرفت کامل به آنتی کمونیسم و تبارزه با آن ضرورت دارد.

هدف ما در این مقاله آنست که شاید بتوانیم آنتی کمونیسم را بصورت مشخص آن در ایران بازشناسیم.

## مراحل مختلف آنتی کمونیسم در ایران

رضاشاه یکی از دشمنان وحشت زده کمونیسم بود و چندین بار با شیوه های سبانه پلیسی، با حبس، زجر و اعدام موفق شد که حزب کمونیست ایران را از هم بپاشد. بطوری که در موقع فرار او د یگرسازمانسی از کمونیست ها وجود نداشت. ولی چون در زمان سلطنت وی هنوز افکار کمونیستی در ایران شیوع نیافته بود و کمونیست ها از صورت سازمان های معدود خارج نشده بودند و نیازی نبود که مبارزه آید ثولوزیک و سیاسی بر علیه کمونیسم را سازمان دهد. وسیله عمده مبارزه با کمونیسم در عهد رضاشاه عبارت از اعمال فشار بود. پس از شهریور ۱۳۲۰ از یک سو تئوری های مارکسیستی - لنینیستی بوسیله حزب توده ایران در مبین ماباد افش و وسیعی شیوع یافت و از سوی دیگر موقعیت ایران و جهان تا چند سالی به امپریالیسم و ارتجاع امکان نمود که در رژیم ترور و اختناق رضاشاهی را بشدت سابق تجدید کند. از این جهت بناچار توجه آنها بزمینه د یگر، بزمینه نبرد آید ثولوزیک و سیاسی با حزب توده ایران جلب شد. در این دوران، د یگرسکوت در برابر کمونیسم پایان یافته و جنجال بزرگ مطبوعاتی بر علیه آن برپا شده است. بعضی از جریانات سیاسی گمراه کننده مانند حزب همرهان فاتح و پاکروک های امامی و غیره از سوی د یگر قدم بمیدان گذاشته اند. پس از ضربه ای که در سپتامبر ۱۳۲۷ بر حزب توده ایران وارد آمد تبلیغات ضد کمونیستی نیز شدت گرفت و در همین ایام کتاب "سقوط کمونیسم" انتشار یافت.

اما باید گفت که هنوز مبارزه آید ثولوزیک و سیاسی ضد کمونیستی، سازمان نگرفته بود. فقط پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرد آید بود که این امر سازمان گرفت. از مقدمه کتاب "سیر کمونیسم" کامالمیتوان دید که در این زمان ارتجاع و امپریالیسم عدم کفایت حبس و شکنجه و اعدام و لزوم مبارزه آید ثولوزیک و سیاسی با کمونیسم را درک کرده اند. در آنجا چنین میخوانیم: «تنها یک نوع مبارزه چه مثبت و چه منفی با اینکه برای برانداختن و محو آن پدیدها (پدیده های نامطلوب و زیان بخش جامعه یعنی کمونیسم) لازم میباشد ولی کافی نبوده و نتیجه قطعی و مطلوب بدست نمیدهد... کتاب حاضر کمونیسم و حزب توده را از جنبه های مختلف آید ثولوزیک و تشکیلاتی تجزیه و تحلیل نموده و سفیضه آمیز بودن قسمت اعظم این آید ثولوزی را ثابت میکند».

البته در این دوران نیز سلاح اصلی آنتی کمونیسم همان اسلوب های ترور و اختناق بود، و همین امر که مبارزه آید ثولوزیک و سیاسی با کمونیسم برعهده فرمانداری نظامی تهران و سپس سازمان امنیت و گدار شد ثابت کنند ۱۸ تیکته است. ولی هذک نباید بزرگی دوران پس از ۲۸ مرد آید را که عبارت از سازمان دادن نسبی مبارزه آید ثولوزیک و سیاسی بر ضد کمونیسم است از نظر فروگذاشت. «کتاب سیاه» سبجه عبرت دده ها اعلامیه ساختگی و صد ها مقاله افترا ۴ میز از انتشارات این دوره است. و در همین دوره است که تحلیل ملکی فعالیت ضد توده ای ضد کمونیستی خود را در زیر حطایت سازمان های پلیسی تشدید میکند.

## سه رشته عمده در مبارزات آنتی کمونیستی

مبارزه ضد کمونیستی در زمینه تئوریک و سیاسی بسه رشته مهم تقسیم میشود:

- ۱- تحریف واقعیت کشورهای سوسیالیستی و بویژه کشورهای اتحاد جماهیر شوروی، و نتیجه گیری ضد کمونیستی از آن.
- ۲- تحریف واقعیت برنامه و عمل حزب توده ایران، و نتیجه گیری ضد کمونیستی از آن.
- ۳- رد تئوری های مارکسیستی.

البته رشته سوم ارزشته های د یگر د انیست و دشمنان کمونیسم هیچگاه تئوری های مارکسیستی را بدون تحریف و تقلب مطرح نمیکنند و در احتجاجات تئوریکشان همیشه سهم بزرگی برعهده د نقل قول های غلط، جعل اسناد و اخبار گدگد داشته شده است.

اینک برای نمونه در هر یک از این سه رشته بدگر چند تبلیغ عمده که در ایران رواج دارد میبیرد ازیم:

## الف - در مورد تحریف واقعیت کشورهای اتحاد جماهیر شوروی:

۱- امپریالیستها و فرمانروایان ایران میخواهند اتحاد جماهیر شوروی امروز را با روسیه تزاری در یک عرض قرار دهند. آنها از اینکه صما صاب ناشی آید اذله و مهاجمه امپریالیسم روس وانگلیس بر ایران در خاطرها باقی است سو استفاده می کنند: از یک طرف ستعمری ها و غارتگری های امپریالیسم انگلستان را که هنوز

ادامه دارد با تحریف و مغالطه می پوشانند و از طرف دیگر فاجایع تزارسیم را هر چه بیشتر نمایان میگردانند. حتی با تبلیغات مداوم و موزیانه اینطور شایع کرده اند که گوید انقلاب مشروطه امپریالیسم انگلستان هوا دار در مکرسی ایران و فقط تزارسیم دشمن آن بوده است. آنها سپس بارگانهان تزارسیم را برگردن دولتی میگردانند که زائید انقلاب آکبر است، انقلابی که افتخارناپدید کردن تزارسیم و شکستن زندان ملل بنام اود رتاریخ ثبت شده است.

همه میدانند که سلطنت و بطور کلی هیئت حاکمه ارتجاعی ایران تا تزارسیم بود. سر تسلیم بر آستانه می سپرد. بسیاری از مآثران خائن ایران در زریبیرجم تزارسیم می نمودند. محمد علی میرزا از خشم ملت بدامان تزارسیم پناه برد. امروز نیز شاه و ولتیان وظیفه دیگری جز آستان بوسی امپریالیست ها برای خود نمی شناسند. اگر همه این عناصر بر خود کین تو زانه و سبعا نه ای با کشور اتحاد شوروی دارند فقط از آن جهت است که کشور همسایه ما از صورت پناهگاه محمد علی شاه به آمیدگاه زحمتکشان جهان مبدل شده است.

۲- مبلغان ضد کمونیسم سعی بلیغ دارند که تفاوت میان د و ارد وی سوسیالیستی و امپریالیستی را بپوشانند. آنها همیشه از زبان این واقعیت می پرهیزند و به ذکر "کشورهای بزرگ" و "کشورهای صنعتی" اکتفا می کنند. و حال آنکه بزرگی کشور و صنعتی بودن آن به هیچ وجه وافی به شناساندن ماهیت حکومت نیست. حکومت هر مملکت از پیرنای آن یعنی از رابطه افراد با افزار تولید منشا میگیرد و از روی آن شناخته میشود. کشورهای ارد وی سوسیالیستی و امپریالیستی هر یک در درجه خاصی از تکامل صنعتی قرار دارند ولی در تمام حکومت های سوسیالیستی مسائل عدله تولید در دست زحمتکشان است و در تمام حکومت های سرمایه داری در دست سرمایه داران. دولت های سوسیالیستی بنا بر ماهیت خود سیاست خارجی صلح جویانه و مبتنی بر برابری برادری ملل دارند. ولی دولت های امپریالیستی بنا بر همین علت سیاست خارجی تهاجمی و غارتگرانه مبتنی بر سارت ملل را تعقیب می کند.

مبلغان آنتی کمونیسم که بطور مطلق از "کشورهای بزرگ" و "کشورهای صنعتی" سخن میگویند منظورشان آنست که دولت شوروی را بادل امپریالیستی در یک ردیف بگذرانند. اصطلاح دیگری که آنها بهمین منظور موزیانه اختراع کرده اند اصطلاح "استعمار سرخ" است. این جزبازی با کلمات چیز دیگری نیست. استعمار خاص نظام امپریالیستی است که طبقه فرامروا پیش زحمتکشان کشور خود را استعمار میکند و در جستجوی سود بیشتر با سارت سیاسی، اقتصادی و مالی سایر ملل دست میزند. استعمار و وابسته بوجود طبقه ای است که هدفی جز تحصیل سود حد اکثر ندارد. اما حکومتی که در دست زحمتکشان است و هدفش برانداختن استعمار می باشد و پیروزی قطعی و نهایی خود را در قلع و قمع امپریالیسم جهانی میداند کمترین نسبتی با استعمار نمیتواند داشته باشد. تجربه ملت های جهان نیز در طی سالها ثابت میکند که دولت اتحاد شوروی و دست ارمه زحمتکشان و مبار جنبش های ملی و ضد استعماری و خصم آشتی ناپذیر امپریالیسم است. تبلیغ دشمنان کمونیسم در این زمینه در کشور ما روز بروز با شکست بزرگتری رو برو میشود.

۳- یک روز بود که ضد کمونیست ها از فقر و ناتوانی دولت شوروی صحبت میکردند. ولی حال آنکه ثروت و قدرت این دولت در عرصه جهان میدرخشد تکیه تبلیغات دشمن بر روی نکته دیگری است و آن در مکرسی سوسیالیستی است. ضد کمونیست ها از تفرقه ها و های مردم کشورهای سرمایه داری از دیکتاتوری، استغاث کرده و بتخطئه دیکتاتوری پرولتاریا میپردازند. آنها دیکتاتوری بمعنای مطلق و مجرد مطرح میکنند. نه دیکتاتوری طبقه خاصی را. اما در تئوری واقعیت، دیکتاتوری مطلق و مجرد مطرح نیست. بلکه دیکتاتوری همیشه به طبقه خاصی تعلق دارد. در کشورهای سرمایه داری، دیکتاتوری از آن طبقه کم شمار استوارگر است و در کشورهای سوسیالیستی از آن طبقات زحمتکش یعنی اکثریت مطلق خلق. اقلیت مستکری که تیا در یوز اراد خود را با ارتش و پلیس بر اکثریت تحمل میکند. مسلماً حاضر نیست که امروز باراد اکثریت ستمدیده تن در دهد و بناچار باید اراده اکثریت از راه یک دستگاه دولتی جد بد بروی تحصیل شود، و این همان مضمون دیکتاتوری پرولتاریا است. دیکتاتوری پرولتاریا یعنی برانداختن استعمار انسان از انسان، یعنی دفاع از منافع میلیون ها انسان زحمتکش، یعنی رهائی آنها از یوغ بدینده سیاسی و اقتصادی، یعنی آموزش و پرورش جد بد بر پایه آزادی، برادری و برابری. در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین گفته

شده است: دیکتاتوری پرولتاریا نه فقط ظهیر منافع طبقه کارگر بلکه همچنین تمام خلق زحمتکش است. مضمون عدله آن اعمال زور نیست بلکه عمل خلاق است، ساختمان جامعه نوین و دین طبقات است، دفاع از پیروزی های خود در برابر دشمنان سوسیالیسم است. رفیق خروشچف در گزارش به کنفره بیستیم اقامه دلیل کرده که اینک در ارتحولات د رونی جامعه شوروی، دولت دیکتاتوری پرولتاریا بدولت همه خلق بدل شده است. در شرایط پیروزی سوسیالیسم و ورود کشور ما به مرحله ساختمان پر دانه کمونیسم، طبقه کارگر اتحاد شوروی با ابتکار خویش و بر اساس وظایف ساختمان کمونیسم، دولت دیکتاتوری خود را بدولت همه خلق مبدل ساخته است. این امر، رفقا، در تاریخ بی سابقه است. تا امروز دولت پیوسته افزارد دیکتاتوری این پان طبقه بود. است. برای نخستین بار در رتزد ماد ولتی بوجود آمده که دیکتاتوری طبقه ای نیست بلکه افزارد ست تمام جامعه، تمام خلق است.

باین طریق آزادی انسان شوروی آنچنان آزادی پر دانه و صمیمی است که در طول تاریخ سابقه نداشته است. ولی دشمنان کمونیسم علی رغم این واقعیت به تبلیغات کهنه خویش درباره دیکتاتوری در شوروی ادامه میدهند. این هانوسه هائی است از تبلیغاتی که در کشورهای واقعیت کشورهای سوسیالیستی و بویژه کشور شوروی میشود.

ب- اینک نمونه هائی در مورد تحریف واقعیت بر نامه و عمل حزب توده ایران

۱- بزرگترین اتهام به حزب توده ایران اینست که گویا حزب ما با خلق ایران پیوند ندارد و اصطلاح "غیر ملی" است، از خود صاحب اراده نیست و کوش به فرمان مسکواست. در این مورد چون در شماره گذشته مجله د نیاز من مقاله "ملی کیست" توضیح کافی داده شده است ما در اینجا بجواب گویی نمیدانیم. ۲- میگویند حزب توده ایران در این که احزاب و سازمان های ملی را با ائتلاف دعوت میکند صادقی نیست. غرض جودین و بلعیدن این احزاب و سازمان هاست. ولی واقعیت اینست که اتحاد کلی نیرو هائی که در مرحله ای از تکامل اجتماعی دارای هدف واحدی هستند از ضرورت خود جامعه سرچشمه میگردند. از آرزو و تخیل این پان سازمان سیاسی. حزب توده ایران فقط بیان کننده این ضرورت است. اتحاد مذکور فقط برای حزب توده ایران ضروری نیست بلکه برای حل مسائل مردم اجتماع ایران ضروری است. این ائتلاف را مصلحت تمام خلق ایران اقتضای کند و حزب ما از آن جهت که مصلحت دیگری جز مصلحت خلق ندارد هوادار آنست. میسرند پس از آنکه این مرحله بپایان رسید و یک برای حزب توده و موصلف سابق او راه مشترکی وجود نداشت چه خواهد شد؟

جواب سؤال روشن است: هر یک راه خود را خواهند رفت و ملت ایران در باره هر یک قضاوت خواهد کرد. آیا حزب توده ایران نسبت به زمانی که تاد بریز در رکناری در راه منافع خلق مبارزه کرده است و اینک در توده مردم صاحب نفوذ و اعتبار است اعطال دیکتاتوری خواهد کرد؟ جواب این سؤال نیز روشن است: حزب توده ایران که به توده مردم احترام میگذارد و پشتیبانی آنها را برای اقدامات خویش ضروری میسازد نسبت به سازمانی که مورد توجه آنهاست هرگز شیوه دیکتاتوری نخواهد داشت. شیوه حزب توده ایران کار دیمان توده هاست. بگذارد خود توده هاد ر عمل و تجربه خود تشخیص بدهند که کدام راه برای حل مسائل حیاتی آنها راست تر و نتیجه بخش تر است. حزب توده ایران ایمنان دارد که اید ثلوری و سیاست او چون واقع بینی و مناقع اساسی اکثریت مطلق خلق است. سرانجام پیروز خواهد شد و توده ها به زید رفش وی خواهند آمد. هر حزب دیگری نیز اگر این اطمینان را بخود دارد باید قدم بدمیدان گذارد و پیروی خویش را بپایازد. همچنان که نمیتوان با احزاب دیگر از آن لحاظ که خواستار بدست آوردن رهبری خلق هستند. ایرادی گرفت و این حق برای آنها شناخته شده است که در نبال خواست خویش بیروند برای حزب توده ایران نیز بدون تردید چنین حقی را باید شناخت. حال آنکه در میدان مسابقه حزب توده ایران پیروز شد، باین معنی که اکثریت مردم از احزاب دیگر گسستند و به حزب



تود که ایران پیوستند ، این گاه وی نخواهد بود . هیچ کس حق ندارد حزب مارا - باین علت - رفیق نیمه راه بخواند بلکه در واقع حزبی که با حزب تود که ایران همراهی نکنند هالت نتیجه از تود ه هاجد ایمانند رفیقان نیمه راه اند . امید ون ترد بد هر حزب و سازمانی تا وقتی که با تود ه همراهه است از پشتیبانی حزب مانیمز برخوردار خواهد بود . حزب مار هرگز به همراهان خود پشت پانمیزند ، احزاب و سازمان هائی که به وفاداری خود بمصالح تود ه های زحمتکش ایمان دارند میتوانند به وفاداری حزب تود که ایران نسبت به خود نمیزر ایمان داشته باشند .

۳- انتشار میدهند که گویا حزب تود که ایران با سنت های ملی مخالف است .

این مسئله ارتباط دارد به چگونگی برخورد ما به تاریخ ، به گذشته خلق ایران . ما تاریخ ایران را تاریخ پرافتخاری میشماریم و معتقدیم که میتوان و باید در ساختمان ایران آینده از تجارب در پینه گذشته استفاده کرد . ولی این بیان معنی نیست که هر چه در گذشته بود خوب و پسندیده بود و باید بان بازگشت . بعقد ه ما هیچ مصطلاتی در گذشته وجود نداشته است . مصطلاتی در آینده بشر است . حتی در ایران کمونیسم اولیه - اگرچه از لحاظ نقد آن طبقات وجود برابری اجتماعی مورد ستایش و موضوع آرزوی ما است - از لحاظ تاجیه بودن آن افزارتولید ، موجد فئودالتوانی است . دوران کمونیسم اولیه در آن نا آگاهی بشر است که نمیشه میتواند و نه باید تجدید شود . منظور از مطالعه تاریخ ، تقلید آن نیست بلکه بدست آوردن قوانین عام رشد جامعه و درک خصوصیات هر ملت و شیوه های ویژه ای است که او در حل مسائل عمده زندگی خویش و برای طی راه تکامل بکاربرد ه است . و الاچنگ زند در گذشته و بطلق ساختن " بود ه ها " بمعنای عدم رشد و جلوگیری از پیشرفت و ترقی است .

باید نخست از روی قوانین تکامل اجتماعی - که خود نتیجه مطالعه تاریخ است - معین کرد که جامعه ما بکدام سمت حرکت میکند و آنگاه آنچه از گذشته را که موجد این حرکت است نگهداشت و آنچه را که مصلحت است فروگذاشت . اما کسانی که پیشرفت جامعه ایران بمصلحان نیست طبیعتا آن چیزهایی از گذشته شسته را بر میگزینند و مضمحل میکنند که مناسب رکود و انجماد و حفظ نظام کهنه و پوسیده است . آنها به پدیده هائی که زائیده دوران نادانی و ناتوانی بشرید ه است لباس آید پت می پوشانند .

برای نمونه میتوان یکی در تناقضات های قدیم را یاد کرد : در ایران دوره ساسانی جامعه ایران به رسته های ( کاست های ) مختلف تقسیم میشد . هر رسته وضع معین و لباس مشخص داشت . کسی نمیتوانست از رسته ای بر رسته دیگر آید و یا لباس آن را بپوشد . آیا این سنت در خور زند ه شدن است ؟ آیا زند ه کردن رسته هاد رجوع قرن بیستم ممکن و مترقی است ؟ در طی قرن هاد کشور ما مرسوم بود ه است که گناهکاران - و یا متهمان به گناه - را داغ و درفش میکردند ، در در یک میچوشانند ، در سرب کد اخته می انداختند ، سر میریدند ، مژه میکردند ، شقه میکردند . آیا این سنت فراموشی و یا بیان ایران سنت انسانی است ؟ آیا قابل دوام است ؟

منظور از آوردن این دشمنونه ، معلوم کردن این نکته است که هر سنتی ، مقدس نیست ، نگهداشتنی نیست . فقط آن سنتی مقدس و نگهداشتنی است که بتواند موجد و مشوق جامعه مادرسیرتکاملی باشد .

تاریخ ملت ایران نشان میدهد که این ملت با سارت هیچ مهاجرتی نداشتند و در زمان هم که گرفتار شکست گردید ه و باره و چند باره با خاسته و حملات لاجوجانته نظامی و فرهنگی خود را از جانب دشمنان از سر گرفته است ، بطوری که یا مهاجر را از خود راند ه و یا افراد خود تحلیل برده است . این سنتی است که در روزگار جهانگشایی استکدر ، هجوم اعراب و تاخت و تاز منقول در ملت ماریشه گرفته است . این سنتی است مقدس و نگهداشتنی ، و بویژه امروز که با هجوم گستاخانه امپریالیست های بیگانه روبرو هستیم توجه بیان و استفاده از آن میتواند اهم نیرومندی برای برانگیختن نیروهای ملی و ضد استعماری باشد .

همچنین تاریخ انقلاب مشروطیت ایران حاوی یک سلسله سنت هاست که اگر چه در پرتو پدیده و فلسفی معنای بزرگ در برداشته است . مانند تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی و ولایتی و پدیده یل آنها با اقتدار قدرت مردم ، تجهیز جنگ های پارتیزانی ، وغیره . این سنت هها میتوانند بمردم ایران در مبارزه با خاطرد مکرر و مستقل ملی الهام بخشند .

اما شاه و درباریان وقتی که از سنن ملی صحبت می کنند چیزهای دیگری را در نظر دارند . سنت مقدس

بنظر آنها سنتی است که بتواند امکانی برای عوام فریبی آنها ، گمراه ساختن مردم ، و حفظ عقب ماندگی اجتماعی ایران فراهم آورد . مثلا بعقد ه آنها سلطنت بزرگترین سنت ملی ایران است . در لیلشان هم اینست که سلطنت در ایران از زوزاول ( کد ام روزاول ) بوده است و اگر نتوانست استقلال ایران در معرض خطر قرار خواهد گرفت . - ولی هر گاه قدمت سلطنت را در لیل لزوم بقا آن بدانیم میتوانست لال کرد که مقام میراث هم از سنت های ملی و واجب الوجود هاست . چونکه عمر میرغضب باند از عمیراد شاه است . از زمانی کسه ایران شاه داشته میرغضب هم داشته که با اشاره اوسر میرید ه و خون می فشاند ه است . ملک اینکه کسد ام پدیده باید بماند و کد ام پدیده باید بمیرد مقتضیات روزگار گذشته نیست . مقتضیات روزگار آینده است . باید باین سؤال جواب داد : آیا مقتضیات تکامل جامعه ما بچاب میکند که شاه باشد یا میرغضب باشد یا نه ؟

میکند استقلال ایران بدون وجود شاه بخطر می افتد . ولی همه میدانند که استقلال ایران با مال وجود شاه است . همه میدانند که مستقلترین کشورهای جهان ده هاسال است که لگا وجود شاه را از دامن خود شان زدوده اند . کشورهای سوسیالیستی که جای خود دارند ، کشورهای سرمایه داری نظیر فرانسه ، آلمان ، ایتالیا ، اطریش و غیره را میتوان مثال آورد . سنت سلطنتی سنتی است پوسیده ، غن ، سخت زار و اسارت آور . بدون دربرخیختن آن نمیتوان سنت عظمت و افتخار ایران را با زار آورد .

در نظر شاه و درباریان ، اگر در روزگار خشا پارشاه سرداران ایرانی در موقع گفتگو با وی زانو بزمین میزدند این سنت مقدس است ، انچنان سنتی که خیال زند ه کردنش قند در دل محدود رضا شاه آب میکند . ولی ما برخورد تاریخی باین سنت داریم و میگوئیم که اگر چه ایران روزگار هخامنشی جز آن اقتصادی داشت امروز ، در قرن بیوزی سوسیالیسم ، هیچ انسان آزاده ای در برابر هیچ آفرید ه ای نمیتواند بچنین خاکساری تن در دهد . اصولا وجود شاه بعنوان یک مرجع تحکم ، توهینی بانسان است .

بدیهی است که حزب تود که ایران چنین چیزها را در شمار سنت های مقدس ملی نمیشمارد . حزب تود که ایران معتقد است که باید تاریخ مبین ما بقصد روشن ساختن سیر تکامل جامعه ایران و تحلیل مبارزات مردم مسرود مطالعه قرار گیرد و سنت هائی که الهام بخش تکامل آینده است بعنوان سنت های مقدس احیاء شود . این کوشش بزرگی است که باید همه مبین پرستان ایران در آن شرکت جویند . حزب تود که ایران نمیزر که تاکنون در این راه گام هائی برداشته امید وار است که بتواند نقش شایسته داشته باشد .

۴- یکی دیگر از سلاح هائی که بروی حزب ما بلند می کنند در امر مذهب است .

نخست باید دید که تکفیر کنندگان حزب تود که ایران در اثر هواداری از دین باین کارد ست نمیزنند . بهیوت آنها نگاه کنید . آیا آنها موومن مذهب اند و یا اینکه مذهب آلالت خود ساخته اند ؟ شخصی شاه یکی از آنهاست . آگاهی بر اینکه این مرد بهیچ اصل اخلاقی و مذهبی تعقدی ندارد و شوار نیست . بزندگی پسر فسادش ، غارتگری هایش ، حرام خوری هایش ، آدم کشی هایش ، خپانت هایش نگاه کنید .

بگردید همه اسباب زندگانی او که هیچ چیز نهنی حلال جز خویش

چنین شخصی ادعای دینداری دارد | در کتاب خودش مدعی است که " خدای بزرگ پیوسته مرا در کنف حمایت خود قرار داده و میدهد " مشیت ازلی و نیروی الهی در حفظ و حراست من است " خد او نند بزرگ در مخاطرات و ولایا حافظ و ناصر من بوده و مرا بوجد ائیت و عدالت خود موومن ساخته است " کارهای که در دوران سلطنتم کرده ام بیاری و اعانت یک نیروی نامرئی انجام گرفته است " .

آیا محمد رضا شاه اعتقاد دارد که آنچه افراد رکنف حمایت گرفته خدای بزرگ است یا سرنیزه های ارتش و شکنجه های سازمان ائیت ؟ آیا محمد رضا شاه نمیداند که نیروی نامرئی محافظ او چیزی جز اهرس من امپریالیسم نیست ؟ آیا وی بهتر از هر کس دیگر آگاه نیست که کارهای دوران سلطنت او نظیر کید تالی ۱۸ مرداد سرکوب جنبش ملی و ضد امپریالیستی ایران ، تقویض نفت به غارتگران بیگانه هغه بان نیروی نامرئی امپریالیسم انجام گرفته است ؟

مسلمآ پاسخ همه این پرسشها بزبان عوام فریبی محمد رضا شاه است .

هدف محمد رضا شاه از این دروغ های شرم آور جز بهبازی گرفتن معتقدات مذهبی نیست . این شیادها بهترین دلیل آنست که وی بهیچ خدائی ، بهیچ مشیتی و بهیچ عدالتی ایمان ندارد .

شاه و سایر کارگردانان ارتجاع و امپریالیسم چنین تبلیغ می کنند که اگر حزب تود که ایران سرکار بیاید

" شد بدترین فشارها را به پیروان مذاهب مختلف وارد آورد و آنها را آزار و مسخره میکند " ، پیشوایان مذهبی را دستگیر میکند ، مساجد را میسوزاند ، و جدان مردم را میکشد ، و غیره و غیره .

اما این اتهامات بکلی بی پایه است . حزب توده ایران در صد هیچیک از این اقدامات نیست . اصولاً حزب توده ایران با هیچ عنکبوت حساسی که در توده های مردم نفوذ کرده باشد بازگویی روبرو نمیشود بلکه کار او شریعت و وجدید تربیت است . حزب توده ایران طرفدار آزادی بیان مردم است . طرفدار جدائی سیاست از مذهب است . از این بالاتر ، حزب توده ایران به هیچ وجه چپگرایی برخوردار افراد را به دین و مذهب شرط ورود آنها به حزب توده ایران قرار نمیدهد و اساسنامه وی گواهی این امر است . نمونه کشورهای آنکه در آنجا احزاب کمونیست و کارگری در حکومت اند در جلوی ماست . سالها امپریالیست ها تبلیغ میکردند که در این کشورها حق حفظ معتقدات مذهبی و اجرای آداب مذهبی وجود ندارد . ولی همه می بینیم که نمایندگان مذاهب مختلف این ممالک در محافل بین المللی شرکت میکنند . آنچه در این کشورها جلوگیری میشود مذهب دادن مذاهب در مبارزات سیاسی و استفاده از آن برای مقاصد ارتجاعی است . آنچه امپریالیست ها را بفریاد و فغان واداشته همین امر است زیرا که آنها با این طریق از یک وسیله عدل و تحریک و تخریب مذهب مردم گردیده اند . در مورد تکفیر حزب توده ایران نیز همین دلیل را باید جستجو کرد .

ج - رشته دیگر تبلیغات آنتی کمونیستی مستقیماً مربوط به تئوری های اساسی مارکسیسم لنینیسم است . مثلاً در کتاب سیر کمونیسم تئوری مبارزه طبقاتی " ، " دیکتاتوری پرولتاریا " ، " انترناسیونالیسم " ، " انقلاب " و غیره نیز مورد تخطئه قرار گرفته است . البته در یک مقاله نمیتوان همه تبلیغات دشمن جواب گفت . در مطبوعات حزب ما بارها درباره این تئوری ها بحث شده و در آینده نیز خواهد شد . غرض ما در اینجا فقط نشان دادن نوع تبلیغات ضد کمونیستی در ایران است .

شناختن دست آزد دشمن

بدیهی است که هر کس عقاید ضد کمونیستی دارد و سخنان ضد کمونیستی میگوید دشمن مانیست . بسیاری از افراد به هیچ وجه غرضی ندارند از کمونیسم فقط بحالت آنکه آن را نمی شناسند بد میگویند . اینان دوستان ما هستند . وظیفه ماست که با آنها نزدیک شویم ، در بحث با آنها شکینائی داشته باشیم و برای همفکر ساختن آنها از حواش ریزانه کمک بگیریم . در این صورت تردیدی نیست که در پیازود در کنار ما قرار خواهند گرفت . زیرا که کمونیسم ، آینه همه بشریت است و آید آل هر انسان زحمتکش و شرافتمندی در کمونیسم است . اما امپریالیست ها و مترجمان در موضع دیگری قرار دارند . مخالفت آنها با کمونیسم ناشی از اشتباه نیست بلکه کاملاً برعکس ، بحالت آنست که کمونیسم را خوب شناخته اند و میدانند که کمونیسم ریشه ستیزی و استثمار و بردگی سرمایه داری را میکند . آنها به هیچ وجه در صد در کشف حقیقت و فهمیدن و فهماندن نیستند بلکه هدفشان پوشاندن واقعیات و گمراه ساختن توده های مردم است . شیوه کارشان نیز در رجوع اول تحریف تئوری های مارکسیستی ، جعل اسناد ، پخش اخبار دروغ ، ایراد افترا و مهتان است . آنچه ما آنتی کمونیسم می نامیم جریانی است که چنین ماهیتی دارد و ایجاد شده امپریالیسم و ارتجاع است ، اگر چه افرادی نیز که از لحاظ موقعیت اجتماعی خود دشمن امپریالیسم و ارتجاع اند ممکن است ناآگاهانه در این جریان بیفتند :

نتیجه گیری

هدف آنتی کمونیسم نیز همین است که نامیتواند عدل بیشتری از مردم را به کمونیسم بد بین کند و از این راه از همکاری کمونیست ها با سایر عناصر مترقی و ضد امپریالیستی جلوگیری کند . در ورائی که نهضت نیرومند است و ارتجاع و امپریالیسم در مواضع فاعی هستند به عناصر ملی غیر کمونیست ندا داده میشود که حساب خود را از کمونیست ها جدا کنند . شما مقام دیگری دارید که نباید با مقام کمونیست ها اشتباه شود . ولی در ورائی که نهضت در جارتوانی شکست میشود و ارتجاع و امپریالیسم به حمله و هجوم میبرد از تند آنگاه زمزمه دیگری بگوش میرسد ، آنگاه حساب کمونیست و غیر کمونیست یکی میشود و دشمنان خلقی برای هر دو آنها یک مقام قائل میشوند که همان گوشه زندان یا پای چپه دار و تیر اندام است .

مسئله ماهیت کمونیسم بر همه دوستان ما آشکار نیست . اما بدین تردید ماهیت سازندگان و

برد ازندگان آنتی کمونیسم یعنی امپریالیسم ، شاه ، دولت ، پلیس ، و سازمان امنیت بر همه روشن است . همه میدانند که بیشترین کینه تئوری امپریالیسم ، شاه ، دولت ، پلیس و سازمان امنیت با کمونیست ها است و ندای دوی جستن از کمونیست ها نیز از همین مراجع بلند میشود ، مراجعی که دشمنی آنها با جنبش ملی و ضد استعماری مورد قبول همگان است . پس شرط هرد ضدی است که احزاب و سازمان های ملی از راهی که این مراجع نشان میدهند یعنی راه جدائی از کمونیست ها و تفرقه نیروها بپرهیزند .  
سعدی چه خوب گفته است :

حذر کن ز آنچه دشمن گوید آن کن  
گرت راهی نماند راست چون تهر

که برزانی زنی دست تغایب  
از آن برگرد و راه دست چپ گیر

۱ شهریور ۱۳۴۱

تصحیح

در شماره گذشته در مقاله " خاطراتی از حزب کمونیست ایران " در صفحات ۳۴ و ۳۵ بجای " انتخابات مجلس اشتهاها " انتخابات محلی چاپ شده است لطفاً تصحیح فرمائید .

## نیایش من

"نیایش من" نام یکی از ترانه های معدودی است که بزرگترین شاعر بلغار خریستو بوتف (Boter) سروده است. خریستو بوتف در اواخر زمستان سال ۱۸۴۸ در اروپای طولانی آتریز، در شهر کالوفر، در مپهنی نه یا مال حکمه عثمانیان بود چشم بد نیاگشود و در عین طراوت شباب، در بیست و شش سالگی با کلوله دشمن از پا درآمد. بوتف یکی از اراج سرکش و پر جوش و انقلابی است که ناه بویزه در میان شاعران پدید میشود. از این زمره اند شائدرتقی بزرگترین شاعر مجار که او نیز در رزم بخا طرمیمن در ربیعان جوانی از پا درآمد و پساً میرزاده عشقی شاعر پر شهر و حساس مکه جان در راه آید ه ال خویش نثار کرد. زندگی بوتف از سوئی ساده و آسوده نمونه و آراست. هنگامیکه در سارای معلی شهید ست بود با افکار انقلابی چرتیشوسکی آشنا شد. وقتی به رومانی آمد تمام نیروی خود را در راه تجهیز مرد م برای نبرد علیه عثمانیان مصروف داشت و خود در اینکار عملاً شرکت جست. او با جمعی از میهن پرستان دست بکوشش جانبا زانه و متعهدانه غریبی زد بدین معنی که در کشتی نشستند و با اسلحه در خاک میهن که در قید اشغالگران عثمانی بود پیاده شدند. همانجا بر قرارتی های "ول" بود دشمن آنان را از پای در آورد. فردا چند سر بریده رنگیده را عثمانیان بتماشاکذاشتند که از آنجمله سر خریستو بوتف بود.

شعر زیرین که یکی از دشمن بسیار معروف بوتف است (شعر دیکر حاجی دیمتر نام دارد) بوسیله پل الوارد ترجمه شده و از روی ترجمه فرانسوی بوسیله نگارنده به نثر فارسی درآمد است. این شعر را خریستو بوتف در اقامت در مهاجرت در رومانی سرود و جهان بینی مثبت، پر مهر، انقلابی این مرد پورشعله و سوز را منعکس میگرداند. اینک شعر:

ای خداوند عقل، آیزد داد،  
نه خدائی که در شعوات است  
بل خدائی که در وجود من است  
در دوشم همیشه اوقات است

نه خدائی که میرند نماز  
زاهد و شیخ و عابد و موبد  
وزیرایش مسیحیان خرفوت  
شمع روشن کنند در معبد

نه خدائی که خالق ازلی است  
و آدمی را زنگ نموده عجین  
زان سپس خواهد آفریده او  
بند ه ای ناتوان بود بزمن

نه خدائی کزو شود تعمد  
ذیل شایان وزمره وزرا  
لینک در قید فقری امید  
خورد کرد ه برادران مرا

نه خدائی که گفت با مزه و  
بیهه بر آستان نه و شکیب  
جز مواعید بچن تالیب گور  
هریچ رزق دگر مجوی نصیب

نه خداوند مرد م شاید  
نه خداوند زمره جانی  
نه خدائی که او بت حقاقت  
لینک آعدائی عدو انسانی

بل تو ای ایزد خجسته عقل  
کز تو مظلوم بهره مند شود  
ای که نام تو در سرا سرد هر  
روزی آید که از بچند شود

فیض بخش ای خدا ایجان و دلم  
فیض از عشق عدل و آزادی  
وند رین رزم سخت بایبید اد  
خلق را با ناصروهادی

دست من گیر و بازی من دار  
تا بید راه خلق آئینم  
تا که اند رصف فد اکاران  
گوری از سپهر خویش بگزینم

قلب سوزان سینه ام مگذار  
درد یار غریب سرد شود  
تن تید ارمن مهبل که میبخت  
از سرای وجود طرد شود.

شعر از خریستو بوتف، پیشگفتار و ترجمه از احسان طبری

گوشه ای از جنبش وهائی بخش کشور ما

## درباره سوسیال دموکراسی انقلابی

انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۰۵-۱۹۱۱) یکی از حوادث مهم جهانی زمان خود بشمار می آید. این ارزهایی اغلب مورخین تاریخ جدید خاور است. پاولویچ محقق انقلابی روس که نگارشاتش در موارد متعدد دی مورد استفاد شاد روان کسروی قرار گرفته در مقاله ای زیر عنوان "خطوط کلی رشد انقلاب ایران" بموقع خود در باره انقلاب مشروطیت ایران چنین نوشته است: "مسئله بیداری آسیایکی از سوزناکترین و مهم ترین مسائل عصر حاضر است. در میان کشورهای آسیای شرقی ایران مستوجب توجه ویژه ای است. این نخستین کشوری است که صلابت جنگ علیه استبداد شاهان خود و علیه زورگویی در دشمنان حکومت های اروپائی را که پشت سر آنان ایستاده اند، در داد. ایران پیش از آنکه آسیای بیدار شده است. ولی پیش از آنکه است جبر که تا دل اردوگاه خصم پیش تاخته و با وجود کوچکی خود هر امر در دل دشمن افکنده است، زیرا از پس وی هند سیصد میلیون و سپس چین چهارصد میلیون، که در راه استقلال خود مبارزه میکنند، در حرکتند..."

انقلاب مشروطیت ایران در اوایل قرن بیستم آغاز شد یعنی هنگامی که سرمایه داری جهانی پایه عرصه نوین خود - امپریالیسم گذاشت. جهان میان دو بل بزرگ و پایه عمارت دقیق تر انحصارهای سرمایه داری تقسیم شده بود. ایران از جمله طعمه های باقی مانده ای بود که، بر حسب موقعیت جغرافیائی خود، میایستی یاد رکنا م امپریالیسم انگلیس فرورد پایه تصرف روسیه تزاری درآید و میان این دو تقسیم گردد. مناسبات سلط قعود الی متکی به رژیم سلطنت استبدادی راه رشد رابریه روزاوی جوان بسته بود. ضربات سرمایه خارجی برای بهروزاری ملی و خرد و بهروزاری شهر خرد کننده بود. توده دهقانی زیر فشار استثمار و حشیان و فقر هلاکت بار بسر میرد. تضاد های اجتماعی به منتهای حدت خود رسیده بود.

در این شرایط وقایعی در جهان رخ داد که باعث تقویت روحیه انقلابی در ایران شد: ناکامی های انگلیس در جنگ با بوشها، شکست روسیه تزاری از ژاپن و از همه مهمتر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه.

انقلاب روسیه آن تکان نیرومندی بود که موجب انفجار بلافاصله انقلاب در ایران گشت. درید و امر بهروزاری در راه انقلاب قرار گرفت. طبقات دیگر هنوز خواستی از خود ابراز نمیداشتند. در واقع خلق برای گرفتن مواضع اولیه از استبداد بد نهال بهروزاری رفت. ولی غریزه از همان روز اول به بهروزاری حکم میکرد که تند نرود. جنبه دوگانه بهروزاری خود را نمایان میساخت. به نسبت بسط انقلاب، بهروزاری راه عقب نشینی را آماده مینمود. ولی نیروی مردم این راه را بست. و اواخر سال ۱۹۰۶ و اوایل سال ۱۹۰۷ رامیتوان سر آغاز مرحله نوینی در انقلاب مشروطیت شمرد. در نقاط مختلف طبقات جدید آگاهان مردم با خواست های خود به عرصه مبارزه وارد میشوند. در بسیاری از نقاط از بهایجان و گیلان دهقانان از برداخت بهره مالکانه خود داری کردند، خواستار تقسیم زمین شدند. خرد و بهروزاری شهید نهال جناح اعتدالی بهروزاری عقب گرد نکرد. در سبک رشته از نگاه های کوچک موجود کارگران دست به اعتصاب زدند. مبارزه وارد مرحله عالی خود گشت و تشکیل مسلحانه بخود گرفت که بهترین نمونه آن دفاع قهرمانانه تبریز و لشکرکشی انقلابیون گیلان به پایتخت است.

انقلاب مشروطیت ایران یکی از طولانی ترین مبارزات مسلحانه زمان خود بود. این انقلاب اجرای نقشه های دول امپریالیستی را (با آنکه در سال ۱۹۰۷ روسیه تزاری و انگلستان رسماً ایران را بین خود تقسیم کردند) تا آستانه جنگ بین المللی کشاند و هنوز جنگ پایان نیافته بود که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر این نقشه ها را درهم ریخت.

صفت مشخصه مرحله جدید مبارزه انقلابی مردم تشکیل آن بود. در این مرحله عناصر پرولتری و سوسیال دموکرات نقش سازمان دهنده و تجهیز کننده مهمی ایفا کردند. مرحوم کسروی در باره نقش سوسیال دموکرات ها در مبارزه تبریز مینویسد که "رشته کارها در دست آنان میبود. آنان نیک میدانستند که خود کاملاً از میان نرفته و تنها نام مشروطه نتیجه ای در بر نخواهد داشت و باید نیرو بسیجید و برای نبرد آماده کردید. نیک میدانستند که اگر مردم را بخود رها کنند کم کم سست گردید و از جوش فرو خواهند نشست" (۱)

نکته دیگر به لولا تاریخ نویسی شوری نقش بخصوص بزرگی برای سوسیال دموکراسی در تاریخ انقلاب ایران قائل است. وی به مطالبی از گزارش کارت ویک سفیر روسیه تزاری که مجری با تجربه سیاست استعماری تزاری در ایران بود، استناد کرده است که گفته است با وجود تعالی شاه و عدل او از زور و رجال و مطبوعات هنوز گامی هم در تصویب طرح ایجاد مجلس سنا برداشته نشده است. کارت ویک اضافه میکند: "این نکته دلیل و واضحی بر نیرو و نفوذ جمعیت های انقلابی است. این جمعیت ها بخوبی درک میکنند مجلس سنا که کنسرواتوریو است میتواند ترمز در راه اجرا اهداف جنایات پارتیان باشد" (۲)

این نکات در باره فعالیت سوسیال دموکراسی از منابع مختلف ذکر شد تا اگر ما از گفته خود سوسیال دموکرات ها شاهد میبایم حمل بر غلو از جانب آنها نشود. در بیانی که هنگام انقلاب به امضا "حزب سوسیال دموکرات ایران" خطاب به مردم کشور صادر شد، گفته میشود که: "سوسیال دموکراسی ایران بود که مشروطیت را گرفت، دفاع تبریز را سازمان داد و در آن هنگام که استبداد خود را در همه جای پروراند میدانست و در صفوف آزادی خواهان ایران یاس و ناامیدی حکم فرما بود لشکر کشی به تهران را تهیه کرد". این پیام مربوط به زمانی است که دخالت نیروهای اجنبی خطر جدی برای سر نوشت انقلاب و استقلال کشور فراهم ساخته بود. حزب سوسیال دموکرات "مردم صادق و پاشاهات را دعوت میکند که زیر پرچم وی گرد آیند، حکومت منفرد را سرنگون کنند و کشور را از دستم خارج کنند که میتواند آخرین آثار آزادی را، که با آنها مشقت بدست آمده، از بین ببرد نجات دهند" (۳)

\*\*\*\*\*

درباره نقش سوسیال دموکراسی در انقلاب مشروطیت وجود این حزب مورخین ایرانی موفق به انجام تحقیقات کافی نشده اند. نگارش های مرحوم کسروی مختصر زمینه ای بدست میدهد. ولی تحقیقات وی بواسطه فقدان مدارک لازم ناکافی و جسته گیرخته است. مورخین دیگر ایرانی نیز از اشاره به موضوع فراتر نرفته اند. لذا برای روشن شدن مطلب باید به منابع خارجی متوسل شد.

یگانه منبع معتبر میتواند آرشیوهای حکومت تزاری باشد. حکومت تزاری ضایع تجاوزکارانه ای برای خود در ایران قائل بود. ما "مورین این حکومت وظیفه دارند جریان را از نزدیک تعقیب و گزارش نمایند. مطالعه این گزارش ها میتواند کمک بسیار جدی به احیای تاریخ مبارزات آن زمان بنماید. از مجموع آنچه که تاکنون مورخین شوری در این زمینه باکاوشد و آرشیوهای متعدد تحقیق کرده اند میتوان کرد که ای از تاریخ و مبارزه سوسیال دموکراسی ایران ترسیم نمود" (۴)

- (۱) کسروی - تاریخ مشروطیت ایران، چاپ چهارم صفحه ۱۷۵-۱۷۶
- (۲) نک. به لولا - مقاله درباره سوسیال دموکراسی ایران در مجموعه "مسائل تاریخ و ادبیات کشورهای خارجی خاور" از انتشارات دانشگاه مسکو ۱۹۶۰
- (۳) پاولویچ و ایرانسکی - مقاله "ایران در مبارزه برای استقلال" فصلی از کتاب "تاریخ مختصر تکامل انقلاب ایران" سال ۱۹۲۵
- (۴) برای این مقاله منابع خارجی زیر مورد استفاد نگارنده قرار گرفته است:
  - ۱- کتاب م. س. ایوانف "انقلاب ایران ۱۹۰۵-۱۹۱۱"
  - ۲- مقاله م. س. ایوانف "اسناد جدید درباره گروه سوسیال دموکراسی تبریز در سال ۱۹۰۸ منتشره در نشریه آکادمی علوم اتحاد شوروی" مسائل خاورشناسی شماره ۵ سال ۱۹۵۹
  - ۳- مقاله ن. ک. به لولا "درباره مسئله باصطلاح حزب سوسیال دموکرات ایران" منتشره در مجموعه "مسائل مربوط به تاریخ و ادبیات کشورهای خارجی خاور" سال ۱۹۶۰

بقیه در زیر نویس صفحه بعد

از کلیه نوشته های مورخین ایرانی و خارجی درباره سوسیال دموکراسی ایران يك نکته مسلم میشود و آن اینکه پایه اثر کارگرائی گذاردن به اندک آزادی برای کار به روسیه تزاری رفته و سپس با ایران مراجعت نمودند. فروروستا و روشمکنگی کسبه شهری در نتیجه رقابت خارجی، عدد زیادی از مزدگان ایران را برای تلاش معاش آواره میساخت. قسمت اعظم آنها به مراکز صنعتی روسیه تزاری روی می آوردند. مهمترین این مراکز معادن نفت باکو بود. کار در معادن کارگران ورزیده، تماس با انقلابیون روس و ماورا قفقاز، شرکت در مبارزات و اعتصابات سطح آگاهی آنان را بالا میبرد و خود آنها را آماده مبارزه در کشور خویش و انتقال تجربه بدست آمد و عقاید خود به دیگران می نمود.

برای اینکه مقیاس این آمد و رفت ها بهتر معلوم شود کافی است امار سال قبل از نخستین جنگ جهانی را در اینجاذ کرکنیم. در این سال ۸۱۹۷۱ نفر از ایران به روسیه رفته و ۶۵۹۶۸ نفر از آنجا مراجعت نمودند. این امار آنها را که بدون ثبت در گمرکات رفت و آمد نمیکردند و عدد زیادی را تشکیل میدادند در برنمیگسرد. بیش از ۸۰ درصد این عدد از نواحی آذربایجان، در حدود ۱۵ درصد از نواحی گیلان بطور عمدتاً برای کار به معادن نفت باکو و معادن سی قفقاز و واحدی به تفلین و اطوم رفت و آمد نموده اند و الباقی به عشق آباد و تاشکند.

در حدود ۵۰ درصد مجموع کارگران موسسات ماورا قفقاز و ۵۰ درصد کارگران نفت باکو با اصطلاح مسلمان ها تشکیل میدادند (بطور کلی آذربایجانی ها مسلمان خوانده میشوند) و اکثریت آنها از ایران بودند. ایرانیان در کلیه جنبش های کارگری این نواحی شرکت فعال داشتند. از طرف حزب سوسیال دموکراسی روس توجه خاصی به این عدد میشود، آنها را با روح اثرناستینا تربیت میکردند و برای کار در کشور خود آماده میساختند.

سوسیال دموکرات های باکو در سال ۱۹۰۴ جمعیت خاصی بنام "همت" برای کار میان این عدد از کارگران تشکیل دادند. این جمعیت حلقه واسط میان کارگران، بخصوص کارگران ایرانی، و سوسیال دموکرات های انقلابی بود. شالوده سازمان سوسیال دموکراسی ایران - "اجتماعیون عامیون" نیز بدست این جمعیت ریخته شد.

مرحوم کسروی نیز معتقد است و در تاریخ شرطیت خود میگوید که "اجتماعیون عامیون" يك سال قبل از انقلاب ایران در باکو تشکیل شد و رهبران نریمان نریمان اف بود. است (نریمان نریمان اف صاحب آثار بسیاری از وقایع تاریخ ایران، از جمله پس های کاوه آهنگر، نادر شاه افشار، آقامحمدخان قاجار و غیره میباشد). این جمعیت بلافاصله به ایجاد سازمانهایی در ایران دست زد. گارت و یک سفیر تزاری در ایران در هر دو موقع اطلاع داده است که کمیته های انقلابی که در ایران تشکیل میشود بدستور ایرانیان جوانی میسر شد که از خارج می آیند و از عقاید سوسیالیستی مسوم شده اند.

در اینکه از همان اوائل انقلاب جمعیت ویا گروه هایی در ایران بنام "اجتماعیون عامیون" - سوسیال دموکرات وجود داشته و فعالیت میکردند مورد تردید نیست.

میرزا محمد علی خان تربیت کسبه در واقع شاهد عینی است، به کتاب "وقایع از فترت تاریخ مطبوعات ایرانی و فارسی" خود که ادوارد براون آنرا به انگلیسی ترجمه کرده و هیوست جلد دوم "تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت" خود نموده است، در پیچه ای نوشته و در پایان آن زیر عنوان "تاریخچه پیدایش احزاب جنبش منویس" لازم است دقت خوانندگان را بیک نکته کوچک شایان توجهی جلب نمائیم و این است که

بقیه از صفحه قبل

- ۴- مگ لاد زه (تری یا) "سوسیال دموکرات های قفقاز در انقلاب ایران" منتشره در نامه "سوسیال دموکرات" ارگان مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روس در پاریس سال ۱۹۱۰
- ۵- پاولویچ ویرانسکی "ایران در مبارزه برای استقلال" - فصلی از کتاب "تاریخ مختصر روسیه" انقلاب ایران" سال ۱۹۲۵
- ۶- برخی اسناد و مدارک دیگر، که از آرشیوهای تزاری بدست آمد و مورد استفاده محققین قرار گرفت است

احزاب سیاسی رسمی از قبیل دموکرات، اتحاد و ترقی، اعتدالیون و غیرهم فقط از دوره دوم مشروطیت پدیدار گشتند. بنابراین انتشار روزنامه ای پیش از دوره مذکور یکی از احزاب منبرنا صواب خواهد بود. دوره اول مشروطیت یگانه حزب متشکل سوسیال - دموکرات (اجتماعیون - عامیون) بود، و مجاهد ارگان مطبوعاتی آن در تبریز انتشار داشت (۱).

در قطعنامه پراگ (۱۹۱۲) حزب سوسیال دموکرات کارگری روس که "در باره حلقه حکومت تزاری به ایران" صادر شده، با تصریح از سوسیال دموکرات های ایران نام برده شده است.

م.س. ایوانف، با استفاده از آرشیو تزاری به گزارش سفارت روس مقیم تهران حاوی شرح وقایع ۱۶ روزه ژوئن - ژوئیه ۱۹۰۷ اشاره نموده است. در این گزارش گفته میشود که در تبریز محفل سوسیال دموکرات های ایران در حال فعالیت است، برای خود قواعدی تنظیم نموده که ظاهراً از سازمانهای انقلابی روس اخذ شده است. در انزلی نیز سازمان سوسیال دموکراسی وجود دارد که فشار زیادی به انجمن های مطلی وارد میکند (۲).

از اینها گذشته در آرشیوهای تزاری اسناد مشخصی بدست آمده که جای تردید در این مسئله باقی نمیگذارد.

این نکته نیز محرز است که این جمعیت و یا حداقل گروهی از آن تا پایان انقلاب وجود داشته و فعالیت می نمود. است، زیرا پیامی به امضا کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات ایران در ماه سپتامبر ۱۹۱۱ در نامه "سوسیال دموکرات" مطبوعه پاریس پدید آمده است.

در این پیام که مخاطبان پروتلاریای سوسیالیستی و کارگران جهان میباشد، تقاضا شده است که بدای خود را برای دفاع از آزادی ایران بلند کنند و گفته میشود که قطعنامه کنفرانس پراگ حزب سوسیال دموکرات کارگری روس پاسخی به این پیام است.



بنابر آنچه گفته شد وجود حزب ویا گروه های سوسیال دموکرات از همان بدو و انقلاب مشروطیت جای تردید باقی نمیگذارد. ولی نکات زیر هنوز احتیاج به تحقیق روشن شدن دارد: (۱) آیا حزب واحدی وجود داشته که از یک مرکز اداره میشده است یا گروه ها و محافل متعددی مستقلاً بنام سوسیال دموکرات ویا اجتماعیون عامیون فعالیت نموده اند؟ (۲) برخی از اسناد که ظاهراً مربوط بیک جمعیت میباشد بنام "اجتماعیون عامیون" ویا سوسیال دموکرات ورخی دیگر بنام جمعیت "مجاهدان" انتشار یافته است این ابهام را بوجود می آورد که آیا این دو یک جمعیت واحد و یا دو جمعیت جداگانه بودند.

در مورد مسئله دوم میتوان در نظر ایراز داشت: (۱) حزب سوسیال دموکرات ویا "اجتماعیون عامیون" دو جمعیت جداگانه بودند، (۲) این هر دو یک جمعیتند منتهی جمعیت مجاهدان وسیعتر و یک جمعیت بود و اینست که سوسیال دموکرات ها هسته رهبری کنندگان بودند.

بنظر ما نظردوم بیشتر مقرون به حقیقت است منتهی با اضافه کردن این نکته که علاوه بر حزب سوسیال دموکرات گروه های جداگانه ای هم وجود داشته اند که خود را سوسیال دموکرات نامید و ولی با یکدیگر سردر ارتباط نبودند.

برای روشن شدن این موضوع به اسناد مراجعه میکنیم. یکی از اسنادی که موجب طرح مسئله شده است شبنامه است که گارت و یک سفیر روسیه تزاری به پترزبورگ گزارش شماره ۲۴ خود در تاریخ ۲۲ فوریه سال ۱۹۰۷ برای دولت متبوع خود ارسال داشته است و م.س. ایوانف در کتاب "انقلاب ایران" (صفحه ۱۴۳) به آن اشاره میکند. این شبنامه به امضا کمیته مرکزی حزب اجتماعیون عامیون با ذکر کلمه "مجاهدان" بین دو هلال است که نشان میدهد منظور از هر دو اینها یک جمعیت بود. است. روی مهران که در پرچم مقاطع میباشد کلمات عدالت، حریت، مساوات نوشته شده است.

مرحوم کسروی در تاریخ مشروطه ایران چاپ چهارم صفحه ۱۶۷ مینویسد: در این میان کسانی از

- (۱) جلد دوم "تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت" تألیف پروفیسر ادوارد براون - ترجمه وحشیه و تعلیقات تاریخی وادی بقلم محمد عباسی - چاپ تهران صفحه ۱۶۱
- (۲) م.س. ایوانف "انقلاب ایران" صفحه ۱۴۳

سران کوشندگان شاد روانان علی مسیو وحاجی رسول صدقیانی وحاجی علی د و افروش . . . يك نشست نهانی بنام "مرکزیه" برپا کرده به يك کار ارجح ارتزاد بگری میکوشیدند و آن اینکه دسته ای بنام "مجاهد" بسپدید آوردند.

از آنجا که ، چنانچه از همه قرائن برمی آید ، تشکیل دهندگان "مرکزیه" همان سوسیال د موکرات- های ایرانی بود ، اند ، این نظر را باید میبود که این هسته در صدد بوجود آوردن جمعیت وسیعی برای سازمان دادن به مبارزه مسلحانه برآمدند.

نویز مرحوم کسروی در همان کتاب (صفحه ۳۹۱) پس از شرح تشکیل جمعیت "اجتماعیون عامیون" به رهبری نریمان نریمان اف ، که دریا لاذ کردیم ، اضافه می نماید : سهی چون در ایران جنبش مشروطه برخاست در تبریز شاد روانان علی مسیو وحاجی علی د و افروش وحاجی رسول صدقیانی و یگران همان "مراومه" راه زبان فارسی ترجمه و دست "مجاهدان" را پدید آوردند و خود يك انجمن نهانی بنام "مرکزیه" برپا کردند که رشته کارهای دسته را در دست میداشت و آنرا راه میرد . در اینجاست که طلب یا لمرحله ادانده است .

استاد د بگری هم از آرشیهو باید ست آمد و مورد استفاد محققین ایران شناسا قرار گرفته است که ما ، هم از نظر اهمیت کلی آن هم از نظر اشکات مسائل طروحه دریا لاطور نسبتا مفصل تری از آن صحبت خواهیم کرد . مراومه و اسانامه ای بنام "جمعیت مجاهدان" در سال ۱۹۰۷ در شهر مشهد بتصویب رسید . است که ترجمه روسی آن در مجله "کراسنی آرخیو" شوروی بطبع رسید و در همین حال شرح مختصر آن نیز در کتاب م . س . ایوانف انعکاس یافته است . در مقدمه اسانامه گفته میشود : چون دستور نامه ای (در اصل گفته شده است "قواعد" ولی ما به تبعیت از مرحوم کسروی آنرا دستور نامه ترجمه کردیم) که دو سال پیش در اینجا بتصویب رسید با اوضاع و احوال کنونی وفق نمیداد لذا نظامنامه مشروح تری لازم آمد که اکنون به تصویب میرسد .

از آنجا که دستور نامه مذکور دست نبود این ابهام که ممکن است این مراومه و نظامنامه که بنام "مجاهدان" تهیه شده مربوط به سوسیال د موکرات هان باشد باقی بود .

ولی اخیرا دستور نامه ای که مربوط به سال ۱۹۰۵ است هنگام کاوش در آرشیوها توسط ن . ک . به لسوا بدست آمد و در مقاله ای که یکی از اسناد مورد استناد ما هست منتشر گشته است . اینکه سال تصویب آن ۱۹۰۵ و محل تصویب آن شهر مشهد است برخی از مواد آن در نظامنامه سال ۱۹۰۷ تکرار شده است بخوبی ثابت میکند که این همان دستور نامه ایست که به آن اشاره شده و گفته شده است که د بگری با اوضاع و احوال کنونی وفق نمیداد . نام این سند "دستور نامه حزب سوسیال د موکرات ایران" است .

باید گفت که برخلاف تصویر برخی از مورخین شوروی د اثر اینکه در سال ۱۹۰۵ برنامه ای هم تصویب شده در آن سال تنهاد دستور نامه به تصویب رسید . بود . است .

از آنجا که تا سال ۱۹۰۷ جنبش مجاهدان وسعت یافته و جنبه تودیه ای بخود گرفته بود ، است بهنگام تجدید نظر در نظامنامه و تدوین مراومه اسم جمعیت را "جمعیت مجاهدان" گذاردند .

توسعه جنبش مجاهدان از آثار مختلفی که داده شده بخوبی چشم میخورد : در گزارش سفارت روس در سال ۱۹۰۷ گفته میشود که تعداد مجاهدان ۱۲ هزار نفر است ، بعقیده ن . ک . به لوا این عدد بر چندین ده هزار نفر بالغ بوده است ،

اوستروگراد سکی نماندند و وزارت دارائی روسیه تزاری در تهران در گزارش مورخه ۱۳ فوریه خود مینویسد که جمعیت مجاهدان تنهاد در قفقاز بیست هزار نفر تبعه ایران است (۱) .

برای آنکه منظره کاملتری از اسناد سازمانی و برنامه جمعیت سوسیال د موکرات - مجاهد بدست داده باشیم در همینجا شرح مختصری از آنرا بنظر میسرانیم :

دستور نامه صوب سال ۱۹۰۵ حاوی ۱۴ ماده بود . است . مواد آن نشان میدهد که سروکار ما واقعا هم با يك نوع دستور نامه است نه اسانامه . آنچه که در این مواد ذکر شده و وظائف اعضا و دستوراتی است که به آنها د بر باره ذکر کردیم ، حفظ اسرار جمعیت و کمک های لازم به آن داده شده است .

(۱) م . س . ایوانف "انقلاب ایران" صفحه ۱۴۲

ماده اول دستور نامه نشان میدهد که تدوین کنندگان آن ، ولوام جمعیت خود را "حزب سوسیال د موکرات" گذاردند ولی باینسبت به اصول اولیه يك حزب پرولتری میگانه بود و با اینکه منظورشان تشکیل جمعیتی بود ، است که بتواند جنبه ای از طبقات مختلف انقلابی آن زمان را در چهارچوب خود جمع نماید . مثلا ماده اول دستور نامه تصریح میکند که در ارتد کارت حزبی باید صاحب پیشه و باعواند معینی باشند که از راه قانونی بدست آید . در ماده سوم به اعضا شامه میشود که حق توهین و تجاوز به کسی را ندارند مگر اینکه دستور خاص کمیته مرکزی باشد . ماده پنجم اعضا جمعیت را موظف میسازد از حقوق خارجیان دفاع کنند تا ما د ا "نماینندگان دول خارجی تجاروی به آزادی مانموده و از این راه به کشور ما زبان رسانند" . ماده ششم مربوط به حق عضویت افراد است "که برای اخذ آن زور بکاربرد و نخواهد شد" . هراتزه واردی بد و با يك تومان بعنوان ورودیه خواهد پرداخت . در ماده هفتم گفته میشود که رهبران حزب مسئول روش افراد هستند . هرعضوی که مرتکب امری گردد که کمیته مرکزی آنرا شامه است بداند مجازات خواهد شد .

ماده ۸ دستور نامه بخصوص جالب است زیرا در این ماده مفهوم "مردم زحمتکش" از نظر تدوین کنندگان سند تشریح شده و آن عبارت است از دهقانان ، پیشه وران و کارگاران . و این خود مؤید نظری است که ضمن تشریح ماده اول داده شده . ضمنا این ماده جنبه برنامه ای هم دارد زیرا در پایان آن گفته میشود : "وظیفه ما اینست که دهقانان و نیز سایر مردم را از بردگی ممالکان و مابشرین آنها برهانیم و بدین طریق اجازه ندیم که بسیاری از آنان برای يك لقمه نان به خارج کشور فرسته در معادن و زیر بار کارهای سنگین جبران سیارند" . نکات برنامه ای در برخی از مواد د بگری هم مشاهده میشود ، از قبیل : برقراری حکومت مشروطه ، احداث انجمن های شهری و وضع قوانین بدی .

دو جاد را این دستور نامه ذکر از مذ هب شده : یکی در ماده ششم که گفته میشود پرداخت حق عضویت باید با قوانین قرآن تطبیق کند . د بگری در ماده ۱۱ که گفته شده است : "کار و رفتار اعضا حزب باید متوجه يك نکته باشد - نیکروی و ترقی ولی بنحوی که به شرف و قدس مذ هب خللی وارد نیاید" .

آخرین ماده دستور نامه - ماده ۱۴ - نظر به خصوصیتی که از نظر سازمانی دارد عینا نقل میشود : "هر یک از اسناد مهم کمیته مرکزی د واژه د مبر خواهد داشت ، بدین ترتیب : صدر ، معاون ، منشی ، ثبت ، صندوق دار ، نراول ، نفر دوم ، نفر سوم ، نفر چهارم ، نفر پنجم ، نفر ششم و در وسط آنها مبر کمیته مرکزی . در هر حال تعداد مبرها از ۷ مبر نباید کمتر باشد . برای اسناد غیر مهم - از قبیل قیوض ، کارت عضویت - فقط مبر حزب سوسیال د موکرات کافی است ."

و اما آنچه که در سال ۱۹۰۷ جانشین این دستور نامه شده است یعنی اسانامه "جمعیت مجاهدین" را میتوان تا حد معینی اسانامه حزبی بشمار آورد - منتها حزبی که در زمان انقلاب بسر میرد . مانکاتی از این اسانامه را با استفاد از مقاله ن . ک . به لوا در اینجا ذکر میکنیم :

اسانامه د ارای ۴۷ بخش است که هر بخش نیز دارای مواد متعدد دی میباشد . اشخاصی که میخواهند وارد جمعیت شوند باید يك یاد و نفر معرف داشته باشند . اعضا جمعیت میتوانند در آن واحد عضو جمعیت د بگری هم ، که خواهان آزادی و مخالف مرام این جمعیت نباشند ، بشوند . (این ماده میتواند قرینه بر این دعوی باشد که جمعیت وسیعتر مجاهدان را سوسیال د موکرات هاویا "همتی" هاتشکیل داد و امکان باقی ماندن در حزب اصلی را برای خود محفوظ داشته اند) . در اسانامه توجه خاصی به لزوم انضباط سخت و رعایت پنهانکاری شده و تذکر داده شده است که نقض اسانامه مجازات هائی د بر خواهد داشت که اشد آن می- تواند اعدام باشد . بخش ۳۵ حاوی مواد مربوط به حق عضویت است . این مواد بخوبی نشان میدهد که منظور تشکیل دهندگان جمعیت این بود و است که طبقات مختلف را که میتوانند در انقلاب مشروطیت همراه باشند در آن جمع نمایند . حق عضویتی که در این مواد برای افراد معین شده ، سوای ورودیه ، ماهیانه از یک قران تا یکصد تومان است (که پرداخت کنند آن در آن زمان میبایستی د ارای ثروت سرشاری میبود) .

ضمن مخارجی که جمعیت برای خود پیشبینی کرده بود (بخش ۳۶) مخارج تهیه بمب ، شبنامه ، اعزام ناطقین و د اثیان و نظائر آن نیز ذکر شده است .

در مورد ساختمان و اصول سازمانی جمعیت گفته شده است که : جمعیت دارای کمیته مرکزی است که دستورات آن بدوین چون و چرا لازم الاجرا است . عد اعضا کمیته مرکزی ۱۵ نفر است . جلسات آن د وار

در هفته تشکیل میشود. جمعیت در نقاط مختلف شعبی خواهد داشت. این شعب میتوانند شعب فرعی تشکیل دهند. امور شعب از طرف و مجمع اداره میشود: مجمع عمومی و مجمع خصوصی. اعضا مجمع خصوصی را کمیته مرکزی تعیین میکند. مجمع خصوصی دارای ۱۱-۷ نفر عضو اصلی هستند که از میان خود هیئت عامله انتخاب میکنند. صدر، معاون، ضعی، صندوق دار و دفتر رابط با مجمع عمومی. قرارها به اکثریت بیش از نصف آرا پذیرفته میشود. مجمع عمومی از طرف مجمع خصوصی رهبری شده و در مقابل آن مسئول است. عدد اعضا ۱۱-۱۷ نفرند که از میان خود بترتیب مذکور بالا هیئت عامله انتخاب میکنند. اعضا جمعیت به گروه های ۲۵ نفری تقسیم شده که هر یک دارای رئیس میباشد. کمیسیون خاصی به شکایات رسیدگی میکند. نمایان را که احکام و مسائل مربوط به اموریت های سری را انجام میداند فقط رئیس آنها میباشد. بشناسد از اسامی روشای نمایان فقط مجمع خصوصی میتواند با اطلاع باشند.

در این نظامنامه توجه خاصی به اصل تعاون و همدردی میشود. مخارج ویژه ای برای رهائی رفقای زندانی، کمک های مادی به خانواده های مقتولین و زخمیان و غیره پیش بینی شده است. و اما برنامه سال ۱۹۰۷ (۱۳۵۰ شمسی ۱۳۲۵ هجری قمری) که نیز در شهر مشهد همراه نظامنامه مذکور تصویب شده است از بسیاری جهات شبیه به برنامه جمعیت "همت" است و این خود رابطه نزدیکی بین این دو جمعیت را نشان میدهد. برخی از مواد عیناً از آن برنامه برداشته شده و در بعضی از آنها بر حسب اهمیت زمانی و مکانی تغییراتی داده شده است. مثلاً اصلاحات ارضی در برنامه "همت" عبارت است از ضبط کلیه اراضی، اعم از دولتی و یا اراضی منقول اول ها و ملاکان و تقسیم آن میان زارعین و محال آنکه در برنامه "مجاهدان" تنها زمین های متعلق به شاه و خانواده سلطنتی بلاعوض گرفته میشود. این برنامه برای ملاکان برنامه تعدید مالکیت قائل شده است. زمین های اضافی ربابانک ملی (که برنامه تأسیس آنرا خواستار است) به اقساط خریداری نموده به دهقانان واگذار خواهد نمود.

همچنین درباره برقراری رژیم جمهوری در این برنامه چیزی گفته نشده و تنها گفته شده است که "بخواست خدا و مقتضای زمان، هنگامی که مردم ایران بیدار شدند، مواد به این برنامه اضافه خواهد شد." خواست های عدد ۳ برنامه ای عبارتند از: انتخابات عمومی برای مجلسین و هیئت های محلی و کمیته های محلی و ملیت و یاد اراضی، انتخابات مخفی و همزمان به نسبت جمعیت بدو و در نظر گرفتن وضع طبقاتی، آزادی مطبوعات، گفتار، مجمع، اشخاص، احزاب و اعتصابات، تعلیمات عمومی و اجباری، لغو مالیاتهای سرانه و برقراری مالیات بردارائی و ثروت (مالیات بردار)، نظام وظیفه دو ساله، برقراری ۸ ساعت کار روزانه، مسئولیت وزرا و مقابل مجلسی که آنها را انتخاب می نماید.

برنامه عبارت است از ۱۳ ماده. ماده ۱۰ آن جالب توجه است و آن مخالفت با تشکیل مجلس سنا (۱) است چنانکه قبلاً گفته شد با لایحه در نتیجه افشاری سوسیال دموکراسی انقلابی، ارتجاع ایران موفق به تشکیل این مجلس نگشت. لولی آنچه در آن موقع نشد و موجبات تا شرف سفیر دولت تزاری را فراهم ساخت پس از چهل سال واندی بدست حکومت محمد رضا شاه و عملی گشت و موجبات رضایت اربابان امپریالیستی امروزی را فراهم ساخت.

اطلاعاتی که از اساسنامه مصوب سال ۱۹۰۷ درباره سازمان جمعیت بدست می آید ناچیز و بیارست است از اینکه:

کمیته مرکزی جمعیت "مانند سابق در قفقاز است." جمعیت در شهرهای تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، رشت و تفلیس دارای شعب میباشد. درباره شعب فرعی جمعیت چیزی گفته نشده است. ولی (۱) در آرشویم بوطه فقط ترجمه برنامه و اساسنامه مصوب سال ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ هجری قمری) که سفیر دولت تزار روس در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۰۸ بیوست گزارش خود فرستاده بدست آمده است. این اسناد در مجلس شورای "کراسنی آرخو" بچاپ رسیده است. میوانف نیز در کتاب خود و ن. ک. به لود در مقاله خود قسمتی از این اسناد را آورده اند. نه متن فارسی این اسناد و نه متن فارسی دستورنامه ای که اخیراً در آرشو کشف شده و مورد استفاده ن. ک. به لود قرار گرفته متأسفانه بدست نیامده است. برای اینکه خوانندگان ما از مضمون کامل این اسناد اطلاع حاصل کنند ما در شماره های بعدی ترجمه مجدد آنها را به زبان فارسی منتشر خواهیم نمود تا شاید امکان یابیم در آینده متن اصلی آنرا نیز بدست آوریم.

گزارش اسناد ارتزکستان روس که در آرشو بدست آمد. حاکی است که در عشق آباد یکی از این شعب فرعی وجود داشته که تحت نظر شعبه مشهد اداره میشود و از مشهد به آنجا مبلغ اعزام میگشته است و این شعبه فرعی تا اواخر سال ۱۹۰۷ موفق شده بود یک دسته فدائی مرکب از ۱۵۰ نفر تجهیز نماید. اینکه اسناد فوق منحصراً سازمان جداگانه ای در مشهد نبوده اند محرز است. زیرا نسخه ای که بدست سفارت روس افتاد و متعلق به شعبه رشت و دارای مهربان شعبه میباشد. با این حال هنوز نمیتوان کرد صحیحی از شبکه جمعیت سوسیال دموکرات ها و "مجاهدان" بدست داد.

گفته شد که فرض وجود یک سازمان نسبتاً متمرکز سوسیال دموکرات وجود گروه های دیگری را که بنام سوسیال دموکرات فعالیت میکردند اندکی نمیکند. اسنادی که بدست است این نکته را تأیید میکند. در شماره ۵ سال ۱۹۰۹ مجله "مسائل خاورشناسی" از نشریات آکادمی علوم شوروی مقاله ای از م. س. ایوانف تحت عنوان "اسناد تازه درباره گروه سوسیال دموکرات تبریز مربوط به سال ۱۹۰۸" بطبع رسیده است. این مقاله بر اساس اسناد آرشیو نوشته شده است که از آرشو شخصی گ. و. پلخانف مارکسیست معروف روس بدست آمده است. در این آرشو چند نامه به امضا واسو، تری یا، کاراخانیان و دیگر و اسناد دیگری بدست آمده که برخی از آنها جالب توجه ویژه است:

(۱) صورت جلسه شماره ۱ مورخه ۱۶ اکتبر ۱۹۰۸ سی نفر از سوسیال دموکرات های تبریز؛ نامه ای به امضا واسو از تبریز به پلخانف مورخه ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸؛ نامه مورخه ۳ دسامبر ۱۹۰۸ خطاب به رجال جنبش سوسیال دموکرات اروپا؛ که از طرف بخشی از این گروه به امضا تیگران دروینی ارسال شده است؛ نامه ای به امضا چلینگریان از تبریز بنام پلخانف بتاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۰۸.

صورت جلسه حاکی است که در این جلسه که صدرا ن سدرک اول و منشی آن واسو بوده است پیشنهاد آرشو روس و او اشاره لزوم تشکیل گروه مستقل سوسیال دموکرات و پیشنهاد مخالف واصله از طرف ورام و سدرک دوم در اثر به صلاح نبودن فعالیت صرفاً سوسیال دموکرات به مذاکره گذارده شده است.

طرف اران پیشنهاد اول استدلال میکردند که ایران وارد مرحله تکامل سرمایه داری شده، در کشور نطقه هائی از صنعت بدیده میشود، امکان آن پیدا شده که بین پروولتاریا فعالیت شود، در صورت عدم فعالیت ممکن است پروژواری از پروولتاریا بمنتفع خود استفاده کند. همچنانکه در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و سپرد انقلاب های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ بدیده شد، "امروز هم در ایران مبارزه فعال را مردم، یعنی در درجه اول عناصر فاقد مالکیت انجام میدهند." پشتیبانی مطلق از شعارهای پروژواری در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و سپرد انقلاب جلوگیری از شد انقلاب خواهد بود. سوسیالیست ها نمیتوانند با نام پندگان دموکراسی پروژواری آمیخته شوند زیرا (۱) سوسیالیست و دموکرات عادی دارای جهان بینی های مختلفند، (۲) دموکراتیسم یک نفرو سوسیالیست باد موکراتیسم یک دموکرات عادی از لحاظ پیگیری خود متفاوت است، (۳) سوسیالیست، اگر متکی به نقطه نظر پروولتاریا باشد با کامیابی بیشتری میتواند در انقلاب پروژواری شرکت کند.

مخالفین معتقد بودند که در ایران هنوز شرایط عینی و ذهنی برای متشکل و متحد ساختن پروولتاریا نرسیده است، پروولتاریای معاصر وجود نیامده و لذا زمینه ای برای کار سوسیال دموکراسی موجود نیست. بنظر ایشان تشکل پروولتاریا میتواند عناصر رادیکال پروژواری را به آغوش ارتجاع اندازد. لذا عقیده داشتند که باید فعلاً بجای کار خالص سوسیال دموکراتیک در صفوف دموکراسی داخل شد، این دموکراسی را از تمایلات ارتجاعی تصفیه نمود، به تشکل آن کمک کرد و در همه این احوال البته همانند رادیکال ترین عناصر در آن میان عمل نمود.

در این جلسه به اکثریت ۲۸ در مقابل ۲ رأی پیشنهاد اول پذیرفته شده بود. در نامه واسو ضمناً مسائل دیگری هم مطرح شده است، از قبیل اینکه: آیا اصلاح است که سوسیالیست دموکرات ها بمنتفع آزادی بازرگانی تبلیغ نمایند، زیرا بنظری در حالیکه کشور فاقد صنایع ماشینی است آزادی بازرگانی میتواند ضربه ای بر پرولتاریا ملی باشد و به پیش پروولتاریای صنعتی زبان خواهد رساند. آیا باید سوسیال دموکرات ها علیه سرمایه خارجی مبارزه کنند، و چه موقعی این مبارزه ارتجاعی است و چه موقعی ارتجاعی نیست؟ الخ ...

در این نامه اطلاعاتی درباره فعالیت سوسیال دموکرات های تبریز داده میشود. نوشته شده است که سوسیال دموکرات ها سه محفل کارگری بدست نغری تشکیل داده اند و در نظر است که اتحادیه های کارگری نیز

تشکیل دهند. گفته میشود که سوسیال دموکرات ها در تبریز "نفوذ عظیمی" دارند و در همه مسائل به آنها مراجعاتی میشود.

واسو مینویسد که در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۰۸ در سه کارخانه جرم سازی تبریز، که مجموعاً دارای ۵۰ کارگر بود، اندک و اندک، تحت رهبری سوسیال دموکرات ها اعتصاب شد. کارگران یک رشته خواست های اقتصادی داشتند از آن جمله: بالا بردن مزد برای هر واحد محصول بمبلغ یک شاهی ونیم، قبول و اخراج کارگران با موافقت نمایندگان کارگرا، بهبود شرایط صحتی، پرداخت نیمی از اجرت در زمان بیماری کارگر، کم کردن کارهای اضافی و رساندن اجرت آن به دو برابر، پرداخت مزد برای روزهای اعتصاب، عدم اخراج کارگران اعتصابی و عدم تعویض آنها بوسیله کارگران دیگر هنگام اعتصاب.

در این اعتصاب کارگران وحدت عمل شایانی از خود بروز دادند، صندوق اعتصاب تشکیل دادند و کمیته‌ای برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند. در تاریخ ۳۱ اکتبر این اعتصاب برفع کارگران پایان یافت بدین نحو که مزد آنها بالا برد و شد و کارفرما قبول کرد که کارگران اعتصابی را اخراج ننماید.

در پایان نامه گفته میشود که در تبریز سوسیال دموکرات ها فاقد کادر رهائی هستند که دارای معلومات سیاسی باشند. در میان آنها تنها چهار نفر در میان محلی ها تشهاد و فخرکاد وجود دارد که بتوانند از پرنسپ های سوسیال دموکراسی دفاع نمایند.

در نامه ای که ت. دروینی به ژنو نوشته گفته میشود که "سوسیالیست های ایران عدّه شان بسیار کم است و طوره عدّه در تبریز تمرکز یافته اند. اینان روشنفکرانی هستند که در روسیه تحصیل نمود و زیر تأثیر سوسیالیسم بین المللی و انقلاب روسیه از ایدّه های بهر ژوایی دوری جسته اند. تاکنون کارشان این بود که است که خود آموزی کنند و میان روشنفکران به کارهای تبلیغی بپردازند." چلینگریان نیز نامه خود به پلخانف مینویسد که سوسیال دموکرات های تبریز "گروه کوچکی از روشنفکران هستند که تبلیغ ایدّه های مارکسیسم را هدف خویش قرار داده اند."

ضمناً در ابتدای که از آرشو پلخانف بدست آمد (در نامه واسو) از پاسخی صحبت میشود که کارل کائوتسکی به نامه این گروه داده است. در این نامه کارل کائوتسکی با فعالیت سوسیال دموکراسی در ایران ابراز مخالفت میکند و اظهار عقیده می نماید که سوسیالیست های ایدّه تشهاد رباره عمومی در موکراتیک شرکت جویند، زیرا پیشرفت اقتصادی کشور هنوز بجائی نرسیده است که بیولتاریای معاصر وجود آمده باشد. واسو در صحت اظهارات کائوتسکی تردید میکند.

بقرای معلوم چلینگریان مسافرتی هم به تغلیس کرد و در آنجا پس از کوشش زیاد با کمیته تغلیس حزب سوسیال دموکرات کارگری روس تماس گرفته است. وی در شعبه نگارشات این کمیته گزارشی درباره مکاتبه با کائوتسکی داده است که شرح این مکاتبه در شماره دوم روزنامه "خفی" "بیرها" (مبارزه) که در سالهای ۱۹۰۸-۱۹۰۹ در تغلیس منتشر میشده انعکاس یافته است (۱).

مطالب فوق از این جهت با تفصیل بیشتری در اینجا ذکر شد که هم انتظار اطلاع از وضع مبارزات آنزمان جالب است و هم مؤید نظر ما درباره وجود گروه های مختلف سوسیال دموکرات است که برخی از آنها جداگانه بدین اطلاع دیگران میان مجاهدان و انقلابیون کار میکردند.

چنانچه از کلیه این نامه ها پدید است نویسنده گان آن اطلاعی از وجود گروه های دیگر، از برنامه و اساسنامه سوسیال دموکرات ندانند. هرچند از آنها سوسیال دموکراتها را چند نفر روشنفکر پیش نمیدانسته اند. بطوریکه می دانیم در مجلس اول نیز چند گروه یا فراقسیون بنام "اتحادیه"، "انجمن محلی"، "اجتماعیون عامیون" و "سجده ان" بطور جداگانه وجود داشته است. درباره رابطه فراقسیون "اجتماعیون عامیون" با دیگر سازمانهای سوسیال دموکرات سندی بدست نیامده ایم.

\* \* \* \* \*

(۱) در صورتی که این سند بدست نگارنده برسد با استناد یگری که قبلاً ذکر شد در شماره های آینده بنظر خوانندگان رسانده خواهد شد. طبق اطلاعی که نگارنده بدست آورد است چلینگریان کارمند بانک شاهنشاهی بود. است. چلینگریان هاد برادر بودنده اند (آرتاشس و اشوت) که یکی از آنها کتاب اقتصاد تألیف باغ انفر ترجمه کرده است.

در خاتمه لازم است چند کلمه هم درباره کنگ های که از جانب سوسیال دموکرات های روسیه و ماورا قفقاز به جنبش مشروطیت شده است در اینجا گفته شود.

از جانب سوسیال دموکرات روس کنگ های ارزنده ای به انقلاب مشروطیت شد که به جنبش نیروی بخشید و موجب توسعه و تشکّل بیشتر آن میشد.

مرحوم کسروی در این مورد مینویسد: "باهماد" سوسیال دموکرات روسی ۵۰۰۰ باین شد که به شهرش ایران پشتیبانی نشان داد و دست همدردی بسوی تبریزیان دراز کرد. بسیاری از کارگران که بستگان این باهماد میبودند خود خواهش میکردند که بیامری تبریز فرستاده شوند. ۵۰۰۰

آمدن اینان از چند راه مایه لگرمی مجاهدان گردید: از یکسو دانستند که در همه جا به این کوشش های جوانمردانه ارج گذارده میشود و آگاه گردیدند که در میان روسیان و گرجیان و دیگر توده ها همدردانی میدارند و این کشاکش میانه آزادی هر یکی در بسیار جاها پیش میرود. ۵۰۰۰ نظیر همین نکته در نوشته پاولویچ دیده میشود. وی مینویسد:

"فعالیت پرافتخار چندین صد نفر سوسیال دموکرات قفقاز، شرکت قهرمانانه بسیاری از آنان در مبارزه برای آزادی ایران به همه ایران نشان داد که مسیحیان اروپا یک توده یکنواختی را تشکیل نمیدهند، در میان آنها هم ستغروس تمکّن وجود دارد و این موضوع کنگ بسیاری به بسط فکر برادری ملل در محیط سلطنتیان متعصب نمود."

در همین حال پاولویچ به آنهایی نیز که خواسته اند ثابت کنند که نقش قاطع در انقلاب مشروطیت با خود ایرانیان نبود، پاسخ داده میگوید: "مطبوعات ارتجاعی روس و انگلیس مدعی بودند که کشور شاهنشاهی انقلابیونی از خود ندانسته است. و حال آنکه در حوادثی که در سالهای ۱۹۰۵، ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ در ایران رخ داد انقلابیون قفقاز هیچ نقشی نداشتند. انقلابیون قفقاز فقط پس از بهتوبه بسته شدن مجلس رسدست لیاخوف قزاقی روس در ایران پدید آمدند و بدین طریق در مقابل اتحاد شاه ایران و حکومت روسیه اتحادی از عناصر انقلابی و کشور بوجود آوردند."

این موضوع مورد تأیید مگه لادزه (تری یا) نیز میباشد. وی در گزارشی خود مینویسد که پس از مراجعه سوسیال دموکرات های ایران بود که گروه های دموکرات از جانب سازمانهای حزب سوسیال دموکرات کارگری روسینای آمدن به ایران را گذاردند و در تبریز و سایر نقاط قهرمانانه در جنگ شرکت کردند و این یک نمونه ابراز همدردی برادرانه زحمتکشان بود که در تاریخ کشورهای خاور نظیرند است.

کنگ برادرانه سوسیال دموکرات های انقلابی روسیه به انقلاب مشروطیت ایران به اینجا ختم نمیشود. آنان با اینکه در اثر شکست انقلاب در روسیه خود وضع دشواری داشتند از هیچ گامی برای پیشرفت انقلاب ایران دریغ ننمودند: چاپ مطبوعات (در مطابع سریاکو مطبوع)، ارسال اسلحه، تهیه مطبوعه وغیره.

اینست آنچه که نگارنده توانسته است تاکنون درباره موضوع طرح شده بدست آورد. ولی این مسئله هنوز مسأله ای است که در درج اولیه تحقیق میباشد. جای شک نیست که در آینده مدارک تازه ای بدست خواهد آمد که هم به اطلاعات ما در این زمینه خواهد افزود و هم شاید تجدید نظری را در نتیجه گیری های ما لازم سازد.



# دربارهٔ ارثیهٔ ادبی ما

I

ادبیات ایران یکی از جبهات نیرومند فرهنگ دیرینهٔ میهن ما است. گویندگان این سرزمین از دیرباز عواطف انسانی ویند ابرهای فسونگر خویش را با بیانی دل افروز و زبانی خوشا هنگ عرضه می کنند. نیروی تخیلی مقتدر و پرجولان، و ظرافت سخن فریاد لپسند، از کاتبان و ششهای کهن سال زرتشت گرفته تا نوشته های سخنوران معاصر، همه جابجا تجلی رنگارنگ جلوه گراست. بویژه کلام منظوم در ایران با وجی حیرت انگیز و ظرافت رفتی بی مانند رسید: شاعرانی مانند فردوسی، ناصر خسرو، خیام، نظامی، مولوی، سعدی، حافظ در ادبیات جهانی در زمره هنرمندان قد راوند و مورد کشور ما از هزاره ذی حقیقت بدانان مباحث روزند.

ادبیات ایران مانند دیگر رشته های فرهنگ این سرزمین شعله تلاش جمعی و هماهنگ خلقها و اقوام گوناگونی است که در فلات ایران می زند یا میزیسته اند و نیز آن خلقهایی که در برخی دورانها در خط فرمانروایان ایران قرار داشته اند. از اینرو شگفت نیست از مردم سرزمینهایی که برخی از سخنوران بنام پارسی گوی در میان آنها زاده و زیسته اند و اینک در آن سرزمینها ملتها و دلتها و آوازیها جدا و مستقلی بسر میبردند، خود را در گنجینه ادبی ما ذی حق و سهم بشمرند. به همین سبب بنظر نگارنده این مقال خطاست اگر ادبیات تعلق ملی این یا آن سخنور کار به تعصب و اغراق بکشد. واقعیت عینی تاریخی آنست که کاخ د لاویس سخن پارسی و فرهنگ ایرانی را در پیچ و خم قرنهای افزاینده و آراینده گانی بوده که برخی از آنها در درون مرزهای کنونی ایران بسر می برند ولی سهم خود را نیز در آفرینشهای تاریخی و فرهنگی مشترک با ما نمی توانند فراموش کنند.

اگر فی المثل مردم هند وستان امیر خسرو هندی را بعنوان شاعر بزرگ خود تجلیل کنند و ما مردم افغانستان حسن غزنوی و اطامی هروی و ما مردم تاجیکستان رود کی سمرقندی و کمال خجندی و ما مردم آذربایجان نظامی گنجوی و خاقانی شیرازی را به ادبیات خود متعلق شمارند، در اینجا چیزی ناروا و نامفهوم نیست. ولی ناروا خواهد بود اگر ایرانیان یک فرهنگ مشترک و مشاع برای خود سهم های مفروز و انحصاری ترتیب دهند و بهره خلقهای دیگر که در یادداشتن و آراستن کاخ همراه و مددکار بوده اند در رطاق نسیان گذارند.

در زمینه تبویب و تحلیل، ادراک و هضم عمیق و شناساندن ارثیه ادبی ایران چه از جانب ادیبان و پژوهندگان ایرانی و چه خارجی بویژه در نیم قرن اخیر کاربردت و کارانسنگی انجام گرفته که در آرای ارزش و اهمیت علمی انکارنا پذیر است. اکنون دیگر مراحل عمده تکامل ادبی در ایران و نطفه پندگان برجسته این مراحل و آثارشان را می شناسیم و آنکه از فلات ایران که یکی از گذرگاههای پورهیاهوی قیامی انسانی بوده - امواج گوناگون تاریخ و طوفانهای پیاپی حوادث شگرف دامن کشان گذشته و درازینهٔ مختلف السنهٔ مختلف از اوستایی و پهلوی و پارسی دری کالبد ادبی را تشکیل میداد، رشته تسلسل و توارث ادبی را کامابیش بروشن می بینیم و انتقال سنن و موازین را میتوانیم تعقیب کنیم. با اینحال باید گفت که گنجینه ای را که طی سه هزار سال آمده و انبوه شده با این آسانیهایی توان از لحاظ علمی بدرستی تنظیم و تحلیل و تشریح نمود و قوانین درونی تکامل آنرا که ویژهٔ آنست یافت و رازهای آنرا کشف و حیثیتهای نهفتهٔ تاریخی اش را حل کرد و جزئیات و وجهشهای بجلولوبه عقب و نواوریهها و اعتلاها و انحطاط های آنرا زهره روان نشان داد. با آنکه کارفرمایان انجام گرفته ولی هنوز باید تلاشهای عظیم و پرتعداد دیگری انجام پذیرد و از آنروز که فرهنگ ادبی ایران را از هر پاره و معنای علمی کلمه حلاجی شده و مرقوم گرفته بتواند نامید بسیاری دریم و بر شانه های نسل ما و نسلهای آینده از این رهگذر رونق پژوهشگری زیرکانه و خرد مندانه گرانبارت ترار گرفته است.

و اما پژوهنده به باید واجد و شرط باشد از طرفی تبحر و از طرف دیگر قریحه تحلیل و اجتهاد. تبحر (یا Erudition) یعنی اطلاع وسیع و عمیق از موضوع مورد پژوهش و آگاهی درست و دقیق از سرچشمه های تحقیق و احاطه بر اسناد و مدارک و واقعیات. و اما قریحه اجتهاد یعنی قدرت انطباق اسلوب صحیح و علمی تحقیق (و در مورد ما نحن فیه: ادب شناسی و نقد ادبی) بر آن کوه گران و واقعیات و مدارک غیر مدونی که گرد آورده است و داشتن نیروی انتزاع و استنتاج منطقی و تعمیم و احتجاج فلسفی برای کشف رشته تکامل پذیردهٔ مورد تحقیق و یافت قوانین درونی این تکالیف. پژوهنده ای که متبحر است ولی از قریحه تحلیل و اجتهاد عاری است، شماراد ریشهٔ انبوه اطلاعات در هم و شاخ در شاخ خود سرد رگم زد و له میکند و قادر نیست منظر کج چشم گیرد لید پرازمیخت مورد تحقیق خود بگسترده و آنکه صاحب قریحه تحلیل و اجتهاد است ولی پای سفند تبحر و تخصص می لنگد بنا جارد چار انتزاعات تبهی و تعمیمات عبت میکند و ساخته های ذهن و مصنوعات عقل و حد سیات غیروارد خود را که غالباً مستند و مستدل نیست بشما تحمیل میکند و شماراد رشور زارا احتجاجات بسی بهای خویش بگمراه میکند. تازه آنکسی که صاحب قریحهٔ تحلیل و اجتهاد است باید همچنانکه تا تمیذ شده اسلوب صحیح علمی (و در زمینهٔ مورد بحث ما بقوانین تکالیف جامعه و تاریخ جامع کشور و انساناد ب شناسی و نقد ادبی و زبان شناسی معاصر) آشنا باشد. آبتواند در انبوه وقایع، عمد و راز انبوه عمد، اصلی را از فرعی، روینده را از پزینده باز شناسد، حوادث را تحلیل کند، شئون مختلف حیات مادی و معنوی اجتماع را بدرستی بهم پیوند بداند و حیات ادبی را در متن حیات مادی و معنوی جامعه توجیه نماید و تسلسل واقعی حوادث را در دست بدان نوحه که در باب و پیچ و خم و پرفراز و نشیب تاریخ انجام می پذیرد، عرضه دارد.

با توجه باین شرایط میتوان فهمید که هنوز کار پژوهش ادبی در کشور ما دارای نقائص جدی است و این درحالی است که رشتهٔ پژوهش را در با تاریخ ایران و لغت پارسی تقریباً تشریح شده است که در کشور ما صیغهٔ "علم" بخوبی گرفته، زیاد ریشهٔ شئون علمی هنوز کار را از آموزش مادی مقدامتی و تکرار گفتهٔ دیگران (و آنهم تکراری غالباً غیر دقیق و سطحی) فرا تر برده است. آری ما شناسی در ارباب تبحری شایان آخرین که کتب بسیار خواننده و مصالح انبوه گرد کرده اند و از ضایع اولیهٔ ادبی ایرانی به اوستایی و پهلوی و پارسی و تازی باخبرند و زایچهٔ سخنوران و شجرهٔ ادبیان را از بر میگویند ولی از جهت قریحه تحلیل و اجتهاد ضعیفند و یا آنکه علی رغم داشتن قریحهٔ فطری تحلیل و اجتهاد، با اسلوب علمی تحقیق ادبی، موازین ادب شناسی و نقد ادبی و ریزش شناسی معاصر، موازین تحلیل علمی تاریخ آشنائی کافی ندارند، لذا علی رغم دانش و فطرت منطقی نمیتوانند از عهد و تنبیهٔ دشوار حلاجی علمی، مصالحی که گرد آمده اند بخوبی سزاوار بر آید.

شگفت آن نیست از هنرمند و آثار هنرمند روز بزرگترین سخنوران ایرانی از لحاظ ادب شناسی معاصر کمابیش ناشناخته مانده اند و آثار برخی مؤثر گرافیهها که دربارهٔ خیام و ناصر خسرو و عطار و مولوی و حافظ و سعدی پرداخته شده و علی رغم ارزشمندی هر یک از آنها در جنبای خود، از جهت یک توقع عالی ترویجی و ترفاقت اهمیت لازم و علمیت مطالب است بگذریم برای کشف باغهای تودرتوی طبع بیروان بزرگترین سخن آفرینان ماکارک نشده. امروز با اسلوب علمی ارثیهٔ ادبی ایران تنظیم و توضیح شود، آنگاه برای نسل معاصر و آتی معلوم میگردد که وی، البته چه کج شایگانی است و چه اندازهٔ افکار عمیق و دقیق، چه اندازهٔ تخیلات و در پرورد آرزو اعجاب آور، چه اندازهٔ تصاویر انسانی و چهره های بشری پلین و پرمعنا، چه اندازهٔ تعبیرات تازک و رموز و کنایات پرمایه و طنزهای گزنده و سوزان و انتقاد های اجتماعی و فکری نیشدار و زناست، چه اندازهٔ تنوع شکل و مضمون در ارثیه ادبی ما نهفته است و چگونه طی این قرون منتهه نیاکان ما بر این مرز و بوم بعیت و هوس نزیسته اند و چگونه از اعماق جانی پر شور و موج و خردی عاقی روشن لولوگهای رخسند و در پشت دانسه حکمت ها و معرفتبارها برین کشید، اند و تا چه اندازه این سنن جلیل میتواند الهام بخش عقول و قلوب مردم امروز باشد.

تا ممانهٔ هنوز بسیاری از مردم کشور ما بسیاری از دستخواندگان مابد رستی نمیدانند اشرار ادبی چیست، ادیب واقعی کیست، غث و ثقیل، خرف و صدق در رتزدشان یکسان است. سخنور و سخن ساز، لفاظ و معنی آفرین، نالیم و شاعر، جلوهٔ فروش و هنرنمزد در چشمشان یکی است. بعلاوه از طرفی گوهرهای فکری خیال در ربناری از زواج ملال آور، فرسوده و بد ورافکنندنی پنهان مانده و از طرف دیگر گذشت زمانهای دور و دراز از بسیاری از الفاظ و عبارات و اشارات تاریخی و اجتماعی و مباحث فکری و نظری را برای اکثریت مطلق نسل

معاصر مهجور و غیر مفهومی ساخته و می‌آزیندگان نیز از آنچه که می‌شنوند جزئین زیبای الفاظ و برخی مفاهیم مبهم چیز بیشتری دستگیرشان نمیشود.

آری آریه ادبی مابستی نیازمند تنظیم، تنقیح و نقد و حلاجی علمی است، نیازمند آنست که با ذوق و دلبستگی تمام، یاد رک برآزند و منطق رسامه نسل معاصر عرضه شود تا آن یاد که در خمهای گلیسین گرد آلود پنهان است در سماغهای بلورین با پرتویی لعل‌گون بشادی دل و انبساط روح بدرخشد.

II

موازین سنجش و نقد ادبی و قوانین فنی شعرو شعر در کشور ما از دیرباز تنظیم شده است. ادب‌شناسان و نقادان ادبی مآذ رقرن وسطی از طریق تعیین موازین علوم لغوی مانند صرف و نحو و علم اشتقاق و لغت و علوم موسوم به "پلاغی" مانند معانی و بیان و بدیع و عروض و قافیه و قرص الشعرو فن ترسل، فن احاجی (یاد آشنی لغزها و چپستانها) و غیره معیارهایی برای اثر ادبی وضع کرده بودند هر طبق آن معیارها و ضابطه‌ها اثر ادبی را از زیبایی مینموده و بدان سپامیداده‌اند. برخی از قوانین علوم ادبی و پلاغی (رتوریک) را فلاسفه یونان و بهرزه ارسطو تدوین و تنظیم کرده بودند و برخی دیگر وسیله ادب‌شناسان عرب و ایرانی و بهرزه ایرانی تنظیم گردیده بود. از آنجمله در رقرنهای پنجم و ششم بعضی از ایرانیان مانند عبد القاهر جرجانی، جارالله زمخشری لغوی و مفسر معروف، شمس قیس رازی، رشید الدین و طوطی و دیگران با سعی و استقامت کامل رشته‌های مختلف علوم ادبی را مدون ساخته و آثار باوچ ممکن آنزمان رسانده‌اند. البته نباید این سنن پرمایه ایرانی ادب‌شناسی و نقد ادبی را یکی ترک گفت و هم‌مغاک فراموشی افکند ولی خطاست اگر تصور شود تنها بیک آن ضوابط و قواعد فرسوده میتوان بیک تحلیل و نقد ادبی که امروزه دارای ارزش باشد دست زد.

تردیدی نیست که در علوم ادبی سنتی ما هسته‌های معقول و مقبول وجود دارد و حتی همان الفاظ فصاحت و بلاغت و پراعت و جزالت و سلاست و انسجام و استحکام و امثال آن که بنظر یکی از پژوهندگان معاصر محقق و غیردقیق آمده است از جهت سخنوران و سخن‌سنجان گذشته دارای محتوی مشخص و محسوس بوده است. وانگهی بدوین آشنائی با قواعد عروض و بدیع و درک آن قواعد و صنایع که سخنوران ما خود را به مراعات آنها ملزم می‌شده‌اند و با جلوه و زیبایی اثر خود را در این مراعات می‌پنداشته‌اند، نمیتوان از معیارهای تاریخی قضاوت ادبی آگاه شد. اشعار بهترین شعرا ما از صنایع معنوی و لفظی بدیع‌مانند مراعات نظیر و ایهام ذی الوجوه و رد صدر علی العجز و براعت استهلال و ایهام التناوب و سیاقه الاعداد و استطراد و تلمیح و اقتضاب و تنسیق و اغراق و لطف و تشبیه و تقسیم و غیره انباشته است. ضروری است که با انواع شعر کلاسیک فارسی از قبیل قصیده و مسقط و مستزاد و ترجیع‌بند و غزل و مثنوی و رباعی و قطعه و فرد و غیره و اصناف آن از قبیل مدیحه مرثیه و هجاء و تشبیب و تغزل و موعظه و غیره آشنا باشیم و مقررات هر یک را از جهت تنظیم آن مرتب و ترتیب مطالب بدوینم و آنها را تشخیص دهیم. بعلاوه باید از علم عروض و وزن و محور و زحافات و علم قافیه و معانی که پیشینیان ما در قافیه سازی از آن احتراز داشته‌اند باخبر باشیم تا قوت وضع فنی را از لحاظ آنها تشخیص دهیم. لذا درست است که معلوم و فنون ادبی سنتی و قرون وسطائی ما نباید بسنده کرد و کسی از آموزش آنها نیز ناگزیریم بدوین آنکه باقی ماندن در چارچوب ایران سرراهی فزونی را روا بشعیریم.

اماد رجحان امروز شعرو شعر در تکامل خود از آن مرحله که شعرو شعر کلاسیک ما در آن بود بی‌فرا تر رفته است. اجناس شعرو شعر امروزی را نمیتوان با تکامل علوم ادبی سنتی ما توضیح داد و فهمید. نظرگاه آفرینش هنری و معیارهای زیبایی و توقعات و ملاکهای سنجش همه و همه از آنچه وین در گزین شده است.

ادب‌شناسی معاصر در تهاست به بخشهای مختلفی تقسیم شده که هر یک از آن خود بحث مفصل و مستقلی است. یکی از مباحث عدد ادب‌شناسی علمی امروزی "تئوری عمومی ادبیات" نام دارد. در این مبحث از سرشت اجتماعی اثر ادبی و ویژگیها و قوانین تکامل آن، نقشش در جامعه انسانی سخن در میان است. این مبحث همچنین شامل بیان اصولی است که برای بررسی و ارزیابی مصالح ادبی (که با ترکیب آن اثر ادبی پی می‌شود) باید مورد مراعات قرار گیرد. یکی دیگر از مباحث مهم ادب‌شناسی معاصر "تاریخ ادبیات" است که سلسله مشخص تاریخی تکامل ادبیات را مطالعه میکند و اهمیت آثار ادبی و مصنفان آن آثار و انواع مکاتب و اسالیب ادبی را که طی زمان پدید شده‌اند و فلسفه بروز و شیوع آنها را روشن میگرداند. تاریخ ادبیات علمی معاصر باید که نویسی قرون وسطائی تفاوت ماهوی و کیفی دارد. زیرا در اینجا سلسله تکامل ادبی در متن

تکامل مادی و معنوی سراسر اجتماع ماکشف بیچ و مهره درونی پدیدهای ادبی و تعلیل دقیق تاریخی آنها همراه است و تشبیه ذکر مشخصات بیولوژیک افیک سخنوران بسنده نمیکند. یکی دیگر از مباحث مهم ادب‌شناسی معاصر نقد ادبی است. وظیفه نقد ادبی عبارت از تحلیل همه جانبه این پدیدها است. علاوه بر مباحث ادبی، ارزیابی بهای هنری و فکری آن اثر از نظر تکامل ادبی و نیازمند بهای اجتماعی است. در این علم مسئله ماهیت هنر و سگانه ادب‌شناسی باید از آشنی "زیباشناسی" یا استتیک نیز سخن گوئیم. در این علم مسئله ماهیت هنر و زیبایی هنری، رابطه هنر با واقعیت، شیوه آفرینش هنری، معیارهای هنری بودن، و سرشت فلسفی مقولات "زیباشناسی" و کیفیت حصول احساس زیبایی در روان آدمی مورد بحث قرار میگیرد. زیباشناسی یا استتیک در واقع پایه فلسفی تهاست ادب‌شناسی بلکه کلیه رشته‌های هنر است و از مقولات عام هنری سخن میگوید و طبیعتی است که بدوین بر دین به مباحث آن، درک عمیق مباحث ادب‌شناسی که از جلوه‌گاههای مشخص زیبایی هنری و شایسته‌ترین جلوه‌گاه آنست میسر نیست. این بیان فهرست وار از بخشهای ادب‌شناسی معاصر و از مسائل مطرح در علم زیباشناسی شاید نشان بدهد که مابین علوم لغوی و پلاغی قرون وسطائی ما و ادب‌شناسی امروزی از لحاظ نوع مباحث مورد بحث مسائل و دامنه و برد پژوهشها چه تفاوت کیفی و ماهوی مهمی است و چگونه فرارگشتن این علوم اخیر برای بررسی آریه ادبی ایران از ضروریات است.

هیچیک از این مباحث ادب‌شناسی و استتیک در کشور ما چنانکه باید و شایسته جای در خورد خویشرا احرا نکرده است و تلاشهای با ارزش جد اگانه ای که از جانب برخی روشنفکران فاضل و متمدن و که با فرهنگ معاصر جهانی آشنائی دارند بکار برده و کار می‌روند هنوز در انسا، منظره پرداز و رهگشا نیست و هنوز مجاری فکری ادب‌شناسی و سخن‌سنجان ما همان مجاری کهن است و هنوز ادب‌شناسان تیزبین و سخن‌سنجان قوی چنگ که اسلوب علمی را با تبحر کافی در آمیخته باشند بی‌راستن باغ کهن ادبیات فارسی نبود آخته‌اند و هنوز این مرتع خصیب از جهتی زمینی بکسر است که در انتظار شیارهای عمیق کاشگران است. جادارد در رشته ادب‌شناسی و زیباشناسی با استفاده از منابع مختلف خارجی کتب مفصل و سنجیده ای نوشته و در مباحث آزمون-هائی آزاد و بهتر ایرانی بعنوان تعیل برای تجسم مطالب آورده شود تا بتدریج زمینه کار فراهم آید (۱).

آری تراجم احوال سخنوران و تواریخ ادبی که در ایران در گذشته و در سالهای اخیر تألیف شده، غالباً متوجه بحث درباره بیولوژی سخنوران است. برای اینکار بیک علت معقول و مفهومی وجود دارد. بسیاری از سخنوران ما در زمینه عمیق تاریخی میزیسته‌اند و برای داشتن تصویری کمابیش مربوط از گذران حیاتی آنان جستجوهای بی‌سوس و مقابله اقوال متفاوت و احتجاج بین آنها و غیره رسیهای فراوانی دیگر لازم است. روشن کردن مراحل حیات بیک سخنور مسلماً برای درک عمیقتر آفرینش هنری ضروری است. لذا سعی پژوهندگان ما در این زمینه و علی‌آنها سعی مشکور و علی معقول و منطقی است و هنوز باید کوششهای بسیاری انجام گیرد تا تصورات قوی و قابل اعتمادی از سیر حیاتی معروفترین گویندگان ما بدست آید. ولی استغراق پژوهندگان ما در این نوع تفحصات که گاه به تدقیقات غلوآمیز و زائدی که دارای ارزش خاص نیستند می‌شود و فرجه و همست پژوهند مراد رعرصه جستجوهای کم بهام معطل نگاه میدارد، موجب شده است که بکار مهمتر و اصلی تر دیگر یعنی بررسی نقادانه خود آفرینش هنری سخنوران پرداخته نشود. فی‌المثل ما هنوز بدستی روشن نکرده ایم که نوآوری مسلم سعدی در شعرو شعر در کجاست، و ویژگیهای زبان سعدی چیست و از این جهت چه چیز نسوی سعدی نسبت به اسلاف آورده، خلاصیت هنری او در چه عرصه‌های سبکی بروز کرده، و صف طبیعت،

(۱) در این اوارد بررسی از مجلات کشور مقالاتی در رشته "زیباشناسی" و "ادب‌شناسی" نشر مییابد، از آنجمله باید بقالات یخته آقای امیر حسین آریان بورد مجله سخن (پاییز ۱۳۴۰) اشاره کرد اخیراً کتاب کوچکی نیز تحت عنوان "زیبائی" (که ضمناً این عنوان را با خطی بسیار تازه‌نیا نوشته‌اند) از طرف آقای دکتر ضا کویانی نشر یافته است. این کتاب مدعی است که در زبان پارسی بحث درباره مسائل استتیک را آغاز میکند. مباحث این کتاب که از کتاب "استتیک" پرفسور نیولا هارتمان اقتباس شده مجمل و مبهم و قضاوتها غالباً مخدوش است و از آن قبیل کارهای عجولانه و کم بهاست که زیانش بر سود می‌چرند. هارتمان در مسائل استتیک دارای نظریاتی است که برخی بکلی قابل بحث و تردید و بعضی بامره غلط است و نمیتوان نظریات خاص وی را به اثبات و اقمیات مطلقه تحویل داد. از کتاب آقایان علینقی و زبیری زیباشناسی در هنر و طبیعت و توحیدی بررسی هنر و ادبیات نگارنده جز نام نشنیده‌اند. از اظهار نظر معذرواست.

ترسیم حیات روزمره جامعه، عرضه داشت "تیب" های مختلف انسانی، حلاجی روحی آنها در آثار سعدی بر چه ضوال است، بین آثار سعدی و محیط اجتماعی او چه رابطه ای بود، سعدی از چه مواضع فکری واجتماعی دفاع میکرد و چرا، از کدام مواضع فکری واجتماعی الهام و فیض میگرفته و چگونه در راند پشه وی چه میزد فکری و چه چیزی منسوخ و ناپذیرفتنی است، محتوی اساسی مواضع حکمی سعدی و اسلوب وی در این زمینه کدام است، شیوه غنائی این شاعر چه نکات بدیعی را در بردارد، چه نقشی سعدی در تکامل آبی ادبیات ایران ایفا کرده و در همیا مسئله دیگر که همه برای شناخت خلاقیت هنری سعدی در نهایت اهمیت است و همه تا امروز حل نشده و حتی گاه طرح نشده باقی مانده است. وقتی وضع در باره مهترین و سرشناسترین و معتبرترین گویندگان ایرانی بدین شکل باشد کار گویندگان دیگر روشن است. تنهاد رساله های اخیر آقای دشتی با انتشار یک سلسله کتب (قلمرو سعدی، نقشی حافظ، سیری در دیوان شمس، شاعری در آرشنا) به فتح باب در این زمینه دست زد است ولی این کتب غالباً بیان شعرید و شاعرانه عواطف و هیجانات نفسانی "سو" لف آنها و اندیشه های پراکنده، گاه بسیار صائب ولی گاه کاملاً قابل بحث و در باره این یا آن شاعر است نه پژوهش منظم، جامع، مستند، علمی، مستجد و مستدل، یعنی آنچه که مورد نظر نگارنده است. با اینحال برای مراعات انصاف علمی باید گفت که همین کتب آقای دشتی وجودی و بمراتب بهتر از دم است و اگر ایمن نویسنده زاده ای که از زندگی باقی میگذاشت همین چند کتاب قلیل الحجم بود نه آن زیر و زبال سیاسی، بی شک ترانزنامه حیاتش بهتر از اینها تنظیم میشد.

در ۴۰ سال اخیر در کشور ما یک سلسله تألیفات گاه مختصر و گاه مفصل درباره تاریخ ادبیات در ایران شده است. از آنجمله است تاریخ ادبیات آقای جلال همائی، سخن و سخنوران آقای بدیع الزمان فروزانفر، تاریخ ادبیات آقای دکتر ضاراده شفق، تاریخ ادبیات آقای دکتر ذبیح اله صفا، تاریخ ادبیات آقای سعید نفیسی (که زمانی در سالنامه پاریس نشری یافت) و نیز تعداد کثیری مونوگرافیهاد درباره شاعران و نویسندگان جد آگانه و انبوهی مقالات تحقیقی که در مجلات ادبی طی پنجاه سال اخیر بوفور نشر یافته و یاد رقد مه و حواشی دیوانها و متون قدیمه بوسیله مصححین آنها نگاشته شده است. بدون تردید همه اینها مصالح تدریسی ذیقیمتی است ولی خصیصه عام این آثار همان استغراق در نکات بیوگرافیک گویندگان و مهمل گذاردن کلی یا جزئی مسائل دیگر تاریخ ادبی است. درباره تاریخ ادبیات مفصل و محققانه آقای دکتر صفا جادارد که کسی پیشتر سخن گوئیم. مؤلف این اثر (که اکنون در جلد آن در پیش از ۱۵۰ صفحه نشر یافته) از جهت گستردن آوردن یک سلسله واقعیات تاریخ سیاسی واجتماعی بدینی و علمی و ادبی کشور ما و تعمیم برخی از آنها کاری شایسته سیاسی انجام داده و مطالب جالب و مهم فراوانی را درون ساخته است ولی عیب اساسی این اثر در اثره المعاصر مانند در آنست که تحقیق تاریخ ادب در اوراق آن در انواع تحقیقات دیگر گشته و از آنجا که مؤلف مهمل داشته است همه شئون را روشن سازد و هر کسی که روزی بیتی سرود یا حرفی سپاه کرده نامش ثبت و حسابش را ذکر کند لذت اعد و غیره در درهم آمیخته و صیغاصلی تکامل ادبی کشور ما تاریک مانده است. اثر آقای صفا بصورت مجموعه مدارک و اسناد در راه است که گاه اینجا و آنجا در آن تعمیماتی شده و افکاری بیان گردیده است ولی کمالات و وظیفه تدوین تاریخ علمی ادبیات ایران را - بمعنای واقعی کلمه - حل نشده باقی گذاشته است (۱).

کتب و مونوگرافیهاد مقالات پژوهشگرانه و اسناد آفراننی که بوسیله جمعی محققین موشکاف و متبحر نگاشته شده مصالح کافی برای اجرا یک عمل وسیع تعمیمی و تدارک تاریخ ادبیات کشور ما بدست میدهد. غمناز این کتب بجزیره خود آفرینش هنری سخنوران، دیوانها، تاریخ ها، داستانها، مقامه ها و غیره است که باید تکیه گاه تحقیق قرار گیرد. در این زمینه مشبع تر بحث کنیم:

III

برای تنظیم تاریخ تکامل ادبی در ایران باید نخست مسئله دوره بندی تاریخ ایران بر اساس قوانین عینی تطور اجتماع و مسئله بیان مختصات هر دوره حل شود. ادبیات که شامی از شئون هنری و شکلی از اشکال (۱) همین مؤلف در مقدمه "کنج سخن" که در آن مجموعه ای از اشعار کزین شعرای ایرانی را گرد آورده چشم انداز بر مضمون و جالبی از تحول زبان، سبکها و انواع ادبی در ایران میدهد که با وجود سادگی و اختصار ذقیمت است.

شعور اجتماعی است، از نطق زندگی اجتماع، حیات اقتصادی، سیاسی، قضائی و معنوی وی جدا نیست. درک شای نزول این همه سخنان آراسته دل انگیز، بدون درک محیط و مهبط اجتماع آنها محال است. لذا باید نخست دید جامعه دیرینه ما از چه مراحل و منازل و مسافتها در سفر روزنجا برخویش گذشته و چه مسیر تکاملی خاصی را طی کرده است. تاریخ نویسان ما در وه بندی تاریخ کشور را بر اساس سلسله شاهان یا پادشاهان و قبایل بیگانه نهادند. مسلم است که تحول سلسله های سلطنتی و پیرش اجنبی را باید گرفتن کاری است آسان ولی کم مضمون و نادرست. معیار صحیح دوره بندی علمی توجه به تحولات سرشتی و فکری و فکری و معنوی و تطورات اقتصادی واجتماعی است.

جامعه کشور ما نیز تابع همان قوانین عامی است که جوامع دیگر انسانی بر حسب آنها و مقتضای آنها تطور و تکامل یافته اند. طی قریب هفت هزار سال تاریخ در کشور ما، که در تضاعیف آن اقوام و قبایل گوناگون، از نژاد های مختلف آریائی و سامی و ترک و مغول و بغلات ایران پرورش برده یا کوچیده و متدریج با ساکنان شرق زمین میخیزد حیات مادی جامعه ما، از جهت ماهیت خود، همان مراحل را پیچیده است که بشریت در نقاط دیگر سپارده. ما گذرانده است، یعنی در آغاز نظام طایفه ای و پدرشاهی (پاتریارکال) بتدریج جای نظام کومن اولیه را میگیرد. سپس برده داری رخنه می کند و وسط می یابد و آنگاه فئودالیسم یا نظام اشراف و ملاکان زمین دار و رعایای سرفرمان آنها مستقر می گردد و سپس آنطور که نسل معاصر شاهد آنست این نظام جای خود را بر سر مایه داری و امی گذارد. متشابه باید بخوبی در نظر داشت که توالی این اشکال عده اقتصاد و اجتماعی در ایران در آری ویزگیهای مهمی است که در برزخ آنها مختصات جغرافیائی و تاریخی مؤثر بوده است. وظیفه آن محققین ایرانی که خواستارند تحلیل علمی تاریخ در و دراز وطن خود را بدست در دهند همانا کشف این ویژگیهاست. مثلاً نظام بردگی در ایران بدان شکل کلاسیک که در یونان و روم دیده میشد، وجود نداشته و رزم برده در آن تحت تأثیر تسلط قوی و عمیق مفرات پاتریارکال بیشتر جنبه بردگی خانگی بخود گرفته و حتی قرنها پس از بسط مناسب فئودالی این بردگی در مقیاس وسیع در ایران باقی بوده است. شاید بتوان گفت که نظام بردگی در کشور ما توجی سیر خوبی داشته و در متن نظام پاتریارکال و سپس فئودالی خود را نشان داده بود؟ و اساساً فئودالیسم در کشور ما نخست در آری این خصیصه است که سخت بطول انجامیده و عمران "ابدیتی" را در بر سر گرفته است. فئودالیسم در کشور ما از اواخر حکومت اشکانیان و اوائل ساسانیان بدید میشود و فقط مادراین نیمه دوم قرن بیستم شاهد زوال تدریجی و نهائی آن هستیم. ویژگیهای اقتصادی واجتماعی فئودالیسم آریائی بسیار است و ما فئودالیسم کلاسیک فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی غربی تفاوتهای جدی نه در ماهیت بلکه در اعراض دارد. طی هفده قری که فئودالیسم در همین ما استقرار پیدا کرده و سیمایش یکسان نماند و در آن در گویندگیهای مهمی روی داد. میتوان از قرن سوم تا قرن هفتم و هشتم میلادی را دوران پیدایش، بسط و استقرار تدریجی نظام فئودالی و تجزیه مالکیت مشاع پاتریارکال در ده و هشتاد هکتار آزاد به رعایا شمرد. از آن زمان تا قرن چهاردهم میلادی فئودالیسم راه نضج و اعتلا خود را طی کرد و سر در نشیب نهاد. پادشاه مغول بحران فئودالیسم را تشدید کرد و آنرا بسوی انحطاط برد. از آن هنگام تا قرن کوشی دوران انحطاط و حمران عمیق و مکرر رژیم راکد فئودالی و دوران تجزیه درد ناک پیکر اجتماع ماست. آن نطفه های سرمایه داری که در بهترین دوران صفوی بنظر می رسید در ایران آغاز رشد نهاد و زود مشتق شد و مرکب جامعه ادامه یافت. تنها در پنجاه سال اخیر سرمایه داری امکان پذیرفت رشدی کند، ناپهینجا و در در ناک را آغاز کرد.

شرایط جغرافیائی کشور ما، دشواری مسئله آب، وجود دشتی قبایل چادر نشین و کوچنده در رکنار مردم ساکن در ده و شهر، گذار دشتی قبایل آسیائی جویای چراگاه های خرم از کشور ما، بنوع خود عواملی است که در سیر تکاملی جامعه اثرات عمیق خود را باقی گذاشته است. از شگفتیهای غم انگیز تاریخ کشور ما یکی اینست که در چند مورد در داخل جامعه بسیاری از محملهای تکامل سریع بدید شده ولی پیرشها و جنگهای خرابی گستر و در دوران اخیر تسلط استعماران محملهای جنبینی را با مال و نابود کرده است.

سراسر تاریخ در بین ایران از نبردهای تلخ و دشوار مردم، نبرد علیه طبیعت تا سازگار، نبرد علیه مهاجمین یغماگرو ستیلاجو، نبرد علیه شاهان و حکام و اشراف ستم پیشه، نبرد علیه جهالت پروران و خرافه گستران اشباع است و از رون این پیکارهای سخت و خونین بارها بارها مردانی با صفات بزرگ انسانی و عقلهای روشن و زرمهای آهنین برخاسته اند و برای استقلال، آزادی، تکامل معنوی، حریت فکری و وارستگی

انسانی بسختی برزیده اند .  
 در دوره بندی علمی تاریخ ایران باید این توالی جبری اشکال اقتصادی و اجتماعی این مبارزه سخت و تلخ مردم و پیشوایان وی بر ضد دشمنان و آن خصیصه های معینی که به جامعه ماسیما ویژه آنرا عطا می کرد پایه قرار گیرد . تنها پس از اجرا ، دوره بندی صحیح تاریخ ایران ، میتوان دوره بندی تاریخ تکامل ادبی را بر اساس دوره بندی سراسر تاریخ اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و معنوی جامعه مارو شن کرد . ولی در عین حال باید در نظر داشت که خود رشته تکامل ادبی در هر جا و از آنجمله در کشور ما دارای قوانین ویژه و درونی خود است زیرا در رسیدن این مکاتب و آثار ادبی و در شکل جهان بینی ادیان و سخنوران علاوه بر نقش درجه اولی که محیط اقتصادی و اجتماعی و معنوی بازی میکند ، خود سنن و موازین ادبی و پیشینه های خاص آن حرفه ، مشخصات زبان ، فرهنگ عوام یا فولکلور ، تأثیر جریانات ادبی کشورهای دیگر آرای تأثیر محسوس و آثار نا پذیر است .

پدایش و تحول سبکهای مختلف در شعر از خراسانی و عراقی و در نثر از مرسل و مصنوع و بروز اصناف مختلف ادب و رونق آنها مانند حماسه و وصف و شعر عرفانی و غنائی و واقعه نگاری و مقامه نویسی و تدوین مواظح حکمی و دینی و هنر و مطایبه و مدیحه شاهان و وزیران و نعمت خاندان نبوت و تجزیت علی و امثال آن همه و همه تنها در مقطع تشریح شرایط محیط اقتصادی ، اجتماعی ، معنوی و ادبی زمان قابل توضیح است و تنها بدین طریق میتوان فلسفه بروز مکاتب و آثار و ارزش و مقام و توجیه وسعت تاریخی آنها را شناخت و توار را از مقلد و تبعید جدا کرد . تنها در این مقطع است که سخنوران و آثار آنها از موجودات هماهنگ و یکتا وخت و کسالت باره موقوت تاریخی مشخص که دارای هویت روشن و خاص خود هستند بدل میشوند . دامنه تحقیق وسیع است . اغسراق نیست اگر گفته شود که بر روی آثار منظوم سخنوران قدراول مانند شاهنامه فردوسی ، خمسه نظامی ، مثنوی مولوی ، کلیات سعدی ، غزلیات حافظ پژوهندگان متعدد می توانند سالیان دراز از جهات مختلف غور و کنند . بهمین ترتیب در آثار مثنوی پارسی نویسان از لعلی و بهریحان و گردیزی و بیهقی و نظامی عروضی و محمد بن شهرگرفته تا عنصر المعالی و ابوالعالی قاضی حمید الدین جز وفاد قاضی مراوندی و عوفی و نسفی و جویسی و رشید الدین فضل اله و خوند میر و بسیاری دیگر . نسلملا لازم است تا با سبب و سبب این تل اشفته گوهرهای شاهوار اطلیقه بندی کنند و در طبله های خاص نهند و بر آنها تشریح و توضیح کافی بنویسند و در آثارهای قرون زویرهای روح و خرد مردم ایران را بگسترند و جلوه آنرا چنانکه شاید همایند و الا برای تل مغشوش تنها بهترین و شناخته ترین گوهرها تا بنی دارند و ای چه بسا کوششهای تاریخی و تحقیقی نقد ها و سنجش های ما هرانه ، تشریحات و تفسیرات بجای بیاورد یافت های جانفروز فراوانی را بخواستاران عرضه دارد .

VI

نکته دیگری که طرح و حل آنرا در این مقال ضرور میسر میسر مسئله نقشی است که ارثیه گرانبهای ادبی ما میتواند نماید در رستاخیز خلق ایران ایفا کند . هیچ ایرانی آگاه و حساس تردید ندارد که وطن او کسبه زمانی از کانونهای پرتو فشان مد نیت بود و بزرگترین اندیشه مران و هنرمندان و بهترین صنعتکاران و آزموه ترین کشاورزان و باغبانان در شهرهای انبوه و روستاهای خرم و آبادش میزیسته اند ، اینک در پرست از قافله تند پوی تاریخ و پس مانده هانگ درای کاروان ترقی راتنها از منزلت در پیجوی و بهی می می شوند . برای جبری عقب ماندگی یکی - و دقرونقاری رزمینه علم و هنر و صنعت و کشاورزی و سازمانده هی مسلمانیک عمل جورانسه . جنبش وار لازم است تا بتواند هر چه زود تر ما را به هد ف برساند و برای اجرا این جنبش نیز باید تمام نیروها را بحد اعلی گرد آورد و هیچ کرد همه جنبش واداشت و معز می پولادین و عقلی واقع بین و جانی شیفته هد ف و دلی بی پاك به پیش شتافت . ایران نیازمند یک رستاخیز عمیق و وسیع مادی و معنوی است . نیاز مهم و مرکزی تاریخی میهن ما چنین است . جهت در عرضه داشت ارثیه ادبی ایران به جامعه ، باید این نیاز تاریخی را آنی از نظر درنداشت .

آیا بین محتوی ارثیه ادبی و این نیاز مهم تاریخ کتونی کشور ما یعنی ضرورت ایجاد رستاخیز ژرف در حیا کشور تضادی است ؟ آری و نه . آری ، تضاد است ، زیرا سخن آفرینان کهن ایرانی در شرایطی میزیسته اند که با شرایط کتونی تاریخی سخت متفاوت بود . ارثیه ادبی ما بطور عمد ه یک ارثیه قرون وسطائی است و هنوز ثروت ادبی قریب العصور

و هم عصر ما بان اندازه از مایه و عمق و ارزش و نفوذ نرسیده است که بتواند با آن ارثیه قرون وسطائی پهلوزند ، یعنی ماد رقرنهای ۱۴ و ۱۵ هجری ( ۲۰۱۹ میلادی ) هنوز نتوانسته ایم در شعر و نثر آنچنان آثار عظیم و واقعا برجسته ادبی بوجود آوریم که در قرنهای ۸ تا ۱۰ هجری ( ۱۴ تا ۱۰ میلادی ) پدید آمده بودیم . معنای این سخن چیست ؟ معنای این سخن آنست که حداقل ۵۰۰-۶۰۰ سال و حد اکثر ۹۰۰-۱۰۰۰ سال فاصله زمانی ما را از بهترین و برجسته ترین آثار ادب پارسی دوری کند ؛ و این فاصله زمانی بسیار بزرگی است . مقتضیات و نیازمندیهای رشد و حیات جامعه ما در آن ایام بکلی دیگر بود . فی المثل زمانی بود که خوشفکرترین و آزاد ه ترین ایرانیان برخی تعالیم عرفانی یا شیوه رندی و قلندری ( بقل حافظ : شیوه خوشباشی ) یا تشیع و ماتنیکری را سپری برای نبرد فکری و مقاومت روحی علیه تسلط بیگانگان و دست نشاندهگان واید نولوژی های خاد م آنها قرار میدادند . در آن ایام که نزاعهای خونین فرق متکلمین از معتزلین و اشعری و فسرق مذهبی از صابی و افاضی و تعصبات دینی خشک مغزانه و مراعات سالوسانه آداب و رسوم ملال آور مذهبی و غیره و غیره همه گیر بود ، جهان پرستی مولوی و اینکه مذهب عشق را جان نشین مذهبها میکرد و همه افراد بشر را " یک گهر " میدانست و می گفت :

اختلاف خلق از نام افتاد / چون بمعنارف آرام افتاد  
 و یامی گفت :

از کفر و ز اسلام برون است نشانم / از فرقه گریزانم و ز سارند انم  
 یعنی نظریاتی که از باهر او به وحدت وجود ناشی میشده ، یا آزاد اندیشی خیا م و حافظ که زرق و ریای فقیران و صومعه داران و زاهدان گمراه را بباد سخریه می گرفته اند هر خورداری از زینتیهای جهان را اندرز میداده اند ، نقشی مترقی داشت و موجبات ارواح سرکش و طاغی و پندنا پذیر بود . ولی امروز ، در شرایط دیگر ، همان آثار بویژه اگر بدون درک عمیق و مجزا از تحلیل علمی بررسی شود میتواند از جهت ایجاد روحیه های اکتالی و لایبالی ، روشهای بی بند و بار و طفیلی منشانه نقشی زیان بخش باری کند .  
 یا فی المثل اندیشه مجبریت انسان و بیلا اختیار بودن وی ، اندیشه قضا و قدر و سر نوشتی که در عالم ذر و روزالست معین شده است و اینهمه در آثار شعرا و نویسندگان ماکرار شده ، زمانی گریزگاهی بود از تحمیلات جاد شریعت و وسیله ای بود برای توجیه حریت واقعی انسان . خیا م و حافظ استدلال میکنند چون هر چه بوده ازا ل مقرر شده و خد او ندم ما را از همان دست که می پرورد می روئیم ( ۱ ) پس گناه / یعنی عشق به زندگی ، طبیعت ، بروی زیا ، نوشیدن شراب و لاقیدی در مراعات مراسم عبادت و طاعت / اختیارمانیست و زاهد که بعا اعتراض می کند در حقیقت اعتراض با سراسر غیب است :

مرا برندی و عشق آن فضول عیب کند / که اعتراض بر سراسر علم غیب کند

و یا :

مکن بچشم حقارت نگاه در من مست / که نیست معصیت و زهد بی مشیت او  
 محتوی این فلسفه در آنروز نوعی طغیان انقلابی بسود و ارستگی انسان ، بسود زندگی ، علیه تعالیم بقول مولوی " مرگ اندیشانه " مذاهب بود ( ۲ ) ولی امروزه همین فلسفه بویژه اگر سطحی درک شود میتواند نقش بسیار نامطلوب ایفا کند و وسیله توجیه روش اوستا نشانه و تنبلی و بی ارادگی و ضعف روحی قرار گیرد .  
 یا مثلا زمانی ثنائی پادشان و دیگر آریاب بیعروت د نیا " که حمایت مادی و معنویشان شرط ضروری کار و فعالیت اهل علم و ادب بود ، پدید ه ای متد اول و راجع نهادی شمرده میشد ولی امروز این پدید مای ارتجاعی است . و از این قبیل نکات فراوان میتوان ذکر کرد . بهمین جهت درست است اگر گفته شود بین محتوی ادبیات قرون وسطائی ( بخصوص در صورت درک سطحی آن ) و نیازمندیهای کتونی معنوی جامعه ما نوعی تضاد است .

ولی نه ، تضاد نیست ، اگر گجهینه ادبی گذشته با تحقیق و تنظیم لازم و منحوی که در جهت خواست ( ۱ ) اشاره باین بیت حافظ :

نکن در این چشم سرتش بخود روئی / چنانکه پرورشم میدهند میرویم  
 ( ۲ ) در مثنوی در حکایت سیزده پیغمبر و مردم سبا ، اهالی سبا به آن پیغمبران می گویند :  
 طوطی قند و شکر بودیم ما / مرغ مرگ اندیش گشتیم از شما

تکامل معنوی جامعه است ، درد سترسوی قرار گیرد . اندیشه های جان بخش ، افکار انساندوستانه و خردمندانه نکات و حکایات و داستانهای عبرت انگیز که پرورنده بهترین عواطف بشردوستی و وفاداری در راه حقیقت و مردم است در این گنجینه بوفور وجود دارد و خوبی میتوان از آن برای اعتقاد روح مردم و بوجود آوردن عواطفی سرزنده ، امیدوار ، راسخ و جالاک که لازمه شرکت در پیکارهای بزرگ تاریخی است استفاده کرد . اکنون باید ایرانی یارود داشته باشد که بدون معرفت دقیق قوانین طبیعت و اجتماع ، بدون نبرد های سخت و دشوار ، بدون عمل هم بسته و متحد ، بدون لجاج در هدف و امید کاهش ناپذیر باشد ، نمی توان در عرصه تاریخ پیروز شد . تاریخ را برای کاهلان ، پند آریافان ، خود پسندان مستغرق در خویش ، عشرت طلبان ، منتظران معجزات غیب ، نساخته اند . تاریخ تنها در مقابل معرفت مقتدران و اقتدار صاحبان معرفت تسلیم میشود نه در مقابل سرشک و آه و دغاوند به خواری و زاری . پرورش نسلی نبروند و آگاه و رزمجو - این است محل معنوی اجرا و ستاخیز موفقیت آمیز . اگر ما هنوز در ستاخیز زملی خود فاتح نشدیم ایم مسلمان ضعیف این محلی معنوی تا عمید داشته است . تاریخ ما به میلیونها روز به نیازمند است که زندگی خود را به نبرد آگاهانه و پیگیرانه بدل کنند نه بخوابان بنگی و هراسناکان عزت گزین و ارضای ادبی کشور ما باید سهم خود را در پدید آوردن چنین روحی ایفا کند و کاملاً متواند ایفا کند .

ولی روشی که سردمداران معارف کشور ما دنبال می کنند غیر از این است . گفتم زمانی عرفان و آموزش نوافلاطونی که محتوی عمدتاً آن بود از لحاظ برخی نکات مثبت که نطفه وارو بشکلی مبهم و مه آلود در برداشت در برابر جهان بینی مذهبی عصر تکیه گاه ارواح آزاد و ژرف بین قرار می گرفت و نوعی حریت معنوی در دست ایزد سیوسان انقلابی جامعه قرون وسطایی بود . از آن ایام قرنهای گذشته و اولاد خود عرفان در نشیب تعالی خرافی و اتکالی مضرد رغلطید و و تانبار شد جهان بینی بشری موجب پیدایش آنچنان سیستم اندیشه های علمی در باره طبیعت و اجتماع و تفکر و رفتار انسانی شد . است که در مقابل آن آموزشهای عرفانی عقیده ای پیش نیست . آن عرفان قرون وسطایی اینک دیگر مرد و رنگ پارینه نیاکان است که فقط از جهت بررسیها و پژوهشهای تاریخی جالب است و نه به مثابه جهان بینی روز . ولی سردمداران معارف کشور طی چند سال اخیر جدی بخرچ دادند تا آن آموزش فرسوده را که در شرایط عینی کنونی ارتجاعی و منسوخ است در مغزهای جای دهند و اندیشه مجبور بودن انسان ( فانیسم ) و مکتب بندی و تقلید ری خوشباشانه رانیز همراه آن درد لهاجا یگزین سازند و نسلی را که باید بچیند و بریزد ، به نسلی لا قید و تسلیم و بیگانه بدل سازند .

شاد روان اخذ کسروی که شیفته اعتقاد میهن خود بود این نکته را دریافته بود و به نبرد با فرهنگ نبرنگ آمیز عصر برخاسته بود . ولی خطای کسروی در آنجا است که وی در عین حال نقش تاریخی ای در تلوونهای قرون وسطایی مارا در روان خود بد رستی درک نکرد و لذت متفکران بزرگ گذشتة مارا که با جانی بود رد و لدی پر سوز بسود انسانیت اندیشیده و قلم زده بود ند پنا را بیاد تا سزا گرفت . علل خذلان ایرانیان در مقابل ایلعلم مغول بفرنجتر از آنست که شاد روان کسروی تنها آثرابه شیوخ اندیشه عطارها و مولویها مربوط میسازد . آری میتوان گنجینه ادبیات قرون وسطایی مارا در مقطع نیازمند بهای جامعه معاصر بایزد کردن های هوشمندانه انزوی ذوق و متناسب در اختیار مردم قرار داد و متون کامل و موثق را تنها برای پژوهندگان ادبی و لغوی تدارک دید . اینکار از لحاظ دیگر نیز لازم است . در آثار منظوم و منثور ادبی کلاسیک مطالعات فراوانی که از جهت خوانندگان متوسط امروزی و دانشموزان و دانشجویان زانک ، ملال خیز ، منسوخ ، بی جلوه می جاذبه است فراوان است . عرضه این آثار بدین شکل بدون توضیحات و وسیع لغوی ، ادبی ، تاریخی ، فلسفی و بدون حذف مباح و نعت ها ، مطالعات و هنرلیات و درازنویسیها و قلمه گوئیها و حکمت با فیهای بیفایده و امانت آن ، به هیچوجه سود مند نیست ، علاوه بر آنکه دیوان هر قافیه پردازی که - بسافرض مهارت در تلفیق کلمات و ابیات - فاقد فکری لشفین و طبیعی جان افزایست ، نباید محل اعتنائی زانک بر سزاوار قرار گیرد و اگر متون دواوین فی الملل ازرقیها ، لامعیها ، هزلالی جغتائیها و نظائر آنها از جهت نیاز تاریخی قابل حفظ و تحشیه است ، از جهت استفاده عمومی بهای خاصی ندارند و همان بهتر که تنها مهمترین

آثار برجسته ترین شعرا و نثر نویسان ما ، آنها هم با آن تنقیح و ترتیب و تنظیمی که ذکرش گذشت ، درد سترس عامه و مورد استفاده آموزندگان ادبی پارسی قرار گیرد .

درباره ضرورت افزودن تعلیقات و وسیع و دقیق لغوی ، ادبی ، تاریخی و فلسفی به مهمترین آثار سخنوران عمدتاً مذکور نکتہ دیگری ضروری است : ادبیات ایران اعم از منظوم و منثور از اصطلاحات علوم عقلی و ایمانی ، اساطیر تاریخی و قصص دینی اشباع است و آن رشته های علوم و معارف قرون وسطایی که زمانی تدریس میشده ، اینک بحق و جابجاییه علوم مثبتة عصر ما از عرصه رانده شده است . طرز تفکر و منطق سخنوران ما بر جریانات عمدتاً فکری عصر یعنی دین ، کلام ، عرفان ، فلسفه زمان خود متکی بود و قرآن و احادیث قدسی و نبوی روایات ما سوره از امامان و عقاید و احکام و خرافات متداوله در پایه قضاوتها و احتجاجات آنان قرار داشت . آن جامعه فتوای ویژه مشرق زمین با همه طبقات و قشرها و زمره های آن که تا چند دهسال پیش در کشور ما کاملاً محفوظ مانده و چونانگاه فعالیت حیاتی و فکری ادیان ما بود بسرعت سترده و محو میشود . اگر این عوامل را در کنار عامل کهنه شدن بسیاری از نکات زبانی و لغوی و اصطلاحات زبان فارسی و تاثیر نقش جدی تری که در گذشته زبان عربی در رشویه نگارش پارسی داشته بگذاریم ، آنوقت کاملاً روشن میشود که گسست معنوی عمیقی بین درک معاصرانی ایران و ارضیه ادبی قرون وسطایی ما در کار پیدایش است . این وضع ضرورت مطالبی را که عنوان کرده ایم یعنی افزودن انواع توضیحات دقیق و مستند را به آثار ادبی از جهت لغوی ، ادبی ، تاریخی و فلسفی موگد ترمی سازد ( ۱ ) و لازم می گرداند که برای جلوگیری از پیدایش ژرف شدن این گسست معنوی از هم اکنون تدابیری اندیشیده شود .

درباره مسئله مورد بحث در این مقال از آنجمله راجع به ضرورت پرداختن بیشتر به ارضیه ادبی ایران در زبانهای ماقبل دری ( پارسی باستانی اوستایی ، پهلوی اشکانی ، پهلوی ساسانی ) و آشنا کردن مردم با آن ، راجع به ضرورت ترجمه آثار عمدتاً برخی از ایرانیان تازی نویسنده مانند ابن مقفع ، ابوحیان توحیدی ، ابوطیلسک ، غزالی ، ثعالی ، ابوالفرج اصفهانی ، بدیع الزمان همدانی و بسیاری دیگر که آثار هر یک در زبان عربی از جمله ترین آثارشمرده میشود و هموطنان اصلی آنان حق دارند از لذت این آثار بهره مند شوند و نیز ضرورت شناساندن وسیع ارضیه ادبی ایران به جهانیان گفتنی هائی بود که بخاطر احتراز از اطنانباز آنها به همین اشاره گذرا اکتفا میشود . آنچه که نوشته شده تنها فهرستی است از برخی اندیشه ها و آرزوهای ران امید که هم میهنانی با ما به لازم و همت رسا از گوشه و کنار برای تحقق آنها و نیز تحقیق آنچه که خرد و ابتکار خود آنها در این زمینه حکم می کند ، دست بعمل بزنند و دینی را که نیاکان و نسل حاضر پرگردن آنها در ادا کنند .

احسان طبری - ۶ مرداد ماه ۱۳۴۱

( ۱ ) یکی از کارهای سودمندی که بابتکار برخی از پژوهندگان معاصر زمینه مورد بحث انجام گرفته است انتشار فرهنگهای است مانند " راهنمای ادبیات فارسی " تألیف دکتر زهرخان لری و " فرهنگ سخنوران " تألیف دکتر عبد الرسول ضیا پور و " فرهنگ لغات و تعبیرات منشی " تألیف دکتر سید صادق گوهرین . این قبیل آثار مسلمانکار آموزندگان ادبیات کلاسیک ما را تسهیل می کند .

# برنامه های هفتساله کشور و علل ناگامی آن

I - تاریخچه ای از سازمان برنامه و تحولات آن - طرز پرداخت حق المشاوره بمهندسان مشاور - برنامه های هفت ساله اول و دوم - منابع درآمد و برآورد هزینه ها .

در مبرماه امسال دوره برنامه هفتساله دوم به پایان میرسد و بطوریکه جراید کشور از سه سال پیش نوشته و مینویسند سازمان برنامه ما "موراجرای برنامه پنجساله سوم خواهد شد . برای اینکه وضع برنامه های هفتساله و سازمان برنامه روشنتر شود بهتر است بدو تفصیلا و بطور مختصر تاریخ تأسیس سازمان نامبرده و تشکیلات آن اشاره ای بنمایم .

سازمان برنامه که سالهاست ما "موراجرای برنامه های تولیدی و عمرانی کشور است از تیرماه ۱۳۱۸ به صورت سازمان مستقل ولتی درآمد . این سازمان ابتدا در سال ۱۳۲۷ بصورت "کمیته برنامه جهت تهیه و تدوین یک طرح عمرانی برای کشور" تشکیل شد و از سال بعد بشکل سازمان مستقل ولتی فعالیت خود را آغاز نمود . در عرض ۱۴ سال اخیر سازمان برنامه در حدود ۱۱۰ میلیارد ریال برای طرحهای مختلف صرف کرد که بیشک یک هنگفتی از آن با حسابهای ساختمانی بجزیب مدیران مسئول، کارشناسان مشاور و شرکتیهای ناظر خارجی رفت و از ایشراه زیان غیرقابل جبرانیه کثروا هالی وارد ساخت (۱) . تشکیلات ووظایف سازمان برنامه مفصل و گوناگونست و بهمین علت تنها سازمانهای اساسی اشاره میشود . تا آخر سال ۱۳۲۷ سازمان برنامه از سه رکن اساسی بدیوعامل، شورا عالی و هیئت نظارت تشکیل میشود . این سه رکن تشکیل مجعیه را میدادند که تصمیمات آن لازم الاجرا بود . ولی حساب سود و زیان شرکتها و کارخانه های وابسته بسازمان برنامه توسط "قسمت نظارت بر شرکتها" رسیدگی میشد . مجمع سازمان برنامه هر تصمیمی که درباره شرکتها و کارخانه های وابسته از لحاظ پرداخت اعتبار و اجراء اتخاذ نمیشد توسط هیئت نظارت بر شرکتها عملی میشد .

سازمان برنامه دارای شش شرکت تابعه بشرح زیر میباشد که توسط هیئت مدیره اداره میشوند :

- ۱- شرکت سهامی نساجی ایران
  - ۲- شرکت سهامی مصالح ساختمانی
  - ۳- شرکت سهامی مواد غذایی و شیمیائی
  - ۴- شرکت سهامی گل معادن و ذوب فلزات
  - ۵- شرکت سهامی کارخانجات قند
  - ۶- شرکت سهامی پنبه و نوغان
- هیئت مدیره شرکتها توسط مدیرعامل پیشنهاد میشود و تصویب کابینه وزیران میرسد . سازمان برنامه در رکاد مرکزی ۱۲ مدیر دارد که هرکدام از آنها کارهای مهمی را تحت نظارت دارند و بسا

(۱) در رساله های اخیر سازمان برنامه، در سازمان آب و برق خوزستان، بنانه برق، راه آهن، در شرکت ملی نفت، در ساختمانهای سنا و شورا ۴۰۰۰۰ درپرداخت حق النظاره بموسسات و شرکتهای خارجی و بدیو ای بیکاره بنام کارشناسان و مهندسان مشاور و غیره بلائی بر سر سبب المال مسلمین آوردند و بعد چه مملکت را آنچنان غارت کردند که بطور اطمینان در زمان حمله مغول نیز چنین فاجعه ای بر مملکت ایران وارد نشد ... بگفته وزیر دادگستری مملکت ۱۶ هزار میلیون تومان از این دزدیها کشف شد و آنان مورد تعقیب مسأورین قضائی است . هفته نامه اتحاد ملی، ۲۶- تیرماه ۱۳۴۱

(۲) رویهمرفته ۵۶ کارخانه وجود دارد که تحت نظر سازمان برنامه اداره میشوند؛ این کارخانه ها عبارتند از: وارزه، کارخانه قند سازی، چهار کارخانه مصالح ساختمانی، شش کارخانه نساجی و پارچه بافنی، کارخانه های صنعتی نفت، یک کارخانه مصنوعات فلزی و پلاستیکی، یک کارخانه تولید لبنیات، هفت کارخانه تولید مواد شیمیائی و غذایی، بیست و سه کارخانه پنبه پاک کنی و یک کارخانه ابریشم کشی در رشت . روزنامه اطلاعات ۲۸ شهریور ۱۳۲۸ - ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۹

کارشناسان خارجی همکاری مینمایند . بعضی از مدیران و کارشناسان سازمان برنامه نیز دارای چندین شغل هستند که هر یک در شهرستانی قرار دارد . تشکیلات سازمان برنامه با طرح کارشناسان خارجی بوجود آمده و اغلب تحت نظارت کارشناسان امریکائیست . تعداد کارکنان و کارگران سازمان برنامه جمعا ۲۵ هزار نفر است (۴ هزار کارمند و ۲۱ هزار کارگر) (۱) . وضع استخدامی کارمندان شبیه بانک ملی ایران میباشد . به کارمندان کمک جنسی بعمل می آید یعنی خواربار بنصف قیمت به آنها فروخته میشود و به عائله کارگران نیز سرانه ۴۰۰ گرم نان مجانی میدادند .

بموجب قانون ۲۷ اسفند ۱۳۲۷ بدیویرت عالی سازمان برنامه لغو شد و اداره سازمان نامبرده و تعیین روش اقتصادی و دخل مثنی آن به نخست وزیر انتقال یافت و وی حق داشت وزیر مشاور را بنام قائم مقام خود در سازمان برنامه تعیین کند . از تاریخ نامبرده بعد سازمان برنامه نیز مانند بعضی از سازمانهای دولتی نظیر بانک ملی، شرکت ملی نفت و شرکت بیمه و غیره دارای مجمع عمومی مرکب از وزیران و مدیران و قائم مقام نخست وزیر در سازمان برنامه شد . (گاهی نیز در جرائد کشور بنام سرپرست سازمان برنامه نامیده میشوند) . با این ترتیب از سال ۱۳۲۸ سازمان برنامه که تا آن تاریخ در مقابل مجلس مسئولیت داشت تحت نظر مستقیم نخست وزیر درآمد و از آن پس ظاهر اتمام کارهای آن بدیویرت کابینه محدود اجرا گذاشته میشود .

اجرای مستقیم طرحهای سازمان برنامه بمعهد مهندسان مشاور خارجی است . هر یک از مهندسان مشاور خارجی بطرفی از سازمان برنامه حق المشاوره یا حق النظاره دریافت میکنند . بعضیها برای کاری که انجام میدهند حق المشاوره مقطوع بین ۷ تا ۹ درصد مخارج اجرائی میگیرند . بعضی دیگر از جمع مخارج "پرسالتاری" بین ۵ تا ۶ درصد دریافت میکنند . عدد دیگر علاوه بر هزینه های اداری و پرسنلی حق المشاوره ای بین ۲ تا ۳ درصد میگیرند و سه آخر از بنام مخارج اداری و پرسنلی و حق المشاوره جمعا ۵ تا ۷ درصد دریافت مینمایند . علاوه بر این بعضی قرارداد های استثنائی نیز وجود دارد که احتیاج حق المشاوره گزافی بمهندسان مشاور میدهند . "فی العنلد ریکی از این قرارداد ها سازمان تقبل کرده است که علاوه بر پرداخت کلیه مخارج مطالعه و طراحی و نقشه برداری و پرسنلی و مهندسی و نظارت تا ۱۵۰ درصد میزان اقلایی که وسیله خود مهندس مشاور خرج شده است بعنوان مخارج اداره مرکزی آن مهندس مشاور که در اروپا واقع شده بپرد از" (۲) .

برنامه هفتساله اول (۱۳۲۴-۱۳۲۷) بماتوضیح مختصری که در بالا داد شد تا حدودی وضع سازمان برنامه روشن میشود . سازمان برنامه که در عرض ۱۴ سال اخیر فعالیت عمرانی کشور را بدیویرت گرفته است مشاور اجرای دو برنامه هفتساله بود . برنامه هفتساله اول در بهمن ماه ۱۳۲۷ شرح زیر بصوب مجلس شورای ملی رسید (۳) .

ماده ۱ - بمشغله افزایش تولید و تکثیر صادرات و تهیه ما بحتاج مردم در داخل کشور و ترقی کشاورزی و صنایع و اکتشاف پهنه برداری معادن و شرتهای زیرزمینی مخصوصا نفت و اصلاح و تکمیل وسائل ارتباط و اصلاح امور بهداشت عمومی و انجام هنر و عملیاتی برای عمران کشور و لابردن سطح معلومات و زندگی افراد و بهبود وضعیت عمومی و تنزل دادن هزینه زندگی و دولت تکلف است در ظرف مدت هفت سال از تاریخ تصویب این قانون عملیاتی را که مجموع آنها برنامه هفت ساله عمرانی کشور نامیده میشود با انجام بیاورند .

ماده ۲ - برای اجرای برنامه هفتساله عمرانی کشور و جوی که اختصاص داد میشود در هر یک از شرتهای مختلف امرواقتصادی و اجتماعی بقرارد یک کار خواهد رفت :

فصل اول - کشاورزی : معالعات و تأسیسات علمی ۳۰۰ میلیون ریال، دفع آفات نباتی و امرای حیوانی و دامپروری ۱۱۰۰ میلیون ریال، حفظ شرتهای ملی از قبیل جنگلهای مراتع و غیره ۴۵۰ میلیون ریال، توسعه محصولات و اصلاحات کشاورزی ۴۵۰ میلیون ریال، آبیاری و سد سازی ۱۸۵۰ میلیون ریال .

(۱) روزنامه کیهان ۲۶ بهمن ۱۳۲۷ (۱۵ آفریه ۱۹۵۹)

(۲) "بدیویرت که در اینصورت مهندس مشاور باید بیاندازه پارسانا باشد تا بمشغله دریافت حق الزحمه بیشتری پایه مخارج را لابرد" . از اظهارات آقای آرماس سرپرست سابق سازمان برنامه در مجلس شورای ملی . اطلاعات ۳۱ فروردین ۱۳۴۰ (۲۰ آوریل ۱۹۶۱)

(۳) مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پانزدهم قانونگذاری (۱ مرداد ۱۳۲۶ - ۱ مرداد ۱۳۲۸) ص ۳۳-۳۷

جمع فصل اول ۵۲۰۰ میلیون ریال  
 فصل دوم - راه‌های شوسه راه آهن و نخلد روفورد گاهها : راه آهن ۲۵۰۰ میلیون ریال ساختمان  
 اسفالت راه‌های شوسه ۱۸۵۰ میلیون ریال ، بنادر ۲۵۰ میلیون ریال ، فرود گاهها ۴۰۰ میلیون ریال  
 جمع فصل دوم ۵۰۰۰ میلیون ریال  
 فصل سوم - صنایع و معادن : صنایع نساجی ۱۲۰۰ میلیون ریال ، ذوب آهن ۴۵۰ میلیون ریال ،  
 صنایع قند ۴۵۰ میلیون ریال ، صنایع شیمیائی ۲۵۰ میلیون ریال ، صنایع سنگالی ۱۵۰ میلیون ریال ، صنعت  
 فرش و صنایع متفرقه ۲۵۰ میلیون ریال ، معادن ۲۵۰ میلیون ریال  
 جمع فصل سوم ۳۰۰۰ میلیون ریال  
 فصل چهارم - نفت : سرمایه برای ایجاد شرکت سهامی نفت ایران ۱۰۰۰ میلیون ریال  
 جمع فصل چهارم ۱۰۰۰ میلیون ریال  
 فصل پنجم - پست و تلگراف و تلفن : تکمیل دستگاههای پست ۲۵۰ میلیون ریال ، تکمیل دستگاه -  
 های تلگراف بیسیم و پیشبرد تلفن ۵۰۰ میلیون ریال  
 جمع فصل پنجم ۷۵۰ میلیون ریال  
 فصل ششم - اصلاحات اجتماعی و شهری : ساختمان خانه های ارزان ۱۵۰۰ میلیون ریال ، نقشه  
 کشی یا مار ۳۰۰ میلیون ریال ، وام برای اوله کشی آب و استفاده از آبهای معدنی و ایجاد دستگاههای بسرق  
 ۱۰۰۰ میلیون ریال ، عطیات پروفیلانسی بظرف ترقی دادن سطح بهداشت عمومی ۱۵۰۰ میلیون ریال ،  
 اشتغال بیکاران بکارهای مفید یا لایردن سطح معلومات نخبه صنعتگران و کشاورزان ۱۰۰۰ میلیون ریال ،  
 ساختمان زندان در شهرهای مهم ۲۰۰ میلیون ریال ، سایر عطیات عام المنفعه ۵۰۰ میلیون ریال  
 جمع فصل ششم ۱۰۰۰ میلیون ریال  
 جمع فصل ششم ۲۱۰۰۰ میلیون ریال

هزینه خائیکه برای برنامه هفتساله اول اختصاص یافته بود ۲۱ میلیارد ریال برآورد شد که قسمت اعظم  
 آن میبایست از درآمد نفت و وامهای خارجی تأمین گردد. در ماه پنجم قانون برنامه هفتساله تصویب شد  
 که در سال ۱۳۲۷ ششصد میلیون ریال بدستورات بعد از انتهای دوره هفتساله کایه درآمد های دولت از  
 صل بود اختیای شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس با اجرای برنامه تخصیص داد و خواهد شد. در سال ۲۰  
 ششم همین قانون بدولت اجازه داد و میشد که از موسسات داخلی غیر دولتی و موسسات تجارته خارجی  
 بخواهد تکمیل و مسائل مالی این برنامه تحصیل اعتبار نماید (۱) . منابع درآمد برای اجرای برنامه هفتساله اول  
 در جدول زیر بطور کامل دیده میشود :

منبع درآمد	میلیارد ریال	درصد
نفت	۷/۸	۳۷/۱
فروش اموال دولتی	۱	۴/۸
همکاری موسسات خمسوسی قرضه از:	۱	۴/۸
۱ - BMT (بانک ملی ایران)	۴/۵	۲۱/۴
۲ - MBRD (بانک بین المللی توسعه و ترمیم)	۶/۷	۳۱/۹
جمع	۲۱	۱۰۰

بطوریکه از ستون درآمد جدول دیده میشود مبلغ ۱۴/۵ میلیارد ریال یا ۶۹ درصد درآمد میبایست از طریق صنعت نفت کشور که در دست انگلیس میباشد و وامهای خارجی تأمین گردد. با این ترتیب دیده میشود که تنظیم کنندگان برنامه هفتساله اول طوری اثرات پهنه کرده اند که اجرای آن بستگی بسرمایه های انحصاری مجموعه قوانین موجوده و مصوبات دوره پانزدهم قانونگذاری ، صفحه ۲۹

خارجی داشت. و در چنین شرایطی که ۱۹ درصد سرمایه میبایست از طریق سرمایه های خارجی تأمین گردد طبیعتی است که تمهید طرحها و سوق برنامه نیز بر عهده سیاستمداران میگردد که سرمایه های انحصاری خارجی خواهند آمدند. شاید بعضیها تصور کنند که تا آنجا که وابستگی برنامه هفتساله اول بسرمایه های انحصاری خارجی دلیل حذف اقتصاد سایر اقلام و تراکمها چیز سرمایه داخلی بود. راه جاره ای غیر از این وجود ندارد. این سرمایه باید درست است که ایران در سالهای تنظیم برنامه هفتساله اول نیز مانند امروز در شمار کشورهای کم رشد قرار است ولی فراهم کردن ۲۰-۳۰ میلیارد ریال از منابع داخلی کار دشواری نبود. در همان دوره درآمد دولت از گمرک ، انحصار خانیا و قند و شکر و چای ، سالانه بیش از ۱۶ میلیارد ریال بود. و اگر درآمد نفت نیز به آن اضافه میشد از ۷/۵ میلیارد ریال مجاوز میکرد. بنابراین درآمد دولتی تسهیلات چهاربرشته مهم انحصار دولتی در سال بیشتر از ۲/۱ برابر سرمایه گذاری سالانه مورد نیاز برنامه هفتساله اول بود. اگر فقط نصف درآمد های چهاربرشته نامبرده به اجرای طرحهای برنامه هفتساله اول اختصاص مییافت آنوقت در عرض هفتسال بدون اخذ وام خارجی و افزایش مالیاتهای غیر مستقیم بعوض ۲۱ میلیارد ریال ممکن بود ۲۶ میلیارد ریال برای اجرای طرحهای مهم و اساسی سرمایه گذاری گردد. این مسئله در اوایل دوران حکومت دکتر مهدی قزوینی نیز ثابت بود. بطوریکه میدانیم در دوران حکومت ایشان درآمد نفت ایران از بازارهای خارجی تقریباً بضرر رسیده بود و وکتورهای سرمایه داری بزرگ نیز از آن وام بدولت ایران خود داری میکردند. با وجود براین حکومت دکتر مهدی قزوینیست به توقف و نظمه ای که بر اثر ملی کردن صنعت نفت و خریدن وام بانک بین المللی توسعه و ترمیم به اجرای طرحها وارد آمد. بود خانه بخشد و در ماه اوت و نوامبر ۱۹۵۲ سهم برنامه عمرانی را از ۲۱ میلیارد ریال به ۲۶ میلیارد ریال افزایش دهد (۱) .

برنامه هفتساله اول طوری تنظیم شد که میبایست در درجه اول به مهمترین مشرباطقه حاکمه یعنی مالکانه توجه بعمل آید. به همین علت مبلغ ۵/۳ میلیارد ریال یا ۲۵ درصد هزینه های برای کارهای کشاورزی منظور گردید. از لحاظ خارجی تنظیم برنامه طوری صورت گرفت که علاوه بر ایجاد شرایط جهت ورود سرمایه خارجی میبایست زمینه وسیعتری برای وابستگی بیشتر ایران با بازار جهانی سرمایه داری فراهم سازد. به همین منظور یک میلیارد ریال سرمایه برای ایجاد شرکت سهامی نفت ایران اختصاص یافت و در ماده اول قانون برنامه هفتساله نیز جمله " بهره برداری معادن و مشربطهای زیرزمینی مخصوصاً نفت " تصریح شد. نتایج اجرای برنامه هفتساله اول نیز نشان داد که فقط در این رشته فعالیت داشته داری توسط کارشناسان آمریکائی و اروپائی آغاز شد و آخرین برنامه نامبرده بیشتر از حد معین عملی گردید و نتایج مثبتی هم از لحاظ اکتشاف و حفاری جاههای نفت در اراک و تهران و قم بدست آمد. به منابع معادن که میبایست از لحاظ ایجاد زمینهای مادر - فنی اهمیت زیاد تری داد و میشد توجه کافی مبذول نگردد و فقط ۳ میلیارد ریال یا ۱۴ درصد سرمایه گذاری منظور شد ولی عملیات طرحهای ، صنعتی از آنجمله مهمترین رشته آن یعنی ذوب آهن روی کاغذ باقی ماندند.

برنامه هفتساله اول بر اثر خالت امریالیستهای آمریکا و انگلیس که منجر بسقوط کابینه دکتر مهدی قزوینی گردید ناتمام ماند بسیاری از طرحهای آن به برنامه هفتساله دوم منتقل شد (۲) .  
 برنامه هفتساله دوم (۱۳۳۴-۱۳۴۱) - پس از کودتای شوم ملی ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۴ اجرا برنامه های اقتصادی و اجتماعی تقریباً متوقف ماند ، زیرا رژیم کودتای تا قبل از هفتم میبایست مسئله نفت را حل کند و نهادهای دولتی کشور را سرکوب نماید. بنابراین برنامه هفتساله دوم در دوران رژیم کودتای یعنی در شرایط ترور و اختناق وجوده های نواغریانه ایقه حاکمه و امریالیستهای تنظیم گردید.  
 درآمد اول برنامه هفتساله دوم همان کلمات ماده اول برنامه هفتساله اول جزء مخصوصاً نفت است که جاننده شده بود. بنابراین هدف ظاهری برنامه هفتساله دوم بطور مشخص چنین بود : ۱- افزایش تولید ، ۲- ایجاد و تشویق صادرات ، ۳- تأمین احتیاجات عمومی در داخل کشور ، ۴- بهبود و ترقی کشاورزی و صنایع ، ۵- اکتشاف بهره برداری از معادن و مشربطهای زیرزمینی ، ۶- تکمیل و اصلاح وسائل ارتباط ، ۷- بهبود بهداشت عمومی ، ۸- انجام هزینه های عمرانی کشور ، ۹- بالابردن سطح فرهنگ ، ۱۰- بهبود و ترمیم

۱- نشریه شورای عالی اقتصاد شماره ۶ ، خرداد ۱۳۳۹ ، صفحه ۸۷  
 ۲- بطوریکه جراثیم گسترش نمیدادند ، از درصد برنامه هفتساله اول اجرا شد و ۸۰ درصد آن به برنامه هفتساله دوم منتقل گردید .

جهت اجرای اینبیمه و تأیید رنگارنگ ابتدا مبلغ ۷۰ میلیارد ریال بتصویب مجلس رسید که میبایست پرتیب زیرین بخشهای اساسی تقسیم گردد: ۱- کشاورزی و آبیاری ۱۸/۲ میلیارد ریال یا ۲۶ درصد، ۲- ارتباطات و مخابرات ۲۲/۸ میلیارد ریال یا ۳۲ درصد، ۳- صنایع و معادن ۱۰/۶ میلیارد ریال یا ۱۵/۱ درصد، ۴- امراض اجتماعی ۱۸/۴ میلیارد ریال یا ۲۶ درصد.

منابع درآمد سازمان برنامه در آمد نفت، کارخانه ها و شرکتها، ابعده سازمان برنامه و وام خارجی بود. بنابه تصمیماتی که ابتدا گرفته شد تا آخر سال ۱۳۳۶ سهم سازمان برنامه از درآمد نفت ۶۰ درصد و پس از آن میبایست به ۸۰ درصد افزایش یابد. در اجرای طرحها و گرفتن وام مستثنی قراردادها با سازمان برنامه اختیارات فوق العاده ای داده شده که همین امر امکان سود مستفاد و نقله کردن سرمایه را نیز بوجود آورد. هنوز دو سال پیش تر از اجرای برنامه هفتساله دوم نگذشته بود که شرکتهای خارجی میبایست با مشاوره هزینه های راه را که برای یک سری از طرحهای مهم برآورد کرده بودند تغییر دادند. در نتیجه هزینه سد کرج از ۲۱۱۲ میلیون ریال به ۳۱۵۰ میلیون ریال، سد سفید رود از ۱۵۰۰ میلیون ریال به ۴۶۰۰ میلیون ریال، راهساز مرا آهن از ۱۰۵۹۹ میلیون ریال به ۱۶۶۰۰ میلیون ریال، کارخانه ذوب آهن از ۲۰۰۰ میلیون ریال به ۵۰۰۰ میلیون ریال افزایش داده شد. بهرینه ساختمان نیروگاهها مانند رنیز ۱۳۰۰ میلیون ریال اضافه گردید (۱). با این ترتیب هزینه برنامه هفتساله دوم از ۷۰ میلیارد ریال به ۸۴ میلیارد ریال افزایش یافت. لیکن این افزایش در دوره ای صورت گرفت که دولت ایران به پیمان بخداد پیوست و در نتیجه هزینه های تازه ای بر اثر افزایش و تسلیح ارتش میبایست بر وجه دولتی علاوه شود. بنابراین لازم بود مبالغ قابل توجهی از درآمد نفت برای تعدیل کسر بودجه در اختیار مالی کشور قرار گیرد. وضع جدید سبب شد که کابینه دکتر اقبال در اسفند ماه ۱۳۳۶ لایحه ای تسلیم مجلس نماید و ماد ۸ قانون برنامه عمرانی هفتساله دوم را بطریق زیر اصلاح کند که خلاصه آن نقل میشود:

ماده اول: ۰۰۰ در سال ۱۳۳۷ سهم سازمان برنامه ۶۰ درصد از درآمد نفت، سهم شرکت ملی نفت ایران ۲۰ درصد و سهم وزارت دارائی ۲۰ درصد. از ابتدای سال ۱۳۳۸ تا اول مهرماه ۱۳۴۱ یعنی پایان برنامه هفتساله سهم سازمان برنامه ۶۰ درصد، سهم شرکت ملی نفت ۱۵ درصد و سهم وزارت دارائی خواهد بود.

ماده دوم: چون بر اثر اجرای این قانون سهم سازمان برنامه از عواید نفت تقلیل پیدا میکند پس سازمان برنامه اجازه داده میشود از اول سال ۱۳۳۷ تا خاتمه دوره برنامه هفتساله دوم تا حد بودجه برنامه های مصوب با اضافه مخابراتی که برای تهیه و استفاده از وام تعلق میگیرد و ام تحصيل نماید که از محل عواید نفت در سالهای بعد از دوره برنامه هفتساله دوم از طرف دولت مسترد شود (۲).

محدود شدن درآمد سازمان برنامه به ۶۰ درصد درآمد نفت و افزایش هزینه های مهندسان مشاور و شرکتها و مخابراتی سازمان برنامه تحمیل میگردد. موجب شد که در سال ۱۳۳۸ تجدید نظری در هزینه های عمرانی بعمل آید. طبق تجدید نظر سال تا میرسد هزینه ها از ۸۴ میلیارد ریال به ۸۲ میلیارد ریال تقلیل یافت ولی طرحهای راهکارشناسان خارجی برای سازمان برنامه تهیه کرده بودند ۱ میلیارد ریال هزینه اضافی طلب مینمود که از جدول زیر که توسط کارشناسان شورای عالی اقتصاد تنظیم شده است بخوبی دیده میشود (۳).

(۱) گزارش هفتگی سازمان برنامه، شماره ۵۱، ۹ ژانویه ۱۹۵۸

(۲) کیهان، اول اسفند ماه ۱۳۳۶

(۳) نشریه شورای عالی اقتصاد شماره ۶، خرداد ۱۳۳۹، صفحه ۸۹

تسمتهای مختلف	جمع ستونهای ۴ و ۵		هزینه های		مبالغ اختصاص	مبالغ درخواستی
	مبلغ	درصد	حقیقی	مصرف یافته		
	ستون ۱	ستون ۲	ستون ۳	ستون ۴	سالهای ۳۸-۴۱	سالهای ۳۸-۴۱
۱- کشاورزی و آبیاری	۲۱/۵	۲۶/۳	۱۰/۳	۱۱/۲	۱۱/۲	۲۲/
۲- ارتباطات و مخابرات	۳۰/۷	۳۷/۶	۱۲/۱	۱۸/۶	۱۸/۶	۲۰/
۳- صنایع و معادن	۷/۴	۹/۱	۵/۴	۲/	۲/	۱۲/
۴- امراض اجتماعی	۱۱/۹	۱۴/۶	۴/۸	۷/۱	۷/۱	۱۱/۸
۵- اصلاح و ترقی منظمه ای	۴/۲	۵/۱	-	۴/۲	-	۹/۳
۶- برنامه های جدید	۰/۳	۰/۶	-	۰/۳	-	-
۷- متفرقه	۵/۶	۶/۹	۱/۱	۴/۵	-	-
جمع	۸۱/۶	۱۰۰/	۳۳/۷	۴۷/۹	۴۷/۹	۷۵/۱

از جدول تنظیم شده شورای عالی اقتصاد سابقه ای که مهندسان مشاور برای ازاد هزینه ها تشکیل داده بودند بر روشنی دیده میشود. طرحهای سابق برای سالهای ۱۳۳۸-۱۳۴۱ (ستون ۵) میلیارد ریال نسبت بطرحهای اولیه که در سال ۱۳۳۴ تنظیم شده بود افزایش داده شد. بطوریکه اگر پیشنهادهای آنها تصویب میشد هزینه های سازمان برنامه در دوره هفتساله بحدود ۷۰ و ۸۲ میلیارد ریال میبایست به ۱۰۸/۸ میلیارد ریال افزایش داده شود. (جمع ستونهای ۳ و ۴). لیکن افزایشی که مورد درخواست سازمان بود بر اثر خرابی وضع مالی دولت و محدودیتهای وامهای خارجی و درآمد نفت صورت نگرفت. در عوض بسیاری از طرحهای برنامه هفتساله دوم حذف شد. برنامه های چندی نیز ناتمام و غیرکامل تحویل گردید. خرابی وضع مالی دولت سبب شد که برنامه ۸۲ میلیارد ریالی سازمان برنامه نیز عملی نشود. بطوریکه وزیران گشتی کابینه علم اظهار داشت مبلغ تقریباً ۳۴۰ میلیون تومان از بودجه سازمان برنامه کسر شد. اعتبار برنامه های عمرانی وزارتخانه ها اضافه گردید و در نتیجه بودجه سازمان برنامه که قریب ۲ میلیارد تومان بود به ۱/۱۶۰ میلیارد تومان (۱۶۶۰ میلیون ریال) تقلیل یافت (۱).

II - حاصل برنامه های هفتساله چیست ؟

نتایج برنامه هاد صنعت، کشاورزی، راهسازی و غیره، درآمد سازمان برنامه و وامهای خارجی و داخلی - افزایش هزینه زندگی - تمرکز ثروت و افزایش تهیدستی.

در عرض ۱۴ سال اخیر سازمان برنامه با سرمایه گذاریهای هنگفتی (بیش از ۱۰۰ میلیارد ریال) توانست تولید بعضی از رشته های اقتصاد ملی را بآید، سد هاشی بسازد، کارخانه های تاسمین نماید، جاده های را باسفال کند، پلها و تونلهایی در آن نماید، دستاورد مانگا هاشی بسازد و در بعضی از شهرها آنها با امراض گوناگون انسانی و دامی مبارزه نماید که نتایج آن بطور خلاصه بشرح زیر است:

د قسمت صنعت

طبق برآورد های رسمی بر اثر سرمایه گذاریهای سازمان برنامه، سازمانهای دیگر دولتی و هنگاه خصوصی (تقریباً ۱۸ میلیارد ریال) تولید بعضی از اقلام صنعتی در سالهای اخیر پرتیب زیر افزایش یافت (۲): (اول سال ۱۳۴۰ نسبت بسال ۱۳۳۵ درصد):

۱- روزنامه اطلاعات، ۲۳ مرداد ۱۳۴۱

۲- ارقام از آمارهای اقتصادی صنعتی ایران سال ۱۳۳۹، تهران اسفند ۱۳۴۰، صفحه ۷۰۶



قد و شکر ۱۵۳، پارچه نخ ۲۳۴، پارچه پشمی و پتو ۱۲۵، ماهون ۱۸۸، سیاه ۳۵۵، کبریت ۱۶۰، چای خنک ۹۳، آرد ۳۱۹، برنج پاک شده ۳۱۹، خشکبار ۷۷، نخته سه لایه ۴۲۷، چسب روی ۱۵۸، جرم زهر ۱۷۷، کفهای لاستیکی، پلاستیکی و کتان ۲۳۰، پنچ ۴۲۲، آبگرم کن ۴۳۵۳، تلسروف آلومینیومی ۱۳۰۴، بطری ۱۵۱، مشروبات غیرالکلی ۸۹، روغن نباتی ۵۴۴، برق ۴۲۱، شیشه جام ۲۱۴، بخاری فلزی ۵۳۳، مقوا ۳۱۷، ماکارونی ۲۱۲ و غیره ( باید در نظر داشت که بر اثر بحران سالهای اخیر این نسبت در سال ۱۳۴۰ و اوایل سال ۱۳۴۱ چندان تفاوت محسوسی ننموده است همین علت میتوان اثرات نتیجه برنامه هفتساله بحساب آورد )

بطوریکه دیده میشود تقریباً تمام سرمایه گذارین بهاد رشته های صنایع مصرفی و ساختمانی بوده و هیچگونه توجهی به ایجاد و توسعه صنایع سنگین مبذول نگردیده است . در برنامه هفتساله اول ۴۵۰ میلیون ریال در برنامه دوم مبلغ ۵۰۰۰ میلیون ریال برای ۲۰ سیر صنعت ذوب آهن منظور گردید که فقط پصد ها میلیون ریالی که برای مدالعه و تحقیق آن بصرف رسیده خاتمه پذیرفت و صنعت ذوب آهنی بوجود نیامد . این صنعت اساسی که میتوانست نخستین سنگ زینهای مادی و مبنای اقتصاد ما باشد بر اثر کار شکنی و باورالسی امپریالیستی هم لیاقتی و سرسپردگی رجال دولتی تا بحال بوجود نیامده است . حال آنکه مهمترین هدف تنظیم برنامه در کشورهای کم رشد و سرمایه گذار باید متوجه رشته های مادی باشد که بتواند زیربنای اقتصادی جامعه را پایه گذاری کند . در لایحه که مسئولان دولتی از لحاظ کمی ذخایر معدنی پدید سنگ آهن و زغال سنگ ، کبوسد سرمایه ، فقدان کادرفنی ، دوری صنایع آهن و زغال و آب راه آهن و منابع انرژی می آورند هیچیک دلیل قانع کننده ای نبود و نمیتواند بخواسته های اقتصادی و سیاسی امر بزرگسروا پاسخ معقول و شرافتمندانه ای باشد . در رشته بهره برداری از معادن موفقیت سازمان برنامه بسیاری از چیزها وجود دارد و رساله های اخیر تولید معادن ایران کاهش محسوس ، یافتن ازمعادرات مواد معدنی بخارچه نیز کاسته شد . شهارشته صنعتی و معدنی که در رساله های اخیر در آثار راه های خارجی و صنایع ترانسپورت های بزرگ جهانی رد گرد صنعت نفت است که چون بر اساس برنامه هفتساله توسعه نیافته در اینجابه آن اشاره نمیشود .

در قسمت کشاورزی

امولابرنامه های حاکمه هیچگاه همیگز گشت بکار بر اساس این بردن غناسیات موجود یعنی تناسبات ایرانی - رعیتی نبوده است . لایحه حاکمه در طی چهل سال اخیر همواره کوشیده است از راه اصلاحات مالیاتی ، سرمایه گذارینهای هتکت و خرید و فروش زمین بوضع بسیار عقب ماندگاری کشاورزی کشور سرور مرتی بگذرد . تولید کشاورزی با غناسیات نامعقول و همیگز گشت و کار احتیاج بسرمایه گذارینها : نرا ، انسی دارد که اولافراهم آوردن چنین سرمایه ان از بدهد دولت خارج است و ثانیاً چنین امری توأم با بیکیساری میلیونها دهقان و هجوم آنان به برهت که در چنین حالتی هم باید سرمایه ها در هتکت برای جلب انسان بکار وجود داشته باشد . هم البته حاجت در بر نام اول سازمان برنامه در دوره هفتساله دوم و هم شاه بارها بیان نکته تکیه کردند که هدف برنامه های عمرانی کشور تقابل جمعیت و هات از ۷۰ درصد به ۳۵ درصد جمعیت کل ایران است . بهمین منظور در برنامه هفتساله پیش از ۲۱ میلیارد ریال برای کشاورزی و سد سازی خرج شد پیش از ۳/۵ میلیارد ریال از تجدید زیربنایی بتواند امکان به زمین اران وام داده شد که نتایج آن ساختن چند سد نظیر سد کرخ ، سد سفید رود ، چند سد کوچک دیگر و همچنین سد دز که در شرف پایان است میباشد . تنها برای پنج سد بزرگ نظیر کرخ ، سفید رود ، دز بین از ۵۰۰ میلیون دلار هزینه برآورد شده است که مبلغی از آن باید در سالهای آینده برای ایجاد شبکه آبیاری و ایجاد خطوط قوی انتقال نیرو صرف شود . بنابراین اگر سد ۳/۶ میلیارد ریال ، برای سد سفید رود ۴/۷۵ میلیارد ریال خرج شده است میرای استفاده از آب برق سد اخیر باید بازم مبلغی در حدود ۳/۲ میلیارد ریال خرج شود . برای سد دز ۱۳۵ میلیون دلار یا بیش از ۱۰ میلیارد ریال هزینه برآورد شد . میرای شبکه آبیاری آن نیز ۳۵ میلیون دلار یا ۲/۶ میلیارد ریال ضروری است . بپرحال سدهائی که ساخته شده هنوز بهره برداری از آنها آغاز نگردیده است (۱)

(۱) روزنامه کیهان ۲۱ و ۲۲ مرداد ۱۳۴۱ ، مجله تهران مهر ۲۵ اسفند ۱۳۴۰

بخوار ایجاد سدهای بزرگ سازمان برنامه از سال ۱۳۳۱ شرکتی بنام سنگه توسعه ماشین - های کشاورزی تأسیس نمود . این شرکت توانست در عرض ده سال اخیر ۶۰۰۰ تراکتور ، ۹۲۸ کمپاین و ۱۰۳۱۹ دستگاه وسایل کشاورزی از قبیل گاوآهن ، دیسک ، بذرافشان و غیره به اقتساب چهار ساله بایبیره ۶۱٪ بمالکان و شرکتهای بفروشد .

ملیارد ها ریال سرمایه گذاری که تا کنون در کشاورزی بعمل آمده و در آینده نیز قرار است بعمل آید بهیچوجه نتوانسته طرز کشت و کار وسیعای تولید کشاورزی را عوض نماید . این سرمایه گذاری هتکت اساساً هیچگونه تاخیر اساسی در روندی که دهقانان تولید کنند و همی زمین ننموده و نتایج آن فقط عاید زمینداران بزرگ شرکتهای ، اربابان و واسطه ها گردیده است . در عرض ده سال اخیر بر اثر بکار بردن ماشینهای کشاورزی در تولید چغندر روئنه و سایر محصولات صنعتی صد ها هزار نفر از دهقانان مجبور به ترك دهات شدند . علاوه بر این صد ها هزار نفر بر اثر شدن زمین ، استعمار شدیدی اربابان و وامهای کمر شکن مجبور به ترك سرزمینهای آبساز اجدادی خود گردیدند و معذوف بیگاران شهرها اضافه شدند .

در قسمت ارتباطات و مخابرات

برای کشور وسیعی نظیر ایران توسعه راهها و نگهداری آن ، ۲۰ سیر بنام روفرید گاهها و ایجاد شبکه های مخابراتی یکی از مسائل مهم و درجه اول است که باید بر اساس منافع اقتصادی کشور توسعه تولید و بازار داخلی به آن توجه لازم مبذول گردد . در برنامه های هفتساله نیز مبلغی در حدود ۳۵/۷ میلیارد ریال خرج شد که بخش مهم آن بدین آنکه راهی ساخته شود به جیب مقاطعه کاران خارجی و داخلی رفت . برای مثال سو۴ ستاد ه ای راکه شرکت انگلیسی " جان مولم " و شرکت کامپاسکس نمودند میتوان خاطر نشان کرد . شرکت " جان مولم " که مأمور ساختمان چند هزار کیلومتر راه بود پس از صرف ۱/۳ میلیارد ریال و چهار سال وقت راه شومس ای تحویل ایران داد . شرکت کامپاسکس پس از اینکه ۷ میلیارد ریال از سازمان برنامه بپول گرفت هتسوز تعهدات خود را اجرا ننموده و بجای ۵ درصد حرقا لظناره مدی ۱۲ برای خود برداشت کرد (۱ است ۱)

در عرض سالهای اخیر سازمان برنامه بکمک کارشناسان داخلی توانست راه آهن میانه - تبریز و شاهرود - مشهد و گرگان - بندر شاه را ساخته و مورد بهره برداری قرار دهد . در شهرهای بزرگ کشور یعنی تهران ، آبادان ، مشهد ، اصفهان ، شیراز ، بندر عباس ، بوشهر ، تبریز و رامسر نیز فرید گاههایی ساخته شد که صد ها میلیون ریال هزینه ساختن آنها گردید . جهت توسعه بناد رخر مشهر ، بندر پهلوئ ، بندر شاهرود و سایر بناد نیز صد ها میلیون ریال صرف شد و نظریت بارگیری آنها صد ها هزار تن در سال افزایش یافت . بپهر کلی در برنامه هفتساله دوم قرار بود ۲۴۰۰ کیلومتر راه درجه یک و ۳۰۰۰ کیلومتر راه درجه ۲ ساخته شود ولی این برنامه اجرا نشد ( در حدود ۵۰ درصد ) . شرکتهای خارجی میلیارد ها ریال بنام حق التنازل مدالعه ، نقه کشی میخاک شناسی گرفتند ولی کاری برای ایران انجام ندادند . نتیجه اینکه میلیارد ها ریال هزینه برای ایجاد راهها بپایبار آمد این است که مجله تهران اکونومیست مینویسد که " نه تنها تمام راهها راهها جاهراه است بلکه تابود و همیمن بود و معادوم نیست کی بهتر از این خواهد شد . ۰۰۰ واقعا بپس کلمه جاهراه را بجای کلمه شاهراه به آن اطلاق کرد زیرا ۱۰ کیلومتر راهی که بتواند با اطمینان کامل روی آن اتوموبیل برانید و مطمئن باشید بدست اندازی بر نخواهید خورد وجود ندارد و در واقع راه شطاعت از جالس جوله هائی است که باید اتوموبیل شمد تمام مدت حرکت از یکی وارد دیگری شود " (۲)

در قسمت مخابرات نیز کارهایی در تکمیل و ساطل پست و تلگراف و تلفن بعمل آمده که میلیارد ها ریال هزینه آن تمام شده است . سطر شرکتهای خارجی مورد سو۴ ستاد قرار گرفته است . سو۴ ستاد ه ای که در قسمت ارتباطات مخابرات مرت گرفته شاید از همه بخشهای دیگری بیشتر باشد بطوریکه جرائد کشور مینویسند فقلاً در راه آهن به هزاران نفر کارگزار مرثی سالهاد ستمزد پرداخت میشود که در واقع جعل کنندگان اسناد حقوق آنها راکه بالغ بر صد ها میلیون ریال بود دریافت مینمودند . پرونده های سو۴ ستاد ه در قسمت و تلگراف و تلفن نیز صد ها میلیون ریال سر میزند که چند نفر از رجال مسئول با شرکتهای خارجی بچیب زد و اند .

۱- مجله تهران مهر ۲۹ تیرماه ۱۳۴۱  
۲- تهران اکونومیست ۱۳ مرداد ۱۳۴۱ ، صفحه ۲

برای کارهای اجتماعی از قبیل اسفالت، لوله کشی آب شهرها، ایجاد کارخانه های برق، ساختن کشتارگاه، حمام، فاضل آب، درمانگاه، بیمارستان و آموزشگاه های مختلف سازمان برنامه درد و برنامه هفتساله مبلغ ۲۷ میلیارد ریال خرج نمود (۱). نهاد برنامه هفتساله دوم ۷۰۰ طرح برای عملیات عمرانی شهرسازی از قبیل طرح آب، برق، اسفالت و غیره منظور شد (۲). پنجاه درصد هزینه های کارهای متوسط سازمان برنامه و ۵۰ درصد توسط شهرداریهای محل پرداخت میشود. برای لوله کشی ۱۸۳ شهر، تا همین برق ۱۳۹ شهر، اسفالت ۸۸ شهر قرارداد هائی با شرکتهای خارجی و داخلی بسته شد که قسمتی از آنها مساویان رسیده است. علاوه بر این سازمان برنامه هارزاد صرف ایجاد بیمارستان، دبستان و سایر مؤسسات بهداشتی و فرهنگی نمود که تا پیش از این در تغییر وضع فرهنگی و بهداشتی کشور نمودند. است زیرا راه انتخاب شده در دست نبود و حالتیجه نتوانست مقصود منظور عمومی را برآورد. سازد.

اشاره مختصر به فعالیت سازمان برنامه در قسمتهای مختلف بخاطر اینست که منظره ای هر قدر هم که ناکامل باشد، از سرمایه گذارهای سازمان و نتایج آن بوجود آید. بدون ایجاد چنین منظره ای تجزیه و تحلیل فعالیت سازمان برنامه و نتیجه گیری صحیح میسر نیست.

کارهایی که سازمان برنامه انجام داد بحساب ۶۰ درصد درآمد نفت و وامهای داخلی و خارجی صورت گرفت. بطوریکه آمار رسمی بانکی نشان میدهد از سال ۱۳۳۳ تا آخر فروردین ۱۳۴۱ درآمد ایران از نفت ۱۱۴۱/۳ میلیون دلار بود (۳). این درآمد تا آخر شهریور سال قاعد تا پایان ۱۸۰۰ میلیون دلار تجاوز نماید که ۶۰ درصد آن ۱۰۸۰ میلیون دلار خواهد شد. وامهای خارجی دولت نیز از سال ۱۳۳۲ تا آخر فروردین امسال بالغ بر ۱۹۳/۵ میلیون دلار گردید (۴). در همین دوره کمکهای خارجی ۲۵۸/۵ میلیون دلار و کمکهای نظامی تقریباً ۴۵۰ میلیون دلار بالغ شد. علاوه بر این وامهای داخلی سازمان برنامه تا سال ۱۳۴۰ در حدود ۱۲۵۰ میلیون ریال بود. پرداخت اصل و بهره وامهای خارجی تا آخر فروردین امسال ۲۰/۳ میلیون دلار میباشد (۵). بنابراین هنوز نیز ۲۷۲/۲ میلیون دلار وام باقی مانده که با بهره آن شاید از ۳۵۰ میلیون دلار تجاوز نماید.

آمار رسمی نشان میدهد که سازمان برنامه با همان ۶۰ درصدی که از درآمد نفت برای اجرای طرحها منظور شده بود اکتفا بجای به وام خارجی نداشت. هزینه های سازمان در آخرین مرحله ۸۲ میلیارد ریال برآورد شد که تقریباً همان ۱۰۸۰ میلیون دلار درآمد است که قرار بود سهم سازمان برنامه از درآمد نفت باشد. حال آنکه دولت ایران و سازمان برنامه بنام تسریع در اجرای طرحها راجد بود ۷۰۰ میلیون دلار وام دریافت کردند و تازه بسیاری از طرحهای اساسی اجرا شدند. دریافت وام ربا بانکهای بزرگ امریکائی و شرکتهائی که برنامه های سازمان را تنظیم نمودند به ایران تحمیل کردند. وامهای دریافتی ما ما بنام تسریع در کار و طرحها و مخاطر ایجاد مؤسسات تولیدی از تصویب مجلس گذشت. لیکن حقیقت اینست که دادن وام از طرف کشورهای بزرگ امریکائی و کشورهای کم رشد یکی از مشکلات اساسی مدبر سرمایه باین کشورهای وابسته نمودن آنهاست. صد و سرمایه بایران بصورت وام در هفتسال اخیر سبب شد که بقول وزیر کشاورزی، ایران ۷۳۰ میلیون دلار قرض باشد و مالی ۳۵ میلیون دلار از بابت قروض و ربح بخارجیها بپردازد (۶). باین ترتیب بطور واضح دیده می شود که وامهای امریکائی و شرکتهای امریکائی سازمان برنامه و دولت ایران بهیچوجه بخاطر تسریع در اجرای طرحها نبود بلکه بخاطر وابسته نمودن بیشتر اقتصاد کشور، ایجاد حرج و مرج مالی ربح ۳۵ میلیون دلار سالانه بود که از راه صد و سرمایه بصورت وام همه ساله از خزانه کشور مازاد دریافت میکنند.

- ۱- بنیاد ظاهر رئیس اداره روابط عمومی سازمان برنامه در سال ۱۳۳۸ اظهار داشت: اینکه درآمد سازمان از تولید نفت کسر شد ۳۰۰ میلیون تومان از امور اجتماعی کسر شد. تهران اکتومبست ۲۱ اسفند ۱۳۳۸
- ۲- از ۱۳۳۲ شهریکه قرار بود در طی برنامه هفتساله دوم لوله کشی شود فقط ۲۳ شهر لوله کشی شد. مجله امید ایران، شماره ۸، تیرماه ۱۳۴۱
- ۳- مجله بانک مرکزی، فروردین ۱۳۴۱، صفحه ۴۲ - درآمد ایران از نفت تا آخر سال ۱۹۶۱ بیشتر از ۱۱۱ میلیارد ریال بود - نشریه "بررسی عملیات شرکتهای عامل نفت ایران" سال ۱۹۶۱، صفحه ۲۲
- ۴- همانجا بترتیب صفحات ۴۲ و ۴۵ - کیهان - ۲۱ مرداد ۱۳۴۱

اجرای برنامه هفتساله دوم در شرایطی صورت میگرفت که دولت ایران به سیاست بازگانی خارجی آزاد دست زد. اتخاذ چنین سیاستی در پی دیگری به اقتصاد و مالیه کشور بود. سیاست بازگانی دولت در درونی که يك سلسله مؤسسات تولیدی مصرفی در کشور وجود می آمد از یک طرف ارزهای خارجی ایران را بهر میدان داد و از طرف دیگر ارزشد سریع رفته های تازه بکار افتاد و جلوگیری به عمل می آورد. سیاست بازگانی دولت که "سیاست درهای باز" بود سبب شد که نسبت واردات بمصادرات ۱/۱ به يك نیز تجاوز کند. این سیاست موجب شد که همه ساله صد ها میلیون دلار از درآمد ارزی خارجی که میبایست صرف ایجاد رشته های مهم تولیدی گردد از راه بازگانی نامتعادل دوباره ببانکهای خارج انتقال یابد و دولت ایران برای هزینه های ارزی متوسل بوام گردد.

شاه ایران ادعا میکند که "توسعه تجارت خارجی موجب تنزیلهای کالا و مانع از گران شدن هزینه و تورم اسکنا میگردید" (۱) است. لیکن هنوز ۲-۳ سال از آزادی بازگانی خارجی نگذشته بود که بی پایگی و تهی بودن ادعای شخص اول طبقه حاکمه ثابت شد و سیاست درهای باز تنها موجب تنزل بهای کالا گردید بلکه صد ها میلیون دلار از ارزهای خارجی را بلعید، هزینه زندگی را بقیاس غیر قابل تصوری افزایش داد و چنانچه تورم بولی بوجود آورد که در تاریخ نیم قرن اخیر کمترین سابقه است. برای اینکه هیچ کس بدون اظهارات شاه ثابت شود بهتر است به آمارهای رسمی بانک مرکزی مراجعه نمائیم. جدول زیر شاخص هزینه زندگی و حجم اسکنا بر نسبت بسال ۱۳۱۵ و فاصله در برنامه هفتساله نشان میدهد (۲).

سال	خوراک	مسکن	سخت و روشنائی	پوشاک	کولگان	شاخص کل	اسکنا بر نسبت به میلیون ریال
۱۳۱۵	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۹۱۲/۸
۱۳۲۷	۹۴	۱۳۱۸	۴۹۲	۸۱۹	۱۰۲۶	۹۲۵	۷۸۰۰/
۱۳۳۴	۱۰۹۷	۲۵۷۹	۵۰۹	۸۶۷	۱۰۳۶	۱۱۷۱	۱۳۷۸/۹
۱۳۴۰	۱۵۳۵	۳۹۶۱	۸۷۴	۱۰۹۰	۱۳۵۲	۱۶۹۳	۲۳۲۰/ (فروردین ۱۳۴۱)

چنانکه از جدول استنباط میشود در فاصله بین برنامه اول و دوم (۱۳۳۴ تا ۱۳۲۷) هزینه زندگی ۴۴ درصد (۲/۴ برابر) نسبت بسال ۱۳۱۵ زیاد تر شد. لیکن از آغاز برنامه دوم هفتساله تا آخر سال ۱۳۴۰ این افزایش ۵۲۲ درصد (یا ۵/۲ برابر) یعنی سرعتش از دو برابر بود. برنامه قبلی بیشتر بود. اگر مبنای افزایش را از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد بحساب آوریم، هزینه زندگی نسبت بسال ۱۳۳۲ تقریباً دو برابر شده است. حال آنکه در دوران حکومت دکتر مصدق هزینه زندگی نسبت بسال ۱۳۲۷ بیش از ۲۰ درصد تنزل کرده بود. حجم اسکنا منتشره نیز از آغاز برنامه هفتساله اول به ۸/۵ برابر درآمد برنامه دوم به ۱۴ برابر فروردین ۱۳۴۱ به ۲۱ برابر سال ۱۳۱۵ رسید. در فاصله بین برنامه اول و دوم مبلغ ۲۱۷۸/۸ میلیون ریال در طول برنامه هفتساله دوم بیش از ۸۴۴۱/۱ میلیون ریال یا ۲/۱ برابر هفتساله اول بر حجم اسکنا منتشره اضافه گردید.

آمارهای رسمی بالا نشان میدهد که از یک طرف هزینه زندگی سال بسال زیاد تر میشد و از سوی دیگر تورم بولی قدرت خرید ریال را اذیتنا تنزل میداد و حالتیجه نه تنها هیچگونه تاثیر مثبتی در زندگی اکثریت مردم نداشت بلکه در شرایط افزایش ناچیزد مستمر ها وضع زندگی زحمتکشان سال بسال بدتر شد. همین وضع خراب مسئولین امور جرائد کشور را باین نتیجه رساند که "برنامه هفتساله اول در دوم نتیجه ای نداد. است (۳)".

- ۱- از سخنان شاه در مراسم افتتاح نهمین دوره سنا، روزنامه کیهان، ۱۴ مهرماه ۱۳۳۷
- ۲- مجله بانک مرکزی، سال اول، شماره ۴، دیماه ۱۳۴۰ و شماره ۷، فروردین ماه ۱۳۴۱، صفحه ۴۶
- ۳- طبق گزارشات رسمی کل کشور برنامه های هفتساله اول در دوم نتیجه ای نداد. است، کیهان، ۳ بهمن ۱۳۴۰

واقعه هم در شرائک نغذ امیرالایسوم مبارزه سرمایه های مالی خارجی برای چاپیدن ایران و تخریب تولید سرمایه - داری و چپاول و غارت خزانه دولت نتیجه ای که عاید میشود اینست که ثروت مند ثروتمند تر و فقیر فقیرتر است تهدید است تر میگردد .

III- در سه ماهیکه برنامه های هفتساله دادند نتیجه گیری از آن

چرا فعالیت سازمان برنامه با شکست روبرو شد ؟ آیا شرایط عینی برای تهیه برنامه در ایران وجود دارد ؟ آیا سازمان برنامه در کشوری نظیر ایران باید در همة رشته ها بخشهای تولیدی و اجتماعی سرمایه - گذاری کند ؟ و اینکه اساسی سازمان برنامه در کشور کم رشدی نظیر کشور ما باید از کجا آغاز شود .

اکنون بسیاری از رجال و سازمانهای رسمی دولتی نیز باین نتیجه رسیده اند که سازمان برنامه در انجام برنامه های خود با شکست مواجه گردیده است . واقعه هم نتایج کارهای سازمان برنامه متناسب با سرمایه گذارهای هنگفت و گذشت زمان نیست . زیرا قسمت اعظم از چند و چند میلیارد ریال سرمایه گذاری حریف و میل شد و مشرودید فاسدی بر قشر سابق علاوه گردید و ۱۴ سال که میتوانست برای انجام کارهای بسیار شرف - بخشی در رفاه داری و رشد نیروهای مولد کشورها شد بهر رقت در همین دوره نسبتاً اولانی یک سلسله از کشور های عقب مانده براه رشد سوسیالیستی کام نهدادند معقب ماندگی گذشته خاتمه دادند و یک سری از کشورهای دیگر سرمایه داری نیز تجدیدی در ایجاد زیربنای مادی - فنی توفیق یافتند ولی برنامه های عمرانی کشور ما با شکست روبرو گردید . علل اساسی این شکست و ناکامی سازمان برنامه در اجرای طرحها چه بود ؟

بطور خلاصه عوامل زیر میتوان علل شکست و ناکامی سازمان برنامه دانست :

۱- تنظیم و اجرای برنامه های اقتصادی و عمرانی یاد است کارشناسان خارجی بویژه آنهایکه به دواثر امپریالیستی و انحصار های بزرگ مالی وابسته هستند صورت گرفت که بهیچوجه با منافع ملی موافق نبودند . زیرا منافع امپریالیستها و انحصار های بزرگ از تنظیم و اجرای برنامه های اقتصادی و عمرانی در کشورهای کم رشد تا مین است قابل اقتصادی آنها نیست بلکه وابسته نمودن بیشتر اقتصاد و مالی آنها با بازار جهانی سرمایه داری ، رشد بازار داخلی برای صد مرسوایه ، استفاده از منابع طبیعی این نوع کشورهای منابع و وسائل نقلیه کشورهای رشد کرده سرمایه داری ، استثمار نیروی انسانی و سوق آن برشته های غیر مولد ، جلوگیری از تعالیات کمونیستی و نزدیکی آنها با بازار جهانی سوسیالیستی است . بنابراین در نتیجه سرمایه های عمرانی ایران در درجه اول منافع ملی در نظر گرفته نشد بلکه منافع محافظ اقتصاد و سیاسی امپریالیسم متذکر گردید .

۲- نقد آن سیاست اقتصادی روشن و درست که بتواند دست اساسی رشد نیروهای مولد و بخشهای مولد اقتصاد ملی و مقدم و مؤثر بر تعیین آنها را نشان دهد . نبودن چنین سیاست روشنی موجب شد که « بازار » طرح گوناگون از کارخانه ذوب آهن و پارچه بافی گرفته تا ساختن کشتارگاه و حمام در برنامه های عمرانی سازمان برنامه گذاشته شود . تنظیم برنامه های همه جانبه رنگارنگ در کشور کم رشدی نظیر ایران امکان و شرایط وسیعی برای مبارزه شرکت های خارجی ، چپاول بقوله کردن سرمایه بوجود آورد و شرکتها میبندد سان مشاخر خارجی و داخلی بمنظور سود جویی بیشتر از نبودن آمدن ترقی تولیدی و نیروی انسانی و کارشناسان ایرانی ، نسل هر شوه خوار و مسکولان امروسی ستان کرده طرحهای غیر ضروری را میبولانند ، ارزش آنها را خیلی بیتر از آنچه بود برآورد میکنند و در جریان کار نیز تیراتی بنفع خود میداند و اگر سود کلانی با آنها تیر سید از ادامه آن دست بر میدارند و کار را نیمه تمام رها میکنند و از این راه به اجرای برنامه نیز نظمه وارد میساختند .

۳- فقدان دموکراسی داخلی نیز یکی از علل مهم شکست برنامه های عمرانی و ناکامی آن گردید . نبودن انجمنهای استانی ، شهرستانی و محلی ، فقدان سازمانهای سیاسی و اتحادیه های صنفی میدان وسیعی برای همه گونه فعالیت های نادرست ، چپاول و زدنی ، تزل سطح زندگی و افزایش قیمت های زمینها بود . بسیاری از طرحهای سازمان برنامه بویژه طرحهای امر اجتماعی را میبایست انجمن های محلی انجام دهند . اگر در ایران دموکراسی وجود داشت با انجمنها بر اساس انتخابات آزاد تشکیل میشدند ، فرهنگ و سواد است ، صنایع محلی را راههای فنی ، عمران شهرها را از قبیل لوله کشی ، ساختن کشتارگاه ، حمام ، مدارس ، بیمارستان و درمانگاه و غیره بصیغه انجمنها گذاشته میشد . آنوقت هم مانع ننگینی از سرمایه های محلی بکارهای تولیدی و اجتماعی جلب میکردید و هم سرمایه سازمان برنامه بطور

برآکند و وضعیت در همة رشته ها تقسیم نمیشد و امکان سرمایه گذارهای کلان در رشته های صنایع اساسی و سنگین فراهم میگردد .

وجود آزاد بهای دموکراسی و صفتی نیز جد اقل نتیجه مثبتی این بود که تا حد زیادی از حریف و میل ادارات دولتی و سازمانهای تولیدی جلوگیری بعمل میآورد ، از افزایش قیمتها تا حدی جلوگیری میکند ، سطح دستمزدها را با بازارات داخلی متناسب با کارایی مینماید . در چنین شرایطی دولت و کارفرمایان قادر نیستند خود - سرانه و میل خود قیمت ها را بالا ببرند و از افزایش دستمزدها جلوگیری نمایند .

با این ترتیب فقدان دموکراسی داخلی زبان بسیاری بزندگانی اجتماعی کشور وارد آورد که بالنتیجه بهیچ جوانب تولید تا صیرفنی گذاشت و چنین وضعی تا صیرفنی خود را در برنامه های عمرانی نیز نشان خواهد داد . ۴- در دوران اجرای برنامه های عمرانی اتخاذ سیاست بازگانی خارجی آزاد و پیوستن به پیمان تجاوزه کارانه بغداد ( مرکزی ) ، افزایش کارخانگان دولت نیز تا حدی موجب ناکامی سازمان برنامه بود . در دین برانی که اجرای برنامه های عمرانی احتیاج مرمی به ارزش خارجی برای خرید ماشین و ابزار تولیدی ضروری داشت سالانه صد ها میلیون دلار برای خرید کالاهای مدرنی در اختیار بازگانیان وارد کننده گذاشته شد و واردات به ۶-۷ برابری صادرات رسید ، ذخیره ارزی کشور ته کشید و موازنه بود اختیاریها بطور بیسابقه ای بهم خورد . علاوه بر این پیوستن ایران به پیمان مرکزی قرارداد داد و جانیه با امین کارخانه های کوشن تازه ای بپیدا کرد که کشور تحصیل کرد که مبلغ آن در عرض ۸ سال اخیر از هزینه های سازمان برنامه بمراتب بییه بود . سیاست بازگانی آزاد ، افزایش هزینه نیروهای انتظامی و مسلح سازمانهای دولتی از حجم سرمایه گذاری داخلی ، بویژه دولتی و خصوصی کاست و رشد نیروهای مولد را کند نمود و در نتیجه برای اخیر نیز نتیجه بحرانی گردید .

۵- دستگاها های اجرایی سازمان برنامه نشان داد که قدرت انجام همه نوع طرحهای راکسه تنظیم شده بودند . این امر تا حدی باعث ماندگی عمومی کارشناسان کارشناس ، کارگر متخصص ، فقدان آمدن ترقی رشته های تولیدی و بویژه نغذ سیاست امپریالیسم و مبارزه امپریالیست با اینست که از دست کارشناسان ایرانی اشخاصی نبودند که سابقه ای در کار تنظیم برنامه داشته باشند و بایاد در کشورهای تعلیم یافته باشند که در آنجا سیستم اقتصاد با برنامه مد اهل است . کارشناسان خارجی نیز تا ما از کشورهای بیرونند که در آنجا اقتصاد سرمایه داری بدون برنامه حاکم است . لیکن کارشناسان خارجی از لحاظ جمعیتی که داشتند نمیتوانستند طرحهای مختلف را با سازمان برنامه و کارشناسان برنامه تحصیل نمایند ، ولی هدف آنها تحصیل انواع طرحهای بود که در ارتباط با تکمیل وام دهند و متناسب با منافع اقتصادی و سیاسی خود میدانستند . آنها با رشته های مهمی از تولید مانند صنعت ذوب آهن و صنایع ماشین سازی ، و نظارت بر امری نمایشی دانستند و تا امروز هم از ایجاد آن جلوگیری بعمل آوردند . برای آنها ساختن حمام و کشتارگاه در فلان شهر بوده و مالواسه کشی و ایجاد تلفن خود کار و صرف میلیارد ها ریال برای چنین کارهایی که سازمانهای محلی با سرمایه محلی قادر بانجام آن بودند مهمتر از صنعت ذوب آهن و صنایع نظیر آن بود . حال اینکه تمام کارخانه ذوب آهن نسه تنها موجب ایجاد صد ها رشته تولیدی تازه و اشتغال صد ها هزار نفر کارهای تولیدی میشد بلکه عملا طرحهای امر اجتماعی نظیر لوله کشی شهرها و راهات ، ساختن راه آهن و ایجاد کارگاهها و کارخانه های تهیه ابزار کشاورزی ، را تسریع مینمودند بالنتیجه تعالیات تولیدی و اجتماعی را بقیاس وسیعی توسعه میدادند . اینها بود علل اساسی ناکامیها و شکست برنامه های هفتساله کشور . حال باید دید که :

آیا شرایط عینی برای تهیه تنظیم برنامه در ایران وجود دارد یا نه

ایران نخستین کشور سرمایه داری بود که پس از جنگ جهانی دوم بر اساس یک سلسله عوامل عینی داخلی و خارجی از انجمله بویژه های اقتصاد با برنامه در اتحاد شوروی به تنظیم برنامه های اقتصادی دست زد . در عین حال ایران نخستین کشوری بود که سرمایه مالی خارجی بویژه سرمایه انحصاری امریکا کوشید از برنامه های اقتصادی ایران بنفع صد سرمایه وابسته نمودن بیشتر اقتصاد کشور با بازار جهانی سرمایه داری استفاده کند . لیکن این کوشش سرمایه انحصاری خارجی و موفقیت آن در این راه وجود شرایط عینی را برای تنظیم اقتصاد با برنامه ولو در رشته های گوناگون در دست دولت است نمی بیند . اطاعه ای تصور میکنند که برنامه - گذاری یا تنظیم برنامه در ایران ممکن نیست . آنها فاساد دستگاه دولت و طبقه حاکمه و همچنین نفوذ سیاسی و اقتصادی امپریالیسم را با شرایط عینی که در اقتصاد کشور ما وجود دارد یکی حساب میکنند و از نتایج نا مطلوب

برنامه های هفتساله بهترین نتیجه نادرستی میسرند .  
 واقعیت اقتصاد که هرمانست که يك سلسله عوامل عینی برای پایه گذاری اقتصاد با برنامه و ایجاد  
 هر شد رشته های بسیاری وجود دارد . دولت ایران بزرگترین شخصیت سرمایه دار که در سال ۲۰۷۲  
 کارخانه ۲۷ هزار کیلومتر راه ، ۵۰۰ کیلومتر راه آهن ، تمام شبکه تکراف ، تلفن و پست ، فرودگاهها ، پستاد  
 تمام منابع زیرزمینی ، قسمت اعظم جنگلها ، صنعت نفت و بیش از ۲۰۰ معدن متعلق بد دولت است . علاوه بر  
 این دولت ایران انحصار یک سلسله تولید های مهم را در اختیار دارد نظیر انحصار دارو ، ذرات ، شرکت  
 فرش ، اداره کل قند و شکر ، سازمان چای ، شیلات ، سازمان پنبه ، اداره کل غله و نان به جز مین باک مرکز  
 بانک ملی و غیره . علاوه بر این اداره کل گاو شیری از منابع مهم درآمد دولتی است . برای اینکه حدود  
 درآمد این دولت سرمایه دار مشخص شود بهتر است در آمد يك سلسله از این ادارات را در سال جاری مثال  
 بیاوریم : در آمد ذخایرات ۴/۵۶۲ میلیارد ریال ، اداره کل قند و شکر ۷/۰۱۱ میلیارد ریال ، سازمان چای  
 ۱/۲۶۵ میلیارد ، شرکت شیلات ۳۷۰ میلیون ریال ، کارخانه های دولتی ۱۰۰ میلیون ریال ، شرکت  
 سهامی فرش ۱۱۲/۹ میلیون ریال ، شرکت سهامی تلفن ایران ۵۳۵/۳ میلیون ریال ، وزارت پست و تلگراف  
 ۶۵۴/۵ میلیون ریال ، درآمد نفت بیش از ۲۱ میلیارد ریال ، درآمد گاو شیری ۸/۰۸۸ میلیارد ریال ، اداره کل  
 هواپیمائی ۱۲۵/۱ میلیون ریال و الخ (۱) . درآمد ایران از سه رشته مهم تولیدی یعنی نفت ، قند و شکر ،  
 ذخایرات و چای بیش از ۳۳ میلیارد ریالی یعنی با اندازه سه سال سرمایه گذاری سازمان برنامه است . اگر  
 در ایران درآمد فقط همین ۴ رشته بکارهای تولید صرف شود امکان رشد سریع نیروهای مولد را ایجاد رشته  
 های ضروری برای تمام اقتصاد کشور از هر لحاظ میتوان فراهم کرد .  
 علاوه بر این کارخانه های بسیار نامشای تولیدی دولتی دارای آمار نسبتاً صحیح بوده و امکان ایجاد  
 کردن سرمایه و نیروهای انسانی بر آورد از واحدهای رشته های مختلف از لحاظ مواد خام ، سرمایه و کارگر  
 کارشناس آسانست . لیکن این شرایط عینی مالی و اقتصادی که امکان تنظیم برنامه های اقتصادی را میدهد  
 بر اثر وضع سیاسی موجود براه صحیحی که بتفیع نیروهای مولد و اکثریت جامعه باشد سوق داده نشده است .  
 دولت فعلی از تمام امکانات مالی ، اقتصادی ، طبیعی و انسانی بتفیع طبقه حاکمه یعنی بخاطر حفظ و استحکام  
 وضع موجود استفاده نمینماید . از آنجا که دولت سرمایه دار ایران مورد حمایت امپریالیسم جهانی است در  
 نبردی که بین دو شیوه تولید سوسیالیستی و سرمایه داری در گرفته است با تمام نیرو از شیوه تولید سرمایه داری  
 دفاع میکند ماهرگفته افکار سوسیالیستی و کمونیستی که ناشی از تأثیر مستقیم و نامشروع نیروهای کشورهای  
 سوسیالیستی بکمرهاست مبارزه بی امان نمینماید . بنابراین از شرایط عینی اقتصادی در کشور ما طوری استفاده  
 میگردد که تنظیم برنامه و سمت آن بخاطر استحکام و مقویت سیاسی و اقتصادی طبقه حاکمه و متحد خارجی آن  
 یعنی امپریالیسم باشد . استعمال کلماتی نظیر بهبود معیشت عمومی ، پائین آوردن هزینه زندگی چیز دیگری  
 جز لغافلی بوده و پوشی هدفهای برنامه در شرایط رژیم کنونی نیست .  
 در عین حال باید در نظر داشت که وجود سیستم جهانی سوسیالیستی و نیروهای اقتصاد با برنامه  
 تا عمود اعمی در کشورهای کم رشد داشته براه صحیح را برای رشد نیروهای مواد این کشورها نشان میدهد .  
 لیکن زمانی که از اقتصاد با برنامه کشورهای سوسیالیستی تا تأثیر مثبت آن صحبت میشود نباید تنظیم و دست  
 برنامه های سوسیالیستی را با برنامه های اقتصادی کشورهای کم رشد کرده و کم رشد سرمایه داری یکی دانست .  
 تنظیم برنامه های اقتصادی سوسیالیستی با برنامه های سرمایه داری از لحاظ ماهوی با هم فرق دارند .  
 فرق اساسی برنامه های سوسیالیستی با سرمایه داری ، بکار بردن روش زیر است :  
 ۱- تنظیم برنامه در کشورهای سوسیالیستی شامل تمام رشته های بخشهای اقتصادی و اجتماعی  
 جامعه است . قوانین عینی اقتصاد سوسیالیستی که از اجزای شدن وسائل تولید سرچشمه گرفته است بر سه  
 جامعه سوسیالیستی امکان میدهد که متناسب با هدفهای تولید سوسیالیستی اقتصاد ملی را بر اساس برنامه  
 رشد توسعه دهد . قانون رشد اقتصاد با برنامه هم آنکه ایجاد نمینماید که تمام رشته های اقتصادی  
 همه جانبه بطور متناسب پیشرفت کند ، در منابع مالی ، انسانی و طبیعی صرفه جویی نمیشود . ملایمت و  
 مختلف تولید بطور مشخص در شهرستانهای کم رشد ایجاد نمیشود . هر چند نباید لیکن در يك سلسله از کشورهای  
 ۱- برنامه کیهان ، ۲۹ مرداد ۱۳۴۱ ، ۲۰ اکت ۱۹۶۲

سرمایه داری که اقتصاد با برنامه را از چند سال پیش آغاز نمودند تنظیم برنامه در درجه اول شامل نگاهها و  
 مؤسسات دولتی و اداری و مددی از سرمایه داری ملی است . زیرا وجود مالکیت خصوصی بر وسائل تولید ،  
 رقابت و تأثراتی تولید مانع همه در راه تمرکز تمام منابع مالی ، طبیعی و انسانی در اکثر کشورهای سرمایه داری  
 است . در کشورهای کم رشد که هنوز سرمایه داری تمام جوانب اقتصاد را فرا گرفته و دولتیار نویسنده  
 امکان بیشتری در ارتقاء منابع طبیعی ، مالی و انسانی در ایجاد اقتصاد با برنامه دولتی استفاده نمینماید ،  
 چنانکه در اغلب این نوع کشورها نظیر هند ، چین ، مصر ، غنا و غیره يك سلسله از برنامه های اقتصادی با کمک  
 کشورهای سوسیالیستی استفاده از جارباناتان با موفقیت اجرا شده است .  
 ۲- در کشورهای سوسیالیستی با این ن ساحت زندگی عموم انسانی از راه رشد سریع نیروهای  
 مولد جامعه و رفتن به پایه های اجتماعی کمونیستی است تا از هر کس با اندازه استفاده بعمل آید و  
 با اندازه ایجادش بپوش داده شود . حال آنکه در کشورهای سرمایه داری برنامه های دولتی سبب ثروتمند  
 شدن دولت سرمایه داری ، سرمایه داران و اشرافها میگردد ، اختلاف طبقاتی و تقسیم درآمد اجتماعی بتفیع  
 باقیه مولد ثروت ، بیرون میکند ، بلکه ثروت سرمایه داران و اشرافها سال بسال بیشتر نسبت سهم زحمتکشان  
 از درآمد ملی کم میشود .  
 ۳- در کشورهای سرمایه داری چنین بود فی وجود ندارد بلکه هدف اساسی استحکام موقعیت طبقات استثمارگر  
 جامعه و مناسبات تولیدی جامعه سرمایه داری است .  
 بیشک در کشورهای کم رشدی که قدم در راه رشد اقتصاد با برنامه گذاشته اند يك سلسله از عوامل  
 منفی حوامع رشد کرده سرمایه داری ، به ویژه کشورهای که در مرحله امپریالیسم بسر میروند وجود دارد . همین  
 علت چنین کشورهای میمانند با جلوگیری از نمود سرمایه های انحصاری خارجی با کمک کشورهای سوسیالیستی  
 در راه تازه ای گام بگذارند با برنامه های اقتصادی آنها با موفقیت توأم گردد و باز شد نیروهای مولد جامعه  
 تمام امالی بهره مند گردند .  
 در ایران مانع شرایط عینی اقتصادی برای تنظیم برنامه های تولید وجود دارد ولی در بین برنامه  
 های اقتصادی - اجتماعی رعایت نکات زیر ضروری و مهمی است :  
 ۱- برای تنظیم برنامه های اقتصادی قبل از همه تهیه آمارهای صحیحی ، نیروی انسانی ، آمار  
 کشاورزی ، وجود تقریبی منابع طبیعی کشور ، است ابر اساس آن بتوان حجم تقریبی تولید ، مصرف عمومی ، قوه  
 خرید مردم ، مقدار انواع خام صنعتی ، تولید کشاورزی ، قدرت حمل و نقل راه ، براه آهن و غیره را بطور متناسب  
 رشد داد .  
 ۲- خط مشی سیاسی برنامه که هدف آنرا تعیین و مشخص نماید . زیرا همین روش عمده جنبه تولید  
 برقرار . تناسب صحیح بین بخشهای تولید وسائل تولید و وسائل مصرف و اتخاذ يك سلسله تدابیری که  
 نتوانند از لحاظ مالی خارجی مواعینی برای خود ایجاد نمایند . سیاست ایجاد کند ضروری است . رشد يك سلسله از  
 کشورهای پیشرو به ویژه کشورهای سوسیالیستی بطور واضح نشان داده است که تولید مجدد و وسیع معنیهای  
 باقیمانده و برتر شدن تولید وسائل تولید امکان پذیر نیست . برتری رشد رشته های تولید وسائل تولید  
 باید با بهره گیری بر اساس برنامه نظام ادامه یابد . اختصاص قسمت اعظم منابع مادی و انسانی جهت این بخش  
 بتفیع جامعه است زیرا تولید اساسی و اصلی این بخش فراهم کننده وسائل و ماشین و دستگاههایی است که  
 بلافاصله بتولید بر میگردند و این خود سبب میشود که بخش مهمی از درآمد ملی بجهت سرمایه داران نرفته بلکه  
 مستقیماً برآمد توسعه تولید کمک نماید .  
 ۳- با برنامه های اقتصادی باید بر محور این خط مشی سیاسی بهینه و دقیق گردند و تمام  
 و اختراعات با بیستگی بخط مشی سیاسی بالافهین شود .  
 ۴- تنظیم برنامه های اجتماعی از قبیل اسفالت ، خیابانها ، لوله کشی آب ، تلفن ، ایجاد  
 کارگاه و درمانگاه و درمانخانه و دبستان و منابع محلی ، راههای درجه اول و بهره باید بتفیع سازمان  
 های محلی از قبیل انجمنهای محلی و شهرداریها بجا آورده شود . چنین روشی اولاً از پختن و بیرون سرمایه ای که  
 در اختیار دولت است جلوگیری نمینماید ، ثانیاً بحال بکار بردن شهروندان با فراهم میسازد و ثالثاً سرمایه های

راک محلی را بکارهای عام المنفعه و تولید محلی جلب مینماید. چنین امری مستلزم د مکرر تیزه کردن زمان های محلی و تشکیل انجمن های محلی بود. ان اختیارات به تناسبت به اعتبار است.

۴- گذشتن از اجرای مهم با سیاسی مناقشه بین المللی بدین در نظر گرفتن سیستم دولتی و اقتصادی برای حرکت کنندگان در مناقشه است. مهمترین مسئله ای که باید پس از این در نظر گرفته شود، حرکت یاد و حرکت کرد در از راه جرایم و تنوع بود. اخت از انظار ایران است. روند مناقشه باید تعدیل کند که تمام مسائل و مسائلی که بهیبه آن در داخل کشور میسر است از سازمان های محلی خریداری کند. زمین آلات و وسائل ضروری را از انظار وارد نماید. از ابتراه میتوان تا حدی زیادی قیمت را که با تولید از ان قیمت داخلی را بیشتر با این آید و هم اینکه برای رشد و ترقی بسیاری از رشته های تولیدی شرایط مناسب فراهم ساخت و بعد از آن از بکارهای تولیدی جلب نمود و قوه خرید عمومی را با لایرد.

بود اخت - درجه تیارید از طریق دریافت وام از خارج عملی شود. بهترین ارز برداخت عبارت از برداخت بصورت اقساط است. مثلا پس از اینکه قیمت هر مان برآورد شد در آنجا که انجام هر یک از بخشهای خاص نیز معین میگردد و با پایان هر قسمت قسط آن در بره برداخت میشوند. قسمتی از این قسط باید در بانک ملی یا بانک مرکزی یا بانک دیگر حرکت یاد و اجرا کنند. خارج بوقع تعدیل خود را انجام نداد و دولت ایران بتواند زبان یارده را از راه کم کردن اقساط تا همین نماید. برای برداخت نباید هیچ وجه از خارج و وام گرفت زیرا در این حاصله از نفت و بازرگانی خارجی کافی برای تهیه ماشین آلات ضروری است. در موقع کمبود سرمایه باید نقد و نقد از وام های داخلی و اعتبارات امرای بربادار، برقراری قیمت های دولتی و مالیات استفاده نمود.

۵- از آنجا که قسمت اعظم سرمایه گذاری دولتی به بخش تولید وسائل تولید منحصر خواهد گردید، برای اینکه سرمایه های خصوصی و براد که وضعیف و داخلی بتوانند در رشته های تولید وسائل مصرف فعالیت نمایند باید اعتبارات امرای برقرار گردد. اعتبارات امرای خارجی صنایع نیمه تیاره که در مقابل رقابت سرمایه های نیشنل خارجی حلقه مینماید، از خروج ارز برای تهیه وسائل مصرفی جلوگیری بعمل می آید و قدرت مالی دولت و سرمایه داری خصوصی را زیاد مینماید.

۶- برای تهیه و اجرای برنامه های اقتصاد که نفید بحال تمام جامعه کشور را شامل تغییر رژیم سیاسی موجود یکی از اساسی ترین شروط است. رژیم موجود تکیه گاه بر جمعیتین قشرهای استثمارگر جامعه ایران بوده و از کمک های بی دریغ امپریالیسم بهره مند است. رژیم کنونی موجب است که سه ساله قسمت اعظم درآمد ملی به جیب سرمایه گذاری بیخبر امپریالیست ها و استثمارگران داخلی سرازیر شود. بر شش سالانه تولید ناچیز باشد. در سایه همین رژیم است که درآمد ملی سرانه کشوری از کمترین درآمد های سرانه کشورهای جهان است. رژیم موجود سبب شده است که یکی از کمترین کشورهای فقیر و تهیدستی در جهان است. بانک اکثریت احوالی باشد. در حدود ۶۰ درصد مرد ایران در راه رانی بد سپسارند زندگی میکنند. درآمد ملی مطابق حساب آن گزینگان از ۱۲۰ د لاری بیشتر نیست، وضع غذا، مسکن، نزدیک صید است عمومی بهیچ وجه با بارهای متوسطی که برای انسان ضروری است در این کشور در برده. بیش از نیمی از کودکان ایرانی تا سن پنج سالگی میبیزند. بقیه نیز در وضع بدی کافیه در روز میخورند. تمام عقب ماندگی های اقتصاد، فرهنگی، علمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این کشور در جهت جاب درآمد کافی بکارهای امرای و سرمایه گذاری زیاد باید دولتی بر روی کار نیاید که بتواند تولید امپریالیسم را ریشه کن سازد. از راه مالیات های مستقیم و سیاست قیمت مانع آن گردد که به بخش مردم درآمد ملی نصیب استثمارگران شود. اجرای چنین سیاستی از رژیم فعلی که تکیه گاه استثمارگران است، بدون شرط ضروری و اجتماعی برای رشد اقتصادی و سرخ کشورهای کم رده در دنیا غیر ممکن است. تمام تیرمهای پیشرواقتصادی در بارز برای ریشه کن ساختن نفیذ اقتصادی و سیاسی و استثمارگران امپریالیسم است.

این سیاست نکات اساسی که برای تنظیم برنامه در کشور ما ضروری است. با چنین نکاتی در برنامه رعایت شود از این بردن عقب ماندگی رسیدن بکاروان تمدن ما لایردن. سطح زندگی احوالی میبیزند.

مرداد ۱۳۴۱

# علی سینه

د یروز از دوستی شنیدم که امشب مشدی قربان برای مرحوم علی جهان بخش شب هفت برگزار میکنند. حضور در این مجلس در رحم و ادع با یک د دوست زمان کودکی است. در عین حال تجدید دیداری از محله و هم محله ای هاشمی است که سالهای کودکی خود را با آنها گذرانده ام. حتما باید نیم ساعتی در این مجلس حاضر شد.

در خیابان بهارستان از اتوبوس پیاده شدم. از مسجد سپهسالار گذشتم و وارد کوچه ای شدم که از جلوی مسجد بخایبان زاله میرود. نمیدانم نام امروزی این کوچه اسفالته چیست. در زمان کودکی ما، آن راکه کوچه پرچاله چوله ای بود کوچه یخچال میگفتند چونکه در انتهای آن نزد یک بخایبان زاله در سمت راست یک یخچال نسبتا بزرگ یاد یوار بلند قرار داشت. حالا قیافه کوچه کاملا عوض شده، عمارت های تازه دارد، تروتمیز است و دیوارهای عمارت های آن بیرون آجری یا کچی است.

نگاه من بهی اختیار بهر گوشه و کنار کوچه میدوید و خاطرات کودکی را زنده میکند. در کنار کوچه سر سه راه از زمان بچگی میاید که کان بقالی و میوه فروشی بود. عجیب است که با همه تغییراتی که در این کوچه داده شده هنوز این دکان بجای خود باقی است. البته سر و شکلش عوض شده و دیوارش را سفید کرده اند. یک در چهار لنگه که لنگه هایش بالولابهم متصل شده به آن گذاشته اند. متاسفانه الآن بسته است و نمیتوانم ببینم که وضع داخلی دکان (شاید هم باید گفت مقارنه) چطور است. مگر مشدی قربان شاگرد ندارد که حالا که خودش برای شب هفت رفته دکان را تخته کرده است؟ شاید هم این کار را با احترام مرحوم جهان بخش کرده باشد.

در زمان بچگی، اگر ما کوچه یخچال را مرکز ندانیم نمیتوانیم دکان مشدی قربان هم برای ما مرکز و قلب و جان کوچه یخچال بود. چشم ما بچه ها به لوك های پراکنش و قیسی و آلو و توت این دکان بود. در واقع زندگی روزانه اهل این کوچه از این دکان بیفقد ار سرچشمه میگرفت. پدرها و سایر بچه ها در روزی چند بار با آن سر میزدند و چون اعلان "تسه داده نمیشود" برخلاف سایر مغازه ها در این دکان نبود مردم عادی محله از آنجا دور تر نمی رفتند. جلوی دکان مشدی قربان هم محل اجتماع و اختلاط سرشناس ها و صاحب کمال های محله بود. بخصوص در بهار و تابستان عصرها همیشه عده ای در آنجا کارچی می نشستند و از هر در می صحبت میکردند. هر کس در زندگی روزانه اش خبری میشد طرف عصری آمد جلوی دکان مشدی قربان تا هفت نفسی برای درد دل پیدا کند. مشدی قربان هم محرم همه بود. خودش از لوطی های محله بود. آن وقت ها سی سی و پنج سال بیشترند است. سبیل او پخته ای میگذشت و ریش را می تراشید. میانه بال او تیر و بند و سرخ رو بود. همیشه پشت د خلس با یک پیرهن و شلوار کشاد لیفه ای از چلووار سفید و یک کپسوه ملکی نوک برگشته پاشنه خوابیده می ایستاد. فقط زستان ها یک نیم تنه پوستی بلند روی پیرهن می پوشید. آدم خوش برخوردی بود. قصه های زیادی از عیال های معروف مشهد مثل محمود علاف، حسن کرکی و عباس فیلیان میدانست و وقتی که نقل میگفت زبان شیرینی داشت. یک روز زشتر در حمام بزن های دی بگرفته بود که مشدی بعضی شبها که خونه میاد د هوش روی د و امید ه. اما هیچکس مشدی قربان را عرق خور و سرسپوا نمی شناخت. ما بچه های محله از یک طرف به مشدی قربان علاقه داشتیم و از طرف دیگر او حساب میبرد. او د در تمام د عواها و کتک کاری های مادر واقع خدای د و جانیه بود. از نزد یک دکان وی از همه جای سرو صد اتر آمد و شد میگردیم. هر وقت هم جلوی دکان او می ایستادیم و مسجد و بازی ها و صحبت ها میشد بسم شریطان این بود که "قال ما قال" تکبیم با اصطلاح او سرخ مشتری هاشوم.

یکی از سرگرمی های جالب جلوی دکان مشدی قربان هند وانه بازی و یا تخم مرغ بازی بود که تماشاای آن برای ما لذت بزرگی داشت. ما بهمان اندازه از آن لذت میبردیم که بچه های امروزه از سینگ لذت میبرند. بخصوص که در این برد و باخت ها گاهی سهمی هم از هند وانه و تخم مرغ بیا بچه های دور و معرکه

در جلوی کان بی اختیار قدم کند شد . استاد م . خواه ارات کید کی یکی پس از دیگری آمدند و گشتند . سرعت گذشتند . ولی یکی از آنها در هن من میخکوب شد . این خاطره آن روزی بود که باغلی سبزه از بازی چلتوپ بر میگشتم . توی محله معروف بود که ما مثل یک جفت اسب در شکه همیشه با همیم . من با او فقط تا کلاس سوم همدرس بودم . بعد ا ماد رش که پس از مرگ شوهر رختشویی میکرد از خارج لباس و کتاب علی عاجز شد و او را از مدرسه گرفت . علی بعضی از روزها پشت بزرگ رختشویی را روی سرش میگذاشت و اتفاق ساد رش به بیرون دروازه دوشان تپه میرفت و بعضی از روزها به جارو کشی وقت پروب خانه های همسا به کمک میداد . گاهی هم ویلان بود و در کوچه ها پرسه میزد . غالباً پاره نه بود . شلوار آبی وصله دارش فقط تا زیر زانو میرسید . یخه پیوهن متفلس که از روی شانه باز میشد هیچ وقت قیطان نداشت . مثل چوب کبریت لاغر بود . ساق پا وانگشتان دستش بقدری نازک بود که خیال میکردی با اولین برخورد خواهد شکست . اما در واقع اینطور نبود . علی زبر و زرنگی خاصی داشت . مثل تازی میدوید . در قلعه گیری و چلتوپ کسی بگردن نمی رسید . دستهای زورمند نبود اما مهارت عجیب داشت . ممکن نبود در بازی چلتوپ کسی را نشانه بگیرد و توپ باو نخورد . بین ما زهمه سیاه تری بود و از این جهت او را " علی سیاه " صدا میکردند . آن روز وقتی ماعرق کرده و تکلیف ترا معمول از بازی چلتوپ بر میگشتم صحبت های جلوی دکان مشدی قربان گرم بود . چند تا از جوان جاهل های محله کنار جوی نشسته بودند و از بیکاری شرابندی میکردند . کی مرد خوردن . ه تا تخم مره " ، کی میتونه یک نشستم قال این لوک قره قروت رابکنه " ، هرکی این کب دوغ رابنونه سرکنکه به چلوکباب مهنون منه . تا اینجا از شرط بندی های معمول بود . یکهو عباس طایق کش که با طایق خالی خود شرمی در وتر سر پنجه نشسته بود وارد معرکه شد :

" هرکی بنونه یکی از این پنج سیری های مشدی قربان نفت بخوره یک به توشی پیش من داره " و دست کرد توکیسه چرمی پهلوش و پنجبهراری نقره پاک گذاشت کف دست چپش .

- " آهای مرد و مرد آه "
  - " شرطت مثل خودت بی درماد ره "
  - " خرج مرده کشیش ( مرد ه کشی اش ) راهم باید بد هی "
  - " عباس میخاد سقای جهنم بشه . میکن آب جهنم نفته "
- اما عباس شیطانیش گل کرده بود . کف دستش را بازنکهداشته بود و درخودش سههمه مظفرانه نگاه میکرد و میگفت :
- " یا صاحب به تومن "
  - " هیچکس زیر بار نرفت "

من و علی در آن طرف جوی ایستاد ه بودیم . من تمام حواسم متوجه بزرگترها بود و اصلاً فراموش کرده بودم که علی پهلوی دست من است . یکمرتبه دیدم علی رفت بسمت عباس و جلوی او نشست و گفت :

- " بگین پنج سیری را بیارن "
- " زست او با همه بچگیش بقدری مصلمانه بود که یک لحظه همه ساکت شدند . اول کسی که حرف زد مشدی قربان بود :

- " یا شو بچه . مگه تقوی همیشه خورد ؟ ول کن عباس . بچه مرد م رانفله میکنی . قال معرکه رابکن . د یگران هم سرودد اشان بلند شد . ولی عباس ول کن معامله نبود :
- " شیر پسره . بگذاره به تومن کاسی کنه "

و چون مشدی قربان حاضر نبود پنج سیری را با آورد خود عباس پشت پیشخوان رفت و پنج سیری را رفت کرد و داد بدست علی .

من رفتم آن طرف جوی ایستادم تا قیافه علی را از جلو ببینم . کنار جوی چند کزده بود . شلوار کوتاهش تا سر زانها لارفته بود . استخوان شانه راستش از شکاف پیوهن بیرون زده بود . هرگز در صورت او ناه آن روز آندیده بودم . چشمهایش پیش از حد عادی درشت شده بود . مثل آدم های گرسنه به پنج سیری نگاه

میکرد . توگوشی که اگر عباس پنج سیری را باونمیداد بروی عباس میجست . پنج سیری استوانه ای شکل را با دود ست خود شرف گرفت و نفت را سرازیر کرد توی دهنش . همه ساکت بودند . بعضی هانزد یک ترا آمد ه بودند . صدای قوت قوت شنیده میشد . رنگهای گردن علی سیخ شده بود . یک مرتبه دهنش را برداشت و یک نفس عمیق کشید و دوباره شروع کرد . وقتی که نفت به ته میرسید نگاه علی از توی ظرف برداشته شد و ملتپانه بدست عباس که همچنان باز بود و پنجبهراری در وسط آن میدرخشید و خفته شد . علی نفس عمیق د یگر کشید . یک لحظه آبروها و چشمهایش را در هم کرد . ظرف خالی نفت را با دست راست بطرف عباس دراز کرد و دست چپش بطرف پنجبهراری رفت . عباس قیافه جدی داشت و مثل مجسمه بیحرکت بود . علی چنگ زد ، پنجبهراری ها را برداشت و با سرعتی که مابچه های گرد او هم نرسیدیم دود و بخار هانزدشان رفت .

آن روزها این حادثه برای من معنای زیادی نداشت . بعد ها فهمیدم که یک تومن خرج د و روز زندگی علی و مادرش نبود . مادرش از رختشویی روزی چهار پنج قران بیشتر در نمی آورد . علی در عالم بچگی خواسته بود که در آمد د و روز مادر را با پسر ساند .

علی ده دوازده روز در خانه خوابید و از آن ناخوشی لاغر تر بلند شد .

یاد علی آنچنان مراد در عالم خاطرات فرورد که فراموش کردم باید بمجلس شب هفت بروم . ببهوا در کنار جوی نشستم و مهرگوشه ای از روزگار گذشته که اشری از تلی داشت روی آوردم . چارده پانزده سالم بود که پدرم از تهران به بروجد منتقل شد و پس از دو سال که بتهران برگشتم در پانامتر مثل گرفتیم و این طریقی از تلی جدا ماندم و بعد ایند رت در زندگی بهم برخوردیم . بیشتر علاقه من با او از همان روزگار بچگی بود . هرچه بیشتر با پسند گذاشتم آن خون گرمی و پاک و زنده دلی که در بچگی از تلی دیده بودم برایم عزیز تر شد .

حالاکه در ریاتیق زمان بچگی نشسته ام یاد علی سراپای مرا گرفته است . از یک خاطره بخاطره د یگر چسبیدم . تا اینکه با این خاطره بچگی رسیدم که مربوط بیک تابستان بعد از آن شرط و شرط بندی است . همان تابستانی که در ریاتیق آن به بروجد حرکت کردیم . صبح جمعه ای بود و مابچه های محله در کوچه پرسه میزدیم . پرسه زنان آمدیم و وارد مسجد سپهسالار شدیم . در هر گوشه مسجد معرکه ای برپا بود . در یک جا د کوچک ابد ال باهم مشاعره میکردند . در جای دیگر رویش مرحب جنگ خیر را نقل میکرد . در جلوی شبستان استاد اصغر معمار با سرتراشیده رویش تویی مسئله میگفت . از مسجد گذشتیم و وارد خیابان شدیم . آنوقتها پیاده رو چسبیده به مسجد محل دعانویسها ، شماغل دارها و مارگوبه بود . در این هفته مخصوصاً کنار کربلائی قنبر خیلی گرفته بود . او از بلندی د رشتی هم قدم هم هیکل رویش مرحب بود . یک جمعی مار گیری داشت که میگذاشت وسط میدان . یک پارچه سبزی انداخت روی آن . و آن وقت در جمعه رانزیر پارچه باز میکرد و خطاب به حیوان وحشتناکی که در آن بود میگفت : " ای حرامزاده سرت را تیار توی روشنایی کسه دالمس جابلقا و جابلقا خاکسترت میکنه " . همه چشم های وحشت زده خود را بجمعه مارگیری میدوختند .

کربلائی قنبر یک شاگرد بزرگ از توی جمعیت میگرفت و با او در طول معرکه قدم میزد و ماصد ای بر طنین خود شرجانر محبوبس را توصیف میکرد . " اره پاو کله اسب و میله دم " و این توصیف بروحست مرد و کتکجاولی آنها میافزود . اما کربلائی قنبر حاضر نبود راز خود را با این آسانی نشان بدهد . چندین روز بود که می آف و این صحنه را تکرار میکرد و آخر سر چراغ شاه خراسان " میگرفت و دوباره جانور مومیزاد ر قوطی میکرد و میرفت . امروز وقتی که ما رسیدیم تازه کربلائی قنبر بساط خودش را پهن کرده بود و جز میخواند و یک شاگرد بزرگ میخواست . یکهو علی سیاه برید توپید آن . کربلائی " حق نظرت کسه جوان " گفت و شروع کرد میدان داری کردن و بالا و پایین رفتن . " اره پاو کله اسب و میله دم " های های حرامزاده اگر کف پای شتر بزنه جابجا میخابونه " . علی هم بتقلید مرشد سرش را با لارفته بود و ما قدم های بلند در میزدیم . معرکه گرم بود و کربلائی قنبر میخواست

به چراغ الله نزدیک شود که یکمرتبه اتفاق عجیبی افتاد . علی همانطور که بسبک مرشد در معرکه میکرد بد در یک چشم بهم زد ن دستش را از کرد و پارچه سبزر از روی قوطی مارگیری پهن زد . در قوطی باز بود و علی سرکشید که جانور مومیزاد ببیند . گردن های ماهم با گردن او دراز شد . هیچکس منتظر چنین منظره ای نبود . یک ملخ گنده سبزر کنار قوطی آمد و از آنجا پرزد و از بالای سر مردم خودش را بسختی تانته درخت چنار کشانید . اره پاو کله اسب و میله دم . واقعا هم درویش دروغ نگفته بود . اما مردم طوطی یگر خیال میکردند . غوغا شد . معرکه

بهم خورد . هرکس متلکی بارد رویش کرده تا حواس ما جمع شد که سراغ علی را بگیریم علی خودش را از معرکه بیرون انداخته بود .

مازند کی خیلی زود علی را فرسود . روح بچی اورا چهار سال شاگرد کفاشی و کارد وازده ساعته در یک پستوی بی نور نمناک از او گرفت . بعد اعلی براهنمائی یکی از اشنایان محله ما کارگر کاخانه سیمان شد . یک روز که اورا دیدم روپوشی کردیم خیلی سرحال بود و مثل این بود که چیزی از نشاط کودکی را با نیاخته است . میگفت که در کلاس اکا بر اتحادیه کارگران درس میخوانم و تا کلاس پنجم خوانده ام . برای اینکه پدر من شبانه برسم شهباد را اداق یکی از کارگران همکلاس خود که در نزدیکی کارخانه منزل دارد میخوابم ولی اطاق کوچی یخچال راهم ول نکرده ام و روزهای تعطیل راکه بشهر می آیم در آنجا میگذرانم . این اطاق که در داندنک ازخانه کوچک و قد قدی کوچی یخچال بود از پدرش با ما و مادرش بیارث رسیده بود . پس از آنکه مادرش هم در آنجا فوت کرد گوئی در دو یوار این اطاق برای علی جنبه مقدس میخورد گرفت . حالاهم برای او در همین اطاق مجلس شب هفت برپا کرده اند .

اکنون د یگر آنچه مرابه علی میبوند میدهد فقط خادارات کودکی نیست . بلکه اید ه آل های جوانی ما هم بآن ضمیمه شده است . افسوس تا علی زنده بود اورا آنطور که مکتب زندگی پرورد نشناختم .

روز ۲۳ همدین ماه که هرین بایران آمد مردم تهران در میدان بهارستان اجتماع عظیمی برپا کردند و مدد آکره یابوی را خواستار شدند . زیرا که میخواستند پیش از هر گفتگویی قانون ملی شدن صنایع نفت از طرف نمایندگان امریکا و انگلستان برسمیت شناخته شود . دولتی ها با تفنگ و تانک با مردم روپوشدند و پلیس سوار برای برآکنده کردن جمعیت فرستادند . جمعیت جنگ و گریز میکرد . پلیس های سوار توانستند قسمتی از مردم را از میدان بهارستان بسمت خیابان صفیعلیشاه برانند . جمعیت در سمت راست وارد خیابان کمال الملک شد و در آنجا عده ای برای اینکه د یگر عقب نشینی نکنند وارد کوچه ای در سمت راست خیابان شدند . کوچه بن بست بود . پلیس حمله کرد و جمعیت به ته کوچه زانده شد . پلیس درخشم افسار گسیخته خود بسا پشت شمشیر هاتون بسرونگله مردم میکوفت . گاهی هم تیراندازی میکرد . یکی از پلیس های سوار جلوی کوچی بن بست رسید . عرق از زیر کلاهش میریخت . دهانش مثل دهان اسپس کف کرده بود . چشمش خسون آورده بود . تفنگ را از دست برداشت و سمت جمعیتی که بنته کوچه پناه آورده بود و گوئی میخواست توی د سوار مقابل فرورود قراول رفت . دهنته کوچی در اثر جولان های پلیس . وارخلوت بود . اما ناگهان هیگلی با چابکی سنجاب از جمعیت آن طرف خیابان جدا شد ، از لابلای اسپ های وحشی باریک شد و گذشت و جلوی پاسبان سرکوچه مثل اینکه از آسمان افتاده باشد پشت بکوچه ایستاد :

— احق نزن . اینها برادرهای تو هستند .  
این فریاد ، پاسبان تفنگ بدست را تکان داد . او نمیدانست کشتند ؟ فریاد کیست . سرش را از پشت نشانه تفنگ برداشت و بسوی مردم سیه چهره بلند قامت پریشان موی و عرق ریزانی که دستهای استخوانی خود را بست او را زکزد ه بود خم شد . یک لحظه او را رواند از کرد . یکمرتبه سرتفنگ را بطرف سینه او گرفت و ماشه را کشید . جوان دست چپش را روی سینه گذاشت و همان طور که دست راستش بسوی پاسبان دراز بود بروی خود در غلطید .  
پاسبان گریخت و جمعیت از ته کوچی هجوم آورده در جسد خون آلود علی جهانبخش حلقه زد .

امروز همه از او بنام "علی جهانبخش" یاد میکنند و در سابق بعضی ها مثل مشدی قربان او را "علی آقا" صدا میکردند ولی من همیشه پیش خودم او را "علی سیاه" مینامم . این نام بمن نزدیک تر و برای من معنی د اتر است .

د و شراز کنار من رد شدند و از صحبتشان معلوم بود که از شب هفت بر میگردد . از جا پریدم و وسطرف

منزل علی راه افتادم . از دستگین کوتاهی که وارد میشوید پس از یک دالان کوتاهی سه پله سمت راست شما را با طاق کوچکی میرساند که دودر آن بحیاط باز میشود . تقریبا ساعت نه بود . جز چند نفری همه رفته بودند . مشدی قربان بعنوان صاحب عزا در ریای در سمت راست چارزانتوشسته بود . بدون اینکه هیچ حرفی بزند مراد راغوش گرفت . گونه های من از اشک بیصدای او تر شد . من هم در کنار در نشستم و با نگاه شروع به واری اطاق کردم . بروی گلیمی که تمام اطاق را فرش میکرد دوقالیچه انداخته بودند . در بالای اطاق سمت راست در ریای طاقچه یک میز کوچک و یک صندوقی دیده میشد . در زیر طاقچه طاقمائی بود که یک طشت رختشویی بزرگ مسی در آن قالب شده بود . خود طاقچه پراز کتاب بود . کوشش کردم که شاید عناوین کتاب هارا از روی خوانم : "مادر" ، "دستور زبان فارسی" ، "دانشکده های من" ، "بینوایان" ، "علوم برای توده" . ولی عنوان بقیه کتابها که نازک تر بود ندخواتدم . رویمه آنها یک کتاب د یگر با عنوان درشت خوابیده بود : در علم اقتصاد .

حاضرین برای خد حافظی بلند شدند . من نیز خد حافظی کردم . مشدی قربان باز هم حال صحبت کردن نداشت . فقط دستش را گذاشت روی شانه من و گفت :  
— یادتان میاد ؟ . . . آخر سرتفت کشتش .

## ایران - کشور وابسته

اگر زمانه ایران رژیم کودتا بر اثر جبر زمان بناچار وجود "فئودالیسم" در ایران اعتراف کرده اند، ولی هرگز حاضر نشده اند کلمه ای هم درباره "نفوذ" امپریالیسم در ایران بگویند و شنوند. بنظر آنها استعمار "کهنه" شده، و وابستگی کشورهای امپریالیستی "هنگامی" بادول "دوست" است و ایران کشوری است "از هر نظر مستقل". اما در برنامه حزب توده ایران صوب پنجم هفتم (وسیع اکمیته مرکزی، یکپارچه و مشخصه اصلی جامعه کنونی ما) وابسته بودن ایران ذکر شده است.

در این مقاله کوشش شده است که "منظره ای کلی" از این وابستگی نشان داده شود تا معلوم گردد که علیرغم دعوی "استقلال" زمانه ایران رژیم کودتا، مبین ما در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی واید ثلویزیک بیش از هر زمان دیگری وابسته به امپریالیسم است، و بهمین جهت صحت تحلیل علمی و واقع بینانه حزب ما از جامعه کنونی ایران تردید ناپذیر میباشد. امید است که در فرصتهای آینده چونگی این وابستگی در زمینه های گوناگون بطور مشخص تر و جامع تری مورد بررسی قرار گیرد.

### مفهوم وابستگی در دوران امپریالیسم

روابط نامساوی بین کشورهای بزرگ و کوچک مختص زمان مانیتها همچنانکه مستعمره نیز پدید آمده است؛ ولی سیستم مستعمراتی امپریالیسم با سیاست استعماری دول بزرگ قد پوحتی باسیاست استعماری سرمایه داری ماقبل امپریالیسم فرق دارد.

یکی از مهمترین خصوصیات دوران امپریالیسم آنست که ملتها را بد و گروه عمد و تقسیم کرد: گروه کوچک حاکم مرکب از ملل "جلو افتاده" و کشورهای امپریالیستی، و گروه بزرگ محکوم مرکب از ملت های "عقب مانده" و کشورهای مستعمره و وابسته. با آغاز دوران امپریالیسم سرمایه مالی در طلب سود حد اکثر بجهانگشائی پرداخت. کشورهای کم رشد با داشتن منابع عظیم و ذ قیمت و در عین حال ارزان مواد خام، با وجود سطح نازل دستمزدها و ارزانی قیمت زمین، با کمبود سرمایه و عقب ماندگی کشاورزی و صنعتی، زمینه بسیار مناسبی برای تأمین مقاصد سرمایه مالی بودند. وقتی تقسیم مناطق "با صاحب" و "بی صاحب" پایان یافت، از یکطرف مبارزه بر سر تقسیم مجدد جهان بین امپریالیستها در گرفت و از طرف دیگر این مبارزه به تسلط به کشورهای مستقل، به بدست آوردن "منطقه نفوذ" توسعه یافت. کشورهای امپریالیستی با قدرت بیسابقه اقتصادی، سیاسی و نظامی خود و از راه نیرنگها و توطئه های گوناگون، کشورهای کم رشد مستقل را با هزاران بند مرثی و نامرثی تحت نفوذ خود در آوردند و از استقلال فقط شکل ظاهری آنرا برای اینکشورها باقی گذاشتند. بدین سان کشورهایی که ظاهراً مستقل اند ولی عملاً تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی امپریالیستی قرار دارند، نیمه مستعمره یا وابسته نام گرفتند. بهمین جهت وقتی از سیستم مستعمراتی امپریالیسم سخن میرویم اعم از کشورهای مستعمره و وابسته است. زبیر واقع مستعمره شکل کامل وابستگی امپریالیسم است، و بین این وابستگی کامل و استقلال واقعی اشکال فراوان و گوناگون و درجات مختلفی از وابستگی وجود دارد.

شایان ذکر است که اگر امپریالیسم در زمان تسلط جهانی خود با تمام قوا میکوشید در هر جا که ممکن است حتی آن استقلال ظاهری را هم از بین ببرد و بدون هیچگونه درد سربارگرایی ببرد، پس از انقلاب

کیمر سوسیالیستی کتبر و تشکیل اولین دولت سوسیالیستی جهان و بویژه پس از ایجاد اردوگاه سوسیالیسم و تلاش سیستم مستعمراتی امپریالیسم مجبور شده است از راههای "نامرثی"، "غیر مستقیم" و "جدید" و بسختی دیگر اعمال سیاست استعمار نوین تسلط خود را در کشورهای کم رشد حفظ کند و توسعه دهد. لذا آن استقلال کشورهای مانند ایران دلخوش کننده و فریب دهنده است و نه استقلال مستعمرات سابق موجب آسودگی خاطر. زیرا تا زمانی که امپریالیسم وجود دارد بنا بر ماهیت خود از کوشش برای غارت ملتها و تسلط بر حیات اقتصادی و سیاسی آنها باز نمی ایستد. بنابراین تنها با طرد کامل هرگونه نفوذ امپریالیسم است که میتوان از تنگ و فلاکت وابستگی به امپریالیسم رهائی یافت، به استقلال واقعی و کامل سیاسی و اقتصادی رسید و در راه تکامل آزاد گام گذارد.

### ایران، کشور وابسته

ایران هیچگاه بمعنای کلاسیک کلمه مستعمره نبوده است. ولی ایران در دوران امپریالیسم، جز در فواصل کوتاهی، نمونه آشکار و کامل یک کشور نیمه مستعمره و وابسته بوده است. بویژه در دوران پس از کودتای ۲۸ مرد ۱۳۳۲ این وابستگی بیش از هر زمان دیگری چشم میخورد. در اینجا قصد آن نیست که پیوسته تاریخی وابستگی ایران به امپریالیسم مورد بررسی قرار گیرد. این کار لازمی است که البته بموقع خود و جداگانه باید انجام شود. هدف این بررسی کوتاه آنست که وابستگی ایران به امپریالیسم در زمینه اقتصادی، سیاسی واید ثلویزیک در حال حاضر نشان داده شود.

### وابستگی اقتصادی

اقتصاد هر کشور پایه و اساس حیات سیاسی و اجتماعی آن کشور است. و درست در همین جا است که امپریالیسم در مبین ما حاکم واقعی است و سیاست غارتگرانه و مخرب خود تکامل سالم و مستقل اقتصادی ایران را سد کرده و وابستگی آنرا بخود تضمین نموده است.

اینکه با اختصار عواملی را که موجب وابستگی اقتصادی ایران است و آنرا تسهیل و تشدید میکند و کوشش های امپریالیسم را برای حفظ و تشدید این وابستگی در زمینه کشاورزی، صنعت، مالی و ارزگانی مورد بررسی قرار میدهم.

### الف - وابستگی از راه حفظ کشاورزی عقب مانده و نیمه فئودالی

هشتاد درصد مجموع تولید ایران را (غیر از نفت) تولید کشاورزی تشکیل میدهد. بیش از شصت درصد صادرات ایران (غیر از نفت) محصولات کشاورزی است. بیش از هفتاد درصد مردم ایران بکار کشاورزی اشتغال دارند. یعنی ایران کشوری است کشاورزی و همین کشاورزی بودن ایران نخستین پایه برای وابسته بودن ایران است. کشوری که محصولات صنعتی را، از وسایل تولید گرفته تا کالاهای مصرفی از خارج و بطلب عمد از کشورهای امپریالیستی وارد میکند، نمیتواند اقتصاد مستقل داشته باشد و ندارد. چنین کشوری عقب مانده، محتاج و بنا بر این وابسته به امپریالیسم است. آن نیروی هم که در این عقب ماندگی و وابستگی ینفع است و اهتمام قوا در حفظ آن میکوشد خود امپریالیسم است. زیرا امپریالیسم کشورهای کم رشد را بسته به طبیعتی و اقتصادی آنها، منبع مواد خام و زائدات کشاورزی بدل میکند، و نتیجه آن است که این کشورها صنعتی نشوند تا با بازار آنها برای امپریالیسم و وابستگی آنها بوی حفظ شود.

مبهم ما برای امپریالیسم بطور عمد و شبح مواد خام (نفت) است. ولی این بداند معنی نیست که امپریالیسم در نظرندارد خاصیت کشاورزی بودن ایران را حفظ نکند و ایران را بزائدات کشاورزی خود تبسیدیل ننماید. اینکه قسمتی از تولیدات خود را از راه بازار ایران ببرد، که یا کمک امپریالیستها بوجود آمده و برنامه های سیاسی آن توسط شرکت های امپریالیستی اجرا میشود. بکشاورزی اختصاص داده شده، اینکه اداره اصل چهار هدف اساسی خود "کمک فنی" بکشاورزی ایران قرار داده، تا عمده ات مکرر مقامات مسئول امریکائی (و از جمله بولینگ رئیس اداره خاورمیانه در وزارت خارجه امریکا در سفر اخیر خود به ایران) مبنی بر اینکه امریکا فقط برای بهبود کشاورزی ایران کمک خواهد کرد، و حتی سروصدای اصلاحات ارضی (صرف نظر از جنبه سیاسی و اجتماعی آن برای جلوگیری از انقلاب ایران) همه برای آنست که اولاً کارو سرمایه ای که در ایران مصرف میشود، بطور عمد و در کشاورزی بکار افتد؛ ثانیاً ایران همچون کشاورزی باقی بماند و وابستگی آن حفظ شود،



تانیای ارتقا سطح تولید کشاورزی و توسعه کشت بعضی از محصولات کشاورزی مورد احتیاج کشورهای آمریکا  
 زاهد کشاورزی کردن ایران تسهیل کرد ، ثالثا با توسعه سرمایه داری در دهه و افزایش نسبی قدرت خرید  
 دهقانان ، بازار ایران برای امپریالیسم توسعه باید . اینکه عوامل امپریالیسم در سازمان برنامه بصورت  
 " مشاورتی " و " شرکتی " مفاصله کار . بر اجرای برنامه حفظ ایران بعنوان يك کشور کشاورزی نظارت دارند  
 و اینکه ما همین اداره اصل چهار بعنوان " مشاورتی در امور کشاورزی " دهات ایران را زیر چنگال خود گرفته  
 فقط تغییر لایحه عوامل استعمار " کهنه " را به ما همین اجرای سیاست استعمار تین نشان میدهد .  
 ایران بطور ساده يك کشور کشاورزی نیست ، بلکه يك کشور کشاورزی عقب مانده است . در ایران  
 فقط در حدود يك ده هم زمینهای قابل کشت زراعت میشود . کشت زراعت ایران در پی است . در ایران فقط در  
 حدود ۸۰۰۰ تراکتور وجود دارد و وسائل کشاورزی بطور عمده هنوز مانند ده هزار سال پیش است . میزان متوسط  
 محصول در هر هکتار و مجموع محصولات کشاورزی در ایران یکی از نا زلفتین ارقام را در قلمرو با سایر کشورها  
 تشکیل میدهد ( ۱ ) . نتیجه اینکه این کشور کشاورزی حتی از نظر محصولات کشاورزی و بویژه غلات هم به خارج  
 نیازمند و وابسته است . چه کسی در این عقب ماندگی و وابستگی ذینفع است ؟ در درجه اول همان کشوری که  
 به ایران گند مینرشد و میخواهد بازار ایران را حتی از نظر محصولات کشاورزی بدست آورد و آنرا در زمینهای  
 کشاورزی نیز خود وابسته کند ، یعنی کشور امپریالیستی آمریکا . در جنبه متضاد سیاست امپریالیستی نیز در  
 اینجا آشکارا چشم میخورد : از یکطرف ایران باید کشاورزی باقی بماند تا نیازمند بپای امپریالیسم ربابهای  
 ارزان مرتفع سازد و از طرف دیگر باید این کشاورزی آنقدر عقب مانده نگاه داشته شود تا محصولات زاهد کشاورزی  
 آمریکا ربابهای گران بخرد . و این هر دو جنبه متضاد در یکجا وحدت پیدا میکند و آن حفظ وابستگی ایران  
 به امپریالیسم است .

فقدان تکنیک جدید در کشاورزی ایران نتیجه مستقیم وجود مناسبات اربابی - رعیتی است . و آن  
 نیروی که این روابط کهنه و عقب مانده را حفظ میکند باز هم امپریالیسم است . زیرا با اینکه ورود سرمایه مالی به  
 ایران بطور عمیق روابط نفوذ آلی را متزلزل کرده ، و با اینکه ضرورت اقتصادی و اجتماعی موجود در ایران  
 امپریالیستها را مجبور موقت با " اصلاح ارضی از بالا " کرده است ، ولی امپریالیسم برای غارت ثروت میهن ما  
 و حفظ تسلط اقتصادی و سیاسی خود در ایران ، پشتیبان و تکیه گاهی بزرگتر و مطمئن تر از نفوذ آنها و مالکان  
 بزرگ نداند . بدینسان نفوذ آنها و مالکان بزرگ امپریالیسم را بر میهن ما تسلط کرده اند و امپریالیسم هم از  
 قدرت و منافع نفوذ آنها و مالکان بزرگ حمایت میکند ، تا هر دو بتوانند مردم میهن ما را غارت کنند و حاکمیت خود  
 را در ایران حفظ نمایند . نتیجه این اتحاد شوم غارت و جانبی مردم میهن ما و حفظ وابستگی ایران است .  
 وجود مناسبات اربابی - رعیتی از یکطرف موجب کمبود محصولات صنعتی کشاورزی است که جواب  
 نیازمند بپای صنعت جوان ایران را نمیدهد و از طرف دیگر باعث فقر و حشمتاک میلیونها نفر دهقان ایرانی  
 است که قدرت خرید محصولات صنعتی را از آنها سلب میکند . بدین ترتیب مناسبات اربابی - رعیتی نه فقط  
 کشاورزی ایران را عقب مانده نگاه داشته بلکه رشد صنایع ایران را نیز ترمز کرده و از این راه هم وابستگی  
 ایران را تثبید نموده است .

ب - وابستگی بر اثر رشد یکجانبه ، ما سالم بکند صنایع و تسلط سرمایه خارجی  
 امروز دیگر این نکته بدیهی است که برای ایجاد يك اقتصاد مستقل و سالم در يك کشور ، باید آن  
 کشور صنعتی گردد و اساس صنعتی کردن نیز ایجاد صنایع سنگین است . ولی ایران اولافاقت صنایع سنگین  
 است ، ثانیاً تولید صنایع سبک آن فقط در حدود ۲۰ درصد مجموع تولید ایران ( غیر زراعت ) است . و این  
 در موقعی است که تمام شرایط لازم برای صنعتی شدن ایران ، از صنایع زیر زمینی و نیروی کار گرفته تا سرمایه و  
 کادرفنی ، لاقلاً برای آغاز جنبش صنعتی کردن ایران ، وجود دارد . کشوری که نه فقط قسمت عمده محصولات  
 صنعتی صرفی ، بلکه مهمترین ازان تمام ماشین آلات و وسائل تولید صنعتی و کشاورزی و تمام ابزارهای همان  
 صنایع سبک را هم باید از خارج و بطور عمده از کشورهای امپریالیستی وارد کند ، نمیتواند اقتصاد مستقل و سالمی  
 داشته باشد وندارد . حیات اقتصادی چنین کشوری در دست امپریالیسم است . و از هم خود امپریالیسم  
 است که در حفظ و تثبید این وابستگی میکوشد ، زیرا اگر ایران صنعتی شود هم بازار ایران از دست امپریالیسم  
 ( ۱ ) به مجله دنیا شماره اول ، سال سوم صفحه ۱۰۸ مراجعه شود .

خواهد رفت و هم تکیه گاه محکمی برای مقاومت در برابر سیاست امپریالیسم بوجود خواهد آمد .  
 کوششهای امپریالیسم برای حفظ و تثبید وابستگی ایران کوچکتر اند . مهمترین آنها بقراینند :  
 ۱ - امپریالیسم میکوشد تا از ایجاد صنایع سنگین در ایران جلوگیری کند ، و اگر در شرایط معین  
 رژیم دست نشانده وی مجبور شد به ایجاد صنایع سنگین اقدام کند ، ساختمان این صنایع با شرکت سرمایه  
 مالی کشورهای امپریالیستی بعمل آید و در جهتی انجام گیرد که مکمل صنایع این کشورها باشد نه رقیب آن . اینکه  
 بیش از ۲۵ سال است که برای ایجاد يك کارخانه ذوب آهن ۲۰۰ هزار تنی در ایران " مطالعه " میشود و با  
 وجود صرف میلیونها ریال برای این " مطالعه " هنوز ساختمان این کارخانه از روی کاغذ خارج نشده است ،  
 اینکه مشاوران و طراحان سرمایه گذاران این کارخانه در تمام این مدت شرکتهای آلمانی ، انگلیسی و  
 امریکایی بوده اند ، اینکه آخرین طرح ساختمان این کارخانه که توسط کسرن آلمانی داک - کروپ رخته  
 شده ، ایجاد يك کارخانه ذوب آهن " دست دوم " را پیش بینی میکند که فولاد آن باید از کشورهای امپریالیستی  
 ( البته در درجه اول آلمان غربی ) وارد شود و حتی محصولات آنها لاقلاً تا پنجسال باید بیشتر از قیمت  
 محصولات مشابه وارداتی فروخته شود ، اینکه در برنامه های هفتساله که توسط مشاورین فنی کشورهای  
 امپریالیستی طرح و تنظیم شده ، فقط در حدود ۲۰ درصد از بودجه برای توسعه صنایع آهن ساختن صنایع  
 سبک و نگاهداری و تعمیر صنایع سبک موجود رویم ، اختصاص داده شده است ، ظاهراً شکاری از چشمین  
 کوششی است .

۲ - امپریالیسم میکوشد که سرمایه گذاری خارجی در صنایع در جهتی بعمل آید که اولاد اکثر سود آوری  
 را برای سرمایه گذاران خارجی تا همین کند ، ثانیاً در صنایع سبک و مصرفی باشد ، ثالثاً در صنایعی باشد که  
 مکمل صنایع کشورهای امپریالیستی است .

حد اکثر سود آوری برای سرمایه داران خارجی از راه مواد خام و نیروی کار ارزان ، شرکت با سرمایه -  
 داران ایرانی ( برای استفاده از امتیازاتی که قوانین برای سرمایه گذاری ایرانی در صنایع در نظر گرفته اند ) ،  
 بازار نژاد يك استفاده از " قانون حمایت و تشویق سرمایه گذاری خارجی " که بموجب آن سرمایه داران خارجی  
 میتوانند سرمایه و سود خود را به ارز ایران خارج کنند و در مقابل " خطر " ملی کردن هم تضمین شده اند ،  
 تا همین گردیده است . سرمایه هائی هم که تاکنون از طرف خارجیان در صنایع ایران با کفایت و تعاطف یاد  
 صنایع سبک صرفی است مانند کارخانه های مشروبات غیر الکلی ( کونکولا و غیره ) یا کارخانه های موئناژ مانند  
 کارخانه موئناژ چوب ریوادی و در حال این کارخانه ها در واقع شعبه کارخانه های اصلی در کشور هسای  
 امپریالیستی هستند .

۳ - امپریالیسم میکوشد که کارخانه های دولتی ، که جای مهمی در صنایع ایران دارند و میتوانند  
 در صورت وجود يك دولت ملی نقش مثبت و مترقی در ایجاد يك اقتصاد سالم و مستقل داشته باشند ، با سرمایه -  
 داران خصوصی ( خارجی و داخلی ) فروخته شوند . علاوه بر این فروش این کارخانه ها اولاً موجب خواهد شد که  
 منبع سود جدیدی بدست آید ، ثانیاً نفوذ و تسلط سرمایه خارجی در صنایع ایران توسعه یابد ، ثالثاً دولت  
 ایران از يك منبع درآمد مهم محروم شود تا در نتیجه نیازمندی و وابستگی آن به امپریالیسم تشدید گردد .  
 با وجود تصویب کلی این نقشه هنوز نتوانسته اند آنرا مرحله عمل در آورند برای آنست که کارخانه های دولتی  
 ( بویژه قند و سیمان ) سود آورند و قسمت مهمی از بودجه دولت را تا همین میکنند ، و دولتی که به کسر بودجه  
 مزمن دچار است نمیتواند از این منبع درآمد صرف نظر کند . بهمین جهت این کمیشن همچنان ادامه دارد .

۴ - و بالاخره آخرین کوششی که از طرف امپریالیسم برای تسلط کامل بر صنایع ایران انجام گرفته  
 تشکیل بانک صنعتی و معدنی ایران است . این بانک که بزرگترین گروههای مالی کشورهای امپریالیستی در  
 آن سهم هستند و عملاً آنرا اداره میکنند ، وظیفه دارد که به سرمایه داران داخلی و خارجی برای سرمایه -  
 گذاری در صنایع ایران وام و اعتبار بدهد . و از آنجا که هر وام گیرنده باید چگونگی صرف وام را با اطلاع بسانک  
 برساند و متصوب و نظارت و بوام را مصرف کند ، روشن است که سرمایه مالی از راه بانک صنعتی و معدنی ایران  
 یکبارگی تمام صنایع ایران را چه از نظر محل سرمایه گذاری و چه از لحاظ تعیین جهت و روش صنایع در اختیار  
 خود گرفته است .

و اما صنعت نفت که تشاهصنت سنگین ایران است در صنایع و بطور کلی در اقتصاد ایران مقام خاصی

دارد، زیرا صنعت نفت از نظر قدرت تولید، تمرکز سرمایه و بازه کار بزرگترین رشته صنعت در ایران است. ولی با اینهمه باید دانست که وجود صنایع نفت به شکل کنونی آن، نه فقط کمکی به صنعتی کردن ایران و استقلال اقتصادی کشور نیست، بلکه بهترین عامل وابستگی اقتصادی ایران به امریالیسم است. زیرا اولاً نفت بسا اینکه بزرگترین ثروت ملی ایران و میباید عامل قاطعی در صنعتی کردن و استقلال اقتصادی ایران باشد، از همان آغاز نه بر اثر احتیاجات واقعی ایران و برای تأمین این احتیاجات، بلکه برای تأمین نیازمندیهای صنایع جهان سرمایه داری وجود آمده است و اکنون هم به همین منظور از آن بهره برداری میشود. اینکه پس از پنجاه سال که از ایجاد صنایع نفت در ایران میگذرد، تازه احتیاج داخلی ایران سه میلیون تن است، در حالیکه تولید نفت ایران بیش از ۵۰ میلیون تن میباشد، مؤید این حقیقت است. ثانیاً صنایع نفت ایران از کشف و استخراج و تصفیه و فروش زیر تسلط کامل شرکت های نفتی امریالیستی است. امروز حتی دیگر روزنامه های دولتی هم پنهان نمیکند که شرکت ملی نفت ایران نقشی در تعیین سرنوشت نفت ایران ندارد. کسرسوم هر کجا بخواهد با کشف نفت میورد از آن، هر قدر بخواهد استخراج و تصفیه میکند و به هر قیمتی که مقتضی بداند میفروشد. با این ترتیب هر قدر بر تولید نفت افزوده شود، در واقع استثمار کارگران نفت و بهره برداری زنجیره نفت ایران، و وابستگی ایران بیازار جهانی بسود امریالیسم افزایش یافته است. علاوه بر این انحصارهای نفتی با تمام قوا میکشند که از یک طرف تولید نفت تصفیه شد راد ایران تقلیل دهند و از طرف دیگر از ایجاد صنایع شیمیایی نفت در ایران جلوگیری کنند. پنجاه سال از ایجاد صنایع نفت در ایران میگذرد و با اینهمه آبادان که ظرفیت تصفیه ۲۰ میلیون تن نفت را در آنکون فقط در حد نهی از این ظرفیت را تصفیه میکند یعنی حتی کمتر از قبل از ملی شدن. پنجاه سال از ایجاد صنایع نفت میگذرد و تازه فقط یک کارخانه گوگرد در شیراز در دست ساختمان است. از سد هماماد که گوناگونی که از نفت بدست میاید فقط ۱۰-۱۲ تا در ایران تولید میشود. میلیارد هاست مرکب گاز ذقیقت دود میشود و آسمان میبرد. همه اینها بخاطر آنست که در عین حفظ تسلط امریالیسم بر بزرگترین ثروت ملی ایران، از توسعه صنایع وابسته به نفت در ایران جلوگیری شود تا وابستگی به امریالیسم باز هم تسهیل گردد. عمق این وابستگی وقتی روشن میشود که بدانیم تمام وسائل مورد احتیاج این صنعت عظیم و مخصوص ابزارهای حساس آن (مانند وسائل تصفیه) همه باید از خارج وارد شود، و شرکت های حمل و نقل نفت نیز در دست در اختیار انحصارهای نفتی است. بدینسان تنها تسلط امریالیسم بر نفت ایران، میهن ما را به اسارت وی در آورده است. آن "افتخاری" که شاه با واگذاری صنایع جدید نفتی به سه شرکت امریکائی (پان امریکن)، کانادائی (سافایر) و ایالتیائی (آجیب مینراریا)، از آن یاد میکند، در واقع محترم کردن این زنجیره اسارت است.

**ج - ایجاد وابستگی از راه دردست گرفتن منابع اصلی در ایران**

دولت ایران مجبور است از سه راه کسری درآمد خود را تأمین کند: مالیات، درآمد نفت، قرضه. قسمت عمده مالیاتی که دولت میگیرد مالیات غیر مستقیم است. با اینکه دولت دائماً و به ویژه از سادترین راه یعنی افزایش قیمت کالاها و انحصاری مانند نفت وقتد و شکرد خانیات، مالیات غیر مستقیم را با لامبرد، ولی فقر و حشمتانک مردم (که یکی از علل آن همین مالیاتهای سنگین است) امکان نمیدهد که درآمد دولت فقط از راه مالیات تأمین گردد. از اینجهت دولت در رفتار افزایش دانی مالیات غیر مستقیم ناچار است بیش از پیش به درآمد نفت و قرضه خارجی توسل جوید. ولی نفت در دست امریالیستهاست. صرف نظر از اینکه حد اقل نهی از درآمد سالانه نفت (که بطور متوسط ۲۵۰ میلیون دلار است) بجزیب بی انتهای اینها میبرد، پرداخت آن نیم دیگر هم متعلق به ایران است بسته به اراد امریالیستهاست. کافی است آنها بعلتی (که البته باز هم بسته به اراد خود آنهاست) تولید نفت و یا قیمت نفت را کم کنند تا تا میخورب و شکند و آن تاگهان در اقتصاد ایران ظاهر شود. تولید نفت تصفیه شده در آنجا و غیرم اعتراض دولت ایران کم میشود، و تاکنون در سرنوشت قیمت نفت ایران، بدون اطلاع قبلی دولت ایران، تنزل یافته است. اولین نتیجه این هرد واقعا، که معنی اش کم شدن درآمد نفت ایران است، آن بوده است که بودجه سازمان برنامه و شرکت ملی نفت ایران تقلیل یابد و قسمتی از برنامه های عمرانی و تولیدی (همانهایی هم که بطور ناقص اجرا میشود) متوقف گردد. نتیجه دیگر آن بوده است که دولت بیش از پیش بقرضه خارجی یعنی محل بیگرد درآمد، متوسل شود و در واقع از جاهی به چاه د بگریفتد.

دولت از سه منبع قرض میگیرد: دولتهای امریالیستی و قبل از همه امریکا، بانک بین المللی و صندوق بین المللی پول (که تحت تسلط دول امریالیستی و قبل از همه امریکا هستند) و شرکت های امریالیستی. روشن است که هیچکدام از این سه منبع مفت به کسی پول نمیدهند. آنها صرف نظر از نرخ سنگین (۴ تا ۵ درصد) که در مدت کوتاه (۸ تا ۱۷ سال) بر ما سبب وثیقه درآمد نفت (یعنی درآمدی که دست خود آنهاست) میگردند، شرایط سیاسی و اقتصادی استقلال شکنی را تحمیل میکنند که به تنهایی برای وابسته کردن ایران با امریالیسم کافی هستند. این شرایط را در قرارداد های قرضه ای که تاکنون سازمان برنامه با دولت امریکا و بانک بین المللی بسته است بخوبی میتوان دید. بموجب این قرارداد ها، قرضه ها باید با تصویب وزیر منظور قرض دهند صرف گردد. قرضه دهند هم تاکنون فقط برای اجرای نقشه هائی (که باز هم باید با تصویب قرض دهند برسد) پول داده است که در قسمت عمده و حتی در بعضی موارد تماماً مصرف راه سازی (که بیشتر جنبه استراتژیک دارد) و بطور کلی امور غیر تولیدی رسیده است. آنچه هم که "کف بلاعوض" نامیده میشود یا کمک نظامی است که برای تبدیل ایران بپایگاه نظامی امریالیسم داده میشود و یا "کمکی" است که برای حفظ دولت های دست نشانده امریالیسم در برابر خطر ورشکستگی و سقوط برداخته میشود.

بدینسان قسمتی از بودجه دولت (حد اقل ۱۰ درصد)، قسمتی از بودجه شرکت ملی نفت (حد اقل ۲۰ درصد) و ۶۰ درصد از بودجه سازمان برنامه از درآمد نفت تأمین میشود، و مقیه بودجه سازمان برنامه و قسمتی از بودجه دولت از راه قرضه و کمک و این هرد و منبع در دست امریالیسم است، و نه تنها درد دست اوست بلکه بنابیل وی مصرف میشود تا وابستگی ایران را به امریالیسم تشدید کند. زیرا مخارج سنگین و روز افزون نظامی که به پیروی از سیاست جنگ طلبانه امریالیستها به ایران تحمیل شده، مخارج زائد و لوسی سنگین اداری که نتیجه وجود یک دستگاه بوروکراتیک و پلیسی برای حفظ حکومت دست نشانده امریالیسم است، قسمت عمده پولی را که از درآمد نفت و قرضه بدست میاید (و تاکنون به ۲۰۰۰ میلیون دلار بالغ شده است) میلعد. علاوه بر این آنچه هم که با اصطلاح صرف امور عمرانی میشود، یا بعنوان حق العمل و حق المشاوره بشرکتها و کارشناسان خارجی پرداخته میشود. یاد را مفرغ تولیدی بکار میافتد. و نتیجه هرد و آنست که این پولها، که با این شرایط سنگین بدست میاید، نتواند منبع تراکم سرمایه گردد. و در وقت دولت ایران مجبور است برای تأمین مخارج نظامی و اداری (که در حد ۸۰ درصد بودجه را تشکیل میدهد) و بسیاری پرداختن ربح قرضه ها (که حد متوسط سالانه آن به ۶۰ میلیون دلار رسیده است) و خود قرضه ها (که به ۱۰۰۰ میلیون دلار بالغ گردیده است) از یک طرف از بودجه عمرانی بکاهد و از طرف دیگر باز هم بقرضه متوسل شود. و سخن دیگر پولی را که از یک دست میگیرد، با ملغی که بر آن میافزاید، بدست دیگر پیچمن بدهد، و در این گرفتن و دادن فقیرتر، ورشکسته تر و وابسته تر گردد. و این دور تسماسلی است که همچنان ادامه دارد و زنجیره اسارت ایران را روز بروز محکمتر میکند.

**د - وابستگی بر اثر بازگانی نامتعادل**

کشاورزی و صنعت عقب ماند ه همراه با دولتهای دست نشانده زمینه را برای تبدیل ایران به بازار فروش کشورهای امریالیستی فراهم آورده اند. اینکه در حد و حد واردات ایران فقط از شش کشور بزرگ امریالیستی امریکا، آلمان غربی، انگلستان، فرانسه، ژاپن و ایالتیالیات تأمین میشود دلیل روشنی است بر این مدعا. در مقابل صادر کنند عمده کالا های ایران هم همین کشورها هستند تا وابستگی ایران به بازار جهان سرمایه داری تکمیل شود. ولی زبان این وابستگی وقتی بیشتر آشکار میشود که به نتایج آن توجه شود. با اعلام سیاست تجارت آزاد، واردات ایران که در آخرین سال حکومت دکتر مصدق برای اولین بار کمتر از صادرات بود بتدریج بر صادرات فزونی گرفت تا جایی که اکنون واردات ایران تقریباً هفت برابر صادرات است، با توجه به اینکه صادرات بطور مطلق هم مرتباً تقلیل یافته است. این عدم تعادل موجب آن شده است که ارزش ذقیقتی که از درآمد نفت و قرضه بدست میاید سیل آسا بخارج میبرد. کشوری که در آغاز اجرای سیاست تجارت آزاد از "توم ارز" بخود می یابد و می نالد، اکنون از "کمبود ارز" کارش از ورشکستگی گذشته به گدائی کشیده است. این کمبود ارز اولانشی از این سیاست عمومی امریالیستی در بازار گانسی خارجی است که مواد خام و محصولات کشاورزی را از کشورهای کم رشد ارزان میخرند و محصولات صنعتی را به این کشورها گران میفروشد. تفاوت بین قیمت محصولات کشاورزی و محصولات صنعتی یکی از منابع سود ثابت

امپریالیستهاست. ثانیاً طبق قرارداد های تعمیلی موجود بسیاری از شرکت های خارجی بود در رجه اول شرکت های نفتی و شرکت های مقاطعه کار سازمان برنامه از یکطرف تمام وسائل مورد احتیاج خود را از خارج وارد میکنند و بدینوسیله با واردی برای کشورهای سرمایه داری فراهم مینمایند و از طرف دیگر از پرداخت حقوق گمرکی معاف هستند و از این راه نیز مبالغ هنگفتی سود مینمایند. ثالثاً قسمت عمده کالا های وارداتی ایشیا، لوکس و پتچیل، کالاهای ساخته شده صنعتی و باطوری اجناسی است که در شرایط کنونی مبین مایوتوان از استعمال آنها صرف نظر کرد. ورود این کالاهای صنعتی است که ارزش ایران خارج میشود بدین گونه میتواند پایه مادی و فنی را برای پی نهای اقتصاد ایران در آینده فراهم سازد. چنین سیاستی در بازار گانی خارجی معنی دانی کردن وابستگی ایران بجهان سرمایه داری است. رابعاً این ارزی که سیل آسای خارج می رود زمین را برای گرفتن قرضه های جدیدی فراهم میکند تارشته های وابستگی به امپریالیسم با زهم محکمتر کرد.

ورودی بی بند و بار کالاهای خارجی که مشابه آنها در داخل تولید میشود، تولید کنندگان داخلی را در معرض خطر دائمی قرار داده است. صنعت جوان ایران که قدرت مقابله با کالاهای مشابه خارجی را ندارد با ورود این کالاهای فقط راه تکاملی سد میشود، بلکه موقعیت فعلی خود را نیز از دست میدهد. تاکنون چندین کارخانه نساجی در تبریز و اصفهان بر اثر همین رقابت خرد کننده تعطیل شده اند و کارخانه های دیگر نیز تضمینی برای آینده خود ندارند.

بر اثر عدم تعهد کشورهای سرمایه داری در رد و کالاهای ایران، بازار محصولات ایران در خارج از کشور روز بروز محدودتر میشود و صادرات ایران در افتاتزل می یابد. بویژه تولید و صد و فروش، خشکبار و پنبه که از مهمترین اقلام صادراتی ایران هستند با بحران جدی روبرو شده است. این وضع موجب شده است که اولاً بازرگانان صادر کنند، ثانیاً تولید کنندگان محصولات کشاورزی (که قسمت عمده صادرات ایران را تشکیل میدهند) و در آخرین مرحله دهقانان متضرر گردند، ثالثاً یکی از منابع ارز ایران روز بروز تقلیل یابد.

زمانیکه قانون حمایت و تشویق ورود سرمایه های خارجی تصویب رسید قرارداد ای هم در همین زمینه جد آگانه با آمریکا بسته شد، شاه اعلام کرد که این سرمایه ها در امر تولیدی بکار خواهند افتاد و بمعنی کردن ایران کمک مؤثری خواهند کرد. از این اصل مسلم که صرف ورود سرمایه مالی کشورهای امپریالیستی بیک کشور کم رشد، صرف نظر از اینکه در چه رشته ای باشد، مترادف و همزمان با تسلط امپریالیسم بر این کشور است، که بگذریم، حتی این ادعای شاه هم که این سرمایه ها در صنعت و امر تولیدی بکار خواهند افتاد جامه عمل بخود نپوشید. سرمایه هایی که پس از این قانون وارد ایران شدند، بطور عمده برای تأسیس بانک بکسار افتادند، آنها به شکل بانک مختلط یعنی با شرکت سرمایه داران ایرانی، تایتوانند از مزایایی که قانون برای بانکهای ایرانی در نظر گرفته است، استفاده کنند. بدین منظور بود که در طی دو سال (۱۳۳۷-۱۳۳۸) ۷ بانک خارجی (مختلط) مثل فارچ از زمین روئیدند و تأسیس بانک توسط گروه های مالی کشورهای امپریالیستی همچنان ادامه دارد. کار اصلی این بانکها حتی طبق اعتراف مقامات رسمی صرافی و دادن اعتبار برای وارد کردن کالا از کشورهای صاحب بانک است. بدین ترتیب کشورهای امپریالیستی از راه تأسیس این بانکها از یکطرف تسلط خود را بر امور مالی کشور توسعه دادند و محکمتر کردند و از طرف دیگر وسیله جدیدی برای افزایش واردات خود به ایران بوجود آوردند. ولی این سود جدیدی که نصیب سرمایه داران خارجی شده در همین مدت کوتاه با زیان های غیر قابل جبران برای ایران توأم بوده است. ورود با زهم بیشتر کالاهای توأم با خسروچ بیشتر ارز، تورم پول و افزایش قیمت ها، ورشکستگی بسیاری از بازرگانان وارد کنند و حتی ورشکستگی چند بانک ایرانی فقط نمونه هایی از نتایج این سیاست مخرب هستند. وابستگی در بازرگانی خارجی نتایجی جز اینها نمیتواند ببار آورد.

وابستگی سیاسی

اینکه رژیم کنونی ایران بوسیله یک کودتای نظامی ساخته و پدید آمده است، سازمان جاسوسی آمریکا و با پشتیبانی تمام محافل امپریالیستی روی کار آمده، دیگر حتی مورد انکار این محافل هم نیست. بنابراین کاملاً طبیعی است که چنین رژیم دست نشانده ای تابع اربابان خود باشد. از این حقیقت که بگذریم، باید بدید که اگر این رژیم ساخته و پدید آمده سازمانهای جاسوسی امپریالیستی هم نبود، آیا قادر بود با چنین اقتصادی

که توصیف آن رفت، سیاست مستقلی در پیش گیرد؟ رژیم که سرچشمه حیات او در دست امپریالیسم است، رژیم که حتی برای مخارج روزانه اش چشم بدست امپریالیستها دارد تا جایی که اگر این مخارج بر اثر سر کم لطفی اربابان پرداخته نشود، د ولتش سقوط خواهد کرد، میتواند گامی بر ضد منافع جیره دهندگان خود بردارد؟ مسلم است که نه! اقتصاد هر کشور تعیین کننده سیاست آن کشور است، همانطور که سیاست ناشی شده از این اقتصاد بنوعی خود در تحکیم و تعیین جهت تکامل این اقتصاد موثر است. اقتصاد ایران در چنگال امپریالیسم است، بنابراین سیاست دولت ایران نیز باید پیرو سیاست امپریالیسم باشد و هست. بعلاوه منافع هر یک حاکمه کنونی ایران با منافع امپریالیسم در هم آمیخته است. این امر نیز سرچشمه وابستگی سیاسی رژیم فعلی به امپریالیستهاست.

سیاست داخلی ضد ملی

امپریالیسم در سیاست داخلی ایران طالب چیست؟ امپریالیسم قبل از هر چیز میخواهد هرگونه مانعی را در برابر سلطه غارتگرانه خود از پیش ببرد. این مانع هم قبل از همه مردم ایران و جنبش ملی و ضد استعماری آنهاست. بنابراین باید آزادی و قدرت هرگونه عملی را بر ضد امپریالیسم از مردم گرفت. سرکوب و حشمانه جنبش ملی و ضد استعماری ملت ایران، سلب هرگونه آزادی از مردم، بپر کردن زندانها، ساختن شکنجه گاهها و پراکردن جبهه های اعدا میهن پرستان و در یک کلمه استقرار سیاهترین رژیم پلیسی در تاریخ معاصر ایران، طبق خواست امپریالیسم صورت گرفته و نمونه ای از دست نیای آزادی است که امپریالیسم مردم جهان عرضه میدارد.

امپریالیسم میخواهد توسعه طلبی او تسهیل گردد و منافع وی بحد اکثر تأمین شود. از آنجاکه ایران دارای دولت و مجلس است و نقشه های توسعه طلبانه و سود جوئیانه امپریالیسم باید ظاهراً بتصویب این ارگانها برسد، بدینجهت امپریالیستها خواهان آنند که مجالس و د ولتها ی ایران تحت تسلط کامل آنها باشند. برای مردم ایران این حقیقت دیگر کهنه است که برای رسیدن بقامات حساس دولتی و احساراز کرسی های وکالت طمطن ترین پشتیبان سفارتخانه های کشورهای امپریالیستی هستند. و این حقیقت کهنه هر روز آنقدر با اشکال جدیدی تکرار میشود که دیگر روزنامه های دولتی هم می نویسند که سرنوشت د ولتها وابسته به سیاست آمریکا و انگلستان است. وقتی بخاطر بیابوریم که تلمسون روکلر هم گفته بود که شاه بدین مشورت با سفیر آمریکا حق تغییر و تبدیل وزرای خود را ندارد، آنوقت متوجه میشویم که در واقع سیاست ایران و سرنوشت و ترکیب د ولتها و مجالس ایران در لندن و واشنگتن، در سازمان جاسوسی آمریکا و پنتاگن است و سرویس انگلستان تعیین میشود. الحق هم که این مجالس و د ولتها ی گوش بفرمان امپریالیسم دستورات وی را ببهترین شکلی اجرا و منافع وی را بحد اتمل تأمین میکنند. قرارداد خائنانه کسرسیموم، پیمان نظامی سنتو (بغد اد)، قرارداد دوجانبه نظامی ایران و آمریکا، قانون تجارت آزاد، قانون تشویق و حمایت ورود سرمایه های خارجی، برنامه های هفتساله، قرارداد های قرضه خارجی و د هها قانون و تصمیم دیگری که مستقیم و غیر مستقیم سلطه غارتگرانه امپریالیسم را در میهن ما تسهیل میکند و آشکارا منافی با استقلال سیاسی و اقتصادی و مصالح ملت ایران است، و نتایج آنرا در فقر مردم، ورشکستگی اقتصادی، هرج و مرج اداری و بحران سیاسی میتوان دید، نمونه های بارز وابستگی سیاسی ایران به امپریالیسم است.

نمونه دیگری از این وابستگی را میتوان در تسلط امپریالیسم بر ارتش ایران مشاهده کرد. ارتش ایران در دست زیر نظر افسران آمریکایی اداره میشود که رسماً خود را تابع وزارت جنگ آمریکا میداند. این ارتش اسلحه مهمات خود را هم از آمریکا میگیرد. این ارتش در واقع جزئی از ارتش آمریکا است. آیا چنین ارتشی میتواند مدعی استقلال باشد؟ آیا چنین ارتشی میتواند از استقلال ایران دفاع کند؟ آیا چنین ارتشی جز در راه منافع امپریالیسم و قبل از همه امپریالیسم آمریکا بکار نخواهد رفت، و تاکنون نرفته است؟

جالب اینجاست که با وجود اینکه رژیم کودتا ساخته و پدید آمده امپریالیسم است، با اینکه طبقه حاکمه ایران با امپریالیسم در رقابت و سارت مردم ایران نفع مشترک دارد، و با اینکه این رژیم و این طبقه تاکنون خدمات شایانی به امپریالیسم کرده و وفاداری خود را از هر جهت نشان داده اند، ولی امپریالیستها از راه مستشاران و کارشناسان خود در درک و پیشرفت اقتصاد و سیاست ایران نفوذ کرده اند تا تسلط خود را بسی

خدا شده باشد. این مستشاران و کارشناسان که تعداد آنها بیش از پنجاه نفر است و همه از دولت ایران حقوق میگیرند، آنهاست حقوقهای گزافی که هرگز الهیترتیه ترین مأمورین دولتی حتی خواب آنرا هم نمی بینند (منابرخبر روزنامه اتحاد ملی سالانه روپهم ۵۰۰ میلیون تومان حقوق میگیرند) در همه جاهستند. دردهات، درکارخانه ها، دروزارتخانه ها، درموسسات تربیتی و درسازمانهای پلیسی، درتاشیسات اقتصادی و در دستگاههای نظامی، شبکه عظیم این مستشاران و کارشناسان مانند سرطان جنگ انداخته. درواقع اینها هستند که هم نقشه طرح میکنند و هم در اجرای نقشه نظارت دارند. این منظره را باید در مد نظر داشت و آنوقت بدید که ادعای "استقلال" ایران تاجه اندازه پوچ هوی پایه است.

سیاست خارجی تابع امپریالیسم

سیاست خارجی هرکشوری ناشی ازسیاست داخلی آن کشور و نه ناله و مکتب آن است. اگر دولت ایران در داخل کشور رژیم پلیسی برقرار کرد و جنبش ملی ضد استعماری ملت ایران را سرکوب ساخته است، درسیاست خارجی نمیتواند طرفدار آزادی باشد. اگر دولت ایران در داخل کشور راه تسلط امپریالیسم راهوار کرده است، درسیاست خارجی نمیتواند برضد امپریالیسم مبارزه کند. درواقع هم چنین نیست. سیاست امپریالیسم درصحنه جهانی سرکوب جنبشهای ملی و استقلال طلبانه، دامن زدن جنگ سرد، تشدید سابقه تسلطاتی و تدارک جنگ جهانی است. دولت ایران در اجرای این سیاست تجاوزکارا و ضدبشری یکی از صهره های مهم است. رژیم کودتا با نقض بیطرفی سنتی ایران و پیوستن به پیمان تجاوزکارانه نظامی سنتی و عقد قرارداد و جنبیه نظامی ایران و آمریکا بزرگترین گام را در جهت اجرای سیاست امپریالیسم در این منطقه ازجهان برداشته است. برائز این سیاست ضد ملی میهن مایلیگانه تجاوز امپریالیسم بر ضد همسایگان صلح دوست آن مبدل گردید و ملت مابوطه ماجراهای خطرناک کشاند شده است. وقتی بیاد بیاوریم که دولت ایران طبق نقشه های نظامی پیمان سنتی، شمال ایران را "منطقه مرگ" اعلام کرده است، آنوقت بمحقق خیانت و جنایتی که صورت گرفته است بهتری میبریم.

صلح بزرگترین آرزوی انسانهای قرن ماست. ولی دولت ایران علاوه بر شرکت در پیمانهای نظامی که بخودی خود کمک به ادامه جنگ سرد و سابقه تسلطاتی و تشدید خطر جنگ جهانی است، در همه جا گوش بفرمان امپریالیسم با همزیستی مسالمت آمیز، با خلع سلاح کامل و عمومی و استقرار روابط دوستانه و صلحجویا بین ملتها مخالفت میکند. اگر دولت امپریالیستی آرا، کشورهایمانند ایران را در سازمان ملل متحد و سازمانها و کنفرانسها و مجامع دیگر بین المللی در اختیار نمیداشتنند، هرگز جرأت نمیکردند که اینطور گستاخانه ازسیاست جنگ طلبانه و تجاوزکارانه خود دفاع کنند. با آرا کشورهایمانند ایران است که امپریالیستها از رود چین بسازمان ملل متحد، از تصویب پیشنهاد اتحاد شوروی برای منع استعمال و تولید سلاح اتمی و همچنین طرح خلع سلاح کامل و عمومی جلوگیری میکنند.

جنبش استقلال طلبانه ملتها زمین را در زیر پای امپریالیسم بلرزه در آورده است. همه جا فریاد زنده باد آزادی و مرگ بر امپریالیسم طنین انداز است ولی دولت ایران همه جا از ارتجاعی ترین ضد ملی ترین رژیمها و حکومتها حمایت میکند، همه جا به سیاست ضد انسانی و اسارت آرا امپریالیسم صحنه میگذارد. هفت سال ملت الجزیره در میان خون و آتش برضد امپریالیسم فرانسه مبارزه کرد، و هفت سال تمام دولت ایران نه فقط این مبارزه را ندید و گرفت و ملتی که یک میلیون قربانی داده است کوچکترین کمکی حتی در حرف نکرد، بلکه در هر فرصتی بنفع فرانسه را می داد و کوشید سیاست استعماری فرانسه را توجیه کند. ایران از زمره دول انگشت شماری بود که این سیاست شرم آور را پیش گرفت. و اکنون جعد گستاخی میخواهد که همین دولت برای اولین در ملت ملی الجزیره تلگراف تبریک میفرستد. وقتی ملت همسایه عراق قیام کرد و خاندان فاسد فیصل را بسجازات شایسته خود رسانید تنها شاه ایران بود که قیام کنندگان را "گنگستر" نامید و از نابودی سلسله ای که مانند سلسله پهلوی خادم وفادار استعمار بود اظهار تأسف کرد. ملت قهرمان کوبا پس از یک انقلاب شجاعانه سرنوشته خود را بدست گرفت و اینک که تمام ملل جهان برای جلوگیری از تجاوز امپریالیسم آمریکا بیاری ملت کوبا برخاسته اند باز هم دولت ایران از دل انگشت شماری است که از امپریالیسم آمریکا در برابر ملت کوبا حمایت میکند. نظیر این نوع مثالها برای نشان دادن تابعیت ایران ازسیاست امپریالیسم متاشفا

فراوان است. اینکه ایران درخاندان ملل آسیا، افریقا و امریکای لاتین روز بروز منفرد تر میشود، و اینکه ایران را در صحنه سیاست بین المللی بعنوان کشوری می شناسند که از خود صاحب رانی نیست و همیشه چشم بدست نمایندگان امریکا و انگلستان دوخته است، نتیجه همین تابعیت است.

وابستگی ایدئولوژیک

زمانه ایران ایران (واژه د کترامینی) آشکارا گفته اند که طرفدار "ایدئولوژی غرب" هستند. این ایدئولوژی غرب چیست؟ این ایدئولوژی بروز آرای امپریالیستی است که مدافع استعمار و استعمار و موج جنگ و فساد است. و باید تصدیق کرد که طبقه حاکمه ایران یکی از طرفداران جدی و پرحرارت این ایدئولوژی ضد انسانی و منحط است.

بصحنه ایران نگاه کنید. در این نمونه د نیای آزاد، روزنامه و مجله و کتاب، گفتار ایدئولوژی و تلویزیونی، فیلم و نمایشنامه، بحث و سخنرانی و در یک کلمه تمام وسائل پخش ایدئولوژی زیر نظارت سازمان امنیت است. سازمان امنیت بوسیله شبکه عظیم جاسوسان خود میکوشد حتی مکالمات خصوصی مردم را هم زیر نظر بگیرد. این سیستم پلیسی برای آن بوجود آمده است که کلمه ای برضد رژیم کودتا و بویژه شاه و اربابان وی بر زبان و قلم جاری نشود. این اسارت فکری نخستین تظا هروا بستگی به "ایدئولوژی غرب" است. در برابر این اسارت فکری چه چیز آزاد است؟ دفاع از رژیم کودتا و امپریالیسم، یعنی دفاع از اسارت اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک. در دستگاههای آموزشی میکوشند جوانان را با روح شاه دوستی، خرافه پرستی و اعتقاد به ابدی بودن نظم موجود، نظمی که بر تعبد، استعمار و استعمار استوار است، بار آورند. در دستگاههای تبلیغاتی، روزنامه ها و مجلات و کتب، در رادیو و تلویزیون، در سینما و تئاتر، در همه جا چیزی جز تعلق از شاه و مدح امپریالیسم، جز پخش خرافات و فساد، جز افکندن تخم یا ش و نفاق دیند و نمیشود. آنها برای پوشاندن ظلم و فساد و توجیه استعمار و استعمار، مبارزه برضد کمونیسم را پیش کشید و اند در "مبارزه برضد کمونیسم" همه چیز جا تراست. از محو آزادی مردم تا فروختن استقلال کشور، از توسعه فحشا و هروئین برای فاسد کردن جوانان تا شکنجه کردن و کشتن میهن پرستان برای عبرت مردم، از سوء استفاده از احساسات مذهبی و ملی مردم برای سرکوب ترقیخواهان تا پشتیبانی از "سوسیالیسم" خلیل ملکی برای منحرف کردن جوانان، از برانگیختن و دامن زدن دشمنی و نفاق بین مردم برای سرگرم کردن و جلوگیری از اتحاد آنها تا ترویج کینه و خصومت برضد سایر ملتها برای جلوگیری از شناختن امپریالیسم دشمن واقعی و مشترکشان. در یک کلمه "برهاد و مه خورشید و فلک در کارند" تابع مردم بقبولاند که بهترین زندگیا را دارند و اگر "تفاوتی بصورت فقر اکثریت و غنا" اقلیت وجود دارد "طبیعی" است، که رژیم شاه بهترین رژیمهاست و سلسله پهلوی ابدی است، که امپریالیسم و استعمار وجود ندارد و سیاست کشورهای غربی دفاع از صلح و آزادی است، که دشمن بشریت کمونیسم است. برای تبلیغ این "ایدئولوژی" دانش را به اسارت خرافات در آورده اند و آزادی را بچنگال خونین جلا د سپردند.

نتیجه

از آنچه که باختصار گذشت بدید میشود که میهن ما در تمام شئون اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک وابسته به امپریالیسم است. امپریالیسم استقلال ما را پایمال ساخته، اقتصاد ما را ورشکسته کرده، مردم ما را بخاک سیاه نشاند و فرهنگ ما را به ابتدال و انحطاط کشاند. است. به همین جهت و بطریق تسلط کامل امپریالیسم بر میهن ما، ملت ایران هرگز تن به اسارت اقتصادی و سیاسی امپریالیسم نداده و هیچگاه ایدئولوژی ضد انسانی و منحط وی را نپذیرفته است. ملت ما عمیقاً از امپریالیسم رژیم بدست نشاند. آن نفرت دارد و آنها را دشمن اصلی خود میداند و برای نابودی شان مردانه بیکار میکند. در این مبارزه جز آن گسروه کوچک طفیلی و خائنی که بسرگردگی شاه در تسلط امپریالیسم ذینفع است، اکثریت قریب با نفاق ملت ایران شرکت دارند. زیرا هم آن کارگری که وحشیانه استعمار میشود و محکوم بگرسنگی است و هم آن سرمایه داری که رقابت امپریالیسم وی را برور شکستگی میکشاند، هم آن دهقانی که زیر فشار رژیم اربابی - رعیتی مورد پشتیبانی امپریالیسم از همستی ساقط شده و هم آن روشنفکری که در طلب زندگی شرافتمندانه و انسانی است ولی خود را با بیگاری، بیعدالتی، تبعیض و تحقیر روبرو می بیند، و بالاخره همه میهن پرستان و آزاد مردان ایران که

خواهان استقلال و آزادی ایرانند ولی این آزادی و استقلال را در زیر چکمه های دژخیمان و یاسد اران امپریالیسم می یابند ، در وجود امپریالیسم رژیم کودتاد شمن مشترکی دارند . برای نابود کردن این دشمن مشترک نیز راهی جز پیوند مبارزات و اتحاد نیروهای ریک جنبش عظیم ملی موجود نیست . بهمین جهت است که نخستین و بزرگترین وظیفه همه پیوندگان صادقی راه آزادی و استقلال ایران مبارزه برای ایجاد یک جبهه متحد از همه نیروهای ملی برضد امپریالیسم رژیم کودتاست . براساس درک همین وظیفه و مسئولیت تاریخی است که حزب توده ایران نیز بعنوان حزب طبقه کارگروهی زحمتکشان ایران ، بعنوان حزبی که هرچند از مبارزه ضد امپریالیستی و متعکس کننده بهترین سنتهای انقلابی و ملی در میهن ما است تمام نیروی خود را برای تشکیل چنین جبهه ای بکار میبرد و از همه نیروهای ملی ، از کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و سرمایه داران ملی دعوت میکند که در چنین جبهه ای که تنهاریه نجات ملت ما از یوغ امپریالیسم و تسلط رژیم کودتاست متحد شوند .  
شهریورماه ۱۳۴۱

ایوان پاتخین

ملاحظات در باره  
«سوسیالیسم افریقائی»

در مقاله ای که در ماه مه ۱۹۶۰ زیر عنوان «آینده ناسیونالیسم افریقائی» انتشار یافت یولیوس نیرر (۱) رهبر جنبش آزادی ملی خلق های تانگانیکا اظهار نظر میکرده که برای پاسخ به انتظارات و راه های توده های مردم تهناتیل به استقلال سیاسی کافی نیست . انسان «اگر از گرسنگی رنج میبرد ، اگر بیماری ارگانیک او را رنجور سازد ، اگر در جهالت و نادانی بسربرد نمیتواند خود را آزاد قلمداد کند . برای آنکه انسان واقعا آزاد شود یک انقلاب اجتماعی ضروری است ، باید جامعه ای ایجاد کرد که در آن این اصل حکمروا باشد : «رفاه برای همه ، نه تاشین سود برای معدودی . این بیان معنی است که حکومت های ملی نوین باید هم در تئوری و هم در عمل سوسیالیست باشند» .

نیرر در مقاله خود مسائل دیگری را در مورد آینده افریقا طرح میکند . بدین طریق نویسنده مقاله بر آنست که یکی از وظائف اساسی حکومت های افریقائی «ایجاد یک ملت است» . از راه تجمع قبائل مجزا و منفرد در یک واحد تزدادی و ملی وسیعتر . درباره تعابلات ضد دموکراتیک در درون سازمانهای ملی نویسنده مقاله اینطور مینویسد : «از لحاظ تئوری این امکان هست که رهبری جنبش های ملی در دست سازمانهای بیفتد که در اختیار عناصر راست است . این عناصر راست ، توده های مردم را وسیله استفاده قرار میدهند بدون آنکه احتیاجات و آمال واقعی آنها را بشناسند» . نویسنده بحق بر آنست که مسائل انقلاب اجتماعی فقط در چهار چوب یک دموکراسی واقعی میتواند حل شود (۲) .

در ۱۹۶۰ مجله فرانسوی پرزانس آفریکن مجموعه مقالاتی را منتشر ساخت که توسط کمیته سازمانهای افریقائی لندن تحت عنوان «افریقا ، پس از استقلال؟» تألیف شده بود . مؤلفین این مجموعه بر اینست عقیده اند که مبارزه علیه تسلط سیاسی مستقیم امپریالیست هادر شرف اتمام است . اکنون بجاست که برآیند بهندیشم و نقشه های تکامل آیند را تدوین کنیم . سپس مؤلفین از خود میپرسند «این نقشه ها چه باید باشد؟ بدون شك ملل افریقا خود تمام مسائلی را که ساختمان یک زندگی جدید در برابر آنها قرار میدهند حل خواهند نمود . فعلا افریقائی ها به آیند خود می اندیشند و نقشه هایی میزنند . مانیز بمتابه دوستان آنها بخود اجازه میدهم که در این مسائل تعمق کنیم» .

افکار سوسیالیستی در افریقا مورد توجه توده های مردم است

در ۱۹۵۷ این خوشبختی دست داد که من مدت سه ماه میهمان دانشگاه غنا بودم - نخستین حکومت افریقائی غربی سیاه که از تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم بوجود آمد . در این سال اتحاد شوروی جشن چهارمین سال انقلاب سوسیالیستی اکثر را برگزار نمود . رهبران حزب کنوانسیون خلق غنا از روی کمال محبت بمن اجازه دادند که در بزرگترین سالن سینمای پایتخت درباره کامیابیهای اتحاد شوروی در طول چهار سال سخنرانی کنم . فعالین سازمان جوانان حزب با ماشین باری کوچکی آمدند تا مرا به محل سخنرانی ببرند . در یک طرف ماشین با خطوط درشت شعار زیرنوشته شده بود : «جوانان غنا در راه سوسیالیسم گام برخواهند داشت» .

افکار سوسیالیستی در غنامورد توجه توده هاست و در برنامه حزب کنوانسیون خلق که بلافاصله پس از

(1) Julius Nyerere

(2) "The future of african nationalism" Tribune, 27 mai 1960

تا همین حکومت جدید قدرت را در دست گرفت منعکس است. در بخش دوم این برنامه زیر عنوان: وظایف و هدفهای فوری و حکم زیر چشم میخورد:

۱- حزب در نظر دارد یک دولت موقتی بر اساس اصول سوسیالیستی متناسب با شرایط غنا ایجاد کند. در این حکومت تمام افراد صرف نظر از طبقه یا قبیله ای که بآن تعلق دارند، صرف نظر از رنگ پوست، معتقدات آنها دارای امکانات مساوی خواهند بود. استثمار انسان از انسان یا قبیله از قبیله یا طبقه از طبقه دیگر نباید خواهد شد. حزب در راه حفظ حیانت و تحکیم دموکراسی خلق بر اساس آرا عمومی در دست گرفتن قدرت توسط اکثریت مبارزه خواهد کرد.

۲- با توجه باین امر که سوسیالیسم یک شکل سازمان اجتماعی است که در آن باید تولید صنعتی و کشاورزی در سطح عالی رشد خود باشد، حزب بر آنست که سوسیالیسم افریقائی از هم اکنون تحقق پذیر نیست.

در مقابل اتحادیه ملی سازمانهای دانشجویان سوسیالیست وجود دارد. بنا بگفته رئیس این اتحادیه هدف اساسی این اتحادیه از همان نخستین روزهای تأسیس آن در ۱۹۵۲ عبارت بود از کمک به مطالعه سیستماتیک تئوری سوسیالیستی از راه ایجاد محافل مطالعه و کنفرانسهای عمومی. هدف اساسی مباحثات از شناساندن ایدئولوژی سوسیالیسم علمی به مردم کشور است.

افکار سوسیالیستی شهادت رفا مورد توجه مردم نیستند بلکه در تمام افریقا اینطور است. کوششهای احزاب کمونیست مراکش، الجزیره، تونس، مصر، سودان، اتحاد افریقای جنوبی اشاعه این افکار را بقیاس زیادی تسهیل کرد. به احزاب فوق باید حزب افریقائی استقلال (سنگال) را افزود که در برنامه خود اینطور مینویسد: «حزب افریقائی استقلال سازمان سیاسی است که اصول سوسیالیسم علمی را قبول دارد و آنها را در مبارزه خود بخاطر استقلال و ایجاد یک جامعه افریقائی سوسیالیستی بکار میبندد». نیروهای مترقی افریقا برای اشاعه افکار سوسیالیستی از جانب احزاب کمونیست کشورهای متروپول: فرانسه، انگلستان، بلژیک کمک قابل توجهی گرفتند. علی رغم موانعی که استعمارگران پیش آورده و میآورند ادبیات سوسیالیستی حتی در زوایای دور دست افریقا نیز خوانندگانی دارد.

معدنک در این زمینه بهترین عامل وجود کشورهای سوسیالیستی اروپا و آسیا و بویژه وجود یک کشور بزرگ جهانی مانند اتحاد شوروی است که بر اثر موفقیت هائی که در ایجاد جامعه سوسیالیستی بدست آورده در سراسر جهان اعجاب و تحسین تمام انسانهایی را که به آینده بهتری میاندیشند برانگیخته است. نقش تاریخی اتحاد شوروی در دوران جنگ جهانی دوم در سرکوب استیلاگران فاشیست که در حال نابود کردن بخش عمده ای از نوع بشر و برده ساختن بازماندگان بودند روح و قلب عدو کثیری از مردم را در سراسر جهان و بویژه در افریقا بسوی خود جلب کرد.

اندکی پس از پایان جنگ پنجمین کنفرانس کشورهای افریقائی جلسات خود را در منچستر (انگلستان) در اثر کرد و برجسته ترین نمایندگان جنبش آزادی ملی افریقا در آن شرکت جستند. این کنفرانس نقش مهمی در تاریخ مبارزه خلق های افریقا علیه استعمار و امپریالیسم بازی کرد.

رئیس جمهور رفا دکتر کوامه نکرومه در شرح زندگی خود مینویسد که این کنفرانس سوسیالیسم مارکسیستی را بعبانه فلسفه پذیرفت. نویسنده مشهور افریقای جنوبی پتر ابراهامس این شعار را داد: «به پیش بسوی اتحاد کشورهای سوسیالیستی افریقا». کوامه نکرومه خاطر نشان میسازد که از فردای این کنفرانس او و دوستانش با شور و شوق به بررسی نقشه های ایجاد یک اتحاد جمهوریهای سوسیالیستی افریقای غربی پرداختند. در نخستین کنفرانس ملت های افریقا منعقد در دسامبر ۱۹۵۸ پرفسور دپوا که در سراسر جهان بمشابه پیشوای اتحاد کشورهای افریقا شناخته شده از همه دعوت کرد که در راه تحول سوسیالیستی قاره افریقا مبارزه کنند. افریقا چه راهی را دنبال خواهد کرد؟ قبل از هر چیز باید خاطر نشان کنم که افریقای امروز در انتخاب کاپیتالیسم خصوصی یا سوسیالیسم نمیتواند در تردید باشد. دنیا و از آن جمله کشورهای سرمایه - داری بطور قطع و اجتناب ناپذیر بسوی سوسیالیسم میروند. ممکن است ما بین دموکراسی نظامی یکی را برگزید، ممکن است متحدین سیاسی را انتخاب کرد ولی میان سوسیالیسم و کاپیتالیسم خصوصی انتخاب ممکن نیست زیرا کاپیتالیسم خصوصی محکوم است.»

در این کنفرانس دکتر نکرومه و نمایندگان دیگر نیز درباره سوسیالیسم سخن گفتند. بویژه رهبر حزب ملی کامرون (انگلستان) مبارکا گفت: «افریقا فقط از راه زندگی سوسیالیستی نجات خواهد یافت. زندگی سوسیالیستی بقدرت و هوشی مردم ما پایان خواهد داد». در همین کنفرانس ملت های افریقا ششصد و رتونس در ژانویه ۱۹۶۰ و در همین کنفرانس همکاری ملل افریقا و آسیا منعقد در کناکری در آوریل ۱۹۶۰ با زهم از سوسیالیسم سخن بیمان آمد.

مفاهیم مختلف سوسیالیسم

هنگام مسافرت در قاره افریقا با ما آشنا شدیم و میشد که افریقا در راه سوسیالیسم گام برخواید داشت. این را تنها جوانان که باید نقش عمده ای در ساختمان جامعه نوین بازی کنند نمیگویند، تنه روشنفکران نمیگویند بلکه عقیده زمامداران کشور برهبران سیاسی نیز هست.

این موضوع ملاحظاتی بمسئولیت را برمی انگیزد. در مرحله اول پاره ای از برهبران سیاسی که ابتدا با بستگی و علاقه خود رانسیست به افکار سوسیالیستی با صدای رسا اعلام میدارند به محض آنکه بر مسند قدرت نشستند بسر آنها را بدست فراموشی می سپارند. در مرحله دوم - و این اهمیت فراوانی دارد - باید دانست مقصود از «سوسیالیسم» چیست و در این کلمه چه مفهومی ریخته میشود. اینجاست که به تنوع فوق العاده در یک ایدئولوژیک بر میخوریم.

پرفسور دپوا در پیامی که در فوق بدان اشاره شد این سؤال را مطرح میکند: «سوسیالیسم چیست؟» و سپس بد آن پاسخ میدهد: «سوسیالیسم یک اقتصاد منظم و یک سازمان سیاسی است که در کار آن نخستین وظیفه هر فرد خدمت بدولت است. اما دولت آلت دست اشراف و اقلیت ممتاز نیست. رفاه جمعی توده ها زحمتکش هدف اصلی کلیه سعای است. هر دولت بتدریج به درک این نقش خود نزد یک میشود.»

لوئید سنگ هور در یک خود را از سوسیالیسم لیبریک و منطبق با وضع سیاهان افریقا توصیف میکند. سنگ هور موضع ایدئولوژیک خود را ضمن گزارش به کنفرانس مؤسسان حزب در آسین افریقائی در ژوئن ۱۹۵۹ تشریح کرده است. در این گزارش اینطور اظهار نظر میکند: «ما «مارکسیست» یا مفهومی که امروز به این کلمه میدهند نیستیم... ما کمونیست نیستیم. آیا معنی آن اینست که ما بیسیاست ضد کمونیست دست خواهیم زد. البته خیر... ما سوسیالیست هستیم». در این گزارش پس از بررسی ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی

رشد سرمایه داری در آمریکا اینطور ادامه میدهد: «ما طرفدار یک راه میانه هستیم. ما هوادار سوسیالیسم دموکراتیک هستیم یک سوسیالیسمی که ارزشهای معنوی را نیز در بر میگیرد. یک سوسیالیسمی که با جسرپایان اخلاقی در بین سوسیالیست های فرانسه پیوند دارد. ما هم از جهت تاریخی هم از جهت فرهنگی در این مسیر قرار داریم. سوسیالیست های فرانسه از من سیمون تابلوم در قیاس انسانی نقد رها هم که میگوید اوتوپیت نیستند. بهمان اندازه که آنها ایدئالیت هستند بتقاضاهای روح سیاهان افریقائی، بخواست های آنها

از هر نژاد و کشوری که باشد پاسخ میدهند. سنگ هور همچنین عقیده دارد که افکار سوسیالیستی برای افریقایها تازه گندارد و جامعه افریقائی پیش از ورود استعمارگران اروپائی جامعه سوسیالیست بود. استعمارگران این جامعه را شهیدم ساختند. امروز افریقائی ها وظیفه دارند جامعه سوسیالیستی افریقائی را بر پایه جدیدی احیا کنند: «برای بار آخر میگوئیم "Communauté" و نه "اشتراکی". آنطور که عادت بران جاری شده است. جامعه کشاورزی ما چیزی بیش از "اشتراکی" بوده است. این جامعه فقط از یک عدو افراد تشکیل نشده بود. بلکه عمیقاً سازمان داشت و از کنفرانسهای خانوادگی در کاد همکاری دهاتی تشکیل شده بود. پایه این همکاری احساس مذهبی بود که به اعضا جامعه که دارای یک روح بودند یک ایدئال عالی همبستگی تلقین میکرد.»

دکتر نکرومه در نطق افتتاحیه خود در نخستین کنفرانس ملل افریقا این عقیده را درباره سوسیالیسم ابراز داشت: «بتدریج که حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افریقا تکامل مییابد همه در جستجوی یک سیستم اجتماعی جدید بر می آید که با سنت ها و تاریخ و محیط و پدیده های اشتراکی جامعه افریقائی مطابقت داشته باشد، جامعه ای که علی رغم تاثرات دنیای غرب هنوز بمقیاس وسیعی بدست نخورده باقی ماند. در مناطقی وسیع دهاتی افریقا یک نوع مالکیت اشتراکی بر زمین وجود دارد که مردم بر اساس همکاری و کمک متقابل بر روی آن کار میکنند. اینها سنت آن خصوصیات اساسی که در جامعه افریقائی مشاهده میشود، و ما

کار بهتری نمیتوانیم انجام دهیم جز آنکه آنها را با مقتضیات یک ساختمان سوسیالیستی بدین تطبیق دهیم.  
رئیس جمهور جمهوری متحد عرب جمال عبدالناصر ز "سوسیالیسم کثورتیو" سخن میگردد. در سخنرانی خود در پیرامبر هقانان مصری در ۱۹۵۸ او همه را به "ساختمان یک جامعه کثورتیو سوسیالیست و دموکراتیک که در آن تساوی اجتماعی برقرار باشد" دعوت کرد.

روزنامه وحدت افریقا که توسط اتحاد ترقیخواهان سنگال در دگر انتشار مییابد در اوایل سال ۱۹۶۰ مقاله ای از ژاک ژانویه زیر عنوان "در سهای آزمایش یوکوسلاوی" منتشر ساخت. نویسنده در این مقاله از خلق های افریقا دعوت میکند که سوسیالیسم را "از روی نمونه یوکوسلاوی" بسازند. مادود یا همین مطلب را در کتاب خود بنام "اقتصاد افریقای" نوشته است. لئوپولد سنگ هورنیه خود پیشنهاد میکند که رژیم سیاسی یوکوسلاوی بعنوان نمونه سرمشق انتخاب شود. ضمناً یادگفت که گاه گاهی میهنوم حتی در مطبوعات میخواند که از "سوسیالیسم اسرائیلی" سخن بمان میاید.

ساختمان پروسفورد هوا را که در افریقا حتی در میان زما دران کشورهای افریقای دارای نفوذ و اعتبار فراوانی است در باره سوسیالیسم قبل از ذکر کردیم. نویسنده این مقاله تا اینجا حد فزاین بوده که به خوانندگان تمام آنچه را که خود افریقای ها در باره سوسیالیسم گفته و نوشته اند بدین آنکه این عقاید را از لحاظ تئوری مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد بشناساند. اینک برای آنکه خوانندگان بتوانند بد رستی این عقاید مختلف را در باره سوسیالیسم درک کنند و در باره آنها آنطور که شایسته است قضاوت نمایند بجاست گریز مختصری بتاريخ افکار سوسیالیستی بر زمین و پاره ای از آنها را تفهیم کنیم.

سوسیالیسم های ارتجاعی، محافظه کارانه و تخیلی

همه گریه اند که افکار سوسیالیستی پیش از تده وین تئوری سوسیالیسم علمی بدیده آمد. است. کتاب زمین، مفید و جالب در باره سازمان سیاسی اید و آل و در باره جزیره جدیدا اوتوی" که نویسنده آن تسو مان مور است در ۱۵۱۶ یعنی پیش از چهار قرن پیش انتشار یافت. مؤلف این اثر برای نخستین بار کوشید که است تابلوی از جامعه آینده ترسیم کند جامعه ای که در آن استثمار انسان از انسان وجود ندارد. افکار سوسیالیستی که روح و قلب توده های استعمار شده و رابستی خود جلب میکند از طرف طبقات مختلف در راه مقاصد سیاسی گوناگون مورد استفاده قرار میگرفت. پایه گذاران سوسیالیسم علمی مارکس و انگلس در اثر جاودانی خود مانیفست حزب کمونیست بطور وضوح ادبیات سوسیالیستی و کمونیستی را که پیش از انتشار این اثر وجود داشته مورد بررسی قرار دادند. آنها این ادبیات را به گروه تقسیم نمودند: سوسیالیسم ارتجاعی، سوسیالیسم محافظه کارانه یا بورژوازی، سوسیالیسم و کمونیسم انتقادی و تخیلی. گروه سوسیالیسم ارتجاعی شامل سوسیالیست فئودال، سوسیالیسم خرد، بورژوا و سوسیالیسم آلمانی یا سوسیالیسم "حقیقی" بود. خواننده بدین شک مرا بناسبت سلیقه من در آوردن نقل قولها سرزنش میکند ولی من در اینجا قضاوت های مانیفست را در باره این انواع گوناگون سوسیالیسم مایه م.

مؤلفین مانیفست بخشی از لئوتیهیست ها و "انگلستان جوان" (۱) را در گروه طرفداران سوسیالیسم فئودال جای میدادند که میکوشیدند در مبارزه خود با بورژوازی جوان که در آن دوران هنوز انقلابی بود پرولتاریا رابستی خود جلب کنند. این آقایان کیسه گدائی را به ثاب به برجم خود در دست گرفتند تا مردم رابستی خود جلب کنند. اما به محض آنکه مردم بسوی آنها آمدند مهرهای کهنه فئودالی را بر پیشانی آنان مشاهده کردند و از هر خرد سرزنش انگیزی آنها را بخود واگذاشته ویراکند. شدند. (مانیفست)

مؤلفین مانیفست مرخ و اقتصاد دران فرانسوی سیموندی را سرسلسله تعالیات خرد و بورژوازی در ادبیات سوسیالیستی میشمردند. اول تولید بزرگ سرمایه داری را در رجز ثبات آن مورد انتقاد قرار میداد و تولید کوچک پیشه روی را می ستود و مردم را باها زگشت بگذاشته دعوت مینمود. مارکس و انگلس به انتقادات او از رژیم سرمایه داری ارتزی فراوانی میگذاشتند. "معدنک در فضات از محتوی مثبت آن باید گفت که با این سوسیالیسم در نظر ارد و وسائل تولید و مبادله کهنه را از نو مستقر سازد بدین ترتیب رژیم کهنه مالکیت گذشته را احیا کند و یاد نظر ارد و وسائل جدید تولید و مبادله را با زود رجها رچوب تنگ رژیم کهنه مالکیت که در هم شکسته شده بگجاند. در هر دو حالت این سوسیالیسم در عین حال ارتجاعی و تخیلی است." (مانیفست)

(۱) برای توضیح د و کلمه "لئوتیهیست ها" و "انگلستان جوان" به آخر مقاله مراجعه شود.

سوسیالیسم "حقیقی" برجم بورژوازی آلمان و بجزه بورژوازی پروس در رما روزه بافقود الها و سلطنت مطلقه بود. این طبقه افکار خود را ازاد بیات سوسیالیستی فرانسه بحاریت گرفته بود. اما از ناجائی که ایمن بورژوازی در رما روزه با سلطنت مطلقه نسبت به بورژوازی فرانسه پیگیری و جسارت کمتری داشت این افکار را نیز ملا بر کرد. هر ای آنکه آنها را با نظریات سیاسی خود تطبیق دهد محتوی واقعی آنها را بیرون انداخت. ایمن سوسیالیسم آلمانی "نه از ضافع پرولتاریا، بلکه از ضافع انسان، انسان بطور کلی" دفاع میکرد، انسانی که به هیچ طبقه و هیچ واقعیتی تعلق ندارد و فقط در آسنان مه آلود تصورات فلسفی وجود دارد. (مانیفست)

سوسیالیسم محافظه کارانه یا بورژوازی ناشی از تعادیل بخشی از بورژوازی است. برای در مسان نا هنجاریهای اجتماعی بدرتجه تحکیم جامعه بورژوازی. در اوضاع و احوال حاضر تمام سرمایه داران جهان با سوسیالیسمی از این نوع موافقت دارند.

سوسیالیسم و کمونیسم انتقادی و تخیلی برخلاف تمام اشکال سوسیالیسمی که در فوق بد آنها اشاره شد قبل از هر چیز از ضافع پرولتاریا دفاع میکند زیرا پرولتاریا پیش از هر طبقه اجتماعی د بگرد رخصتی و شفقت بسر میرود. طرفداران این تئوری در نقشه های ساختمان جامعه آینده برای تسکین سرنوشت شفقت با پرولتاریا اراد و قوی و صمیمیت از خود نشان میدادند. اما تمام نقشه های آنها تخیلی و غیر قابل اجرا بود زیرا تحقیق آنها نه بر اساس مبارزه انقلابی پرولتاریا بلکه بر احساسات بشری و ستانه بورژوازی استوار بود. مؤلفین مانیفست به انتقادات سن سیون، فوریه، اوبن و به کوشش صمیمانه آنها برای ایجاد یک سیستم اجتماعی نوین و بهتر ارزش میگذاشتند ولی در عین حال مارکس و انگلس بحق با این نکته اشاره میکردند که "اگر از بسیاری جهات مصنفین این سیستم هارمد مان انقلابی بود تدریقی که بیرون آنها تشکیل داد و اند همواره ارتجاعی اند مانیفست

این بود وضع افکار سوسیالیستی پیش از بدایش تئوری سوسیالیسم علمی: سوسیالیسم رابیطریق مختلف تفسیر میکردند، در کلمه واحدی مضامین محتوی میبخشدند، گاهی ارتجاعی ترین برنامه های سیاسی را در پشت پرچم سوسیالیسم پنهان میساختند. از کلمه سوسیالیسم برای فریب توده های زحمتکش و اسارت سیاسی و اجتماعی آنها استفاده میکردند.

سوسیالیسم علمی و سوسیالیسم های معاصر

اکنون یک تئوری سوسیالیسم علمی وجود دارد. بنابراین تئوری، سوسیالیسم مطابق قانون تاریخ جانشین کاپیتالیسم میشود و بنابراین اجتناب ناپذیر است. خصوصیات اساسی جامعه سوسیالیستی از اینقرار است: قدرت دولتی در دست زحمتکشان است، وسائل تولید در مالکیت اجتماع است، طبقات استوارکننده و استثمار انسان از انسان وجود ندارد، اقتصاد طبق نقشه است و هدف اصلی آن ارضامحذ اکثر احتیاجات مادی و معنوی انسان است. این تئوری، سوسیالیسم رابیشابه مرحله پایتین جامعه کونیستی تلقی میکند. صحت و حقیقت علمی این تئوری در عمل ساختمان سوسیالیسم در کشور اتحاد شوروی و کشورهای دیگر سیستم جهانی سوسیالیسم به اثبات رسیده است.

معدنک علمی رغ وجود این تئوری علمی، عقاید گوناگون دیگری در باره ماهیت سوسیالیسم، خصالت جامعه سوسیالیستی و طرق همرا زکاپیتالیسم به سوسیالیسم جریان دارند. پاره ای از این عقاید نتیجه اشتباهی صادقانه است که از روی صداقت و کمال حسن نیت دست داد است. بعضی دیگر بقصد تحریف و قلب است که هدف آن در دست در مقابل اید و آل سوسیالیستی قرار دارد. مایلا به "سوسیالیسم اسرائیلی" اشاره کرده ایم. ناپیر رئیس سند یگاهای امریکائی والتر روتیر (Walter Reuter) در رسان فرانسیسکو به خروشچ گفت که "سوسیالیسم در اسرائیل به بالاترین درجه رسیده است زیرا که سند یگاهای این کشور ۶۰٪ صنایع را در دست دارند. در حقیقت سخن از "سوسیالیسم اسرائیلی" به مسخره گرفتن معانسی واقعی کلمات است. اتحاد سند یگائی اسرائیلی یعنی فدراسیون عمومی کارگران یهود - هیستادروت - در واقع در چندین بخش اقتصاد مؤسساتی را در آره میکند اما به این نوشته جرح توپموم عضو حزب کارگران انگلستان و طرفدار "سوسیالیسم اسرائیلی" توجه کنید: "زحمتکشان مؤسسات هیستادروت هیچ تفاوضی میان ایمن مؤسسات و مؤسسات خصوصی (یعنی کاپیتالیستی) نویسنده (احساس نمیکند). اسرائیل یک کشور سرمایه داری است و زحمتکشان مانند هر کشور سرمایه داری دیگر زیر یوغ انحصار با بوسیرند.

در باره "نمونه یوکوسلاوی" کافی است اشاره شود که در یوکوسلاوی قشر بندی در هقانان با سرت

جریان دارد. دهقانان مرفه بازم بیشتر ثروت مند میشوند، در حالی که دهقانان فقیر ورشکسته شده و قطعه زمین خود را میفروشند و مصورت کارگر مزرعه در میآیند. مؤسسات بزرگ کشاورزی که کمتر از ۱٪ مجموع مؤسسات را تشکیل میدهند بیش از ۴۰٪ مجموع زمین های بخش خصوصی را در بر میگیرند. این چه سوسیالیسمی است؟ در کشور اتحاد شوروی از همان نخستین سالهای رژیم سوسیالیستی، قبل از اشتراکی شدن کشاورزی دهقانان تاحدودی هم سطح گردیدند: از تعداد مؤسسات "کولاک" ها (دهقانان ثروتمند) کاسته شد و فقر انبساطی از کابوهای دهقانی رخت پرست.

در غرب تعادل زیادی وجود دارد که سرمایه داری ولتی را در مقابل سرمایه داری خصوصی بگذارد و آنرا نوعی از سوسیالیسم بشمارند. تئوری سوسیالیسم دموکراتیک در زمره همین طرز تفکر است. این مقابله از درک غلط ماهیت دولت بطور کلی و ماهیت دولت بورژوازی بطور خاص ناشی میشود. دولت بورژوازی بمنابله ارگانیکسی که مافوق طبقات قرار دارد، بمنابله حکمی که باینطرفی کامل اختلافات میان طبقات را حل میکند، بالاخره بمنابله یک دستگاه اداره امور اجتماعی تلقی میگردد. از اینجاست که طرفداران ایسین نظریات کاملا غلط نتیجه میگیرند که مؤسسات صنعتی یا مؤسسات دیگر ولتی اموال مشترک همگانی و بنابراین دارای مالکیت سوسیالیستی میباشد. این اشتباه بزرگی است.

کافی است عملیات هردولت بورژوازی را مورد بررسی قرار دهیم تا معلوم شود که این دولت همیشه بطور لایتغیر از منافع فقط یک طبقه، طبقه سرمایه داران، بزیان زحمتکشان دفاع میکند. لنین مینویسد که در انگلستان دولت یک کمیته اداره امور بورژوازی است، کمیته ای از ناب ترین نوع آن. ممکن است ایراد کنند که از این گفته لنین مدتی طولانی گذشته است و در حال حاضر همه چیز عمقا تغییر کرده است. معذک یک مجله انگلیسی بنام **هرلد نیوز** در روز ۱۹۵۱ در ولت انگلستان ابراهام پند و واقعی مدبران کمپانی ها و مالکین ارضی دولتند" توصیف میکند (شماره ۱۰ اکتوبر ۱۹۵۱). مسلم است که مؤسسات متعلق بدولت بورژوازی دارای مالکیت دسته جمعی طبقه سرمایه داران میباشد.

بدون شک تکامل سرمایه داری ولتی شرایطی برای عبور از کاپیتالیسم به سوسیالیسم فراهم میآورد. ولی این هنوز سوسیالیسم نیست. برای آنکه مؤسسات سرمایه داری ولتی به مؤسسات سوسیالیستی تبدیل شوند باید ماهیت قدرت دولتی تغییر کند. باید این قدرت از دست استثمارکنندگان بدست استثمارشوندگان یعنی توده های زحمتکش بیفتد.

چند کلمه ای در باره "سوسیالیسم کثورتیوی". مارکسیست ها همیشه بر این عقیده بوده اند که کثورتیویان دهقانان برای تولید تنهاراه تغییر مالکیت کوچک دهقانی به مالکیت سوسیالیستی است. انگلس مینویسد: "در زمینه دهقانان کوچک وظیفه ما قبل از هر چیز تبدیل تولید انفرادی و مالکیت خصوصی آنها به تولید و مالکیت اجتماعی است ولی این کار نباید با اجبار همراه باشد بلکه باید با ارائه نمونه و کمک بد دهقانان برای نیل به این هدف صورت گیرد". در عین حال کثورتیویهای تولیدی دهقانی تنهاراه حل مسئله دیگری است که در رژیم سوسیالیستی مطرح میشود و آن اینست که در کوتاه ترین مدت به فقر و تنگدستی دهقانان خاتمه داد و شود و هازد کار در اقتصاد کشاورزی بالا رود. لنین مینویسد: "بازده کار در هر باره سه برابر خواهد شد و صرفه جویی در کار انسانی و تاسه مرتبه بیشتر خواهد شد اگر از سهره برداری کوچک قطعات کوچک زمین سه بهره برداری اجتماعی برویم".

تجربه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و در کشورهای دیگر سوسیالیستی دلیل روشنی بر صحت نظریات مارکسیستی درباره نقش کثورتیویها در رژیم سوسیالیستی است. بدون کثورتیوی ساختمان سوسیالیسم امکان ندارد ولی این به آن معنی نیست که هر نوع کثورتیوی سوسیالیسم است. در شرایط جامعه بورژوازی کثورتیوی فقط یک مؤسسه سرمایه داری اشتراکی است و نه بیش. در بسیاری از کشورهای بورژوازی دیگر است که کثورتیویهای کشاورزی وجود دارد (در دانمارک مثلا)، معذک اینها کشورهای سرمایه داری اند و نه سوسیالیستی.

خصالت کثورتیوی و نقش آن در تکامل اجتماعی وابسته به طبقه ای است که قدرت سیاسی را در دست دارد. طبقه سرمایه دار یا طبقه زحمتکشان. وابسته به هدفهایی است که سیاست این قدرت را تعیین میکند یعنی حفظ و ادامه رژیم سرمایه داری یا برعکس ساختمان یک جامعه سوسیالیستی، جامعه ای که مالکیت

خصوصی برومائل تولید و استثمار انسان از انسان را نفی میکند.  
**"سوسیالیسم آفریقائی"**

تئوری "سوسیالیسم آفریقائی" در مسراقاره آفریقا بویژه در کشورهای منطقه حاره این قاره رواج بسیار دارد. این تئوری بر اساس این فتر پایه میگردد که در جامعه آفریقائی معاصر طبقات اجتماعی وجود ندارند و گروه های اشتراکی دهقانان (۱) نقش خاصی بازی میکنند. در مصورت کشورهای مغرب مناسبات تولید الی دیرزمانی است که وجود دارند و طبقات جامعه بورژوازی یعنی پرولتاریا و بورژوازی بدیده آمد و احزاب سیاسی خود را نیز ایجاد کرده اند. برخلاف در کشورهای منطقه حاره آفریقا جریان تشکیل طبقات هنوز پایان نیافته است معذک طرفداران "سوسیالیسم آفریقائی" به درجه فشرندی اجتماعی که هم اکنون جامعه آفریقائی بدان رسیده است بسیار کم به امید هاند.

اگر پاره ای مناطق تجزیه و اوکند را مستثنی کنیم در آفریقای حاره طبقه فئودالی که در برابر دهقانان قرار گرفته باشد وجود ندارد. همچنین مالکیت نوع فئودالی بر زمین دیده نمیشود زیرا زمین متعلق به گروه های اشتراکی دهقانان است. تمام اینها بدست است ولی معذک نباید فراموش کرد که اریستوکراتی رؤسای قبائل و تیره ها که بنام بیخود و بسود خود زمین های گروه های اشتراکی را در اختیار دارند برای استثمار دهقانان از روشهای مختلف فئودالی و نیمه فئودالی استفاده میکنند. آنچه که اکثریت کشورهای منطقه حاره آفریقا را مشخص میکند مناسبات فئودالی یک دست نیست بلکه مناسبات پدشاهی و در عین حال فئودالی است.

**بورژوازی ملی و طبقه کارگر در آفریقا**

جریان تشکیل یک بورژوازی ملی آفریقائی بعنوان طبقه قابل پرولتاریا هنوز پایان نیافته است. سلطه انحصارهای خارجی در دوران استعمار طرق تراکم سرمایه را بروی آفریقائیان بست. مؤسسات سرمایه داری آفریقائی فقط در سهره برداری از زمین و جنگل و همچنین در بخش ساختمان شهرها تاحدودی توانست بسط یابد. بطور کلی میتوان گفت که در آفریقا فقط خرد بورژوازی وجود دارد. سرمایه داران بزرگ بمعنوم اروپائی آن دیده نمیشود. معذک صحیح نخواهد بود اگر وجود بورژوازی ملی آفریقائی را مانند طرفداران "سوسیالیسم آفریقائی" مطلقا انکار کنیم. بعلاوه نباید فراموش کرد که در کشورهای آفریقا که با استقلال سیاسی نائل آمدند بورژوازی ملی امکانات جدیدی برای تکامل بدست آورد است.

در عهده جامعه سوسیالیستی وجود پرولتاریا و آگاهی طبقاتی آن اهمیت اساسی دارد. از میسان تمام طبقات و قشرهای اجتماعی جامعه معاصر تنها طبقه ایست که حفظ مالکیت خصوصی و وسائل تولید برای او مطلقا سودی ندارد. همین پرولتاریاست که بیش از هر طبقه دیگر به اجتماعی شدن و وسائل تولید و محو استثمار انسان از انسان و ساختمان جامعه سوسیالیستی علاقه مند است. طبقه کارگر که در مؤسسات بزرگ تمرکز یافته نیروی عظیمی است که بطور وضوح شایستگی دارد در راس جنبش جامعه بسوی سوسیالیسم قرار گیرد. این سؤال میتواند مطرح شود که آیا طبقه کارگر در کشورهای آفریقای حاره کاملا بوجود آمده یا آنکه این طبقه در حال بوجود آمدن است. ولی در هر صورت وجود یک ارتش چند میلیونی آفریقائی را که بکار مزدوری اشتغال دارند نمیتوان نفی نمود. بسیاری از آنها هنوز ارتباط خود را با کار کشاورزی از دست نداده اند. اینها کارگران موسمی هستند که برای کار مزدوری به شهر میآیند. اما یک قشر کارگران حرفه ای و پرولتر وجود دارد که استعداد بندی طبقه کارگر را تشکیل میدهد و این قشر اجتماعی سرعاریند میکند.

طبقه کارگر که در رسند یگاها متشکل شده فعال ترین نیروی جنبش ضد امپریالیستی بخاطر استقلال است. طبقه کارگر هم اکنون تجربیات فراوانی در مبارزه اقتصادی و سیاسی کسب کرده است. شرکت در جنبش کارگری بین المللی همراه با اتسافترین المللی کنونی رشد سریع آگاهی طبقاتی را در کارگران آفریقائی تسهیل میکند. نکات زیر را هرگز نباید از نظر دور داشت. از آنجاکه صنایع موجود در کشورهای آفریقای سیاه متعلق به کمپانی های خارجی است طبقه کارگران کشورهای امرا تپ سریعتر از بورژوازی ملی تشکیل میشود و افزایش می یابد. این خصوصیت در کشورهای که استقلال سیاسی خود را بدست آوردند نیز وجود دارد. علت اینست که از طرفی مؤسسات متعلق به کمپانیهای خارجی پس از نیل این کشورهای به استقلال باقی میمانند و از طرف دیگر صنایع ملی بیشتر در زمینه صنایع دولتی رشد می یابد تا در زمینه سرمایه داری خصوصی. در نتیجه تا مدتی هنوز (۱) برای رفع هرگونه سوء تفاهم باید از هم اکنون خاطر نشان ساخت که مافقط از کشورهای آفریقای مرکزی صحبت میکنیم.



طبقه کارگران کشورها رشد سرمایه داری ملی خواهد داشت .  
 تاکنون طبقه استعمارگری که در برابر طبقه کشورهای حاره افریقا قرار داشت بهرژوازی بیگانه و  
 امپریالیست بوده بهرژوازی که دارای همان ملیت طبقه کارگر باشد . این وضع پس از احراز استقلال نژادها  
 میماند . هراندازه بهرژوازی ملی تکامل می یابد تضاد های اوطبقه کارگر بروز میکنند و حدت می یابند . ولی هنوز  
 مدت طولانی این دو طبقه متخاصم و طبقه مشترکی در پیش دارند و آن تحکیم استقلال ملی در مقابل امپریالیسم  
 و امپریالیسم است . بدین ترتیب اتحاد تمام خلق که در دوران مبارزه برای استقلال در جنبش  
 ضد امپریالیستی تحقق یافته بدتها پس از بهرژوازی این مبارزه میتواند ادامه یابد و این امر منتهی نیست که این  
 جنبش ملی ضد امپریالیستی مبارزه در راه تجدید بنای جامعه بر پایه سوسیالیستی تجدید یابد .

**واحد دهقانی - تجربه روسیه**

ایشناست بطور عمده مناسبات طبقاتی و تقسیم نیروها در داخل جامعه افریقائی معاصر - حال بسه  
 مطالعه موضوع واحد دهقانی بهرژوازی . واحد ارضی دهقانی در حقیقت در کشورهای افریقای سیاه باقی مانده  
 است . بدین شک از هم اکنون عناصر تلاشی در آن موجود است ( تشکیل یک قشرا اجتماعی سرمایه دار ، پیدایش  
 مالکیت خصوصی بر زمین ) . بعضی از این کشورهای جریان تلاشی این واحد هم اکنون تاحدود زیادی پیش  
 رفته است . در کشورهای دیگران جریان برزمت نمایان است . اما تقریباً در تمام این کشورها وجود واحد  
 دهقانی واقعیت انکارناپذیری است .

تشریح نقش احتمالی واحد دهقانی در انتقال به سوسیالیسم از همان قرن ۱۹ بنا سبب جنبش  
 نارد نیکباده روسیه مورد مطالعه قرار گرفته است . بعلمت شرایط تاریخی خاص ، روسیه در پرتو ژوازی غربی از  
 روش تولید فئودالی به روش سرمایه داری و اسطانتت مطلقه به دموکراسی بهرژوازی رفت . در آن دوران روسیه  
 از کشورهای شرقی اروپا عقب مانده بود . در اواسط قرن ۱۹ انقلاب های ضد فئودالی در عهد ترین کشورهای  
 اروپا پدیدار شدند ، بهرژوازی قدرت را در دست گرفته و تولید صنعتی سرمایه داری به اوج رشد خود برای آن  
 دوران رسید ، بود در حالی که در روسیه هنوز حکومت مطلقه و مالکیت بزرگ ارضی فئودالی حکمروائی داشت و  
 صنایع سرمایه داری در آن باطنی فوق العاده رشد می یافت . روسیه یک کشرفلاحتی عقب مانده بود .  
 روس های نسبتاً شرقی با سرسختی علیه فئودالیسم و اشرافیت تزاری با خطر محو بقایای قرون وسطا  
 که تکامل کشور را ترمز مینمود مبارزه میکردند . در همین حال به آینه می اندیشیدند و از خود می پرسیدند که روسیه  
 در چه راهی باید گام بردارد . آنها لزوم برجیدن بساط فئودالیسم و حکومت مطلقه را بخواهی درک میکردند .  
 ولی پس از آن چه باید کرد ؟ آیا روسیه باید مانند کشورهای شرقی اروپا راه رشد سرمایه داری را انتخاب کند  
 یا راه های دیگری نیز موجود است ؟ این بود مسئله ای که در برابر آنها قرار داشت .

سرمایه داری در آن زمان چهره واقعی خود را در کشورهای اروپای غربی نشان داد . بود . دیگر  
 معلوم بود که شعار های انقلاب فرانسه : آزادی ، برابری ، برادری فقط وسیله ای بود در دست بهرژوازی  
 برای آنکه سلطه طبقاتی خود را بر نیروی زحمتکشان برقرار سازد . دموکراسی بهرژوازی ، دموکراسی برای اقلیت و  
 شکل تسلط سیاسی استعمارگران بر استعمار شونده گان است . روشدستی تولید کنندگان کوچک ، دهقانان و  
 پیشه وران و تبدیلی آنها به مردمان ننگین پخت ، استعمار زحمتکشان برای انباشتن ثروت سرمایه داران ،  
 سرکشی و وحشیانه هرگونه مبارزه طبقه کارگر با خطر بهبود سرنوشت خویش ، این هاست تا بلوی غم انگیزی که  
 سرمایه داری غربی در برابر مردم قرار میداد .

متفکرین بزرگ روسی آن زمان سوسیالیست های انقلابی مانند هر تسم ، چرنیشفسکی و دیگران با  
 وضوح تمام این مناظر اشمئزاز آور سرمایه داری را تشخیص میدادند . آنها چنین آینه ای برای کشور خود  
 نمی اندیشیدند و برای رسیدن چنین نتیجه ای مبارزه نمی کردند . چون با افکار سوسیالیستی اروپای غربی  
 آشنا نباشند به بررسی امکان تحقق این افکار در کشور خود میپرداختند .

در دهات روسیه آن زمان واحد دهقانی با بهره برداری سته جمعی از زمین ، قطعات مساوی  
 زمین ، با سیستم همکاری یکمقابل و قای تولید سته جمعی ، با جلسات عمومی دهقانان و خصوصیات  
 دیگر هنوز زنده بود . انقلابیون دموکرات به این واحد بحثابه نطقه سوسیالیسم متکی شدند . هر تسم  
 مینویسد : " چه خوشبختی برای روسیه که واحد دهقانی هنوز زنده است و مالکیت خصوصی مالکیت جمعی

را ازین نبرد است . . . تا زمان ما مردم روسیه در چهارچوب این واحد زیسته اند و تشهانسبت به ایس  
 واحد دهقانی و اعضای آنست که مردم حقوق و تکالیفی برای خود قائلند . در خارج از این واحد همه چیز بسرای  
 این مردم بر اساس مزبور قرار ارد . سازمان این واحد با اینکه بشدت متزلزل گردید ، ولی از دست سهر د حکومت  
 مصون و خوشبختانه تا دوران تکامل سوسیالیسم در اروپا بر جای مانده است . این امر اهمیت عظیمی بسرای  
 روسیه دارد .

**آیا مرحله سرمایه داری اجتناب پذیر است ؟**

وجود واحد های دهقانی این امید را در انقلابیون دموکرات روسی برانگیخت که روسیه خواهد  
 توانست به سوسیالیسم برسد بدون آنکه مردم آن با مرحله دردناک سرمایه داری آشنا بشود . آنها  
 بیک راه رشد غیر سرمایه داری برای روسیه می اندیشیدند . کارل مارکس که با آثار متفکرین شرقی روسی آشنا  
 داشت افکار چرنیشفسکی را درباره این مسئله بدین صورت خلاصه میکند : " آیا روسیه آنطور که اقتصاد بیون  
 لهرال آن میخواهند باید از بهرهم زد واحد دهقانی شروع کند برای آنکه رژیم سرمایه داری برسد یا آنکه برعکس  
 میتواند بدون تحمل مصایب سیستم سرمایه داری از ثمرات آن برای رشد مختصات تاریخی خود بهره مند گردد ؟  
 او ( چرنیشفسکی ) موافق با این راه حل اخیراً اظهار نظر میکند . "

افکار انسانی انقلابیون دموکرات روسی جامعه عمل نپوشید . روسیه در راه رشد سرمایه داری گام گذاشت  
 دهقانان بتدریج بقشرهای مختلف تقسیم شدند و واحد دهقانی از هم پاشید . پرولتار را رشد یافت و رهبری  
 مبارزه را برای تغییر جامعه سرمایه داری بیک جامعه سوسیالیستی در دست گرفت و سرانجام بهرژوازی  
 آیا این تجربه تاریخی روسیه بیان معنی است که نباید وجود واحد دهقانی را در یک کشور معین برای  
 ساختن سوسیالیسم بحساب آورد ؟ آیا میتوان گفت راهی که روسیه از آن رفته تهناره ممکن است و بسرای  
 تمام کشورهای الزام آور است ؟ آیا واحد دهقانی نمیتواند بحثابه حلقه واسطه برای گذار مستقیم به سوسیالیسم  
 بدون گذراندن مرحله سرمایه داری مورد استفاده قرار گیرد ؟ مارکسیسم - لنینیسم به این سؤال اخیراً  
 اینطور پاسخ میدهد که امکان چنین امری فقط در صورتیکه پاره ای شرایط موجود باشند متنی نیست .

این شرایط نیز توسط پایه گذاران مارکسیسم - لنینیسم تعیین شده است . پاره ای از آنها بدین کان  
 " سوسیالیسم افریقائی " بخلط این فکرا به مارکس نیست میدهند که مرحله سرمایه داری رشد جامعه بسرای  
 تمام خلق ها و تمام کشورها ناگزیر است . مارکس هرگز اینطور نمی اندیشید . او در جواب یکی از سئوالبش مینویسد :  
 " اوطلقاً بررسی تاریخی مراد ریاب پیدایش سرمایه داری در اروپای غربی بصورت یک تئوری فلسفی عمومی درباره  
 یک راه همگانی ادعائی در میان ما بود که ناگزیر تمام خلقها در هر شرایط تاریخی که باشند باید آنرا طی کنند تا سرانجام  
 به این ساختمان اقتصاد برسند که بارشد حد اکثر نیروهای بولد جامعه شکفتگی کامل انسان را تضمین میکند .  
 من از او معذرت میطلبم ولی این قضاوت برای من بیش از اندازه ستایش آمیز و در عین حال دشنام آمیز است . "

مارکس که زبان روسی را فرا گرفته بود از نزد یک آنچه را که در روسیه درباره واحد دهقانی نوشته  
 میشد دنبال میکرد و ماهیت این واحد را بخواهی میشناخت . در کتابه باد وستان روسی خود او بیش از یکبار این  
 فکرا بیان داشت که واحد دهقانی میتواند نقشی در تحویل سوسیالیستی جامعه بازی کند . او متذکر گردید که مثلاً  
 دوگانگی واحد دهقانی " یکی از دو حالت نیز پدید می آید : یا اصل مالکیت خصوصی بر اصل اشتراکی میچرید یا  
 آنکه این آخری بر اولی غلبه میکند . این امر وابسته به محیط تاریخی است که در آن تکامل مییابد " . ما بر این  
 نکته متکی هستیم که نقش واحد دهقانی در گذار سوسیالیسم در اساساً وابسته بشرايط تاریخی است . کمی دوتر  
 مارکس متذکر میشود که " اگر امری بتواند مالکیت اشتراکی روسی را نجات دهد چه آن امکان دهد که شکل نهایی  
 بخود بگیرد و تقابلیت حیات داشته باشد ، آن انقلاب پرولتاریائی در اروپای غربی است " . این همان  
 فکری است که در مقدمه مارکس و انگلس در چاپ روسی مانیفست حزب کمونیست که در ۱۸۸۷ انتشار یافته از نسو  
 بیان میشود : " موضوع برسر دست انستین این امر است که آیا واحد دهقانی در روسیه که خود محصول تلاشی مالکیت  
 کهن بر زمین است مستقیماً بصورت عالی کمونیستی مالکیت ارضی در می آید یا آنکه باید ابتدا همان جریان تلاشی  
 که در جریان تکامل تاریخی غرب روی داده طی کند . "

" تنها پاسخی که امروز میتوان باین سؤال داد بشرح زیر است : اگر انقلاب روسیه نشانه یک انقلاب  
 کارگری در غرب گردد ( در روسیه آن دوران تشهانسبت مسئله انقلاب بهرژوازی ضد فئودالی مطرح بود - نویسنده ) و

هر دو انقلاب یکدیگر را تکمیل کنند مالکیت اشتراکی کنونی در روسیه میتواند مبداء یک تکامل کمونیستی باشد.  
نقطه نظر پایه گذاران مارکسیسم روشن است: در پاره ای شرایط واحد دهقانی میتواند مبداء  
رشد غیر سرمایه داری کشور ساختن سوسیالیسم باشد. اساس آن است که در داخل نیروهای موجود باشند  
که بتوانند در راس جنبشی که در این راه سمت گرفته قرار گیرند. بعبارت دیگر مسئله اساسی وابسته باین امر  
است که در آخرین تحلیل چه کسی قدرت را در دست خواهد گرفت، چه حزبی دولت را برهبری خواهد نمود.

لنین مؤسسه دولت شوروی با این نظر آفرینندگان مارکسیسم کاملاً موافقت داشت و در این زمینه  
اظهار میکرد: «ایا صحبت است گفته شود که مرحله سرمایه داری رشد اقتصاد ملی برای کشورهای عقب ماندگه  
در حال آزاد ساختن خوبی اند و در میان آنها، امروز پس از جنگ، جنبشی بسوی ترقی ظاهر شده تاگزیر  
است؟ ما باین سؤال پاسخ منفی دادیم.» لنین سپس اظهار میکرد که تا کمال پروولتاریای کشورهای مترقی،  
کشورهای کم رشد میتوانند با اجتناب از مرحله سرمایه داری رشد به کمونیسم برسند.

اینست از لحاظ تئوری نقطه نظر مارکسیست هاد درباره نقشه که واحد دهقانی در گذار مستقیم به  
سوسیالیسم بدین معیار مرحله سرمایه داری میتواند بازی کند. این حکم در تجربه عملی سوسیالیسم در  
اتحاد شوروی به اثبات رسیده است. در صحنه پهنای اتحاد شوروی خلق های بسیار گوناگونی زندگی  
میکند. در آغاز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر این کشورها در مراحل رشد اقتصاد می مختلفی قرار داشتند: روسیه،  
اوکراینی ها و یاره ای از خلق های دیگر در مرحله سرمایه داری بسر میردند. خلق های آسیای مرکزی در رجا  
مختلف رشد جامعه قبل از سرمایه داری و فئودالی زندگی میکردند. اما در نزد خلق های شمال رزم قبیله ای  
در جریان تلاشی خود بود و این خلق ها هنوز از جامعه طبقاتی مفهومی نداشتند. امروز تمام خلق های اتحاد  
شوروی در شرایط سوسیالیسم میگردانند. بدین ترتیب خلق های آسیای مرکزی از فئودالیت به سوسیالیسم  
رسیده اند بدین آنکه مرحله سرمایه داری را بپیمایند و خلق های شمال با یک خیز از گودالی که جامعه اولیه  
را از رژیم سوسیالیستی جدا میساخت عبور کرده اند. جمهوری تودای مغولستان نمونه دیگر ساختن مستقیم  
سوسیالیسم است. پیشرفت های این کشور مدیون اراده تزلزل ناپذیر خلق مغول برطی راه سوسیالیسم و  
پشتیبانی برادرانه اتحاد شوروی است.

بنابراین طرق رشد تاریخی خلق ها متنوع است. هر خلقی راه مخصوص خود را دنبال میکند و این راه  
قبل از هر چیز توسط شرایط تاریخی تعیین میگردد که این یا آن خلق در هر مرحله از تکامل خود در آن قسرا  
دارند. خلق های آفریقا راه دشوار خاصی را پیموده اند. آنها نتایج سخت برده فروشی و اسارت استعماری را  
تحمل کرده اند و بعلمت این اوضاع و احوال امروز از خلق های قاره های دیگر عقب مانده اند. میتوان گفت که  
چند قرن وقفه در تکامل تاریخی آنها روی داده است. بدین شک این وقفه کامل و مطلق نبوده و خلق های  
آفریقا معذک پیشرفته اند ولی آهنگ تکامل آنها با آهنگ تکامل ممالک اروپا قابل مقایسه نیست. اروپای  
پروولتاری بطیف آفریقا ثروت می انداخت و خرد در حالی که آفریقا فقیر، عقب مانده و نادان باقی میماند. کافی است  
گفته شود که درآمد مالیات متوسط سرانه برای اکثریت خرد کنندگانی که آفریقا را در ۱۹۵۵-۱۹۶۵ در  
حسد و صد در لاریود در حالی که این درآمد در انگلستان به ۸۷۵ دلار و در آمریکا به ۲۰۷۵ دلار بالغ  
میگردد. در آلات و ابزار کشاورزی و سیستم فلاحی آنها در طول چندین قرن تغییری رخ نداده است.

خلق های آفریقا هنگامی پیشرفت خود را با اراده خود آغاز کرده اند که سیستم جهانی سوسیالیسم با  
موفقیت رشد مییابد و سرمایه داری در سراشیب زوال است. این واقعیات مبین آن است که تاریخ است که در  
آن خلق های آفریقا تکامل خود را آغاز میکنند.

قوانین عمومی تکامل تاریخی

علمای علم اجتماع اروپای غربی و تازوی میگویند اینگونه و نمود سازند که مارکسیست ها به جریسان  
تاریخی جهانی مشابه یک راه کاملاً راست میگردند. روح مارکسیسم نسبت بچنین طرز تفکری کاملاً بیگانه است.  
مارکسیست ها فقط برآنند که تکامل جامعه عبارت است از توالی معینی از مراحل یعنی تکامل ساختن اقتصاد و  
اجتماعی معین جای ساختن دیکری را میگیرد و سوسیالیسم ناگزیر جانشین سرمایه داری میشود. این یک  
ضرورت تاریخی است، قانون عینی تکاملی است. ولی اشکال گذار به سوسیالیسم میتواند بسیار متنوع باشد. هر

ملتی این مرحله تاریخی را به نحو خاص خود می پیماید. خلق های آفریقا نیز بنحو خاص خود گذار به سوسیالیسم  
را انجام خواهند داد.

پاره ای از هواداران "سوسیالیسم آفریقای" برآنند که تئوری مارکسیستی - لنینیستی گذار سوسیالیسم  
نمیتواند بعلمت خصوصیات تاریخی خلق های آفریقا و ویژگی های خاص رژیم اقتصادی و اجتماعی کنونی این  
کشورها را آفریقا صدق عمل پیدا کند. درست است که خلق های آفریقا راه رشد ویژه ای را پیموده اند ولی  
این ویژگی به خصوصیات درونی خلق های آفریقا مربوط نیست بلکه مربوط به ادخال سرمایه داری اروپایی است  
که این خلق ها را به بردگی کشانیده است. رژیم اجتماعی کنونی آفریقا مختصاً خود را دارد، اشکال تعدن  
مادی و معنوی آفریقای هائیز خاص خود آنهاست. آفریقا در حقیقت مانند قاره ها و کشورهای دیگر سیما و  
شخصیت خود را دارد و مانند بقیه جهان تابع قوانین عینی تکامل تاریخی است.

خصوصیت اصلی تئوری مارکسیسم - لنینیسم در اینست که همیشه شرایط تاریخی کنکرتی که در آن اصل  
اساسی این تئوری بکار برده میشود در نظر میگیرد.

لنین همیشه با استفاده دکاماتیک از تئوری مبارزه میکرد و پیوسته می آموخت که تئوری باید بطور  
خلاق بکار برده شود. در گزارشی به دهمین کنفرانس سازمانهای کمونیستی ملل شرق چنین میگوید: «شما باید  
وظیفه ای را انجام دهید که تاکنون هرگز در برابر کمونیستهای سراسر جهان قرار نگرفته بوده است: بانکه بر  
تئوری و تجربه عمومی کمونیستی شما باید خود را با شرایط خاصی که در کشورهای اروپایی وجود ندارد سازگار کنید  
تا این تئوری و این پراتیک را در کشورهای شما که توده اصلی اهالی را در همان تشکیل میدهند و در آنجا بد مسئله  
مبارزه با بقایای قرون وسطایی و مبارزه با سرمایه راحل کرد بکار بندید.»

تاریخ کشورهای شرق اتحاد شوروی صحت این اصول لنینی را در جریان سالهای ساختن سوسیالیسم  
با وضوح تمام به اثبات رسانده است. خلق های این کشور با راهنمایی تئوری مارکسیستی - لنینیستی جهش  
عظیمی از فقر به رفاه مادی، از نادانی به قله فرهنگ بشری نموده اند. بنا بر سرشماری ۱۹۵۹ در جمهوری  
انگستان از هر هزار نفر از اهالی ۱۳ نفر تحصیلات عالی را پیمان رسانیده اند و ۲۳۴ نفر فارغ التحصیل از  
متوسطه اند. در قزاقستان این ارقام بترتیب عبارتند از ۲۳۹ و ۲۲۸، در قرقیزستان ۱۳ و ۲۲۸، در تاجیکستان  
۱۰ و ۲۱۴، در ترکمنستان ۱۰ و ۲۵۱. کدام کشور سرمایه داری مترقی دارای چنین سطح فرهنگی عالی است؟  
در حالی که قبل از انقلاب اهالی این کشورهای آسیای مرکزی تقریباً بطور کامل بیسواد بودند و تقریباً هیچکس  
برای فرا گرفتن تحصیلات عالی و حتی متوسطه راهی نداشت.

صحت هر تئوری در محک پراتیک معلوم میگردد. تکامل کشورهای خاور شوروی ثابت میکند که شرایط  
اقتصادی و اجتماعی هر چه باشد تئوری مارکسیسم - لنینیسم میتواند راهنمان انسان ها در مبارزه بخاطر  
سعادت آنها باشد. آفریقا میتواند از این امر مستثنی گردد.

معذک اینها همه فقط افکاری در باره آینده است. امروز خلق های آفریقا یک وظیفه برتری را  
باید انجام دهند: و آن هموار کردن طرق تکاملی آینده است با بعبارت دیگر خاتمه بخشیدن به استعمار،  
تحکیم استقلال و حاکمیت ملی که خود شرط لازم برای انتخاب راه آینده آنان است.

ترجمه از هیوا

لنینیسمت ها: طرفداران سلطنت سلسله بون اپرین را در فرانسه، سلسله ای که بر اثر انقلاب سرنگون  
گردیده بود. باین اسم می نامیدند.

انگلسان جوان: محفل های سیاسی ارتجاعی در انگلستان، مبین عدم رضایت مالکین ارضی و اشراف از رشد  
اقتصادی و سیاسی پروولتاری که دوران قبل از تحول صنعتی انگلستان را میستودند و  
میخواستند جامعه را بعقب برگردانند.

# کنسرسیوم نفت

## یکی از شکل‌های استعمار معاصر است

مقاله زیرین بقلم ف. آلفرد ف در شماره ژوئن مجله "روابط بین المللی" چاپ مسکو انتشار یافته است. البته از زمان نگارش مقاله تا امروز حوادث جدیدی روی داده و ارقام و اسناد تازه ای درباره عملیات کنسرسیوم بدست آمده است. ولی تفاوت های کلی مقاله در مورد کنسرسیوم و روابط آن با دولت ایران و محافل امپریالیستی کاملاً بصحت و قوت خود باقی است. از اینجبهت ترجمه آن از نظر خوانندگان گرامی میگرد.

مترجم: ا. پویا

خدمات نخست وزیر کنونی ایران امینی بدولت غریبی از خیلی پیش شروع شده و از زمانی که وی زویر اراضی کابینه زاهدی بود سابقه دارد. در آن ایام ضربه سنگینی بر نیروهای شرقی ایران وارد آمد: دولت صدق که ملی کردن صنایع نفت را انجام داد و به عملیات غارتگرانه شرکت نفت انگلیس و ایران پایان بخشید و پس در نتیجه توطئه ای که از امپریالیست ها سرچشمه میگرفت ساقط شد.

کابینه سر لشکر زاهدی که بقدرت رسید پیشنهاد دول غریبی را امینی برای ایجاد با اصطلاح کنسرسیوم بین - الطلی نفت برای ایران پذیرفت. حکومت ایران این پیشنهاد را بعنوان تخته پاره نجات خویش تلقی کرد و چنگ در آن زد. او قبل از هر چیز نظر داشت که با کنگ "دوستان غریبی" خود که سازندگان کنسرسیوم بودند هر چه زودتر با مردم انقیاد ناپذیر ایران تصفیه حساب کند و "نظم" دلخواه خود را برقرار سازد.

امینی یکی از جوش دهندگان این معامله بود که در واقع قانون ملی کردن صنایع نفت ایران را ملغی ساخت. بر طبق این معامله، به کمپانی های امپریالیستی نفت "حق" داده شد که نفت ایران را در اختیار خود بگیرند و مقام عدل و مسلط به انحصارهای مرکباتی تحویل کردید.

قرارداد کنسرسیوم که در فوریه ۱۹۱۴ میلادی امضاء شد میباید از طرف ایران قابل الغاء و تفسیر نیست و در کمپانی عدل آن (شرکت سهامی اکتشاف و استخراج و شرکت سهامی تصفیه نفت ایران) بر طبق قانون هلند به ثبت رسیده اند.

در منطقه ای که مساحتش از منطقه امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران خیلی بیشتر است اکتشاف، استخراج، تصفیه و حمل و نقل نفت ایران انحصاراً به کنسرسیوم نفت واگذار گردیده است. و علاوه عملیات کنسرسیوم ۸ جزیره خلیج فارس (خارک، هنگام، هرمز، قشم و غیره) و همچنین سراسر سواحل جنوبی ایران را بر عهده میبرد.

این چیزها در سراسر این منطقه در اختیار کامل کنسرسیوم است: پالایشگاه آبادان، لوله های نفت، مرکز برق، پست، تلفون، تلگراف، راه های آهن و شوشه، ایستگاه های رادیو، فرودگاه ها، تأسیسات صنعتی و حتی تأسیساتی که اسماً از اموال شرکت ملی نفت ایران بشمار می آید. کنسرسیوم حق یافته است که بعلل و نظریه خود سه راه آهن و سایر انواع راهها، بندر، فرودگاه و مراکز تلفون، تلگراف و ایستگاه رادیو بسازد.

کنسرسیوم حق دارد اراضی و آب های جنوب ایران را بطور ابدی مورد استفاده قرار دهد. باین طریق حکومت ایران ضعیف اصلی و عدل در آمد ملی و حتی مواضعی را که از دست دادن آنها عملاً موجب محدودیت حاکمیت ملی ایران می باشد علی رغم اراد مردم در اختیار کامل انحصارهای نفتی غرب قرار داد است. پس تصادفی نیست که کنسرسیوم بین الطلی نفت بلافاصله پس از تأسیس بخش نفتی قطعی بروی سیاست داخلی و خارجی دولت ایران بدست آورد.

شرکت ملی نفت ایران در واقع مجبور است که نقش زائد انحصارهای خارجی را بازی کند. حتی از لحاظ رسمی هم وظائفی بر عهده وی گذاشته شده که فقط جنبه "کنکری" دارد. باین معنی که شرکت ملی نفت ایران طبق قرارداد با کنسرسیوم باید فقط به عملیات "غیر تولیدی"، "غیر اساسی" در جنوب ایران بپردازد و عملیات مذکور با کمترین امتیاز و اداری کلیه عملیات کنکری در زحمات وی که برای اجرای عملیات شرکت های عامل ضرورت دارد، از قبیل استخدام کارگران و کارمندان ایرانی، ساختمان منازل، مراقبت و مواظبت شوارمی کسه مورد استفاده عامه است و ساختمان آنها در موارد لزوم، تنظیم و تأمین امور بهداشتی و بهداشتی در رینگا هسای نفت، نگهداری مؤسسات علمی، تأمین آب شهری و غیره.

بعبارت دیگر گردانندگان کنسرسیوم از هر نوع مسئولیتی در مورد مسائلی که با زندگی و معاش کارگران و کارمندان مؤسسات و ادارات آنها ارتباط مستقیم دارد شانه خالی کرده اند.

قرارداد دولت ایران با کنسرسیوم در واقع نمونه کامل یک امتیازنامه امپریالیستی است. برای آنکه جنبه واقعی عملیات کنسرسیوم را ببینیم متن این قرارداد، بویژه مواد مربوط به احتیاجات ملی را بسیار مهم و پیچیده تنظیم کرده اند. تصدیقات کنسرسیوم در برابر ایران متضمن قیود و شرایطی است که با توسل به آنها میتوان تقریباً هر یک از مواد قرارداد را بر طبق دلخواه "پادشاهان نفت" تفسیر و تفسیر کرد. امپریالیست ها در زیر عنوان کنسرسیوم، سازمانی بوجود آوردند که طبق مصالح آنها کاملاً قابل انعطاف است و آنها امکان میدهند که ثروت های طبیعی ایران را بر اساس موافقت نامه های "کاملاً قانونی" که بین طرفین "متساوی الحظاً" منعقد میشود غارت کنند.

ایران از لحاظ ذخایر نفت یکی از نخستین درجات را در جهان دارد. هم اکنون منابع نفت که در ایران کشف شده بره میلیارد تن بالغ میگردد که تقریباً ۱۰٪ ذخایر کلیه کشورهای سرمایه داری است. از لحاظ استخراج نفت، ایران در میان ممالک سرمایه داری مقام پنجم را دارد (پس از آمریکا، روسیه، کویت و ایستانت سعودی). در عرض هفت سال اخیر در ایران قریب ۲۷۰ میلیون تن نفت استخراج شده است که ۴۵ میلیون آن بمسال ۱۹۰۹، ۵۰ میلیون آن به سال ۱۹۱۶ و ۵۷ میلیون آن به سال ۱۹۱۱ متعلق بوده و قسمت عمده اش از جاهای نفت کنسرسیوم بین الطلی استخراج شده است.

جاهای نفت ایران تقریباً خودی خود فوران می کنند و این امر باعث تنزل بهای تمام شده نفت ایران میگردد. حد اکثر بهای تمام شده یک تن نفت خام در منطقه عملیات کنسرسیوم معادل ۱/۵ دلار میشود، و حال آنکه بهای فروش هر تن نفت ایران در اروپا کمتر از ۲۱ دلار نیست. از اینجبهت متعجب آور نیست که شرکت کنسرسیوم - حتی بر طبق اسناد رسمی - تا امروز قریب ۳/۵ میلیارد دلار امریکایی سود خالص برده است که مبلغی که بتنها برای پاره گذاری صنایع ملی در ایران کفایت میکند. اما باید دانست که در آمد واقعی کنسرسیوم بعتراب از این بیشتر است. زیرا که سود شرکت های انحصاری نفت از مبلغ تصفیه و از مبلغ فروش نفت ایران در مبلغ فوق حساب نیاید. است آنچه انحصارهای خارجی بعنوان سود خالص از ایات عملیات مذکور بجمع میزنند هر قدر هم کم فرض شود کمتر از ۱۰۰ میلیون دلار در سال نخواهد بود.

طبق قرارداد حاضر آنچه کنسرسیوم باید بدولت ایران بپردازد عبارتست از یک حق الامتیاز معادل سه بهای نفت استخراج شده بر طبق بهایی که انحصارهای بین الطلی برای منطقه خلیج فارس تعیین می کنند و یک مالیات بردرآمد. و موضوعه مبلغ حق الامتیاز مالیات بردرآمد نباید از نصف سود ویژه کنسرسیوم تجاوز کند (برسبب ۵۰ بر ۵۰).

امداد و اوقاف جریان امر غیر از این است. اولاً شرکت ملی نفت ایران موظف است که از روی سهم در آمد خود مخارج "عملیات کنکری" فراوانی را که برای تأسیسات و ادارات کنسرسیوم لازم است بپردازد. ثانیاً ایران مجبور است که سهم خود را از نفت استخراج شده (سهم مذکور طبق ماده ۲۲ قرارداد با کنسرسیوم معادل ۱۲/۵

درصد است) به شرکت های عامل کنسرسيوم بفروشد. ايران نمیتواند مستقلا وارد بازار نفت جهان سرمايه -  
د آري شود ، نه فقط از آن جهت كه قيمت ها را در بازار نفت كورانحصارهاي كارگرد ان كنسرسيوم معين مي كنند و  
ايران تحت فشار آنها با اجازت خود در ايبهائي كه بيش از نيهائي نيمت مي فروشد بلكه از آن جهت نيز  
كه ايران كشتي هاي نفت كفن لازم در اختيار ندارد .

در اين مورد اظهارات مد ير كل وزارت اقتصاد آلمان غربي قابل توجه است كه به خبرنگار روزنامه "اطلاعات"  
گفت : - كمپاني هاي نفت جمهوري فدرال آلمان بسيار ماييل اند كه از شركت ملي نفت ايران نفت بخردند اما دو  
مانع در اين راه وجود دارد : يكي اينكه شركت ملي نفت ايران سهم نفت خود را بيجابه كمپاني هاي امريكايي و  
انگليسي مي فروشد كه آن را مجددا در بازارهاي اروپا بفروش ميرسانند . ديگري اينكه شركت ملي نفت ايران تعهد  
سيده است كه نفت خود را به قيمت جهاني بفروشد .

نظريه اينكه دولت ايران هيچ گونه مداخله اي در تعيين بهاي نفت خوشت ندارد كنسرسيوم كاملا ميتواند  
معيول و لخواه خود ش سهم در آدي را كه با ايران تعلق ميگيرد تنزل دهد . مطبوعات تهران مجبوعه در آمد ها  
ايران را ز نفت ، با استناد به برخي از اسناد رسمي ، در حد ۱۰۵۴۰ ميليون دلار امريكايي مي دانند و البته  
افزايش سريع ميزان استخراج نفت در سه چهار سال اخير موجب گرديده است كه در يافت هاي دولت ايران  
تا حدودي افزايش پايده . مثلا در سال ۱۹۶۰ ايران از كنسرسيوم ۱۰۱۷۸۴ هزار ليتر انگليسي يعني ۲۸۲/۶  
ميليون دلار در يافت كرده و سهم مذكوره در سال ۱۹۶۱ ۳۰۰ ميليون دلار بوده است .

بنظر ميرسد كه اينها مبالغ بزرگي است . ولي يك مقايسه ساده در آمد ايران با درآمد كنسرسيوم با كمال  
وضوح نشان ميدهد كه انحصار هاي خارجي چگونه ملت ايران را بيريحمانه غارت ميكنند .

اسناد موجود ثابت ميكنند كه كنسرسيوم بمراتب قويتر و شديد تر از شركت نفت ايران و انگليس ثروت هاي ملي  
ايران را بيجول ميبرد . كنسرسيوم در طي هفت سال سلطه خود ش مفاد عظيمي از نفت ايران را بيريون كشيده  
و همان مقدار سود برده است كه شركت نفت انگليس و ايران در طي قريب ۵۰ سال برده بود .

كوشش هاي متعدد شركت ملي نفت ايران براي احراز حق شركت در تعيين قيمت نفت بموانع عبورنا پذير  
كه انحصار هاي خارجي برپا ميكنند بر ميخورد . حتي اعتراضات جدي افكار عمومي ايران در قهره ۱۹۵۹ كسه  
كنسرسيوم بهاي نفت را تنزل داد و از اين راه ۲۷ ميليون دلار با ايران ضرر زد . بي نتيجه ماند و جاني نرسيد .  
از آن گذشته ، در سال ۱۹۶۰ كنسرسيوم مجددا بهاي نفت را پائين آورد و مجددا اموجب ۱۴ ميليون دلار ضرر  
براي ايران گرديده . اين تنزل بهاي نفت براي اقتصاد ايران كه وابستگي شد يد با درآمد نفت دارد ضربه  
سنگيني بود . ملت بناچار از كنسرسيوم درخواست كرد كه بر ميزان استخراج نفت بيفزايد تا از اين راه زياتي كه  
در اثر تنزل خود سرانه بهاي نفت بر ايران وارد شده بود جبران گردد .

در آن هنگام در بازار جهاني آنچنان اوضاع و احوالي وجود داشت كه منافع بزرگي را به كنسرسيوم هده  
ميداد . از اين جهت كنسرسيوم چنين نطرايد كه در برابر دولت ايران "عقب نشيني" ميكند و رضاي داد كه  
ميزان استخراج را تا حدي بالا ببرد . اما افزايش مذكوره نتايج مورد انتظار ايران نهنجاميده .

دولت ايران علاوه بر اينكه ميخواست ضرر هاي خود را جبران كند انتظار داشت كه ميزان بيشترى از  
فراوده هاي نفت براي مصرف داخلي کشور بدست آورد . ولي معذ لك وزن مخصوص نفت تصفيه شده در  
پالايشگاه آبادان بنسبت نفت استخراج شده هر روز كتر ميشود . در سال ۱۹۵۷ ۴۲/۵ درصد كلية نفت  
استخراج شده در پالايشگاه آبادان تصفيه ميشد ، در ۱۹۵۸ ۳۶/۵ درصد و در ۱۹۵۹ ۳۴/۶ درصد آن در  
سال ۱۹۶۱ پالايشگاه آبادان ۵۷ ميليون نفت استخراج شده فقط ۱۵ ميليون يعني ۲۶/۵ درصد آن  
و تصفيه كرد . و اين طريق پالايشگاه مذكوره در سال گذشته حتمي باندازه نصف ظرفيت خود ش هم عملكرد نداد .

اين سؤال پيش مي آيد كه چه علت كنسرسيوم به افزايش فراوده هاي پالايشگاه آبادان نميبرد از ؟  
فقط با اين علت كه شركت هاي نفتي كنسرسيوم ميخواهند از ايران فقط نفت خام صادر كنند زيرا كه سود شان از  
اين بابت بمراتب بيشتر از سود و فراوده هاي نفت است . كنسرسيوم از محل كم زياد كردن قيمت نفت خام  
در خليج فارس و در مناطق مصرف نفت ، سود سرشاري ميبرد . تفاوت بين اين دو قيمت در سال هاي اخير از  
قراره الي ۴/۵ در لار رهترن بوده است . اين سيستم قيمت گذاري نفت براي شركت هاي بازرگاني  
كنسرسيوم موجب سود هاي گزافي ميشود كه دولت ايران بهيچ وجه قادر به نظارت بر آنها نيست .

از يائي كه كنسرسيوم بر اقتصاد ايران وارد مي سازد از اين هم بيشتر است . در حالي كه در بسياري از  
كشور هاي اروپا مانند انگلستان ، هلند ، فرانسه ، بلژيك و جمهوري فدرال آلمان كه كنسرسيوم سالانه متجاوز  
از ۵۰ درصد نفت استخراجي خود را با آنجا هاصا در ميكنند صنايع شيميايي يا سرعت بسط و تكامل مي يابد در ايران  
بهيچ وجه اثر ي از اين صنايع نيست . اينك قريب ۵۰ سال است كه در تاشيمسات نفت خوزستان مفاد يسر  
عظيم گاز هاي نفت مانند مشعل موزود وهد ميرود ، و حال آنكه استفاده صنعتي از آنها ميتوانست حاوي فواهد  
بزرگي براي ايران باشد .

لطمه شد يد ديگري كه به اقتصاد ايران زد ميشود از راه كالاهاي مختلفي است كه كنسرسيوم ظاهرا  
فقط براي رفع نياز مند بهاي شركت هاي عامل بازرگاني خود شيدون برداخت حقوق و عوارض كمرگي با ايران  
وارد ميكنند . طبق آمار رسمي در چند سال اخير واردات معاف از كمرگ كنسرسيوم سالانه قريب ۵۰ الی ۶۰  
ميليون دلار بوده است و قسمت عمده آنها اشيا مصرفي عمومي است كه در ايران به قيمت بازرسيه و بفروش مييز .  
اين عمل كه بتدريج سابقه وسنت پيدا كرده نه فقط اعتراض مجا وحق افكار عمومي ايران بلكه محافل بازرگاني  
را نيز برانگيخته است .

معذ لك گر دانند كان كنسرسيوم درصد آن هم نميستند كه شيوه هاي خود را عوض كنند . آنها حتي حاضر  
نيستند كه بخواست مصراة شركت ملي نفت ايران كه ميخواهد بيمه تاشيمسات صنايع نفت در جنوب به شركت  
بيمه ايران واكذ ار شود تن در دهند . كنسرسيوم با پافشاري تمام همچنان در اين موضع باقي است كه تقريباً كلية  
عمليات بيمه در دست دولت هاي غربي باشد و از اين راه منافع هنگفت ديگري عايد آنها گردد .

نحوه استفاده از كارشناسان ، كارگران و كارمندان ايراني در رينگاهها ، كارخانه ها و ادارات كنسرسيوم  
كه در سرزمين ايران عمل مي كنند براي روشن ساختن ماهيت عمليات كنسرسيوم بين المللي نفت در اري اهميت  
زيادي است .

كنسرسيوم بموجب مواد صرحي از قرارداد موظف است كه در استخدام افراد غير ايراني بحد اقل اكتفا  
كند و اصولاً فقط در موارد ي كه براي مشاغلي نتوان از ميان ايرانيان اشخاصي با معلومات لازم و تجربه كافي پيدا  
كرد با استخدام بيگانگان دست بزند .

ولي در واقع كاربر نهيچ ديگراست . اين امريكا شيها و انگليسيها هستند كه بر راي كنسرسيوم شسته اند .  
ده پست مدريت كنسرسيوم را اتباع دولتي غربي اشغال كرده اند و فقط چهار نفر ايراني در اين پست هستند كه آنها  
هم به وفاداري قطعي نسبت به انحصار هاي خارجي شهرت دارند .

بطور كلي پست هاي حساس در استخراج نفت ، در پالايشگاه آبادان و در رينگاهها و تاشيمسات  
كنسرسيوم نيز بوسيله كارشناسان و كارمندان بيگانه اشغال شده است و در بين آنها نقش عمده در دست  
امريكا شيهاست كه تعداد شان متجاوز از ۶۰۰ نفر است .

اكتون در تاشيمسات كنسرسيوم قريب ۲۶ هزار كارگر ايراني و همچنين قريب ۷ هزار كارمند كاري كنند كه  
نزد يك هزار نفر شان خارجي و نيش از همه امريكايي و انگليسي هستند . در تاشيمسات شركت ملي نفت ايران اندكي  
بيش از ۸ هزار كارگر ايراني و همچنين قريب ۳ هزار نفر كارمند بكار مشغول اند كه بيش از ۱۰۰ نفر شان خارجي اند .  
در مورد كارشناسان ايراني صريحاً تبصير روا مي آرد و از كلية وسائل استفاده ميشود كه بجاي آنها  
خارجيان را بگمارند . بسياري از كارشناسان ايراني زيادت خارجي كاري كنند كه غالباً معلومات و تجارب شان  
از آنها كمتر است . بين حقوق كارشناسان ايراني و غير ايراني كه كار شان يكي است تفاوت بزرگي وجود دارد . مثلا  
حقوق مهندسان ايراني بيش از ۳/۵ هزار تومان نيست و حال آنكه تكميسين خارجي ۱۵ هزار تومان در ماه  
حقوق ميگيرد .

در تاشيمسات كنسرسيوم جريمه و اخراج از كار - آنها هم بهره ايه - مد اول است . در مطبوعات ايران  
غالباً نام هاي كارگران ديده ميشود كه از استطر و حشيانة كنسرسيوم و از شرايط طاقت فرساي زندگي خويش  
شكايت مي كنند .

در اواخر سال ۱۹۶۰ كارگران و كارمندان پالايشگاه آبادان در نامه خويش به مجلس سنا چنين نوشتند  
" ما حقوق امروز خويش را با حقيقي كه چند سال قبل در يافت مي داشتيم مقايسه مي كنيم . ما مقايسه مي كنيم كه  
د يروز چه حد اقلي براي زندگي لازم بود و ما چه قدر ت خريدي داشتيم و امروز چه حد اقلي براي زندگي لازم است "

وما چه قدرت خریدی داریم آن وقت بزودی با این نتیجه میسریم که دستمزدها فقط زیاد نشد بلکه بسیار کاهش یافته است. - با حقوق یک ایرانی يك خارجی را که هردو يك کار مشغول اند با هم مقایسه می کنیم و می بینیم که تفاوت بزرگی بین آنها موجود است. "

در موشومات نفت کنسرسیوم، حقوق يك روز کارگر ایرانی (قریب ۱ تومان) مساوی است با حقوق يك ساعت کارگر آمریکائی. چنین دستمزدها چیزی بجز بزهت برای خوراک نان و سبزی کفایت میکند. کارگران باید گوشت، کره و سایر مواد مورد نیاز را فقط در آرزوی خود داشته باشند.

کارگردانان کنسرسیوم مرتباً از تعداد کارگران ایرانی خود می کاهند. آنها از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱ تقریباً ۵ هزار نفر را بیکار کردند. در سالهای اخیر مخصوصاً در ۱۹۶۱ هفت هزار کارگر ایرانی از پالایشگاه نفت اخراج شدند. کارگردانان کنسرسیوم در توجه اقدام خود میگویند که چون تکنیک تولید بالا رفته است تعداد اسروزی کارگران برای کنسرسیوم کافی است. ولی همه میدانند که کنسرسیوم تا امروز از نصف ظرفیت پالایشگاه آبادان استفاده نمی کند هالتیچچه چندین هزار کارگر بیکارند ایرانی را بیکار گذاشته است. استیلای کنسرسیوم در ایران موجب بروز بیکاری روز افزونی گردید که هزاران نفر را بفلکت انداخته است.

عملیات کنسرسیوم موجب تشدید فقر در ایران است و خوزستان که یکی از ثروتمندترین و حاصلخیزترین مناطق ایران میباشد گواه این امر است. چنین استانی در اثر مساعی استعمارگران غرب - شرکت نفت انگلیس و ایران و سپس کنسرسیوم بین المللی نفت - به سرزمین فقر و تهیدستی بدل شده است و اهالی آن به گرسنگی، بیماری و مرگ تدبیر محکوم گردیده اند. مطابق آمار ایران ۶۰ درصد ساکنان خوزستان به بیماری سل مبتلا هستند. بسیاری از آنها فاقد مسکن و پوشاک اند. طبوبات ایران در سپتامبر ۱۹۶۱ نوشتند که مردمان نواحی جنوبی ایران از همه خرماء، از مایه های گندیده و از علف بیابان تغذیه می کنند. در موسسات آبادان تعداد پزشکان بقدری کم است که پزشک مجبور است در عرض روز ۲۵۰ نفر مریض را معاینه کند. وضع تأمین نان در این شهر بسیار بد است. کیفیت نان بسیار بیج و بی مزه است و کیفیت آن خیلی گران است. يك کیلوگرم نان از ۱ تا ۲۰ ریال قسمت دارد.

طبق نوشته روزنامه آرنیک، بحران اقتصادی در ایران باوج خود رسیده است. این روزنامه مینویسد: "وضع مالی کشور بقدری بد است که کارهای ساختمانی در همه جا متوقف شده است. دولت حتی آنقدر پول ندارد که ساختمان بیمارستان هارا باخیر برساند."

زندگی اقتصادی ایران در چاردرهم رختگی عمیقی است. این امری است که نه فقط روزنامه های گوناگون و حتی ارتجاعی بلکه خود نخست وزیر امینی و هواداران نیز مجبور به اعتراف آن اند. صنایع محلی که تا برقايت کالاهاى خارجی را دارند از تولید خود می کاهند. در ۱۹۶۰-۱۹۶۱ واردات ایران تقریباً ۶ برابر صادراتش بود. خزانه دولت تهی است. وام خارجی کشور به ۷۰۰ میلیون دلار آمریکائی بالغ میشود (صرف نظر از وامهای که شرکت های خصوصی گرفته اند).

روزنامه "صدای مردم" در سرمقاله خود تحت عنوان "فارتگری خارجی" سخنان نوشته بود: "اگر در مرض هفت سال گذشته حتی ۱۰ درصد درآمد نفت هم در راه نیازمندی های کشور صرف شده بود امروز چپسین اشکالات اقتصادى در برابر ملت ایران قرار نداشت. در حال حاضر وضع مالی و اقتصادى کشور مرتب بدتر از زمان قبل از تصد قرارداد با کنسرسیوم بین المللی است. وقتی که با کنسرسیوم قرارداد می بستند بطلت می گفتند که ایران در عرض کوتاه ترین مدت به بهشت مبدل خواهد شد. اینک از آن زمان تقریباً ۸ سال گذشته است و زندگی ما روز بروز بدتر میشود."

روزنامه انگلیسی "ایونینگ استاندرد" با اشاره به توزیع و مصرف درآمدی که از کنسرسیوم عاید ایران میگردد تا میگوید که قریب ۱۰ هزار خانواده در ایران ثروت روی هم بازمی کنند و یک مرد با ساحت حقوقی زندگی می کند که بطور متوسط ۳۰ لیره در سال است.

اقدامات عمومی ایران بد رستی این سؤال را مطرح میکند که: پول های دریافتی دولت ایران از کنسرسیوم یکجا می رود؟ روزنامه "صبح امروز" در جواب این سؤال مینویسد که عواید ایران از نفت به مصارف غیر تولیدی می رسد. طبق اطلاعاتی که طبوبات در اخلی و خارجی ایران منتشر ساخته اند دولت ایران از محل عواید مذکور بیش از ۷ هزار مستشار آمریکائی را نگهداری میکند. این "مستشاران" که از اختیارات پر دامنه ای برخوردارند

تفریبات رکلیه ارگان های حکومتی کشور رخنه کرده اند. در روزنامه ها و اسوا بی رنگها، در ستاد های امریکائی و رکلیه واحد های بزرگ ارتش، آنها در رسپاست داخلی و خارجی دولت ایران دارای نفوذ قطعی هستند.

طبق نقشه وزارت جنگ آمریکا، در ایران مواضع نظامی که در هر لحظه ممکن است مورد استفاده ارتش آمریکا و متحدانش در پیمان های تهاجمی ناتو، ستا تو مستو قرار گیرد به میزان وسیع ساخته میشود. هم اکنون تا ۳۰ سیمات نظامی، با پگاههای نظامی هوایی و دریائی در زفول، منجیل، اشنو، خانه، نقد و در جزیره خارک و خرمشهر ساخته شده و یاد رجال ساخته شدن است. همچنین است در مورد فرودگاه های بزرگ در تهران، شیراز، تبریز، اصفهان، آبادان، مشهد و سایر شهرها. فقط برای نگاهداری ارتش و دست هزار نفری و پلیس ایران سالانه بیش از ۲۰۰ میلیون دلار آمریکائی صرف میشود.

وضع وخیم اقتصادى، کسر بودجه عظیم، با رطافت فرسای مخارج نظامی که بخاطر محافظت امریالیستى امریکایی بعمل می آید، تشدید وابستگی با آمریکا و سایر دول استعمارگر، رشد بیکاری، فقر اکثریت مطلق مردم کشور - اینهاست نتایج عد سلطه کنسرسیوم نفت بر ایران.

عملیات کنسرسیوم در ایران باعث نقض صریح حاکمیت این کشور میگردد. در ژوئن ۱۹۶۱ احد آرامش وزیر سابق وید برکل سازمان برنامه چنین اظهار داشت: "تا وقتی که کارشناسان خارجی در رکلیه ششمین زندگی ما داخله می کنند، تا وقتی که قسمت عد در آمد ایران یعنی درآمد نفت مجدداً بچیب خارجیان سرازیر میشود ما نمیتوانیم ادعای استقلال داشته باشیم." ملت ایران در سالهای اخیر هر روز با دامنه بیشتری برای تجدید نظر در قرارداد اسارت آورفت چارژ می کند. مردم ساد ایران با افشاری روز افزونی از دولت میخواهند که به سلطه خارجیان در کشور و بسپاستی که با مال کتند متافع ملی است خانه دهد.

اما محافل فرمانروای ایران در این مورد نظریه دیگری دارند. آنها میخواهند زمامد اران کنسرسیوم را قانع کنند که باید بر میزان استخراج نفت افزود تا از این راه سهم درآمد ایران هم اندکی افزایش یابد. دولت ایران تاکنون مسئله تجدید نظر در قرارداد با کنسرسیوم را بطور جدی مطرح نکرده است. بعلاوه، شاه ایران در آوریل ۱۹۶۰ اظهار داشت که قرارداد با کنسرسیوم "قراردادی قانونی و معتبر است" و تجدید نظر در آن يك عمل "ماجرای جوانانه" است. وی در یادداشت های خوشنیز که در نیمه دوم ۱۹۶۱ انتشار یافت همین نظریه را اظهار داشته است.

تظاهرات دامنه دار کارگران صنایع نفت که از طرف همه خلق ایران پشتیبانی میشود دولت را بداشت که با کنسرسیوم وارد مذاکره شود. طبوبات ایران اظهار نظری میکنند که در جریان مذاکرات در مورد برخی از مسائل درجه دوم موافقت حاصل شده ولی کنسرسیوم به افزایش پالایش نفت تن در نداد است.

روزنامه "ملین" نوشته بود که "در محافل سیاسی گفته میشود که دولت ایران بمنظور رفع اشکالات مسالی خوش از کنسرسیوم تقاضای وامی به مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار کرد. است که آن را از محل عواید نفت مستهلك سازد. اما نمایندگان کنسرسیوم اظهار داشته اند که تقاضای مذکور باید در طی مذاکرات مورد مطالعه قرار گیرد و رواقع آن را در کرده اند."

آنطور که طبوبات خبر میدهند در مذاکراتی که در سپتامبر ۱۹۶۱ در لندن بعمل آمد نمایندگان کنسرسیوم موفق شدند که اولاً کلیه مخارج تأسیساتی را که کنسرسیوم در جزیره خارک برپا کرده است بعهده دولت ایران بیاورند، ثانیاً شیوه جدیدی در توزیع درآمد نفت برقرار کنند (یعنی کنسرسیوم سهم ایران را براساس اصل ۵۰ بر ۵۰ از روی درآمد خواهد پرداخت که پس از تا ۵۰٪ مالیات به دولت های خودش برای اقامتی میماند)، و ثالثاً بر میزان صادرات نفت خام ایران بیفزایند و از صلکرد پالایشگاه نفت آبادان بکاهند.

از روی این مطالبات آشکار میشود که کنسرسیوم شرایطی بازم سودآورتر از آنچه امروز در اردبستان آورده است. روزنامه "اصلاحات ایران" مینویسد که اگر ما ۵۰٪ اول پیشنهادی کنسرسیوم پذیرفته شود شرکت ملی نفت ایران مجبور خواهد بود که "در عرض ۵ سال وامی به مبلغ ۶۵۰۰ میلیون ریال به کنسرسیوم مسترد دارد." در آن صورت دولت نخواهد توانست حتی یکی از طرح های عمرانی خود را هم عملی گرداند. استرداد این مبلغ موجب اشکالات عظیمی برای کشور خواهد شد.

مذاکرات نمایندگان کنسرسیوم با دولت ایران و شرکت ملی نفت که از ۱۲ تا ۱۷ مارس ۱۹۶۲ در تهران جریان یافت نتیجتاً ای عاید ایران ناساخت. دولت ایران مطالبه دیگری جز اینکه میزان استخراج نفت و

پالایش آن افزایش یابد و از کارشناسان ایرانی بیشتر استفاده شود مطرح نکرد. ولی همین مطالبات هم در طی مذاکرات بهیچ توافق مشخصی منجر نگردد. افکار عمومی ایران از نتایج مذاکرات مذکور سخت متاثر شد. روزنامه "کیهان" انترنیشنل در تفسیر اعلامیه مشترک طرفین نوشت که این اعلامیه حاوی چیز دیگری جز کلیات نیست.

عملیات کنسرسیوم بین المللی نفت در ایران یکی از شکل های استعمار معاصر است که خود را در زیر نقاب قرارداد ادعایی که ظاهراً بر اساس تساوی حقوق با کشورهای متعقد می شود پنهان میکند. اما ملت ایران در باره کنسرسیوم از روی ظواهر قضائی که پشاننده فعالیت انحصارهای امپریالیستی است قضاوت نمی کند بلکه نتایج عملی این مؤسسه را ملاحظه قضاوت قرار میدهد. این نظریه روز بروز بیشتر در آذهان ملت ایران پخته میشود که سرمایه خارجی فقط در برابر پرداخت پد امنه نیروهای میهن پرست و موکراتیک که سیاست ضد امپریالیستی را دنبال میکنند حاضر محقق نشینی است.

نیروهای مترقی ایران بر آنند که این وحدت ضامن مبارزه موفقیت آمیز در راه نجات ملت آنها از استثمار انحصارهای خارجی است، این وحدت ضامن آنست که صنایع نفت و قضاوت نتیجه بخشی ملی شود، ایران از پیمان تجار کارانه سنتی بیرون آید و صورت کشور واقعاً مستقلی در آید که پیرو سیاست بیطرفی، دوستی و همکاری با کلیه کشورهای صلح جو باشد.

پیرامون

نخستین آشنائی ایرانیان

با مارکسیسم

انقلاب مشروطیت علی رغم بد اخلاقت مسلحانه نیروهای دول امپریالیستی انگلستان و روسیه تزاری و هجوم قشون ترک به دست سرسخت انقلاب یعنی آذربایجان نقش بزرگی در تاریخ ایران ایفا نمود. در دوره انقلاب مشروطیت بود که سوسیالیسم موکراسی ایران بوجود آمد. دوران فعالیت سوسیالیسم موکراسی در ایران آغاز نفوذ و انتشار افکار سوسیالیسم علمی در کشور شد. اما این بدان معنی نیست که ایرانیان پیش از انقلاب مشروطیت با افکار سوسیالیستی آشنا نبودند.

البته اندیشه هائی از نوع سوسیالیستی چنانکه در تاریخ اکثر خلفا پدید می شود در قرائن نیز از قدیم نمونه هائی داشته است. نمونه هائی شبیه ب فکر سوسیالیسم تخیلی بویژه در قرن گذشته در جهان بینسی ایده الیستی هادی سبزواری، میرزا ابوالحسن جلوه و دیگران ب چشم می خورد. عقیده حکیم سبزوارد درباره مالکیت خصوصی که آنرا امری اعتباری و اضافی میدانست در همان زمان شهرت کافی داشت. نزدیکی میرزای جلوه با جنبش بابیه که خالی از اندیشه های اشتراکی نبود نیز معلوم است. او با پشتیبانی جدی از قیام تنباکو که در واقع نخستین نهضت علمی ضد امپریالیستی در ایران بود جنبه میهن پرستانه عقاید هرونی سیاسی خود را آشکار کرد. اما این نوع اندیشه های خود رو و پراکنده در شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران آن زمان نمیتوانست طی رشد مستقلی بیک سیستم جهان بینی اجتماعی علمی بدل شود. افکار سوسیالیسم علمی از خارج و بویژه از روسیه تزاری که اوائل قرن کنونی ب مرکز جنبش جهانی انقلابی کارگری مبدل شده بود به ایران آمد. ناگفته نماند که این افکار بنحوی خود او اواسط قرن گذشته بتدریج از اروپای غربی ب روسیه آمد.

بطوریکه معلوم است نتیجه عملی اولین کنگره (شهرمینسک) حزب سوسیالیست موکرات کارگری روسیه که در ۱۸۹۸ تشکیل شده بود از حد و اعلام رسمی نام حزب تجاوز نکرد. اعضای کمیته مرکزی منتخب در این کنگره قبل از اینکه بتوانند کاری صورت دهند بوسیله مقامات حکومت تزاری دستگیر شدند. برای تشکیل واقعی حزب و تدارک جدی و مین کنگره (سال ۱۹۰۲) بود که لنین نشر روزنامه سیاسی برای سراسر کشور روسیه را ضروری دانست.

روزنامه "ایسکرا" (اخگر) که بنیان گذارش ولاد میرایلینچ لنین بود، همچنین سایر مطبوعات انقلابی مارکسیستی در مهاجرت در اروپای غربی بطبع رسید. از راه کشورهای همجوار از جمله ایران ب روسیه فرستاده میشد. بطوریکه از مکاتبات ناپیدگان و خبرنگاران "ایسکرا" دیده میشود تیریز یکی از نقاطی بود که از همسان آغاز انتشار این روزنامه بدین منظور مورد استفاد واقع میشد. این کار انقلابی بسیار مهم و پنهانی را لنین شخصاً رهبری میکرد. مطبوعات انقلابی از مونیخ از راه برلن - وین - تیریز - پاکو ب روسیه ارسال میشد. چون آخرین مرحله این راه بوسیله چهار یار اران دلی میگردد در مکاتبات محرمانه آنرا بنام "اسب" میخواندند. حمل و نقل "ایسکرای" لنینی از طریق ایران بوسیله گروهی از سوسیالیست موکراتهای روسیه مقیم پاکو و حاجی ترخان صورت میگرفت. گالهرین، نیوکیدزه، کتسخولی، کوزونکو، کراسین و یئران جز این گروه بودند. در نامه ۴ که مارتوف از شهر مونیخ پس از نیم ماه مه ۱۹۰۱ به وچسلاو مقیم برلن نوشته متذکر میشود: "د بروز توفیق

(۱) "ایسکرا" اولین روزنامه مارکسیستی سراسر روسیه است که نخستین شماره آن ۱۱ دسامبر ۱۹۰۰ در شهر لایپزیک، شماره های بعدی در مونیخ، از آوریل ۱۹۰۲ در لندن و از بهار سال ۱۹۰۳ در ژنوا بطبع میرسد. از شماره ۵۲ بعد پس از خروج لنین از هیئت تحریریه که این روزنامه تحت نظر شخص پلخانف منتشر میگردد در ارگان منشویک ها شد.

تصحیح

در شماره ۴ مجله دینا سال ۱۳۴۰ صفحه ۱۰۲ بجای کرمانشاه که مرکز استان پنجم است اشتباهی اهواز نوشته شده است.

نیایم بسته رابری شما ارسال داریم. خود مان آنرا از راه رومانی خواهیم فرستاد برای ایران همین روزها با اولین وسیله چهار کیلو ارسال خواهیم داشت. بدین ترتیب شما باید:

- (۱) "ایسکرا"
- (۲) "زاریا" (۱)
- (۳) "یادداشت‌های ویژه" (۲)
- (۴) "بسته دیگری که مطبوعات لازم آنرا برایتان خواهند آورد به ایران بفرستید" (۳)

این موضوع در سند دیگری بشرح زیر تائید گردیده است. بیست و هشتم ماه مه بانوکروپسکا یا همسر لنین نامه ای از مونیخ به کینیهج به حاجی ترخان نوشته که در آن بویژه ذکر شده است: «مطبوعات در چپا بسته (انزلین) به ایران ارسال گردیده است بهمان نحو که نوشته شده بود (سومین شماره "ایسکرا" "زاریا" یادداشت‌های ویژه"، "زن کارگر" (۴) و "روزهای ماه مه") اکنون دیگری هم ارسال شده است. اطلاع دهید آیا همه انجام گرفته است، چطور میشود مطبوعات را بفرستد؟ دانستن این نکته از این لحاظ مهم است که روشن شود آیا این راه برای ارسال شماره های "ایسکرا" مناسب است یا فقط برای فرستادن جزوه وغیره. آنچه میدانی بنویس" (۵)

کمی بعد گالهرین که نمایند "ایسکرا" در باکو بود در نیمه اول ماه ژوئن برای هیئت تحریریه این روزنامه در مونیخ نامه ای ارسال میدارد که در آن چنین اظهار عقیده کرده است: «اولین کوشش ارسال مطبوعات از طریق ایران را باید بدون موفقیت شمرد. علت آنست که یک ارضی که هیچ ارتباطی در ایران ندارد و با سهیل انگاری باین کار نگاه میکنند دست بدین کار زده است. تاکنون هیچ اطلاعی... پیرامون بسته ارسالی شما بدست نیامده است. لیکن در صورتیکه این کار طرز اساسی تری تشکیل داده شود میتوان از این راه استفاده کرد» (۶). سپس گالهرین مینویسد که بکلیک یک سازمانی که ارتباطات و اشخاصی در ایران دارد امیدوار است. (متأسفانه در نامه از این سازمان و اشخاص نام برده نشده است. ع. آ. ۰۰). او دشواریهای این راه و لزوم بررسی آنرا متذکر شده اضافه میکند: «فعلاً یک بسته آزمایشی (به حد اکثر وزنیکه در پست قبول میکنند) بفرستید به آدرس: ایران ۰۰۰ و وزن و زمان ارسال آن (همچنین بسته اول) را باین اطلاع دهید» (۷).

باکمال تأسف آدرسی که در این نامه بدان اشاره شده و در بالا با سه نقطه نشان داده شده است بطوریکه هیئت تحریریه ناشر "مجموعه آثار لنین" متذکر میشود بسختی قلم خود و مقابل قرائت نیست. البته اطلاع دقیق از این آدرس میتوانست کمک بزرگی به تحقیقات بعدی و توضیح بعضی نظریات و فرضیات مادر این باره بنماید.

در هر حال ولاد ییمیرایلیچ لنین شخصاً باین نامه جواب میدهد. در پاسخ لنین خصوصاً چنین ذکر شده است: «به ایران فقط چند پیش از راه وین مرسولاتی فرستاده شده، بدین ترتیب قضاوت کردن در ساراه عدم موفقیت زود است. ممکن است توفیق حاصل شود. به گیرنده در تبریز اطلاع دهید که او باید انزلین کتاب دریافت کند و هنگامیکه دریافت شد بماینبوسید» (۸).

از این مکاتبات و یک رشته اسناد دیگرید است که تبریز در سالهای اول قرن کنونی نقش معینی در حلقه و نقل مایبوعات انقلابی مارکسیستی روسیه داشته است. میتوان گمان کرد انقلابیون در تبریز بزرگ پرتشرهای ایران بوده اند که در این کار با مارکسیستهای روسیه همکاری داشته اند. بهر حال راهیکه "ایسکرا" لنینی

(۱) "زاریا" (شوق) مجله مارکسیستی علمی و سیاسی بوده است که در سالهای ۱۹۰۱-۱۹۰۲ در اشتوتگارت بوسیله هیئت تحریریه "ایسکرا" چاپ میرسیده است. در این مجله یک سلسله از مقالات لنین بطبع رسیده است. رویه پرفته چهار شماره "زاریا" در سه جلد (شماره یک آوریل، شماره دوم - سوپر در سپتامبر ۱۹۰۱ و شماره چهارم اوت ۱۹۰۲) منتشر گردید.

(۲) جزوه ایست که ویژه نوشته و مجله "زاریا" آنرا در سال ۱۹۰۱ در اشتوتگارت چاپ رسانده بود.

(۳) مجموعه آثار لنین، چاپ روسی، جلد هشتم، صفحه ۱۲۶

(۴) کتابچه ایست که تیناکروپسکا یا همسر لنین نوشته و در فوریه ۱۹۰۱ بوسیله مطبعه "ایسکرا" بطبع رسیده بود.

(۵) و (۶) مجموعه آثار لنین، جلد هشتم، صفحه ۱۴۵

(۷) و (۸) همان کتاب، صفحه ۱۵۴

می پیوند راه ارتباط های آتی انقلابیون ایران با مارکسیستهای روسیه راه نفوذ اندیشه های مارکسیستی-لنینیستی به ایران شده است.

اما انقلابیون و آزاد پخواهان ایران برای افشای دستگاه حاکمه میدار کردن توده ها از طریق دیگر از جمله از راه های ارتباطات رسمی با کشورهای خارج خصوصاً روسیه استفاد میکردند. از یادداشت‌های محمد علی خان تربیت که خاورشناس انگلیسی اد و ابرون در کتاب "مطبوعات و شعرا ایران جدید" (۱) انتشار داده است معلوم میشود مقالات "روزنامه غیبی" در اصفهان تهیه شده سپس به لنینگراد (پتربرگ آن زمان) ارسال و پس از چاپ شدن در آنجا برای انتشار به ایران عودت داده میشود است. مطالبی از این "روزنامه غیبی" در دوران مشروطیت در ایران عهدها (در سال ۱۹۱۱) در باکو تجدید طبع شده است. جزوه ای در پنجاه صفحه بقطع پستی بنام "روای صادقه" در اختیار نگارنده است که "نقل از روزنامه غیبی" است. این کتابچه "در پتربرگ" سنه ۱۹۰۳ میلادی مطابق سنه ۱۳۲۱ هجری در مطبعه الیاس میرزا بهراغانسکی و شرکایش" بچاپ رسیده است (۴). بطوریکه شیخ حسن جابری در زینتین صفحه ۳۴۰ از کتاب "تاریخ اصفهان وری" اطلاع میدهد: «ال واعد، حاج میرزا نصراله ملك التکلمین، آناشیخ احمد کرمانسی و دیگران که اکثر آنرا آزاد پخواهان بوده اند در تنظیم مطالب "روای صادقه" با حاج میرزا سید علی جنسب همکاری داشته اند».

بحث و تحلیل مضمون این اثر از حوصله این مقاله خارج است. اینقدر میگویم که گرچه کتابچه ظاهراً در لباس دین و صورت روای روز قیامت برشته تحریر درآمده لیکن در واقع این شکل ظاهری فقط وسیله ای برای افشای بی امان منال و احکامات حکام مستبدی چون ظل السلطان (صفحات ۲ تا ۲۷) و تزویر و ریای روحانیون مرتجع نظیر شیخ محمد باقر مجتهد اصفهان و پسرانش (صفحات ۲ تا ۲۷) بوده است. برای مثال چند جمله از "روای صادقه" را نقل میکنم. نویسنده از زبان پروردگار خطاب بشیخ محمد تقی پسر شیخ محمد باقر میگوید: «هر ملکی را بعبودت و شکلی تصرف نمودی، اهل ملک شدی، اول ثروت مند شدی...» (ص ۱۴). در جای دیگر با زهد خطاب با او مینویسد: «تو مانع ترقی ملت شدی، جمعی که در صد و تعلیم و آموزش اطفال مسلمانان بوده اند برهم زدی، در مس و مکتب تحصیل اطفال پندگان موابا برگردی و اکنون افتخار میکنی که منم که باعث بی علمی عامه شده ام... تو مردم را منع از افتتاح مدارس و تحصیل علوم عهد نمودی که نافع می علم باشند تا تو به افتد از روی است خود باقی بمانی» (صفحه ۱۶). «کجا شریعت اسلام حکم میکند که بسی اذن داخل خانه ای شوی یا عرض و ناموس مسلمانان را باین اصرار بر باد دهی» (صفحه ۱۷). شیخ جواب میدهد: «مدارس عده در اصفهان داریم. مدرسه صدر، مدرسه چهارباغ، دودر مدرسه جده، مدرسه نیم آورد، مدرسه کارگران، مدرسه ملاعبه اله وغیره... در تمام این مدارس طلاب علوم کار میکنند. در پاسخ به شیخ خطاب میشود: «یا شیخ! باز تجاهل کردی، در این مدارس علم تحصیل میشود؟ علوم حساب، جغرافی، ریاضی، معرفت الاشیا، سیاسی وغیره... هیچ درسی میشود که بکارترین علوم است؟ (ص ۱۸). آنچه که در این جزوه اهمیت خاص دارد اینست که بخلاف نظر شیخ حسن جابری، افشاگرهای آن بهیچوجه جنبه غرض شخصی و خصوصی ندارند و کاملاً عمومی و با اصطلاح "مؤلفینش" یعنی است. در این کتابچه تنها شخص مسعود میرزا ظل السلطان حاکم اصفهان و یا شیخ محمد باقر و شیخ محمد تقی و دیگران مورد انتقاد واقع نشده اند بلکه بطور کلی حکام مستبد روحانیون ریاکار و مرتجع افشا شده اند. در این باره در جزوه "ریای صادقه" بویژه گفته شده است: «مؤلفان ما برونو شماس و ولی ایرادات نوعی بر افراد اشخاص نیز وارد است» (ص ۲۷).

نشر این "روزنامه غیبی" شاید از یک شماره تجاوز نکرد باشد. معذک نقش اینگونه مطبوعات در رسیدار کردن افکار عمومی آشکار است. ملك التکلمین انقلابی شجاع و ناطق بحرارات صد مشروطیت که با محمد علی شاه و دست جلاد یاغیان صد الاشراف شهید گردید در این کار نقش مهمی داشته است. اولین راهمشناخته و چندی پیش از شهیدان تن از اولاد ییمیرایلیچ بمشابه بانفوذ ترین شخصیت روسیه معاصر و رهبران انقلابی مردم روسیه

(۱) E.G.Browne. The Press and Poetry of Modern Persia. Cambridge 1914

(۲) قطعاتیکه از "روای صادقه" در این مقاله آورده شد مازهمین چاپ است.

یاد کرده است. او در روزنامه "روح القدس" در سال ۱۹۰۷ اظهار اطمینان میکرد که بزودی آفتاب آزادی از افق روسیه سر برآورد و تمام مردم مظلوم را برای زندگی نوینی روح خواهد بخشید.

مد ارکی که در دست است نشان میدهد که ملك از اواخر قرن گذشته با افکار انقلابی آشنا بوده است همین جزوه "روایای صادق" بطوریکه جابری انصاری در کتاب "تاریخ اصفهان وری" اطلاع میدهد، مدتها قبل از چاب آن در پتربورگ یعنی در سال ۱۳۰۴ در اصفهان برشته تحریر آمده بود (۱).

در همان سالها یعنی در اواخر قرن گذشته گروهی از جوانان ایالات و ولایات ایران که برای تحصیل به تهران آمدند بودند بتدریج با افکار سوسیالیستی آشنا میشوند. عده ای از آنان بعد از انقلاب مشروطیت شرکت کرده برای تشکیل گروههای سوسیال دموکرات در ایران و خارج از ایران فعالیت نمودند. از فعالین این گروه میرزا جعفر ناطق حسین زاده، عظیم عظیم زاده، میرزا اسداله غارزاده و دیگران را میتوان نام برد که سلیمان میرزا محسن اسکندری در مراسم آنان قرار داشت. بعضی از آنها در دوران انقلاب بشهادت رسیدند. از جمله میرزا جعفر ناطق در خوی و عظیم عظیم زاده در زنجان بدار او بخته شدند. عده ای از آنها که در سالهای قبل از انقلاب از طرف حکومت مستبده زمان تحت تعقیب قرار گرفته بودند مجبور به ترک کشور شده بعضی بیباکو مهاجرت کردند. یکی از آنها اسداله غارزاده از دبلی بود که در سال ۱۹۰۲ به باکو رفت. بطوری که تحقیقات علمی در این اواخر نشان داده است مشارالیه در محل و نقل "ایسکرای" لنینی از راه تبریز - آرد به باکو شرکت داشته است. او از سال ۱۹۰۵ عضو حزب سوسیال دموکرات در سال ۱۹۱۷ از مؤسسين حزب "عدالت" و سپس در ۱۹۲۰ از بنیان حزب کمونیست ایران گردید و بالاخره در انقلاب گیلان بدست ضد انقلابیون به شهادت رسید.

در سال ۱۹۰۴ در باکو گروه سوسیال دموکرات "همت" بین این مهاجرین یکمک فعال مارکسیستها روسیه تشکیل میشود. کمک گرانها یکمک سوسیال دموکراتهای قفقاز (اجتماعیون عامیون) که در مراسم آنها در جل مشهور انقلابی نریمان نریمانوف قرار داشت به انقلاب مشروطیت کرد و اند در کتب مختلف از جمله اثر نفیس احمد کسروی "انقلاب مشروطیت ایران" (چاپ سوم، تهران سال ۱۳۲۳، صفحات ۲۲۶-۲۲۷ و غیره) مندرج است و از تکرار آن خود داری میکنیم.

یکی از کسانی که در ایجاد سوسیال دموکراسی ایران نقش فعالی داشته است حیدرخان عمواوغلی است که بعد ها از بنیان حزب کمونیست ایران گردید. از خاطرات او که در مجله "یادگار" مندرج است چنین برمیآید که قبل از آغاز انقلاب در یازده ماهی که در خراسان میزیسته سعی و تلاش زیادی برای تشکیل یک حزب سیاسی بکار برده است. او همفکرانی نیز نظیر مشهدی ابراهیم میلانی کارگر گیلز سازید میکند. اما در اوایل کار توفیق زیادی در تشکیل یک حزب سیاسی حاصل نمیکند. حیدرخان بعد از تهران رابطه پیدا میکند و بالاخره بتبریز میآید. او به تشکیل یک "حوزه خصوصی" مرکب از هفت نفر موفق میشود که بتدریج بصورت "حوزه عمومی" توسعه مییابد. ولی این حوزه عمومی پس از تشکیل انجمن ها و انتخاب وکلای مجلس از هم میپاشد. حیدرخان میگوید: هر کسی در انجمنی عضویت پیدا کرد و حوزه عمومی ما از هم پاشید. پس از آن من مانند همان هفت نفر حوزه خصوصی که به فرقه اجتماعیون عامیون سیه (حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه - ع. آ. ۵)

(۱) آنچه شیخ حسن جابری نوشته با اظهارات کلنل فیلوت خاوشنا انگلیسی مطابقت ندارد. طبق اظهارات کلنل منور شیخ احمد کرمانی معروف به روحی در اصفهان با میرزا آقاخان کرمانی ملاقات نمود و بدوستی پیدا میکند. (نام الاسلام کرمانی در شرح حال شیخ احمد روحی مینویسد که در رجاری سال ۱۳۰۲ از کرمان با مرحوم میرزا آقاخان معروف بطرف اصفهان مسافرت نمود). معلوم است که میرزا آقاخان کرمانی که از مظالم عبد الحمید میرزا انصاری و له حاکم کرمان بجان آمده بود در سال ۱۳۰۲ (بقرول نام الاسلام کرمانی) و یا ۱۳۰۳ (بقول اد و ابرارون) به اصفهان رفته بود. ضمنا معلوم است که در ۱۳۰۵ شیخ احمد و میرزا آقاخان هر دو به اسلامبول میروند. بدین ترتیب بهر حال شکی باقی نمیماند که در سال ۱۳۰۴ یعنی سالیکه شیخ حسن جابری از تألیف جزوه "روایای صادق" صحبت بمیسازد آمده و شیخ احمد روحی را به همراه سید جمال واعظ و ملک المتکلمین و دیگران از تنظیم کنندگان آن جزوه محسوب میگردد. نامبرده حقیقتا در اصفهان بوده است.

اطلاع داده شد که در تهران فرقه اجتماعیون عامیون تشکیل داده شده است. از آنجا به شخص من نوشتند که لازمه دستور العمل بشعبه مسلمانها و ایرانیها در قفقاز داده شده است و شما هم شعبه آزاد رتبهبران افتتاح کرده معا کار کنید.

از آنجا بخواهی آشکاراست که حیدرخان از همان زمان با مرکز جنبش سوسیال دموکراسی کارگری روسیه یعنی با کمیته مرکزی حزب ارتباط داشته است هر حسب توصیه کمیته مرکزی بوده که با سازمان سوسیال دموکرات کارگری مسلمانها و ایرانیهای مقیم قفقاز همکاری نزدیک نموده. این شعبه مسلمانها و ایرانیها در قفقاز که حیدرخان از آن نام میرد بگمان نزدیک به یقین همان گروهی است که نریمان نریمانوف در مراسم آن قرار داشته است. بعضی از بنیانگاران حیدرخان نیز در انقلاب مشروطیت با او همکاری داشته اند. از جمله پسر عموی او تیمور بهمین سبب بدست تروریستهای ضد انقلابی ۲۲ فروردین ۱۹۱۱ در تهران بهلاکت رسید.

از جمله کمکهای گرانبهای سوسیال دموکراتهای قفقاز به انقلابیون ایران یکی کمک مصلیوناتی بود. ایران شناس شوروی بانو بلوا در این باره مینویسد: چون سوسیال دموکراتهای ایرانی مدت مدیدی مطیعیه در ایران نداشتند ناچار بودند در سالهای اول انقلاب بیانییه ها و اسامی مطبوعات خود را در چاخانه های ماورا قفقاز بطبع رسانند و (اغلب از باکو) بکوشم حمل نمایند. همین مورخ با استناد بچند سند از "باگانی مرکزی دولتی ارتشی و تاریخی" متذکر میشود که: بیانییه هائی با نشانه باطوم در سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ و اوایل ۱۹۰۸ میان اهالی منتشر میگردد. با استناد به سند دیگری از همین آرشیو ایران شناس نامبرده اضافه میکند: فرستاده دولت تزاری روسیه نیک. خار توپک مینویسد که کمیته های انقلابی که در ایران شروع به ایجاد کرده بودند طبق دستور ایرانیان جوانی که از خارجه آمده و دارای عقاید سوسیالیستی بودند عمل میکردند (۱). سندی که این مورخ ایران شناس بیضمیمه مقاله خود منتشر کرده یعنی "دستور العمل (نظامنامه) حزب سوسیال دموکراتهای ایرانی" از این لحاظ دارای اهمیت خاصی است که مراحل تحول اصول سازمانی فرقه اجتماعیون عامیون را آشکار میسازد. این نظامنامه ۱۴ ماده ای تقریبا از نیمه دوم سال ۱۹۰۵ تا اواخر سپتامبر ۱۹۰۷ که در مشهد نظامنامه دوم ۴۷ ماده ای تنظیم میشود اسامی سازمانی سوسیال دموکراتهای ایرانی بوده است. باید ذکر کنیم که آنچه در باره وجود و نوع حوزه یعنی حوزه خصوصی و حوزه عمومی و همچنین در باره عده اعضای حوزه خصوصی (۷ تا ۱۱ نفر) در این نظامنامه ذکر شد و با آنچه در خاطرات حیدرخان مندرج است توافق کامل دارد و این دو سند یکدیگر را تأیید میکنند. نظامنامه ۴۷ ماده ای سال ۱۹۰۷ سوسیال دموکرات کارگری روسیه بود - رامسسی در مجله "کراسنی آرخیو" (باگانی سرخ) شماره دوم، سال ۱۹۴۱ یا بعضی اختصارات به چاپ رسیده بود که بانو بلوا اختصارات نامبرده را در مقاله خود تکمیل کرده است. چون اصل متون فارسی این دو سند تاکنون بدست نیامده این است که ترجمه خای روسی منتشره در مجله "باگانی سرخ" و مجله "مسائل تاریخ و ادبیات کشورهای خارجی شرق" بعنوان یگانه اسناد موجود برای بررسی اصل سازمانی و رشد تاریخی حزب سوسیال دموکرات ایران دارای اهمیت خاصی است. نظامنامه ۱۴ ماده ای سال ۱۹۰۵ بخشی نشان میدهد که میزان ترویج افکار مارکسیستی در ایران در درجه عمق و نفوذ آن هنوز در سطح نازلی قرار داشته است. مضمون اسناد و مدارکی که در دست است و تجزیه و تحلیل آنها نشان میدهد که این آشناسی اولیه با افکار سوسیالیستی هنوز بمعنای دانستن این نظریه اجتماعی علمی نبوده است. کسانی که آن زمان در ایران از سوسیالیسم اطلاع داشتند آنرا یک رژیم اجتماعی خوب و عادلانه ای میدانستند که میتواند سعادت توده های وسیع زحمتکش را تأمین کند و آنها را از مظالم طبقاتی آسوده سازد. آنها در باره چگونگی ایسن جهان بینی علمی و اینکه مارکسیسم چگونه مسائل مختلف زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم را طرح و حل میکند معلومات و اطلاعات لازم را ندانستند. اما بتدریج با رشد جنبش انقلابی و توسعه سوسیالیسم دموکراسی در ایران رفته رفته اطلاعات مردم پیرامون سوسیالیسم علمی نیز توسعه یافت و چنانکه خواهیم دید این توسعه حقیقتا سرعتی قابل ملاحظه داشت.

(۱) ن. ک. بلوا، پیرامون مسئله حزب سوسیال دموکرات ایران، مجله "مسائل تاریخ و ادبیات کشورهای خارجی شرق" چاپ دانشگاه دولتی مسکو، سال ۱۹۶۰، صفحات ۱۱۸-۱۱۹ و ۱۲۳



# آمار صنایع و معادن

## ۱- صنایع

صنعت مهمترین و اساسی ترین بخش تولید نعم مادی قرن ماست . صنعت امروزی اساس تمام رشته های اقتصاد ملی را تشکیل میدهد و نقش رهبری کننده و تعیین کننده رادرتجدید تولید وسیع جامعه بازی میکند . صنعت یکی از رشته های بسیار کهن جامعه انسانیست و در طی قرون متعدد ی عامل اساسی رشد نیرو های مولد هر کشوری گردیده و تغییر قیافه و نهاد های تمام جوامع را سبب شده است . لیکن صنعت ماشینی محصول دوران سرمایه داریست و با پیدایش آن جامعه انسانی بسرعت بسوی ترقی و تکامل سیر نمود و پیروزی انسان بر طبیعت بیشتر شد و سپهره بزرگتری از منابع طبیعی برای رفع حوائج اقتصادی و انسانی یقیناً توسط توسعه یافته است . لیکن در شیوه تولید سرمایه داری رشد صنایع اصولاً وابسته بسود است که سرمایه دار میرد نه حوائج ملی و اقتصادی کشورهای . در بین رشته های صنعت همتراز همه رشته ها نیست که برای تمام رشته های صنایع ، کشاورزی ، حمل و نقل و ارتباطات ، ساختمان و غیره ماشین و وسائل تولید فراهم میباشد . مجموعه این رشته ها که برای رشته های اقتصاد ملی و سایر تولیدات صنایع سنگین یا بخش تولید و سایر تولیدات نامیده میشود . این رشته ها عبارتند از ذوب فلز ، ماشین سازی ( همه نوع ) ، تهیه ابزار و وسایل پدکی ، صنایع شیمیائی ، صنعت نفت ، مصالح ساختمانی ، صنایع الکتریک و غیره . اساس زیربنای قنی مادی جامعه نیز در استحکام رشد بخش تولید و وسائل تولید است . کشوریکه بتواند زیربنای مادی - قنی خود را فراهم سازد میتواند تمام رشته های دیگر اقتصاد ملی را سریعتر رشد دهد ، پایه اختراعات و افزایش یازده کارآیندگان گذارد و سطح زندگی اهالی را بقیاس وسیعی بالا ببرد . متأسفانه در کشور ما این زیربنای مادی - قنی که اساس ترقی جامعه است هنوز ایجاد نشده است سهمین علت تمام بخشهای اقتصاد ملی مابعد کشاورزی ، صنایع ، حمل و نقل و ارتباطات در وضع عقب ماندن ای قرار دارد و وابسته بکشورهای بزرگ صنعتی است .

صنعت دستی از قدیم الایام در ایران وجود داشته و طی قرون متعدد ی رشد کرد . ولی صنایع ماشینی کشور بسیار جوانست و اساساً در طی ۳۰-۴۰ سال اخیر تأسیس یافته است . کوششها تکیه تقریباً از صد سال قبل جهت ایجاد صنایع ماشینی بعمل آمده بود . بعلمت سلطه مناسبات قرون وسطائی در کشور و نفوذ سرمایه های خارجی با شکست روبرو گردید . نخستین گامها تکیه برای ایجاد صنایع ماشینی ایران بعمل آمد مرسوط به ۹۰ سال قبل است . بطوریکه آقای سید محمد علی جمال زاده در کتاب " گنج شایگان " مینویسد نخستین کارخانه ماشینی در سال ۱۲۷۰ قمری توسط محمود خان ناصر الملک در رنزد یکی تهران تأسیس یافت و پس از آن بتدریج در عرض پنجاه سال در حدود ۳۰ کارخانه در تهران ، اصفهان ، تبریز ، مشهد ، رشت ، اهواز و سایر شهرها های ایران گشایش یافت که تقریباً همه آنها کارخانه های تهیه وسائل مصرفی از قبیل پارچه جلوار ، چینی سازی ، بلور سازی ، ابریشم بافی ، قند سازی ، ریسمان رمی ، صابون پزی ، پنبه پاک کنی ، آبجوسازی ، کارخانه برق و غیره بود ( ۱ ) . اکثر این کارخانه ها چون قناد زرقابت با کالاهای خارجی نبودند و شکست شدند و فعالیت خود خاتمه دادند . چند سال بعد یعنی در سال ۱۲۶۳ شمسی حاج امین الضرب تصمیم گرفتند کارخانه ذوب آهنی در محمود آباد ( نزد یکی آمل ) تأسیس کند و برای اینکار سرمایه ای بالغ ۷۵۰۰۰۰ تومان برآورد شد . بود . لیکن اینکار مفید ملی بخاطر نادانی رجال دولتی آن دوره و فساد دربار قاجار انجام نگرفت . با بنیای صنایع ماشینی که توسط بازرگانان داخلی تأسیس مییافت و شکست میشد سرمایه داران خارجی نیز با امتیازاتی که میگرفتند شروع به ایجاد کارخانه های در ایران نمودند و از معادن و منابع طبیعی کشور بهره برداری ( ۱ ) سید محمد علی جمال زاده ، گنج شایگان یا اوضاع اقتصاد ایران ، برلن ۱۹۱۷ قمری ( ۱۹۱۷ ) ص ۹۲-۹۷

میکردند . مهمترین مؤسسات تولیدی که تا قبل از جنگ اول جهانی توسط بیگانگان بوجود آمدند شرکت مامی در شمال و شرکت نفت در جنوب کشور بودند . آماریکه آقای مسعود کیهان ۱۲ سال بعد از آقای جمال زاده در جلد سوم جغرافیای مفضل ایران درباره کارخانه های کشور میداند از ۱۱۹ کارخانه کوچک و متوسط بافتندگی و ریسنندگی ، یخ سازی ، برق ، آجر پزی ، چوب پ بافی ، چرسازی ، صابون پزی ، پرنج پاک کنی ، سیگار ، چای سازی ، الکل کشی ، روغن کشی ، گند م خرد کنی ، آسیای موتوری ، آرد سازی ، تراش آهن و غیره نسمام میرد ( ۱ ) .

با اتخاذ سیاست انحصار بازرگانی خارجی صنایع دولتی و ملی یقیناً منتهی و وسیعی رشد کرد بطوریکه از سال ۱۳۰۸ تا آخر ۱۳۱۸ یا ۴/۱ میلیارد ریال سرمایه گذاری در حدود ۳۴۰ کارخانه صنعتی در کشور گشایش یافت ( ۲ ) . در فاصله بین دو جنگ جهانی نیز اساساً صنایعی که تا پیش مییافت تقریباً تمام آنها صنایع مصرفی بود . در همین دوره تعداد کارخانه های ریسنندگی و بافتندگی پنبه ای به ۲۳ کارخانه ، بافتندگی پشم به ۸ کارخانه و کارخانه های قند به ۸ میرد ( ۳ ) .

در دوران جنگ و پس از آن رشد صنایع بکندی صورت میگرفت و تنها صنعت نفت بود که بخاطر بازار خارجی ضد زدن نفت و فراورد های نفتی بسرعت توسعه مییافت . تنظیم آمارهای صنعتی و معدنی سالانه از سال ۱۳۳۴ توسط وزارت صنایع و معادن بطور منظم شروع شده است . لیکن آمارهای صنعتی و معدنی ایران کامل نیست و تمام رشته های صنعتی کشور را در بر نمیگیرد و نواقص بسیاری دارد و سهمین علت باید تقریبی تلقی گردد .

آماریکه در مجله دنیای صنایع و معادن کشور منتشر میشود بر اساس آمارهای صنعتی و معدنی ایران سال ۱۳۳۸ ( ۵۹-۱۹۶۰ ) و ۱۳۳۹ ( ۶۰-۱۹۶۱ ) که توسط وزارت صنایع و معادن انتشار یافته و همچنین بعضی مجلات داخلی و خارجی تنظیم گردیده است . آمار فعالیت های صنعتی و معدنی کشور در سال ۱۳۳۹ هفتمین نشریه سالیانه آمار است که توسط اداره آمار و مطالعات وزارت صنایع و معادن تهیه گردید ( ۴ ) . در نشریه سال ۱۳۳۹ بنیای مقایسه سال ۳۳۰ اقرار گرفته و بر اساس آن درصد افزایش تولید رشته های مختلف صنایع تنظیم شده است . لیکن یک سلسله از کارخانه های تکیه تعطیل گردیدند و آمارهای خود را نفرستاده اند در نشریه نیاده است . در سال ۱۳۳۹ پنج کارخانه صابون سازی بظرفیت سالانه ۷۴۲۰ تن محصول ، چهار کارخانه بلور سازی و همچنین کارخانه های ریسنندگی پنبه صنایع الدوله در تهران ، ریسنندگی خوزستان در اهواز ، ریسنندگی خلیج فارس در نوشهر ، خنجدی ریسنندگی ، نورد رصفهان ، بوستان و آذربایجان در تبریز ، پارچه بافی تهران ، اعتمادیه در نوشهر ، بافتندگی های پشمی قیصریه و پشمینه در تبریز تعطیل بوده اند ( ۵ ) . بحالوه کارخانه های مشروبات غیر الکلی استان ششم و ۲۴ کارخانه چای سازی در گیلان بظرفیت ۱۱۰۹ تن چای خشک در سال و یک سری از کارخانه های دیگر نیز آمار سالانه خود را بوزارت صنایع و معادن ندادند . بر اساس آمارهای نشریه نامبرده جدید اولی تهیه شده که وضع کارخانه های آمارگیری شده ، تعداد کارگران ، مهندسان ، کارمندان ، سرمایه ، تعداد کارکنان زن و مرد ، دولتی و خصوصی را نشان میدهد .

از آمار وزارت صنایع و معادن دیده میشود که از ۹۴۳۸ کارخانه ۹۲۳۱ کارخانه غیر دولتی و ۲۰۷ عدد دولتی است . در عین حال از همین تعداد کارخانه ۸۲۶۰ کارخانه فردی و ۲۱۷۸ کارخانه بصورت شرکت و یاد دولتی است . مزد متوسط ماهانه کارکنان در بعضی از مؤسسات ۵۰۰۰ ریال ، در بعضی دیگر ۱۱۹ ریال بطور متوسط ۲۵۰۰ ریال است ( ۶ ) .

- ( ۱ ) مسعود کیهان ، جغرافیای مفضل ایران ، جلد سوم ، اقتصاد ، تهران ، ۱۳۱۱ ، صفحه ۳۰۱-۳۰۸
- ( ۲ ) اطلاعات ، سپتامبر ۱۹۵۰
- ( ۳ ) مهندس علی زاهدی ، صنایع ایران بعد از جنگ ، تهران ۱۳۲۲
- ( ۴ ) آمار فعالیت های صنعتی ایران سال ۱۳۳۹ ، صفحه ۱
- ( ۵ ) همان نشریه صفحات ۳۷۳ و ۴۲
- ( ۶ ) چون درباره دستمزد ، وضع زندگی و نیروی انسانی جداگانه آمار داده خواهد شد لذا در اینجا فقط به اشاره ای اکتفا میگردد .

تعداد کارخانه های ایران و هریک از استانها، تعداد کارکنان  
و مقدار سرمایه گذاری در سال ۱۳۳۹ (۱)

استانها	تعداد کارخانه ها	تعداد کارکنان	از انجمله		
			کارگر	مهندسین	کارمند
استان مرکزی	۳۵۷۷	۵۴۴۹۵	۴۹۵۳۵	۵۴۹	۴۴۱۱
استان ۱	۷۲۴	۶۷۷۹	۶۱۲۰	۳۲	۵۹۶
استان ۲	۱۰۰۹	۱۸۱۷۶	۱۷۰۲۲	۸۵	۱۰۲۹
استان ۳	۳۸۴	۴۲۲۴	۳۸۵۳	۱۲	۳۵۹
استان ۴	۱۱۴	۱۸۵۱	۱۶۹۸	۱۸	۱۳۵
استان ۵	۴۲۰	۴۴۹۳	۴۰۱۳	۵۰	۴۳۰
استان ۶	۲۶۰	۳۵۷۷	۳۳۸۷	۳۵	۱۵۵
استان ۷	۳۹۳	۴۲۹۷	۳۹۱۶	۳۲	۳۴۹
استان ۸	۲۹۷	۱۶۸۲	۱۵۵۹	۱۴۰	۱۰۹
استان ۹	۱۰۱۱	۱۰۰۰۸	۹۸۱۷	۳۴	۱۵۷
استان ۱۰	۸۷۷	۳۵۰۷۸	۲۴۰۸۷	۸۷	۹۰۰
استان ۱۱	۱۰۲	۳۲۲	۳۲۲	-	-
استان ۱۲	۸۷	۴۵۸	۳۸۷	-	۷۱
استان ۱۳	۷۶	۶۲۲	۲۵۹	۲	۸
استان ۱۴	۲۱۴	۲۱۴	۱۸۱	۱	۳۲
استان ۱۵	۱۳۶۹	۱۳۶۹	۱۳۶۹	۹۵۰	۴۱۹
استان ۱۶	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۱۷	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۱۸	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۱۹	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۲۰	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۲۱	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۲۲	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۲۳	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۲۴	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۲۵	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۲۶	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۲۷	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۲۸	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۲۹	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۳۰	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۳۱	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۳۲	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۳۳	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۳۴	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۳۵	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۳۶	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۳۷	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۳۸	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۳۹	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۴۰	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۴۱	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۴۲	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۴۳	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۴۴	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۴۵	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۴۶	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۴۷	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۴۸	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۴۹	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱
استان ۵۰	۲۰۷	۲۲۱۲۹	۱۹۶۴۷	۲۳۰	۷۵۱

(۱) در جدول، صنایع نفت، راه آهن، دخانیات و شیلات و مؤسسات ارتش منظور نشده است.

طبقه بندی کارخانه های کشور از نظر تعداد کارکنان (۱)

استانها	تعداد کارخانه ها		تعداد کارکنان		از ۱ تا ۱۰ نفر		از ۱۱ تا ۵۰ نفر		از ۵۱ تا ۱۰۰ نفر		از ۱۰۱ تا ۵۰۰ نفر		از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر		از ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر		از ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر		از ۱۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر			
	تعداد کارخانه ها	تعداد کارکنان	تعداد کارخانه ها	تعداد کارکنان	تعداد کارخانه ها	تعداد کارکنان	تعداد کارخانه ها	تعداد کارکنان	تعداد کارخانه ها	تعداد کارکنان	تعداد کارخانه ها	تعداد کارکنان	تعداد کارخانه ها	تعداد کارکنان	تعداد کارخانه ها	تعداد کارکنان	تعداد کارخانه ها	تعداد کارکنان	تعداد کارخانه ها	تعداد کارکنان		
استان مرکزی	۸۷۷	۵۶۳۳۰	۶۱۱۱۱	۳۳۸۸۱	۱۰۱	۷۵۸	۱۰۱	۷۵۸	۱۰۱	۷۵۸	۱۰۱	۷۵۸	۱۰۱	۷۵۸	۱۰۱	۷۵۸	۱۰۱	۷۵۸	۱۰۱	۷۵۸	۱۰۱	۷۵۸
استان اول	۳۱۷	۱۸۸۸۱	۳۱۱	۱۸۸۸۱	۳۱۱	۱۸۸۸۱	۳۱۱	۱۸۸۸۱	۳۱۱	۱۸۸۸۱	۳۱۱	۱۸۸۸۱	۳۱۱	۱۸۸۸۱	۳۱۱	۱۸۸۸۱	۳۱۱	۱۸۸۸۱	۳۱۱	۱۸۸۸۱	۳۱۱	۱۸۸۸۱
استان دوم	۶۵۰	۱۸۸۸۱	۶۴۱	۱۸۸۸۱	۶۴۱	۱۸۸۸۱	۶۴۱	۱۸۸۸۱	۶۴۱	۱۸۸۸۱	۶۴۱	۱۸۸۸۱	۶۴۱	۱۸۸۸۱	۶۴۱	۱۸۸۸۱	۶۴۱	۱۸۸۸۱	۶۴۱	۱۸۸۸۱	۶۴۱	۱۸۸۸۱
استان سوم	۳۷۴	۳۱۱۳	۳۷۴	۳۱۱۳	۳۷۴	۳۱۱۳	۳۷۴	۳۱۱۳	۳۷۴	۳۱۱۳	۳۷۴	۳۱۱۳	۳۷۴	۳۱۱۳	۳۷۴	۳۱۱۳	۳۷۴	۳۱۱۳	۳۷۴	۳۱۱۳	۳۷۴	۳۱۱۳
استان چهارم	۳۱۱	۱۵۷۱	۳۱۱	۱۵۷۱	۳۱۱	۱۵۷۱	۳۱۱	۱۵۷۱	۳۱۱	۱۵۷۱	۳۱۱	۱۵۷۱	۳۱۱	۱۵۷۱	۳۱۱	۱۵۷۱	۳۱۱	۱۵۷۱	۳۱۱	۱۵۷۱	۳۱۱	۱۵۷۱
استان پنجم	۴۲۰	۸۵۳۳	۴۲۰	۸۵۳۳	۴۲۰	۸۵۳۳	۴۲۰	۸۵۳۳	۴۲۰	۸۵۳۳	۴۲۰	۸۵۳۳	۴۲۰	۸۵۳۳	۴۲۰	۸۵۳۳	۴۲۰	۸۵۳۳	۴۲۰	۸۵۳۳	۴۲۰	۸۵۳۳
استان ششم	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳
استان هفتم	۳۹۳	۸۵۳۳	۳۹۳	۸۵۳۳	۳۹۳	۸۵۳۳	۳۹۳	۸۵۳۳	۳۹۳	۸۵۳۳	۳۹۳	۸۵۳۳	۳۹۳	۸۵۳۳	۳۹۳	۸۵۳۳	۳۹۳	۸۵۳۳	۳۹۳	۸۵۳۳	۳۹۳	۸۵۳۳
استان هشتم	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳	۱۱۰	۸۵۳۳
استان نهم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱
استان دهم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱
استان یازدهم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱
استان چهاردهم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱
استان پانزدهم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱
استان شانزدهم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱
استان هجدهم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱
استان نوزدهم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱
استان بیستم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱
استان بیست و یکم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱
استان بیست و دوم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱
استان بیست و سوم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱
استان بیست و چهارم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷	۳۸۰۵۱
استان بیست و پنجم	۸۸۷	۳۸۰۵۱	۸۸۷																			



رشته های صنعتی	تعداد کارخانه ها	تعداد کارکنان	محصول
صنایع فلزی غیرا ماشین	۲۲۳۴	۱۳۳۲۲	۵۷۴۰۰ د سنگه بخاری، ۳۰۶۰۱۰ د سنگه آبکرم کن، ۴۸۰۰۰۰۰ متر لوله برکمان، ۱۹۶۰۴۰ د سنگه سمار، ۲۹۱۸۰۰ د سنگه چراغ گرد سوز، ۲۵۶۷۰۰ د سنگه چراغ خوراک پزی، ۱۸۰۰ تن میخ، ۱۴۰۸ تن ظروف آلومینیوم، ۱۳۲۰۶۸ د ظروف لعابی، ۲۵۰۰ د سنگه جیب، ۸۸۷۷ د سنگه ترانسفورماتور، ۱۰۰۰ د سنگه کولر آبی
تولید برق	۳۰۹	۳۷۰۴	۶۸۹۱۲۲۱۵۲ کیلووات ساعت
تولید برق در مناطقی نفتی کشور	۵	-	۶۰۱۳۲۳۲۲۱ کیلووات ساعت
تولید برق راه آهن	۲۷۵ د سنگه موتور برق	-	۱۹۹۷۳۲۰۰ کیلووات ساعت

۲- معادن

سرزمین پهناور ایران دارای معادن و منابع طبیعی فراوانست که هنوز بصورت بکروست نخورد و باقیمانده است. از معادن ایران فقط نفت بقیاس وسیع استخراج میگردد و از سایر معادن بمقدار کمی بهره برداری میشود که آنهم اساساً برای صادرات است.

مهمترین معادن ایران که تا بحال کشف شده است بقرار زیر است:

- ۱- نفت و گاز در خوزستان، فارس، کرمانشاه، قم، سمنان، بلوچستان، سواحل بحر خزر.
- ۲- ذغال سنگ در زرباب، شمشک، گلدرود، قزوین، مرک، سمنان، دامغان، اصفهان، انارک، بافق، خلخال، مراغه، آستارا.
- ۳- آهن در سمنان، اراک، کاشان، کرمان، جزیره هرمز، آذربایجان، مازندران، گیلان (ماسوله)، اطراف تهران.
- ۴- کرومیت در خراسان، نواحی مرکزی و جنوبی ایران بویژه در اطراف بافق و شمال شرقی بندر عباس.
- ۵- مس در انارک، یزد، آذربایجان، زنجان، سبزوار، عباس آباد، خراسان و حوالی تهران.
- ۶- منگنز در اطراف تهران، خراسان، کرمان، یزد و نقاط مختلف کشور.
- ۷- سرب، نقره و روی - یزد، کرمان، بافق، آذربایجان، تهران، گیلان، سمنان، خراسان، جندق، بیابانک (ذخائر سرب کشور تا ۶۵ میلیون تن تخمین زده شده است).
- ۸- نیکل و کبالت (سنگ لاجورد) - در کرمان، انارک، یزد، خراسان.
- ۹- نمک در سواحل خلیج فارس، کویر نمک، رضایه، دریاچه قم، خوزستان.
- ۱۰- گوگرد در آذربایجان، سمنان، خوزستان، سواحل خلیج فارس.
- ۱۱- اورانیوم در اطراف کوپرولت، یزد و مکران.
- ۱۲- فبروزه در رنزد یکی نیشابور.
- ۱۳- سنگهای مرمر و ساختمانی در خراسان، کرمانشاه، قزوین و اغلب نقاط کشور.

معادن و نقاطی که از آنها بهره برداری شده شامل بخش کوچکی از معادن سرزمین ایران هستند (سه در صد مساحت کشور) و بدون شک برای پی بردن به معادن سرشار کشور باید سازمان های مجهز معدن شناسی سالهای متعددی فعالیت نمایند تا سرمایه طبیعی وطنمان معلوم شود. در حال حاضر ۶۷۱ معدن ناسازمانده بهره برداری در کشور وجود دارد. مطابق آمار وزارت صنایع و معادن در سال ۱۳۳۷ از ۴۱۲ معدن و در

سال ۱۳۳۸ از ۲۲۳ معدن بهره برداری میشده است. از معادن موجود فقط ۲۰۸ معدن مجهز و سایر مکانیکی است و بقیه با ابزار دستی بهره برداری میشود. معادن ایران از لحاظ مصونیت کار نیز اساساً مجهز نیستند و همین علت همه ساله بر اثر ریزش معادن عدد زیادی کارگران خود را از دست میدهند.

آمار وزارت صنایع و معادن نشان میدهد که در شرکت معادن و ذوب فلزات سازمان برنامه در سال ۱۳۳۴ تعداد کارگران معادن (بغیر از نفت) ۶۳۱۷ نفر، در سال ۱۳۳۵ تعداد ۴۸۹۹ و در سال ۱۳۳۶ ۳۱۸۳ نفر مشغول کار بوده اند. علاوه بر آن در حدود ۲۵۰۰ کارگر نیز در سایر معادن که متعلق بسرمایه - داران داخلی است مشغول فعالیتند که در شرایط بسیار دشواری کار میکنند. از آنجائیکه معادن و نحوه استخراج آن توجه کافی نمیشود حجم استخراج در سالهای اخیر کاهش یافته و صادرات آن نیز لطمه وارد آمده است.

جدولهای زیر کاهش استخراج معادن و صادرات آنرا نشان میدهد (۱)

نوع معدن	سال ۱۳۳۷	سال ۱۳۳۸
سنگ سرب	۱۷۲۱۲۰ تن	۱۳۰۹۱۲ تن
سنگ سرب هاربتین	۶۴۰	استخراج نشد
سنگ آنتیموان	۴۱۰	۲۷۵
سنگ منگنز	۷۲۰۰	۲۶۰۰
سنگ نیکل	۸۰	استخراج نشد
سنگ سرب و نیکل	۵۰	استخراج نشد
زاج	۲۰۷۰	۱۷۲۵
پنبه نسوز	۱۳	استخراج نشد
ذخاک نسوز	۲۳۲۰	۲۱۳۰
گل سرشوی	۱۶۱۰	۱۵۳۰

نوع کالای صادراتی	سال ۱۳۳۶	سال ۱۳۳۹
سنگ سرب	۲۱۳۵۲ تن	۱۲۴۹۵ تن
سنگ کرومیت	۳۹۹۲۷	۳۵۸۵۸
سنگ گچ	۴۵۷۹	۴۴۲۹
سنگ منگنز	۱۰۶۰۷	۵۸۰۰
ذغال سنگ	۷۸۲	۳۷۰
نمک طعام	۳۵۵۵	۳۲۸۲
سنگ آهن	۴۵۸۵۷ تن (سال ۱۳۳۵)	۲۳۸۱۰

در آماریکه بر اساس پرسشنامه های شورای عالی اقتصاد انتشار یافته وضع تولید معادن کشور در سال ۱۳۳۷ شرح زیر است: (۲)

آهن	۱۴۰۰۰۰ تن	۱۲۴۵۹ تن	سرب و روی	۴۵۹۶۸۹ تن
سرب	۲۰۶۷۶۹ تن	۱۰۰۰۰ تن	آنتیموان	۵۴۴۶۱ تن
منگنز	۶۰۰ تن	کرومیت ۲۵۰۰۰۰ تن	زرنج	۳۰۰ تن

(۱) جدولها از مجله تهران مصر، ۲۶ آبانماه ۱۳۴۰، صفحه ۷ و ۷۴  
 (۲) نشره شورای عالی اقتصاد، شماره ۶، خرداد ۱۳۳۹، صفحه ۲۵



جمع کل	تعداد کارکنان قراردادی و گسترانجی هر د و شرکت	شرکت‌های عامل نفت (کنسرسيوم)		شرکت ملی نفت	
		کارمند	کارگر	کارمند	کارگر
۵۷۲۳۴	۲۲۰۶	۵۲۱۰	۳۱۷۳۵	۴۱۷۲	۱۳۹۱۱

بطوریکه مجله تهران مصور می‌نویسد در سال ۱۹۶۱ تعداد کارکنان کنسرسيوم به ۲۳۹۰۷ نفر تقلیل یافت یعنی در عرض یکسال ۱۲۲۹۰ نفر کارگر و کارمند ایرانی از صنعت نفت اخراج شدند. بر اساس محاسبه مهندس م. م. مجید از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۱ در حدود ۳۱۷۵۰ نفر کارگر و کارمند از صنعت نفت اخراج شده اند (۲).

مناسبات تولیدی در صنایع و معادن ایران مناسبات سرمایه داریست یعنی تمام وسائل تولید متعلق به سرمایه داران است و کارگران در مقابل فروش کالای نیروی کارگری خود دستمزد دریافت می‌نمایند. سرمایه داری ایران بشکل سرمایه داری دولتی، انحصاری خارجی و ملی است. دولت ایران بزرگترین شخصیت سرمایه داری ایرانست. تمام معادن، جنگلها و منابع طبیعی راه و راه آهن، یکی از صنایع مهم نظیر نفت، لوله های نفتی، تعداد زیادی از کارخانه های قند و سیمان، یافندگی و پرسیندی، دخانیات و تمام صنایع ارتشی متعلق بدولت است. چون دولت کنونی نمایندگی طبقات استثمارگر است و زیر سلطه سیاسی و اقتصادی امپریالیستها قرار دارد به همین علت از تمام مالکیت وسیع و درآمد آن استثمارگران و امپریالیستها بهره برداری میکنند. سرمایه داران خارجی نیز سرمایه گذارهای کلانی در قسمت پخش نفت در سراسر جهان، بانکهای مختلط و بعضی مؤسسات تولیدی و بازرگانی دارند و از اینراه سالانه صد ها میلیون دلار سود میبرند. سرمایه داران صنعتی و معدنی ایران هنوز صاحب قدرت و نفوذ مالی اساسی در کشور نیستند، زیرا سرمایه آنها پراثر یک سلسله عوامل یعنی در بازرگانی، کشاورزی (زمین و مستغلات پراکنده است و هنوز تمرکز سرمایه بمعنای واقعی کلام در کشور مایع نشده است. از لحاظ سیاسی نیز هنوز روزوازی صنعتی ایران دارای نفوذ کافی نیست و تا بحال نتوانسته است در ارگانهای سیاسی دولت نقش درجه اول را احراز نماید.

(۱) جدول آماری فعالیت‌های صنعتی ایران سال ۱۳۳۹ صفحه ۲۲

(۲) تهران مصور، اسفند ۱۳۴۰، خواندنیها، ۲۶ دیماه ۱۳۴۰